



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

حکمت نامہ  
امام حسین علیہ السلام

عربی - فارسی

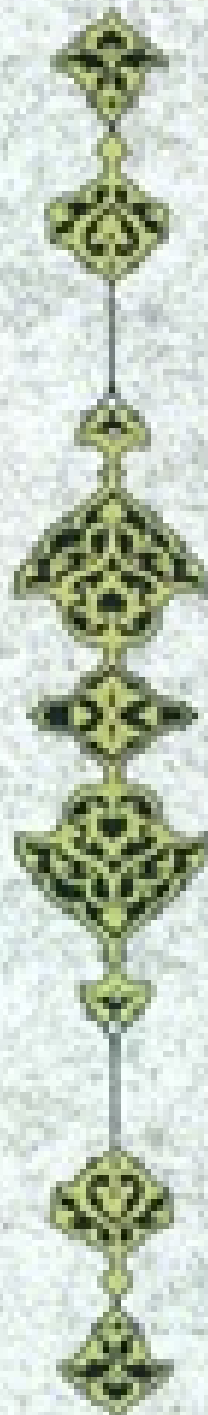
محمد علی شہری

جلد دوم

پاکاری

سید محمد طباطبائی زاہد سید ذوق اسطیلابی

ترجمہ : عبدالمنان صدیقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکمت نامه امام حسين عليه السلام

نویسنده:

محمد محمدي ري شهري

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۷	حکمت نامه امام حسین علیه السلام جلد ۲
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۴	ادامه باب چهارم
۲۴	فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر
۲۴	۱/۱۱- تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود
۲۶	۲/۱۱- آداب صلوات فرستادن بر پیامبر
۲۸	فصل دوازدهم: خانه خدا
۲۸	۱/۱۲- میهمان خدا
۲۸	۲/۱۲- دعای ورود به مسجد و خروج از آن
۳۰	۳/۱۲- برکت های پیوسته به مسجد رفتن
۳۰	۴/۱۲- فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر
۳۲	۵/۱۲- یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام
۳۲	۶/۱۲- استلام حجرالاسود
۳۴	فصل سیزدهم: کسب حلال
۳۴	۱/۱۳- تشویق به کسب حلال
۳۴	۲/۱۳- تشویق به تجارت
۳۶	۳/۱۳- برکت تجارت
۳۶	۴/۱۳- چانه زدن در خرید
۳۸	۵/۱۳- بهترین مال
۴۰	فصل چهاردهم: انفاق
۴۰	۱/۱۴- ترغیب به انفاق
۴۰	۲/۱۴- مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد

۴۲	۳/۱۴-فرجام بُخل در طاعت خدا
۴۲	۴/۱۴-سزاوارترین مردم به انفاق
۴۴	باب پنجم:حکمت های اخلاقی و عملی
۴۴	فصل یکم:اخلاق نیکو
۴۴	۱/۱-خوش خویی
۴۶	۲/۱-راستی
۴۶	۳/۱-امانتداری
۴۸	۴/۱-آزادگی
۵۰	۵/۱-بردباری
۵۳	۶/۱-مدارا
۵۳	۷/۱-گذشت
۵۶	۸/۱-بخشش
۶۱	۹/۱-سخاوت
۶۱	۱۰/۱-وفاداری
۶۳	۱۱/۱-سکوت
۶۳	۱۲/۱-صبر
۶۳	۱۳/۱-شجاعت
۶۳	۱۴/۱-شکرگزاری
۶۵	۱۵/۱-رضایت به قسمت
۶۸	۱۶/۱-قناعت
۶۸	۱۷/۱-عزت
۷۲	۱۸/۱-خویشتنداری در عیبجویی از مردم
۷۴	۱۹/۱-توانگری جان
۷۴	۲۰/۱-بلند همتی
۷۶	۲۱/۱-بیم از خدا
۷۶	۲۲/۱-پرهیزگاری

- ۷۸ ----- ۲۳/۱-توکل بر خدا
- ۸۰ ----- ۲۴/۱-پارساترین مردم
- ۸۳ ----- فصل دوم:فضایل اخلاقی پیامبر
- ۹۵ ----- فصل سوم:فضایل اخلاقی امام حسین
- ۹۵ ----- ۱/۳-غذا خوردن با بینویان
- ۹۸ ----- ۲/۳-آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن
- ۱۰۱ ----- ۳/۳-آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل
- ۱۰۴ ----- ۴/۳-آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله
- ۱۰۴ ----- ۵/۳-آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان
- ۱۱۰ ----- ۶/۳-صدقه دادن زمین،پیش از تصرف آن
- ۱۱۰ ----- ۷/۳-پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش
- ۱۱۰ ----- ۸/۳-شجاعت و کرامت
- ۱۱۲ ----- ۹/۳-جبران احسان برادران
- ۱۱۴ ----- ۱۰/۳-مهربانی در برابر ناسزاگویی
- ۱۱۷ ----- ۱۱/۳-نیکی به اندازه معرفت
- ۱۲۶ ----- ۱۲/۳-کوشش برای هدایت دشمن
- ۱۳۰ ----- فصل چهارم:اعمال نیکو
- ۱۳۰ ----- ۱/۴-برآوردن حاجت ها
- ۱۳۲ ----- ۲/۴-شادمان کردن برادران
- ۱۳۲ ----- ۳/۴-پیوند با خویشان
- ۱۳۴ ----- ۴/۴-رعایت حقّ همسر
- ۱۳۶ ----- ۵/۴-همسایه داری خوب
- ۱۳۸ ----- ۶/۴-بزرگداشت بزرگان
- ۱۳۸ ----- ۷/۴-نیکوکاری
- ۱۴۰ ----- ۸/۴-گریستن بر مصیبت های اهل بیت
- ۱۴۲ ----- ۹/۴-گریستن بر مصیبت های امام حسین

- ۱۰/۴-سرمشق گرفتن از امام حسین ..... ۱۴۳
- ۱۱/۴-میان‌ه روی در طلب روزی ..... ۱۴۵
- ۱۲/۴-اطعام کردن ..... ۱۴۷
- ۱۳/۴-استرجاع در مصیبت ..... ۱۴۹
- ۱۴/۴-دعا کردن برای عطسه کننده ..... ۱۴۹
- فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت ..... ۱۵۱
- ۱/۵-حُسن معاشرت ..... ۱۵۱
- ۲/۵-دوستی با مردم ..... ۱۵۱
- ۳/۵-پیوند با مردم ..... ۱۵۴
- ۴/۵-شناخت مردم ..... ۱۵۶
- ۵/۵-شناخت دوستان ..... ۱۶۱
- ۶/۵-دیدار برادران ..... ۱۶۱
- ۷/۵-آن که سزاوار همنشینی است ..... ۱۶۳
- ۸/۵-آن که سزاوار همنشینی نیست ..... ۱۶۳
- ۹/۵-جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار ..... ۱۶۵
- ۱۰/۵-برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود ..... ۱۶۸
- ۱۱/۵-پذیرش عذر ..... ۱۶۸
- ۱۲/۵-عذر بدتر از گناه ..... ۱۶۸
- ۱۳/۵-شریکان هدیه ..... ۱۶۸
- ۱۴/۵-هزینه حفظ آبرو ..... ۱۷۱
- ۱۵/۵-برکت مشورت ..... ۱۷۱
- ۱۶/۵-درخواست خیر از خداوند ..... ۱۷۳
- ۱۷/۵-ادب سخن گفتن ..... ۱۷۵
- ۱۸/۵-آداب تسلیت و تهنیت ..... ۱۷۷
- ۱۹/۵-ادب پاسخ دادن به دعوت ..... ۱۷۷
- ۲۰/۵-ادب روبه رو شدن با دانا و کم خرد ..... ۱۷۹



۱۷۹	۲۱/۵-ادب نقل حدیث
۱۷۹	۲۲/۵-ادب معاشرت با فرمان روایان
۱۸۱	۲۳/۵-ادب درخواست
۱۸۱	۲۴/۵-ادب برآوردن حاجت مؤمن
۱۸۳	۲۵/۵-ادب نیکوکاری
۱۸۶	۲۶/۵-آداب عید غدیر
۱۸۸	۲۷/۵-آداب خوردن و آشامیدن
۱۹۲	فصل ششم: سلام کردن و آداب آن
۱۹۲	۱/۶-پیشی جستن در گفتن سلام
۱۹۲	۲/۶-سلام کردن قبل از سخن گفتن
۱۹۲	۳/۶-سلام کردن بر گناهکار
۱۹۴	۴/۶-سلام رساندن
۱۹۴	۵/۶-بُخل در سلام کردن
۱۹۶	فصل هفتم: اخلاق زشت
۱۹۶	اشاره
۱۹۸	۲/۷-دروغگویی
۱۹۸	۳/۷-غیبت
۱۹۸	۴/۷-بُخل
۲۰۰	۵/۷-فرومایگی
۲۰۰	۶/۷-عجله
۲۰۲	۷/۷-نابرداری
۲۰۲	۸/۷-سخن چینی
۲۰۲	۹/۷-فقر جان
۲۰۴	۱۰/۷-بیم از فقر و پی جویی فخر
۲۰۶	فصل هشتم: کارهای زشت
۲۰۶	۱/۸-ستم کردن به ناتوان

- ۲۰۶- ..... دل بستگی به ستمکار ۲/۸
- ۲۰۸- ..... نافرمانی پدر و مادر ۳/۸
- ۲۰۸- ..... فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار ۴/۸
- ۲۱۶- ..... غُلُو (تندرزی) ۵/۸
- ۲۱۶- ..... سوگند خوردن فراوان ۶/۸
- ۲۱۸- ..... ستیزه جویی ۷/۸
- ۲۱۸- ..... رد کردن درخواست کننده ۸/۸
- ۲۲۰- ..... شطرنج بازی ۹/۸
- ۲۲۲- ..... فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن ۹/۸
- ۲۲۲- ..... ۱/۹- دنیا، دست به دست می شود ۱/۹
- ۲۲۲- ..... ۲/۹- آن که دنیا برایش فراهم است ۲/۹
- ۲۲۵- ..... ۳/۹- پستی دنیا در نزد خدا ۳/۹
- ۲۲۵- ..... ۴/۹- داستان امیرمؤمنان و دنیا ۴/۹
- ۲۳۰- ..... ۵/۹- پرهیز دادن از دنیا ۵/۹
- ۲۳۰- ..... ۶/۹- دنیا، زندان مؤمن ۶/۹
- ۲۳۲- ..... ۷/۹- زیان های دنیادوستی ۷/۹
- ۲۳۲- ..... ۸/۹- غفلت دنیاپرستان ۸/۹
- ۲۳۲- ..... ۹/۹- مردم، بنده دنیايند ۹/۹
- ۲۳۴- ..... فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی ۱۰/۹
- ۲۳۴- ..... ۱/۱۰- پیشگیری از بیماری ها ۱/۱۰
- ۲۳۷- ..... ۲/۱۰- آنچه ذهن را تقویت می کند ۲/۱۰
- ۲۳۷- ..... ۳/۱۰- آنچه برای تدارک مفید است ۳/۱۰
- ۲۳۷- ..... ۴/۱۰- کناره گیری از جذامی ۴/۱۰
- ۲۳۹- ..... ۵/۱۰- گوناگون ۵/۱۰
- ۲۴۲- ..... باب ششم: حکمت های جامع ۱۰/۱۰
- ۲۴۲- ..... فصل یکم: حکمت های جامع قُدسی ۱۰/۱۰

۲۵۲	فصل دوم: حکمت های جامع نبوی
۲۶۷	فصل سوم: حکمت های جامع علوی
۲۷۱	فصل چهارم: حکمت های جامع حسینی
۲۷۷	باب هفتم: حکمت های گوناگون
۲۷۷	۱/۷- عرضه شدن اعمال بر خدا
۲۷۷	۲/۷- عمل، به نیت است
۲۷۹	۳/۷- چاره گناه
۲۷۹	۴/۷- آثار گناهان
۲۸۲	۵/۷- سخت ترین کیفر
۲۸۲	۶/۷- کیفر موخدان مرتکب گناه کبیره
۲۸۲	۷/۷- تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان
۲۸۶	۸/۷- بزرگ ترین مصیبت
۲۸۶	۹/۷- سخن امام در کنار قبر برادر
۲۸۹	۱۰/۷- مصیبت دیده آن است که از پاداش محروم ماند
۲۹۴	۱۱/۷- ثواب زیارت قبور اهل بیت
۲۹۶	۱۲/۷- غنیمت شمردن عمر
۲۹۶	۱۳/۷- عذر خواهی خدا از فقیران
۲۹۶	۱۴/۷- ذکر بیمناک
۳۰۱	۱۵/۷- استدراج
۳۰۱	۱۶/۷- سعادت مند حقیقی
۳۱۴	۱۷/۷- ترک کنندگان بهترین خوشبختی
۳۱۴	الف هرثمه بن ابی مسلم
۳۱۷	ب ضحاک بن عبد الله مشرقی
۳۲۰	ج عبید الله بن حُر جُعیفی
۳۲۸	۱۸/۷- برکت بامدادان
۳۳۱	۱۹/۷- برکت فرزند

- ۲۰/۷- پرورش دام ..... ۳۳۴
- ۲۱/۷- غرور فرزندان آدم ..... ۳۳۴
- ۲۲/۷- تصوّر واقعی مرگ ..... ۳۳۶
- ۲۳/۷- بیعت انصار ..... ۳۳۶
- ۲۴/۷- تجربه آموزی ..... ۳۳۸
- ۲۵/۷- پاسخ پرسش های پادشاه روم ..... ۳۳۸
- ۲۶/۷- پاسخ عمرو بن عاص ..... ۳۴۰
- ۲۷/۷- پاسخ پرسش های مرد شامی ..... ۳۴۲
- ۲۸/۷- حرمت حرم ..... ۳۴۲
- ۲۹/۷- پندگوي پندناپذير ..... ۳۴۶
- ۳۰/۷- بدترین خصلت فرمان روایان ..... ۳۴۶
- ۳۱/۷- پیمان فضل ها ..... ۳۴۸
- ۳۲/۷- بهترین امان ..... ۳۵۴
- ۳۳/۷- نقش انگشتر امام حسین ..... ۳۵۶
- ۳۴/۷- خضاب کردن امام حسین ..... ۳۵۸
- ۳۵/۷- نیم خورده گربه ..... ۳۶۰
- ۳۶/۷- سهم نوزاد ..... ۳۶۰
- ۳۷/۷- آزاد کردن اسیر ..... ۳۶۲
- ۳۸/۷- شوربای پیامبران ..... ۳۶۲
- ۴۰/۷- لباس خواری ..... ۳۶۴
- ۴۱/۷- پیامبران عرب زبان ..... ۳۶۷
- ۴۲/۷- فضیلت شهدای خاندان امام حسن ..... ۳۶۷
- ۴۳/۷- حد، شفاعت بردار نیست ..... ۳۶۹
- ۴۴/۷- قضاوت امیر مؤمنان ..... ۳۷۱
- ۴۵/۷- به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران ..... ۳۷۱
- ۴۶/۷- لباس شهرت ..... ۳۷۳

- ۳۷۳ ----- ۴۷/۷- آب هم ساکنانی دارد
- ۳۷۸ ----- باب هشتم: حکمت های منظوم
- ۳۷۸ ----- پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان
- ۳۸۳ ----- منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت
- ۳۸۸ ----- توضیحاتی درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است
- ۳۸۸ ----- یک منبع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین
- ۳۹۸ ----- دو دیوان های مستقل
- ۴۰۱ ----- سه اشعار امام حسین در این کتاب
- ۴۰۱ ----- چهار ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور
- ۴۰۶ ----- پنج محتوای اشعار منسوب به امام
- ۴۰۶ ----- اشاره
- ۴۰۶ ----- الف توحید و خداشناسی
- ۴۰۶ ----- ب آخرت و زندگی پس از مرگ
- ۴۰۶ ----- ج مناجات
- ۴۰۷ ----- د مکارم الأخلاق
- ۴۰۷ ----- ح متفرقات
- ۴۰۸ ----- د توجه به مکارم اخلاقی
- ۴۰۸ ----- ه مداخل
- ۴۰۸ ----- و نکوهش دشمنان
- ۴۰۸ ----- ز رجز
- ۴۰۸ ----- ح گوناگون
- ۴۱۱ ----- ۱/۸- در فضیلت خاندان خود
- ۴۱۱ ----- ۲/۸- در عبرت گرفتن از گورها
- ۴۱۴ ----- ۳/۸- درباره شکینه و زیاب
- ۴۱۷ ----- ۴/۸- در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی
- ۴۱۷ ----- ۵/۸- در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان

- ۶/۸-در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد ..... ۴۲۰
- ۷/۸-در بخشش ..... ۴۲۰
- ۸/۸-در رثای امام حسن ..... ۴۲۰
- ۹/۸-در رثای خُر ..... ۴۲۳
- ۱۰/۸-در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا ..... ۴۲۳
- ۱۱/۸-در باره افتخارات خویش، در روز عاشورا ..... ۴۲۳
- ۱۲/۸-در فضیلت شهادت ..... ۴۲۶
- ۱۳/۸-در نکوهش آزمندی ..... ۴۲۶
- ۱۴/۸-در ناپایدار بودن دنیا ..... ۴۲۹
- ۱۵/۸-در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا ..... ۴۲۹
- ۱۶/۸-در بی نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند ..... ۴۲۹
- ۱۷/۸-در فضیلت خانواده اش ..... ۴۳۲
- ۱۸/۸-در موعظه ..... ۴۳۲
- ۱۹/۸-در باره برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه ..... ۴۳۵
- ۲۰/۸-در ضررهای بسیاری اموال ..... ۴۳۵
- ۲۱/۸-در شب عاشورا ..... ۴۳۵
- ۲۲/۸-در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان ..... ۴۳۷
- ۲۳/۸-در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت ..... ۴۳۹
- ۲۴/۸-در درازی آرزوها ..... ۴۳۹
- ۲۵/۸-در وداع با دخترش شکینه، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود ..... ۴۴۴
- ۲۶/۸-در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان، در روز عاشورا ..... ۴۴۴
- ۲۷/۸-اندرز ..... ۴۵۲
- ۲۸/۸-در عبرت گرفتن از مرگ ..... ۴۵۸
- ۲۹/۸-در نکوهش یزید ..... ۴۵۸
- ۳۰/۸-در بیان فضایل خودش ..... ۴۵۸
- ۳۱/۸-در بیان غربت خویش ..... ۴۶۲

- ۴۷۰ ..... ۳۳/۸-در جواب بادیه نشین
- ۴۸۰ ..... ۳۴/۸-در عذرخواهی از نیازمند
- ۴۸۵ ..... باب نهم:تمتّل جُستن امام به اشعار شاعران
- ۴۸۵ ..... ۱/۹-تمتّل به شعر مرد اوسی در پاسخ خُر
- ۴۸۸ ..... ۲/۹-تمتّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا
- ۴۸۸ ..... ۳/۹-تمتّل به شعر ابن مَفَرِّغ برای خارج شدن از مدینه
- ۴۹۱ ..... ۴/۹-تمتّل به شعر ضِرار بن خطاب فِهری در روز عاشورا
- ۴۹۳ ..... ۵/۹-تمتّل به سخن زُمیل بن اَبیر فَزاری
- ۴۹۶ ..... باب دهم:دیوان منسوب به امام حسین
- ۴۹۶ ..... اشاره
- ۴۹۶ ..... ۱/۱۰-قافیه «الف»
- ۴۹۹ ..... ۲/۱۰-قافیه «ب»
- ۵۰۱ ..... ۳/۱۰-قافیه «ت»
- ۵۰۱ ..... ۴/۱۰-قافیه «ث»
- ۵۰۵ ..... ۵/۱۰-قافیه «ج»
- ۵۰۵ ..... ۶/۱۰-قافیه «ح»
- ۵۰۶ ..... ۷/۱۰-قافیه «خ»
- ۵۰۸ ..... ۸/۱۰-قافیه «د»
- ۵۰۸ ..... ۹/۱۰-قافیه «ذ»
- ۵۱۲ ..... ۱۰/۱۰-قافیه «ر»
- ۵۱۲ ..... ۱۱/۱۰-قافیه «ز»
- ۵۱۵ ..... ۱۲/۱۰-قافیه «س»
- ۵۱۵ ..... ۱۳/۱۰-قافیه «ش»
- ۵۱۸ ..... ۱۴/۱۰-قافیه «ص»
- ۵۱۸ ..... ۱۵/۱۰-قافیه «ض»
- ۵۲۱ ..... ۱۶/۱۰-قافیه «ط»

۵۲۱	.....	۱۷/۱۰-قافیه «ظ»
۵۲۵	.....	۱۸/۱۰-قافیه «ع»
۵۲۵	.....	۱۹/۱۰-قافیه «غ»
۵۲۹	.....	۲۰/۱۰-قافیه «ف»
۵۲۹	.....	۲۱/۱۰-قافیه «ق»
۵۳۰	.....	۲۲/۱۰-قافیه «ک»
۵۳۲	.....	۲۳/۱۰-قافیه «ل»
۵۳۵	.....	۲۴/۱۰-قافیه «م»
۵۳۵	.....	۲۵/۱۰-قافیه «ن»
۵۳۹	.....	۲۶/۱۰-قافیه «و»
۵۳۹	.....	۲۷/۱۰-قافیه «ه»
۵۴۰	.....	۲۸/۱۰-قافیه «ی»
۵۴۴	.....	فهرستها
۵۴۴	.....	اشاره
۵۷۷	.....	فهرست منابع و مآخذ
۶۰۲	.....	فهرست تفصیلی
۶۲۴	.....	درباره مرکز



## حکمت نامه امام حسین علیه السلام جلد 2

### مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی: جواهر الحکمه للام ابی عبدالله الحسین علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حکمت نامه امام حسین علیه السلام / محمدی ری شهری، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله طباطبایی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری: 2ج.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 131.

شابک: 65000 ریال (ج.1)؛ ج.2 978-964-493-170-3؛ 120000 ریال: دوره 0-168-493-964-978

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، 1387.

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: ج.1 (چاپ اول: 1385).

یادداشت: ج.2 (چاپ سوم: 1394).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- احادیث

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن 14

شناسه افزوده: طباطبائی نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده: طباطبائی، روح الله

شناسه افزوده: مسعودی، عبدالهادی، 1343 -، خلاصه کننده

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: 4/BP41/4م3ج3 9041 1300ی

رده بندی دیویی: 297/953

شماره کتابشناسی ملی: 1138423

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

حکمت نامه امام حسین علیه السلام

محمدی ری شهری

با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله طباطبایی

مترجم عبدالهادی مسعودی.

ص: 3





الحث على الصلاه على النبى كلما ذكر

438 . معانى الأخبار عن عبد الله بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: البخيل حقاً من ذكرت عنده فلم يصلّ عليّ. (1)

439 . المعجم الكبير بإسناده عن حسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ذكرت عنده فنخطئ (2) الصلاه عليّ خطئاً طريق الجنّه. (3)

ص:6

1- (1) معانى الأخبار: ص 246 ح 9، الإرشاد: ج 2 ص 169 [1] عن عبد الله بن علي بن الحسين من دون الإسناد إلى أبيه عن جدّه نحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 54 ح 26؛ [2] سنن الترمذى: ج 5 ص 551 ح 3546، [3] المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 734 ح 2015، المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2885 كلّها نحوه.

2- (2) يقال خطئ بمعنى أخطأ. وقيل: خطئ إذا تعمد، وأخطأ إذا لم يتعمد (النهايه: ج 2 ص 44 «[4] خطأ»).

3- (3) المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2887، الذريّه الطاهره: ص 126 ح 147 كلاهما عن فطر بن خليفة عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: ج 1 ص 491 ح 2158.

#### 1/11- تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود

438 . معانی الأخبار به نقل از عبد الله بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «بخیل حقیقی، کسی است که من در نزد او یاد شوم، ولی صلوات نفرستد».

439 . المعجم الکبیر به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس من نزدش یاد شوم، ولی در صلوات فرستادن بر من، خطا کند [و نفرستد]، راه بهشت را نمی یابد».



## أَدَبُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ

440 . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن عليّ سيّد الشهداء عن أبيه عليّ بن أبي طالب سيّد الأوصياء عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ أَلَى لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ. (1)

ص: 8

---

1- (1) الأُمالي للصدوق: ص 267 ح 291 [1] عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 8 ص 186 ح 150، و [2] في الأُمالي للطوسي: ص 424 ح 948 [3] عن الإمام الحسن عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و راجع: روضه الواعظين: ص 354. [4]

440 . الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس بر من صلوات فرستد و بر خاندانم نفرستد، بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه دریافته می شود در نمی یابد».

ص:9

ضَيْفُ اللَّهِ

441 . بغيه الطلب عن زياد الحارثي: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَتَى مَسْجِدًا لَا يَأْتِيهِ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى، فَذَاكَ ضَيْفُ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ. (1)

دُعَاءُ دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَالْخُرُوجِ مِنْهُ

442 . الأُمَالِي عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ». (2)

1- (1) بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2585، [1] الأنساب للسمعاني: ج 3 ص 195 [2] عن زياد بن سابور و ليس فيه «حتى يخرج منه».

2- (2) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 596 ح 1237، [3] بحار الأنوار: ج 84 ص 26 ح 20؛ [4] مسند أبي يعلى: ج 1 ص 257 ح 482، تاريخ الطبري (المنتخب من ذيل المذيل): ج 11 ص 667، [5] تاريخ دمشق: ج 27 ص 366 ح 5836 وفيه «فضلك» بدل «رزقك».

1/12-میهمان خدا

441 . بُغِيَةَ الطَّلَبِ به نقل از زیاد حارثی: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «هر کس تنها به خاطر خدای متعال به مسجدی درآید، میهمان خداست تا زمانی که از آنجا خارج شود».

2/12-دعای ورود به مسجد و خروج از آن

442 . الأُمَالِي، طوسی به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا چون به مسجد می آمد، می گفت: «خداوندا! درهای رحمت را بر من بگشا» و چون بیرون می رفت، می گفت: «خداوندا! درهای روزی ات را بر من بگشا».

443 . دلائل الإمامه عن فاطمه الصغرى عن أبيها الحسين عليه السلام عن فاطمه الكبرى عليها السلام ابنه رسول الله صلى الله عليه وآله: **إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ».** (1)

3/12

بَرَكَاتُ الْإِدْمَانِ إِلَى الْمَسْجِدِ

444 . المحاسن عن عمير بن المأمون: **أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:**

**مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ، أَوْ فَرِيضَةٌ مُسْتَعْمَلَةٌ، أَوْ سِنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ عِلْمٌ مُسْتَطَرَفٌ (2)، أَوْ أَخٌ مُسْتَفَادٌ، أَوْ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى هُدًى، أَوْ تَرُدُّهُ عَن رَدًى (3)، وَتَرْكُهُ الذَّنْبَ خَشِيئَةً أَوْ حَيَاءً. (4)**

4/12

فَضْلُ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ 9

445 . رجال الكشي عن سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين عليه السلام: **يَا سَعِيدُ، أَخْبِرْنِي أَبِي الْحُسَيْنُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي آمَنَ بِي وَصَدَّقَ بِكَ، وَصَلَّى فِي مَسْجِدِكَ رَكَعَتَيْنِ عَلَيَّ خَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ، إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (5)**

ص: 12

- 
- 1- (1) دلائل الإمامه: ص 75 ح 14، [1] بحار الأنوار: ج 84 ص 23 ح 14 و [2] راجع: سنن ابن ماجه: ج 1 ص 253 ح 771 و مسند ابن حنبل: ج 10 ص 159 ح 26479. [3]
- 2- (2) استطرفت الشيء: استحدثته (الصحاح: ج 4 ص 1394 « [4] طرف »).
- 3- (3) الردى: الهلاك (النهاية: ج 2 ص 216 « [5] ردا »).
- 4- (4) المحاسن: ج 1 ص 120 ح 125، [6] بحار الأنوار: ج 84 ص 3 ح 73؛ [7] تاريخ دمشق: ج 14 ص 92 ح 3392 نحوه.
- 5- (5) رجال الكشي: ج 1 ص 334 ح 188، [8] المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 134، [9] الثاقب في المناقب: ص 356 ح 295، [10] بحار الأنوار: ج 46 ص 150 ح 8. [11]

443 . دلایل الإمامه به نقل از فاطمه صغرا، از پدرش امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مسجد در می آمد، می گفت: «به نام خدا. خداوند! ابر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای رحمت را بر من بگشا» و چون بیرون می رفت، می گفت: «به نام خدا. خداوند! ابر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای فضلت را بر من بگشای».

### 3/12- برکت های پیوسته به مسجد رفتن

444 . المحاسن به نقل از عمیر بن مأمون: نزد امام حسین علیه السلام آمدم و به او گفتم: از جدت پیامبر خدا، برایم حدیث بگو.

فرمود: «باشد. پیامبر خدا فرمود: هر کس پیوسته به مسجد برود، [حدّ اقل به یکی از] هشت چیز دست می یابد: آیتی استوار، یا فریضه ای عمل شده، یا سنتی برپا، یا دانشی نو، یا برادری قابل استفاده، یا سخنی که او را به هدایت رهنمون شود یا از هلاکت بازش دارد، و ترک گناه از سر ترس یا حیا».

### 4/12- فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر

445 . رجال الکشی به نقل از سعید بن مسیب: امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای سعید! پدرم امام حسین علیه السلام، از پدرش [امام علی علیه السلام]، از پیامبر خدا، از جبرئیل علیه السلام از خداوند جلیل باشکوه، برایم نقل کرد که: «هیچ بنده ای از بندگانم به من

ایمان نیاورد و تو را تصدیق نکرد و در مسجدت به دور از چشم مردم، نماز نگذارد، جز آن که گناهان گذشته و آینده اش را آمرزیدم».

ذَكَرَى أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

446 . الكافي عن زراره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَذْكَرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ، وَالنَّاسُ يَقُومُونَ عَلَى الْمَقَامِ، يَخْرُجُ الْخَارِجُ يَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ، وَيَخْرُجُ مِنْهُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا فُلَانُ، مَا صَنَعَ هُوَ لَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ.

فَقَالَ: نَادِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقْرُوا. (1)

اسْتِثْلَامُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

447 . الذَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْعِبَادِ جُعِلَ فِي الْحَجَرِ، فَمِنَ الْوَفَاءِ بِالْبَيْعَةِ اسْتِثْلَامُ الْحَجَرِ. (2)

1- (1) الكافي: ج 4 ص 223 ح 2، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 [1] ص 244 ح 2308 وفيه «و يدخل الداخل» بدل «ويخرج منه الخارج»، بحار الأنوار: ج 31 ص 33. [2]  
2- (2) الذَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ: ص 114 ح 160.

446 . الکافی به نقل از زراره: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا شما امام حسین علیه السلام را درک کرده ای؟

فرمود: «آری. به یاد دارم که با او در مسجد الحرام بودم و سیل آمده بود و مردم، بر مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده بودند. کسی بیرون آمد و می گفت: سیل، مقام را بُرد. دیگری خارج شد و می گفت: نه؛ در جایش هست.

پس امام حسین علیه السلام به من فرمود: «ای فلان! اینها چه می کنند؟».

گفتم: خدا، امورت را به سامان کند! می ترسند که سیل، مقام را ببرد.

فرمود: «ندا بده: خداوند متعال، مقام را نشانه (عَلَم) قرار داده و آن را نمی بُرد. در جای خود بمانید».

## 6/12- استلام حجرالاسود

447 . الذریه الطاهره به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون خداوند از بندگان پیمان گرفت، آن را در حجر [الأسود] نهاد. پس استلام حجر، (1) وفای به آن پیمان است».

ص: 15

---

1- (1) استلام حَجَرِ الْأَسْوَد، بَسُودن آن با لب یا دست است.



الحثُّ على طلبِ الحلالِ

448 . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: العبادة سبعون باباً، أفضلها طلبُ الرِّزْقِ الحلالِ. (1)

الحثُّ على التَّجارَةِ

449 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: تسعةُ أعشارِ الرِّزْقِ في التَّجارَةِ، وَالجُزءُ الباقي في السَّابِيا يَعْنِي الغَنَمَ. (2)

---

1- (1) الفردوس: ج 3 ص 79 ح 4221؛ معاني الأخبار: ص 366 ح 1 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، وفي كشف الخفاء: ج 2 ص 53 ح 1699 نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله و آله وراجع: الكافي: ج 5 ص 78 ح 6. [1]

2- (2) الخصال: ص 446 ح 45 عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 64 ص 118 ح 1. [2]

## فصل سیزدهم: کسب حلال

### 1/13- تشویق به کسب حلال

448 . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عبادت، هفتاد باب (بخش) دارد که برترین آنها، در پی روزی حلال بودن است.

### 2/13- تشویق به تجارت

449 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نه دهم روزی در تجارت است و آن جزء باقی مانده در گله داری.

ص: 17

450 . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَبَرَّا بَوْرِكَ لَهُمَا، وَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا، وَهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَقْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَّارَكَا. (1)

451 . تاريخ بغداد عن أبي هشام القنّاد البصرى: كُنْتُ أَحْمِلُ الْمَتَاعَ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَانَ زُبَيْمًا يُمَّاكِسُنِي (2) فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى يَهَبَ عَامَّتَهُ.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَجِيئُكَ بِالْمَتَاعِ مِنَ الْبَصْرَةِ تُمَّاكِسُنِي فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ حَتَّى تَهَبَ عَامَّتَهُ؟!!

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّهُ قَالَ: الْمَغْبُونُ (3) لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ. (4)

1- (1) الخصال: ص 45 ح 43 عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 95 ح 14. [1]

2- (2) المُمَاكَسَةُ فِي الْبَيْعِ: إِنْتِقَاصُ الثَّمَنِ وَاسْتِحْطَاطُهُ (النَّهَائِيَّةُ: ج 4 ص 349 «[2] مَكْسُ»).

3- (3) غَبْنَتُهُ فِي الْبَيْعِ: أَي خَدَعْتَهُ، وَقَدْ غَبَّنَ فَهُوَ مَغْبُونٌ (الصَّحَاحُ: ج 6 ص 2172 «[3] غَبْنُ»).

4- (4) تاريخ بغداد: ج 4 ص 180 الرقم 1863، [4] تاريخ دمشق: ج 14 ص 112 ح 3403، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 181 ح 6750 و فيه ذيله؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 48 ح 184 [5] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه ذيله، بحار الأنوار: ج 103 ص 94 ح 12. [6]

450 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون دو تاجر، راست بگویند و نیکی کنند، [دادوستدشان] برایشان برکت می کند و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، برایشان مبارک نمی شود و آن دو تا هنگامی که از هم جدا نشده اند، حق فسخ معامله را دارند و اگر با هم اختلاف پیدا کردند، حق با صاحب کالا است [و با سوگند او، دعوا تمام است]، یا آن که خصومت را رها کنند».

**4/13-چانه زدن در خرید**

451 . تاریخ بغداد به نقل از ابو هاشم قتاد بصری: من کالاهایی را از بصره برای امام حسین علیه السلام می بردم و گاه با من در خرید آن چانه می زد؛ اما برخی مواقع، هنوز از نزدش برنخاسته بودم که همه [ی آنچه خریده بود] را [به دیگران] می بخشید. [روزی] گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از بصره برایت کالا می آورم و با من چانه می زنی؛ اما هنوز برنخاسته، همه اش را می بخشی؟!

فرمود: «پدرم برایم نقل کرد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که: مغبون، نه ستوده است و نه پاداش دارد».

## خَيْرُ الْمَالِ

452 . معانى الأخبار عن ثابت بن دينار عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي عليهم السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ (1) مَأْبُورَةٌ، وَ مَهْرَةٌ (2) مَأْمُورَةٌ. (3)

ص:20

1- (1) سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ: السِّكَّةُ الطَّرِيقَةُ الْمَصْطَفَةُ مِنَ النَّخْلِ، وَ الْمَأْبُورَةُ: الْمَلْقُوحَةُ (النهائية: ج 2 ص 384 « [1] سِكَّةٌ »).

2- (2) الْمَهْرُ: وَ لَدَّ الْفَرَسِ، وَ الْأُنْثَى: مَهْرَةٌ (الصحاح: ج 2 ص 821 « [2] مَهْرٌ »).

3- (3) معانى الأخبار: ص 292 ح 1، بحار الأنوار: ج 64 ص 162 ح 7 و [3] راجع: المعجم الكبير: ج 7 ص 91 ح 6471 و الطبقات

الكبرى: ج 7 ص 79. [4]

452 . معانی الأخبار به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین، از امام حسین از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «بهترین مال، باغ خرمای تلقیح شده و گژه اسب پُر زاد و ولد است».

ص: 21

الحثُّ عَلَى الإنفاقِ

453 . مستدرک الوسائل: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ سَائِلًا كَانَ يَسْأَلُ يَوْمًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ؟ قَالُوا: لَا، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ: أَنَا رَسُولُكُمْ، إِنْ أُعْطِيتُمُونِي شَيْئًا أَخَذْتُهُ وَحَمَلْتُهُ إِلَى هُنَاكَ، وَإِلَّا أَرِدُ إِلَيْهِ وَكَفَى صِفْرًا (1). (2)

كُلُّ مَالِكَ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ

454 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَالِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ، فَلَا تُبْقِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ، وَكُلُّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ. (3)

---

1- (1) صِفْر: أَي خَالٍ (النهاية: ج 3 ص 36 «صفر»).

2- (2) مستدرک الوسائل: ج 7 ص 203 ح 8035 [1] نقلاً عن تفسير أبي الفتوح الرازي.

3- (3) نزّه الناظر: ص 84 ح 17، الدرّ الباهره: ص 29، أعلام الدين: ص 298 [2] نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 9 و [3] راجع: أعلام الدين: ص 298. [4]

453 . مستدرک الوسائل: روزی مستمندی، درخواست کمک می کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانید که او چه می گوید؟».

گفتند: نه، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «می گوید: من، فرستاده شما هستم. اگر چیزی به من بدهید، آن را می گیرم و [برایتان] به آنجا (قیامت) می برم؛ وگرنه با دستانی تهی بر آن درمی آیم».

2/14- مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد

454 . نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: مالت اگر برای تو نباشد، تو برای اوئی. پس آن را باقی مگذار، که برایت باقی نمی ماند و آن را بخور، پیش از آن که تو را بخورد.



عاقِبَةُ الْبُخْلِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

455 . الذرِّيَّة الطاهرة بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ يَقْتُرُ (1) بِنَفَقِهِ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرِضِي اللَّهَ، إِلَّا أَنْفَقَ أضعافَهَا فِي سَخَطِ اللَّهِ. (2)

أَوْلَى النَّاسِ بِالْإِنْفَاقِ

456 . الاختصاص عن حسن بن عليّ الجلال عن جدّه عن الحسين بن عليّ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِبْدَاءُ بِيَمَنِ تَعُولُ: أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَاخْتِكَ وَأَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ. (3)

1- (1) قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ: ضَيَّقَ عَلَيْهِمْ فِي النَّفَقَةِ، وَكَذَلِكَ التَّقْتِيرُ وَالْإِقْتَارُ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 786 «[1] قَتَرَ»).

2- (2) الذرِّيَّة الطاهرة: ص 110 ح 150 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وراجع: تحف العقول: ص 293 و المعجم الكبير: ج 22 ص 129 ح 336.

3- (3) الاختصاص: ص 219، بحار الأنوار: ج 96 ص 147 ح 24. [2]

### 3/14- فرجام بخل در طاعت خدا

455 . الذریّہ الطاهره به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «مرد یا زنی نیست که در هزینه ای مورد رضایت خدا، تنگ بگیرد، جز آن که چندین برابر آن را در ناخشنودی خدا هزینه می کند».

### 4/14- سزاوارترین مردم به انفاق

456 . الاختصاص به نقل از حسن بن علی جلال، از جدّش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «با عائله ات آغاز کن: مادر، پدر، خواهر و برادرت. سپس، [هر که] نزدیک تر و نزدیک تر [است]».

ص: 25

457 . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الخُلُقُ الحَسَنُ عِبَادَةٌ. (1)

458 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! نَافِسُوا فِي المَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي المَغَانِمِ. (2)

459 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عن أبيه علىّ عليهما السلام: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا. (3)

460 . دلائل الإمامة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عن امّهم فاطمة عليها السلام ابنه رسول الله صلى الله عليه و آله: أَنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ، وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ. (4)

ص: 26

1- (1) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246. [1]

2- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزّه الناظر: ص 81 ح 6، كشف الغمّة: ج 2 ص 241، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [4] الفصول المهمّة: ص 176. [5]

3- (3) الأمالى للطوسى: ص 596 ح 1234 [6] عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 405 ح 109. [7]

4- (4) دلائل الإمامة: ص 75 ح 15.

457 . تاریخ یعقوبی از امام حسین علیه السلام: خوی خوش، عبادت است.

458 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: ای مردم! برای [کسب] مکارم [اخلاق]، رقابت کنید و برای غنیمت ها، سرعت ورزید.

459 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من برای اخلاق کریمانه و زیبا برانگیخته شدم».

460 . دلایل الإمامه به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر خدا فرمود: «بهترین شما، نرم خوترین شماست و نیز آنها که زنان خود را بیشتر اکرام کنند».

461. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الصِّدْقُ عَزُّ. (1)

462. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن على عن سيّد الأوصياء على بن أبى طالب عليهما السلام عن سيّد الأنبياء محمّد صلى الله عليه وآله: لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَدَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ، وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ (2) بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ. (3)

463. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الْأَمِينُ آمِنٌ، وَالْبَرِيُّ جَرِيءٌ، وَالْخَائِنُ خَائِفٌ، وَالْمُسِيءُ مُسْتَوْحِشٌ. (4)

464. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: السِّرُّ أَمَانَةٌ. (5)

465. الأمالى بإسناده عن الحسين عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ،

وَلَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَأْتُرَ (6) عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ قَالَ: عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَبِيحًا. (7)

1- (1) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246. [1]

2- (2) الطَّنْطَنَةُ: كثرة الكلام والتصويت به (لسان العرب: ج 13 ص 269 «[2] طنن»).

3- (3) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 51 ح 197 [3] عن أحمد بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، الأمالى للصدوق: ص 379 ح 481 [4] عن إبراهيم بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 9 ح 13 و [5] راجع: الاختصاص: ص 229 و مشكاة الأنوار: ص 109 ح 251. [6]

4- (4) نزّه الناظر: ص 84 ح 13.

5- (5) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246. [7]

6- (6) أثرت الحديث: إذا ذكرته عن غيرك (الصحيح: ج 2 ص 574 «أثر»).

7- (7) الأمالى للطوسى: ص 572 ح 1185 [8] عن مسعده بن صدقه العبدى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 467 ح 16 و [9] راجع: الكافى: ج 2 ص 660 ح 2 و 3 و كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 378 ح 5790 و سنن أبى داود: ج 4 ص 268 ح 4869.

461. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: راستی، [مایه] عزت است.

462. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به فراوانی نماز و روزه شان و نیز فراوانی حج و نیکوکاری و آوای نیمه شب آنان، نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری ایشان بنگرید.

### 3/1-امانتداری

463. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: امین، در امان است و انسان پاک، جسور است و خیانتکار، هراسان است و بدکار، در وحشت است.

464. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: راز، امانت است.

465. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود:

«مجالس، امانت اند و برای مؤمن، روا نیست که از مؤمن، بد بگوید» یا فرمود: «از برادر مؤمنش بد بگوید».

466 . الملهوف في ذكرِ مَصْرَعِ الحُرِّ بنِ يَزِيدِ الرِّياحِيِّ: فَحُمِلَ إِلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَعَلَ يَمَسْحُ التُّرَابَ عَن وَجْهِهِ وَيَقُولُ: أَنْتِ الحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكِ امُّكِ؛ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَحُرٌّ فِي [1] الأَخْرَجِ. (2)

467 . الفتوح: ثُمَّ إِنَّهُ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] دَعَا إِلَى البِرَازِ، فَلَمْ يَزَلْ يَتَدَلُّ كَلًّا مَن خَرَجَ إِلَيْهِ مِنْ عُيُونِ الرِّجَالِ، حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً، قَالَ: وَتَقَدَّمَ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ فِي قَبِيلِهِ عَظِيمَةً، فَقَاتَلَهُمُ الحُسَيْنُ بِأَجْمَعِهِمْ وَقَاتَلُوهُ، حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَحْلِهِ.

قَالَ: فَصَاحَ بِهِمُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ [لَكُمْ] (3) دِينَ، وَكُنْتُمْ لَا- تَخَافُونَ المَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا (4) كَمَا تَزْعُمُونَ.

قَالَ: فَنَادَاهُ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ: مَاذَا تَقُولُ يَا حُسَيْنُ؟

قَالَ: أَقُولُ: أَمَا الَّذِي اقْتَاتِلُكُمْ، وَتُقَاتِلُونِي، وَالنِّسَاءَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَامْنَعُوا عُتَاتِكُمْ وَطُغَاتِكُمْ وَجُهَاكُمُ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.

فَقَالَ الشُّمْرُ: لَكَ ذَلِكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ.

قَالَ: ثُمَّ صَاحَ الشُّمْرُ بِأَصْحَابِهِ وَقَالَ: إِلَيْكُمْ عَن حَرِيمِ الرِّجْلِ، وَاقْصِدُوهُ فِي نَفْسِهِ، فَلَعَمْرِي إِنَّهُ لَكُفُّوْ كَرِيمٌ. (5)

ص: 30

1- (1) ما بين المعقوفين سقط من المصدر، ولا يصح السياق بدونه.

2- (2) الملهوف: ص 160، تسليح المجالس: ج 2 ص 282، [1] بحار الأنوار: ج 45 ص 14؛ [2] الفتوح: ج 5 ص 102، [3] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 11. [4]

3- (3) ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من المصادر الأخرى.

4- (4) في المصدر: «أعوانا» بدل «عربا»، و ما في المتن أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي و الملهوف إذ هو المناسب للسياق. و في بعض المصادر: «أعرابا».

5- (5) الفتوح: ج 5 ص 117، [5] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 33، [6] مطالب السؤل: ص 76؛ [7] الملهوف: ص 171، تسليح المجالس: ج 2 ص 318 [8] كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 51. [9]

466. الملهوف در بیان بر زمین افتادن حُرّ بن یزید ریاحی: او را نزد امام حسین علیه السلام آوردند. امام علیه السلام غبار از چهره اش زدود و فرمود: «تو آزاده بودی، همان گونه که مادرت تو را نام نهاد؛ آزاده در دنیا و آزاده در آخرت».

467. الفتوح: سپس امام حسین علیه السلام هم‌اورد طلبید و هر کدام از قهرمانان را که به سوی او می آمد، می کُشت تا آن که تعداد بسیاری از آنان را کُشت. شمر بن ذی الجوشن که خدایش لعنت کند با عده فراوانی پیش آمدند و همگی با هم با او جنگیدند. امام حسین علیه السلام نیز با آنان جنگید تا آن که میان او و خیمه گاهش فاصله انداختند.

پس امام حسین علیه السلام بر آنان فریاد کشید: «وای بر شما، ای پیروانِ خاندان ابو سفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی هراسید، پس در این دنیایان آزاده باشید و به [خوی] نیاکانتان بازگردید، اگر آن گونه که می گوئید، عرب هستید».

پس شمر بن ذی الجوشن که خدایش لعنت کند، فریاد برآورد: ای حسین! چه می گویی؟

فرمود: «می گویم: من با شما می جنگم و شما با من می جنگید؛ ولی زنان که گناهی ندارند. پس سرکشان و نابخردانتان را از تعرض به حرمم، تا زنده ام، باز دارید».

شمر گفت: ای پسر فاطمه! حق با توست.

پس شمر بر یارانش بانگ زد و گفت: از حریم این مرد، دور شوید و در پی خودش باشید که به خدا سوگند، او همتایی بزرگوار است».



468 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الحِلْمَ زِينَةٌ. (1)

469 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ. (2)

470 . مشكاة الأنوار: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ مَا الحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الغَيْظِ، وَمَلَكُ النَّفْسِ. (3)

ص:32

- 
- 1- (1) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [1] نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّه: ج 2 ص 242، [2] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ [3] الفصول المهمّه: ص 177، و [4] في تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 و معدن الجواهر: ص 63 [5] عن الإمام الحسن عليه السلام.
- 2- (2) الخصال: ص 5 ح 11 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الأملّ للصّدوق: ص 371 ح 466 [6] عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام وراجع: روضه الواعظين: ص 10. [7]
- 3- (3) مشكاة الأنوار: ص 379 ح 1246، و [8] في تحف العقول: ص 225 و تاريخ دمشق: ج 13 ص 255 و المعجم الكبير: ج 3 ص 69 ح 2688 عن الإمام الحسن عليه السلام.

468 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: بی گمان، بردباری زیور است.

469 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ چیز با هیچ چیز گرد نیامد که برتر از گرد آمدن بردباری با دانش باشد!».

470 . مشکاه الأنوار: امیرمؤمنان به امام حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! معنای بردباری چیست؟».

گفت: فرو خوردن خشم و فائق آمدن بر نفس.

471 . تاريخ اليعقوبي: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الرَّفْقُ لُبٌّ (1). (2)

472 . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحْبَمَ (3) عَنِ الرَّأْيِ وَعَيَّتَ (4) بِهِ الْحَيْلُ، كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ. (5)

473 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرِهِ. (6)

474 . كشف الغمّة: جَنَى لَهُ [لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] غَلَامٌ جِنَايَةً تَوْجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْلُوا عَنْهُ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ.

قَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» 7!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ حُرٌّ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ، وَلَكَ ضِعْفٌ مَا كُنْتُ اعطيك. (7)

1- (1) اللُّبُّ: الْعَقْلُ، وَجَمْعُهُ الْبَابُ (النهاية: ج 4 ص 223 «[1] لب»).

2- (2) تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 246. [2]

3- (3) أَحْبَمَ الْقَوْمُ: أَي نَكَصُوا وَتَأَخَّرُوا وَتَهَيَّبُوا أَخْذَهُ (النهاية: ج 1 ص 347 «[3] حجم»).

4- (4) عَيَّيَ بِالْأَمْرِ وَعَنِ حُجَّتِهِ: عَجَزَ عَنْهُ، وَعَيَّيَ بِالْأَمْرِ: لَمْ يَهْتَدِ لِرُؤُوسِهِ (المصباح المنير: ص 441 «[4] عي»).

5- (5) أعلام الدين: ص 298، [5] بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11. [6]

6- (6) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [7] نزّه الناظر: ص 81 ح 6، الدرّ الباهره: ص 29 وفيهما «عنه قدرته»، كشف الغمّة: ج 2 ص 242،

[8] بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [9] الفصول المهمّة: ص 176. [10]

7- (8) كشف الغمّة: ج 2 ص 243، [11] بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9؛ [12] الفصول المهمّة: ص 175، جواهر المطالب: ج 2 ص

317 كلاهما نحوه، الفرج بعد الشدّه للتوخّي: ج 1 ص 101 و [13] فيه «جنى غلام للحسن بن عليّ بن أبي طالب».



471 . تاریخ الیعقوبی: کسی گفته است: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «مدارا، [نشان] خردورزی است».

472 . أعلام الدین از امام حسین علیه السلام: هر کس در کاری مانند و از چاره جویی درمآند، مدارا، کلید [کار] اوست.

### 7/1-گذشت

473 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: باگذشت ترین مردم، کسی است که از سرِ قدرت درگذرد.

474 . كشف الغمّه: یکی از غلامان امام حسین علیه السلام مرتکب جرمی کیفردار شد. امام علیه السلام فرمان داد تا او را تنبیه کنند. غلام گفت: مولای من! (و فروخورندگان خشم)!

امام علیه السلام فرمود: «رهایش کنید!».

غلام گفت: مولای من! «و درگذرندگان از مردم»!

فرمود: «از تو گذشتم».

گفت: مولای من! «و خدا، نیکوکاران را دوست دارد»!

فرمود: «تو برای خاطر خدا، آزادی و دو برابر آنچه [پیش تر] به تو می دادم، به تو می دهم».

475 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ، وَ مَنْ بَخِلَ رَذُلَ، وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ. (1)

476 . مقتل الحسين عليه السلام: رُوِيَ أَنَّ أَعْرَابِيًّا مِنَ الْبَادِيَةِ قَصَدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَقَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ فِيمَ قَصَدْتَنَا؟

قَالَ: قَصَدْتُكَ فِي دِيهِ مُسَلِّمَهُ إِلَى أَهْلِهَا.

قَالَ: أَقَصَدْتَ أَحَدًا قَبْلِي؟

قَالَ: عْتَبَهُ بَنُ أَبِي سُفْيَانَ، فَأَعْطَانِي خَمْسِينَ دِينَارًا، فَكَرَدْتُهَا عَلَيْهِ، وَقُلْتُ: لِأَقْصِدَنَّ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَأَكْرَمُ، فَقَالَ عْتَبَهُ: وَمَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَكْرَمُ لَا أُمَّ لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِمَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ.

وَقَدْ أَتَيْتَكَ بَدَاءَ لِتُقِيمَ بِهَا عَمُودَ ظَهْرِي، وَ تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَتَجَلَّى بِالْعَظْمَةِ، مَا فِي مَلِكٍ

ابن بنتِ نَيْبِكَ إِلَّا مَائَتًا دِينَارًا، فَأَعْطَهُ إِيَّاهَا يَا غُلامُ، وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَتَمَمْتُهَا خَمْسِمِائَةَ دِينَارًا، وَإِنْ لَمْ تُجِبْنِي الْحَقَّتْكَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلِي.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أ كُلُّ ذَلِكَ أَحْتِيجَا إِلَى عِلْمِي؟ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَ لَكِنْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «أَعْطُوا الْمَعْرُوفَ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ».

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: فَسَلِّ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَنْجَى مِنَ الْهَلَكَةِ؟

فَقَالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ.

فَقَالَ: مَا أَرْوَحُ لِلْمُهِّمِّ؟

قَالَ: الثِّقَةُ بِاللَّهِ.

فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْعَبْدِ فِي حَيَاتِهِ؟

قَالَ: عَقْلٌ يَزِينُهُ حِلْمٌ.

فَقَالَ: فَإِنْ خَانَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: مَا لِي يَزِينُهُ سَخَاءٌ وَسَعَةٌ.

فَقَالَ: فَإِنْ أَخْطَأَ ذَلِكَ؟

قَالَ: الْمَوْتُ وَالْفَنَاءُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ.

قَالَ: فَنَاولَهُ الْحُسَيْنُ خَاتَمَهُ، وَقَالَ: بَعُهُ بِمِثْلِهِ دِينَارٍ، وَنَاولَهُ سَيْفَهُ وَقَالَ: بَعُهُ بِمِثْلِي دِينَارٍ، وَاذْهَبْ فَقَدْ أَتَمَمْتُ لَكَ خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ. (2)

ص: 36

- 
- 1- (1) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [1] نزّه الناظر: ص 81 ح 6، الدرّ الباهره: ص 24 وفيه ذيله من «إن أجود»، كشف الغمّه: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [2] الفصول المهمّه: ص 176. [3]
- 2- (2) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 155. [4]

475. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: ای مردم! هر کس ببخشد، سروری می یابد و هر که بخل بورزد، به پستی می گراید. بخشنده ترین مردم، کسی است که به فردی ببخشد که امیدی به او ندارد.

476. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: روایت شده که اعرابی ای (بادیه نشینی) آهنگ [دیدار با] امام حسین علیه السلام کرد. چون آمد، سلام داد.

امام علیه السلام، پاسخ سلام او را داد و فرمود: «ای اعرابی! برای چه آهنگ ما کرده ای؟».

گفت: برای پرداختِ خونِ بهایی به صاحبان آن.

فرمود: «آیا پیش از من، به سراغ کس دیگری رفته ای؟».

گفت: عتبه بن ابو سفیان که پنجاه دینار به من داد. آن را نپذیرفتم و گفتم: به سوی کسی می روم که از تو بهتر و کریم تر است.

عتبه به من گفت: بی مادر! چه کسی از من بهتر و کریم تر است؟

گفتم: حسین بن علی یا عبد الله بن جعفر.

اول نزد تو آمدم تا ستونِ کمرم را برافرازی و مرا به خانواده ام باز گردانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید و

به بزرگی جلوه نمود، در تملکِ پسر دختر پیامبرت، جز دویست دینار نیست. ای غلام! آنها را به او بده. من درباره سه چیز از تو می پرسم. اگر پاسخ دادی، تا پانصد دینار به تو می دهم و اگر پاسخ ندادی، تو را به سوی آنان که پیش از من بوده اند، می فرستم».

اعرابی گفت: آیا آنها را از سرِ نیاز به دانش من می پرسی؟! شما اهل بیت نبوت، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان هستید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «نه؛ ولی از جدّم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: "به اندازه معرفت [هر کس] احسان کنید"».

اعرابی گفت: پس پرس که هیچ توان و نیرویی، جز از خدا نیست.

امام علیه السلام فرمود: «چه چیز از هلاکت می رهاند؟».

گفت: توکل بر خدا.

فرمود: «چه چیز از امور مهم، آسودگی می دهد؟».

گفت: اعتماد به خدا.



فرمود: «چه چیز در زندگی بنده، برایش بهتر است؟».

گفت: عقلی که با بردباری، زینت یافته باشد.

فرمود: «اگر چنین نباشد، چه؟».

گفت: ثروتی که با سخاوت و فراگیری [در برابر حاجت‌ها] تزیین شده باشد.

فرمود: «اگر این گونه هم نباشد؟».

گفت: برای چنین شخصی، مرگ و نابودی، بهتر از زندگی و بقاست.

پس امام حسین علیه السلام انگشتر خود را به او داد و فرمود: «آن را به یک صد دینار بفروش».

سپس شمشیرش را به او بخشید و فرمود: «آن را به دویست دینار بفروش. برو که پانصد دینار را برایت کامل کردم».





477 . تاريخ اليعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّخَاءُ غِنَى. (1)

478 . المناقب و المثالب عن الحسين بن على عليه السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ. (2)

479 . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ. (3)

480 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن على بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

خَلَقْتَ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرِهِ فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ

فَأَمَّا السَّخِيُّ فَفِي رَاحِهِ وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ (4)

10/1

الْوَفَاءُ

481 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الوَفَاءُ مُرْوَةٌ. (5)

ص:40

1- (1) تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 246. [1]

2- (2) المناقب و المثالب للخوارزمى: ص 185 ح 604.

3- (3) نزهه الناظر: ص 83 ح 11، الدرّ الباهره: ص 29، بحار الأنوار: ج 71 ص 357 ح 21. [2]

4- (4) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 177 ح 6 [3] عن الهيثم بن عبد الله الرّمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 49 ص 111 ح 7، و [4] فى المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 18 [5] نسب الأبيات إلى الإمام الحسن عليه السلام.

5- (5) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمّة: ص 177، و فى تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 و معدن الجواهر: ص 63 عن الإمام الحسن عليه السلام.

- 477 . تاریخ اليعقوبی از امام حسین علیه السلام: سخاوت، توانگری است.
- 478 . المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: سخاوت، محبت است.
- 479 . نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس عطایت را بپذیرد، تو را بر بزرگواری، یاری داده است.
- 480 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: امیر مؤمنان، پیوسته می فرمود:

«مردمان را با قدرت آفریدی

برخی سخاوتمندند و برخی بخیل.

اما سخاوتمند، آسوده است

و بخیل، نکبتش طولانی است.

- 481 . نثر الدر از امام حسین علیه السلام: وفاداری، جوان مردی است.

## الصَّمْتُ

482 . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّمْتُ زَيْنٌ. (1)

## الصَّبْرُ

483 . الفردوس عن الحسين بن على عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ، وَالرُّهْدُ غِنَاءُ الْأَبْدِ. (2)

## الشَّجَاعَةُ

484 . مشكاة الأنوار: سُدَيْلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّجْدَةِ، فَقَالَ: الْإِقْدَامُ عَلَى الْكَرْيهِهِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ التَّائِبَةِ (3)، وَالذَّبُّ عَنِ الْإِخْوَانِ. (4)

## الشُّكْرُ

485 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَأَلْتَهُ، يَقْتَضِي نِعْمَةً أَنْفَهُ. (5)

ص: 42

1- (1) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246 و [1] راجع: تحف العقول: ص 305 و [2] اسد الغابه: ج 5 ص 66 الرقم 4688 و كنز العمال: ج 3 ص 350 ح 6882 نقلاً عن أبي الشيخ.

2- (2) الفردوس: ج 2 ص 415 ح 3844.

3- (3) النائية: هي ما ينوب الإنسان؛ أى ينزل به من المهمات و الحوادث (النهاية: ج 5 ص 123 « [3] نوب»).

4- (4) مشكاة الأنوار: ص 414 ح 1391، و [4] فى تحف العقول: ص 225 و تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 226 و [5] تاريخ دمشق: ج 13 ص 257 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

5- (5) نزّه الناظر: ص 80.

## 11/1- سکوت

482 . تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: سکوت، زیور است.

## 12/1- صبر

483 . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صبر، کلید گشایش است و بی رغبتی به دنیا، بی نیازی جاوید.

## 13/1- شجاعت

484 . مشکاه الأنوار: از امام حسین علیه السلام درباره شجاعت پرسیدند. فرمود: «قدم نهادن در سختی، شکیبایی ورزیدن در مصیبت و دفاع از برادران».

## 14/1- شکرگزاری

485 . نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: شکرگزاری تو بر نعمت پیشین، زمینه ساز نعمت آینده است.

ص: 43

486 . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ: لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمِّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرًا آفِقًا جَدِيدًا، وَتَنَاءً طَارِفًا (1) عْتِيدًا (2)....

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهِنَّا عَطَاءَكَ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (3)

15/1

الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

487 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: ... وَارِضْ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ. (4)

488 . الدعوات عن الإمام الباقر عن عليّ بن الحسين عليهما السلام: مَرَضْتُ مَرَضًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَشْتَهِي؟

فَقُلْتُ: أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا اقْتِرْحُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي سِوَى مَا يُدْبِرُهُ لِي.

فَقَالَ لِي: أَحْسَنْتَ، ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: لَا اقْتِرْحُ عَلَى رَبِّي، بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعَمَ الْوَكِيلُ. (5)

ص: 44

1- (1) الطارِفُ: المُسْتَحَدَّثُ (الصحاح: ج 4 ص 1394 « [1] طرف »).

2- (2) العْتِيدُ: الشَّيْءُ الْحَاضِرُ الْمُهَيَّأُ (الصحاح: ج 2 ص 505 « [2] عتد »).

3- (3) الإقبال: ج 2 ص 77 85، [3] البلد الأمين: ص 252 257، [4] بحار الأنوار: ج 98 ص 218 223 ح 3. [5]

4- (4) الأمالى للصدوق: ص 269 ح 295 [6] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص

368 ح 4 و [7] اراجع: الأمالى للمفيد: ص 350 ح 1 و الأمالى للطوسي: ص 120 ح 187. [8]

5- (5) الدعوات: ص 168 ح 468، بحار الأنوار: ج 81 ص 208 ح 24. [9]



486 . الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عَرَفَه): اگر درصدد برآیم و روزگاران دراز و مدیدی با تمام توان بکوشم که یکی از نعمت هایت را شکر بگزارم، نمی توانم، مگر با لطف تو که خود، شکری نو و ستایشی تازه و حاضر را بر من، واجب می کند....

خداوند! بر محمد، بنده، فرستاده و پیامبرت، و خاندان پاکِ طاهرش، همگی، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و ما را شکرگزار خود و یاد کننده نعمت های خود، قرار ده. آمین، ای پروردگار جهانیان!

#### 15/1- رضایت به قسمت

487 . الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین صلی الله علیه و آله: شنیدم که جدّم پیامبر خدا می فرماید: «...به قسمتِ خدا، راضی باش تا بی نیازترین مردم شوی».

488 . الدعوات از امام باقر، از امام زین العابدین علیهما السلام: به شدّت بیمار شدم. پدرم به من فرمود: «چه میل داری؟».

گفتم: میل دارم از کسانی باشم که چیزی را به خداوند پروردگارم، پیشنهاد ندهم، جز آنچه خود برایم تدبیر می کند.

پدرم به من فرمود: «آفرین! ابا ابراهیم خلیل، همانند شدی، هنگامی که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجتی داری؟»

گفت: من چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی دهم؛ بلکه خداوند، مرا کفایت می کند، که او بهترین وکیل است».

489 . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: القنوعُ راحَهُ الأبدانِ. (1)

490 . المناقب عن الإمام الحسين عليه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ، خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.

وَأَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ قَتْلِهِ:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي (2)

491 . كفايه الأثر عن يحيى بن يعمن: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمْرِ، فَسَلَّمَ وَ رَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ!

قَالَ: هَاتِ... .

قَالَ: مَا عِزُّ الْمَرْءِ؟

قَالَ: اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (3)

492 . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ: يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعِ،

وَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ (يَتَعَزَّزُونَ)، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ (4) الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ...

إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِي الذُّلِّهِ أُرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي؟! (5)

ص: 46

1- (1) نزهه الناظر: ص 88 ح 28، أعلام الدين: ص 298، [1] بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11. [2]

2- (2) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، [3] نزهه الناظر: ص 88 ح 27، أعلام الدين: ص 298 و [4] ليس فيهما صدره، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 4. [5]

3- (3) كفايه الأثر: ص 232، [6] بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5. [7]

4- (4) نير الفدان: الخشبه المعترضه فى عنق الثورين (الصحاح: ج 2 ص 840 «نير»).

5- (5) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه): ص 343 350، البلد الأمين: ص 254 و ليس فيه ذيله من «إلهى كيف أستعزّ...»، بحار

الأنوار: ج 98 ص 220 ح 3. [8]

489. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: قناعت، [مایه] آسودگی بدن هاست.

## 17/1-عزت

490. المناقب، ابن شهر آشوب امام حسین علیه السلام فرمود: «مرگ در عزت، بهتر از زندگی در ذلت است».

و در روز شهادتش چنین سرود:

مرگ، از ننگ بهتر است

و ننگ، از ورود به آتش

و به خدا سوگند، نه ننگ به من می رسد و نه آتش.

491. کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمن: نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی کاملاً گندمگون و نقاب زده، وارد شد و سلام داد. امام حسین علیه السلام هم پاسخ او را داد.

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سوالی دارم.

فرمود: «بگو...».

گفت: عزت مرد، در چیست؟

فرمود: «[در] بی نیازی او از مردم».

492. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه): ای که خود را به والایی و رفعت،

ویژه ساخته و اولیایش به عزت او عزت می جویند! ای که فرمان روایان نیز یوغ خواری در برابر او بر گردن هایشان است و از قدرت او بیمناک اند!... خدای من! چگونه عزت جویم، در حالی که در خواری جایم داده ای، یا چگونه عزت نجویم، در حالی که به تو منسوبم (بنده توام)؟

493 . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام: ألا وإن الدَّعِيَّ ابنَ الدَّعِيِّ (1) قَد رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ (2) وَالدَّلَّةِ، وَهِيهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا بِي اللّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَانُوفٌ حَمِيَّةٌ (3)، وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ، مِن أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الكِرَامِ.

ألا وإني زاحفٌ بهذه الأسره مع قلبه العددِ وخذلانِ النَّاصِرِ. (4)

494 . مقتل الحسين عليه السلام عن عبد الله بن الحسن في أحداثِ عاشوراء: خَرَجَ الحُسَيْنُ عليه السلام مِن أصحابِهِ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَحَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصِتُوا، فَقَالَ لَهُمْ: ...ألا إِنَّ الدَّعِيَّ ابنَ الدَّعِيِّ قَد رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ القَتْلَةِ وَالدَّلَّةِ، وَهِيهَاتَ مِنَّا أَخْذُ الدَّيِّبَةِ، أَيْ اللّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ، وَجُدُودٌ طَابَتْ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَانُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ لَا تُؤَثِّرُ طَاعَةَ اللّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الكِرَامِ، أَلَا إِنِّي قَد أَعْذَرْتُ وَأَنْذَرْتُ، أَلَا إِنِّي زاحِفٌ بِهذهِ الأَسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ العِتَادِ وَخَذَلَهُ الأَصْحَابُ، ثُمَّ أَنشَدَ:

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قَدَمَا وَإِنْ نُهَزِمَ فَغَيْرُ مُهَزَّمِينَا

وَمَا إِنْ طُبْنَا جُبْنٌ وَلَكِنْ مَنَايَانَا وَدَوْلُهُ آخِرِينَا

أما إِنَّهُ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثِمًا (5) يُرَكَّبُ الفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دُورَ الرَّحَى، عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ أَيْ عَن جَدِّي «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُدُّوا رِكَاؤَكُمْ» 6 ، «فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ» \* إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» 7 . (6)

ص: 48

1- (1) المراد منه هو عبيد الله بن زياد الذي عدّ معاوية أباه زياد على خلاف الشريعة الإسلامية المقدسه أخاه و ابنا لأبي سفيان.

2- (2) السَّلَّةُ: أَيْ اسْتِلالُ السِّيفِ (الصَّحاح: ج 5 ص 1730 «[1] سلل»).

3- (3) الحَمِيَّةُ: الأَنْفُ وَ الغَيْرَةُ (النَّهْايَةُ: ج 1 ص 447 «حما»).

4- (4) الملهوف: ص 156، تحف العقول: ص 241، الإحتجاج: ج 2 ص 99، [2] مثير الأحزان: ص 55 كلها نحوه.

5- (5) إلا كَرَيْثِمًا: أَيْ إِلا قَدَّرَ ذَلِكَ (النَّهْايَةُ: ج 2 ص 287 «ريث»).

6- (6) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 6 [3] عن عبد الله بن الحسن، تاريخ دمشق: ج 14 ص 219 عن أبي بكر بن دريد؛ تسليح

المجالس: ج 2 ص 277 [4] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 9. [5]

493 . الملهوف از امام حسین علیه السلام: هان! خوانده شده، پسر خوانده شده، (1) مرا میان دو چیز قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی پذیرد، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن هایی پاک و پاکیزه و جان هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از لئیمان را بر مرگی کریمانه، مقدم نمی دارند.

هان! من با این خانواده و کمی نفرات و نبودِ یاور، به جنگ می روم.

494 . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی به نقل از عبد الله بن حسن (درباره حوادث روز عاشورا): امام حسین علیه السلام از میان یارانش بیرون شد و نزد مردم (سپاه دشمن) آمد و از آنان خواست که ساکت شوند؛ اما آنان از ساکت شدن، خودداری ورزیدند. به آنان فرمود: «... هان! خوانده شده، پسر خوانده شده، مرا میان دو چیز قرار داده است: مرگ و خواری. برگزیدن خواری از ما بسی دور است و خداوند و پیامبرش و نیز نیاکان پاک و مادران پاک دامن ما و جان های غیرتمند، فرمان برداری از لئیمان را گردن نمی نهند و آن را بر مرگ کریمانه مقدم نمی کنند، هان! من، جای عذری نگذاشتم و هشدار دادم. هان! با همین خانواده و کمی نفرات و نبودِ یاران، به جنگ می روم».

سپس سرود:

«اگر می خواستیم فرار کنیم، پیش تر فرار می کردیم

و اگر هم اهل فرار باشیم، شما نمی توانید ما را فراری دهید.

خوی ما ترس و هراس نیست، بلکه

مرگ ما و نوبت دولتِ دیگران، در رسیده است.

هان که پس از این واقعه، جز به اندازه سوار شدن بر اسب، نمی گذرد تا این که آسیای شما نیز بچرخد! این، عهدی است که پدرم از جدّم به من گفته است. «پس کار و شریکان خود را گرد آورید» «و همگی با من نیرنگ کنید. سپس، مهلتی نخواهید یافت که من بر خداوند، پروردگار من و شما، توکل کرده ام، و هیچ جنبه ای نیست، جز آن که اختیارش به دست اوست. بی تردید، پروردگارم بر راهی راست است».

ص: 49

---

1- (1) منظور، عبید الله بن زیاد است که معاویه بر خلاف شریعت اسلام، پدر او (زیاد) را برادر خود و فرزند ابو سفیان خواند. (م)

495 . الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام مُخاطِباً جَيْشَ ابْنِ زِيَادٍ يَوْمَ عَاشُورَاءَ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. (1)

18/1

الكَفُّ عَنِ غُيُوبِ النَّاسِ

496 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ عَائِبًا، لَمْ يَعْدَمْ مَعَ كُلِّ عَائِبٍ عَازِرًا. (2)

ص: 50

---

1- (1) الإرشاد: ج 2 ص 98، [1] المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، [2] مشير الأ-حزان: ص 51، إعلام الوري: ج 1 ص 459،

[3] بحار الأنوار: ج 45 ص 7. [4]

2- (2) نزّه الناظر: ص 80 ح 1.

495 . الإرشاد از امام حسین علیه السلام (خطاب به لشکر ابن زیاد در روز عاشورا): نه. به خدا سوگند، دستِ خواری به شما نمی دهم و چون بندگان نمی گریزم.

### 18/1- خویشتنداری در عیبجویی از مردم

496 . نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس عیب کسی را نگوید، با هر عیبی که دارد، عذر آورنده ای می یابد.

ص: 51



## غِنَى النَّفْسِ

497 . معانى الأخبار عن شريح بن هانئ عن الحسين عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْغِنَى؟ قَلَّهٗ أَمَانِيكَ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ. (1)

498 . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فى دُعَاءِ عَرَفَةَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فى نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فى قَلْبِي، وَالإِخْلَاصَ فى عَمَلِي، وَالتَّوَرَّ فى بَصَرِي، وَالبَصِيرَةَ فى دِينِي، وَمُتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ مَا رَبِّي (2) وَتَأْرِي، وَاقْرَأْ بِذَلِكَ عَيْنِي. (3)

499 . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: قَلَّهٗ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ فى الدُّنْيَا هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ، وَكَثْرَةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةُ الْحَيَاةِ، وَاسْتِخْفَافُ الْوَقَارِ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ. (4)

## عُلُوُّ الْهَمِّهِ

500 . المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن حسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا، وَبِكْرَةَ سَفْسَافِهَا. (5)

1- (1) معانى الأخبار: ص 401 ح 62، بحار الأنوار: ج 72 ص 194 ح 14. [1]

2- (2) مأرب: أى حوائج، واحداها مأربه (مجمع البحرين: ج 1 ص 36 «[2]أرب»).

3- (3) الإقبال: ج 2 ص 78، [3]البلد الأمين: ص 253، [4]بحار الأنوار: ج 98 ص 219 ح 3. [5]

4- (4) الفردوس: ج 3 ص 220 ح 4642 وراجع: تحف العقول: ص 9 و ص 279.

5- (5) المعجم الكبير: ج 3 ص 131 ح 2894، مسند الشهاب: ج 2 ص 150 ح 1076 عن فاطمة بنت الحسين عليه السلام عن عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 15 ص 770 ح 43021.

497 . معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (هنگامی که امیر مؤمنان از او پرسید: بی نیازی یعنی چه؟): کمی آرزوهایت و رضایت به آنچه تو را بس باشد.

498 . الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه): خداوند! بی نیازی مرا در درونم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده ام و بصیرت را در دینم جای ده و مرا از اعضا بپره مند کن و شنوایی و بینایی ام را وارث من قرار ده (1) و مرا در برابر ستمکار بر من، یاری ده و خواسته و انتقام مرا در او به من بنمای و چشمم را بدان، روشن دار.

499 . الفردوس از امام حسین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کمتر دست نیاز بُردن به سوی مردم در دنیا، بی نیازی نقد است و نیاز خواهی فراوان از مردم، مایه خواری در زندگی و کاهش وقار و آن، فقر نقد است.

#### 20/1- بلند همتی

500 . المعجم الكبير به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد».

ص: 53

---

1- (1) یعنی پیش از مرگم، آنها را از من مگیر، همان گونه که امام علی 7 فرموده است: «خدایا! جانم را نخستین چیز ارزشمندی قرار ده که از من باز پس می گیری».

## خَشْيَةُ اللَّهِ

501 . المناقب: قِيلَ لَهُ [لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ أَفْقَالَ: لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا. (1)

502 . جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ. (2)

503 . جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: بُكَاءُ الْعُيُونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ، مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (3)

504 . إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: مَا دَخَلَتْ عَلَى أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِياً. (4)

وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَكَى حِينَ وَصَلَ فِي قِرَاءَتِهِ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» . 5 . (5)

## تَقْوَى اللَّهِ

505 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الشَّرْفُ التَّقْوَى. (6)

506 . تاريخ دمشق عن رجلٍ من همدان عن الحسين بن عليّ عليه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ: عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ... فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَاتَّقُوا

اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُقْلِحُونَ. (7)

ص: 54

1- (1) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 69، [1] بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 5. [2]

2- (2) جامع الأخبار: ص 259 ح 689 و [3] اراجع: جامع الأحاديث للقمي: ص 64 و الفردوس: ج 2 ص 469 ح 3996.

3- (3) جامع الأخبار: ص 259 ح 690 و [4] اراجع: مكارم الأخلاق: ج 2 ص 96 ح 2271. [5]

4- (4) هو كناية عن شدّه خشوع الإمام أمير المؤمنين عليه السلام و كثره بكائه خلال عبادته.

5- (6) إرشاد القلوب: ص 97. [6]

6- (7) نزّه الناظر: ص 88 ح 28، أعلام الدين: ص 298، [7] بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11.

7- (8) تاريخ دمشق: ج 14 ص 218، [8] كفاية الطالب: ص 429. [9]

501 . المناقب، ابن شهر آشوب: به امام حسین علیه السلام گفته شد: چه قدر ترست از خدا، بسیار است؟!

فرمود: «کسی روز قیامت، ایمن نیست، جز کسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد».

502 . جامع الأخبار از امام حسین علیه السلام: گریستن از بییم خدا، مایه رهایی از آتش [دوزخ] است.

503 . جامع الأخبار از امام حسین علیه السلام: گریستن چشم ها و بیمنایکی دل ها، از رحمت خداست.

504 . إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: بر پدرم در نیامدم، جز آن که او را [در خلوت] گریان یافتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون در قرائتش به این آیه رسید که: «پس چگونه [ای] هنگامی که گواهی از هر امت می آوریم و تو را بر آنها گواه می آوریم»، گریست.

505 . نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: شرافت، به پرهیزگاری است.

506 . تاریخ دمشق از مردی از قبیله همدان، از امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا): بندگان خدا! پرهیزگاری کنید و از دنیا بر حذر باشید... توشه بردارید که

بهترین توشه، پرهیزگاری است. پرهیزگاری کنید، شاید که رستگار شوید.

507 . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسَ. (1)

23/1

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ

508 . مستدرک الوسائل عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَاسْتَوَطْنَا. (2)

509 . الفتوح: أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّكَ ابْنُ عَمِّ وَالِدِي، وَلَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ مُنْذُ عَرَفْتُكَ، وَكُنْتَ مَعَ وَالِدِي تُشِيرُ عَلَيْهِ بِمَا فِيهِ الرَّشَادُ، وَقَدْ كَانَ يَسْتَنْصِيحُكَ وَيَسْتَشِيرُكَ فَتَشِيرُ عَلَيْهِ بِالصَّوَابِ، فَاْمُضِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكِلَابَتِهِ (3)، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكَ، فَإِنِّي مُسْتَوِطِنٌ هَذَا الْحَرَمِ، وَمُقِيمٌ فِيهِ أَبَدًا مَا رَأَيْتُ أَهْلَهُ يُحِبُّونِي وَيَنْصُرُونِي، فَإِذَا هُمْ خَذَلُونِي اسْتَبَدَلْتُ بِهِمْ غَيْرَهُمْ، وَاسْتَعْصَمْتُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، فَكَانَتْ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا. (4)

ص: 56

- 
- 1- (1) الأُمالي للصدوق: ص 269 ح 295 [1] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4، و [2] راجع: الأُمالي للمفيد: ص 350 ح 1 و الأُمالي للطوسي: ص 120 ح 187. [3]
- 2- (2) مستدرک الوسائل: ج 11 ص 218 ح 12793 [4] نقلًا عن القطب الراوندي في لبّ اللباب.
- 3- (3) الكِلاءة: الحِفظ والحِراسه، يقال: كَلَأْتُهُ أَكَلُوهُ كِلاءةً (النهاية: ج 4 ص 194 « [5] كَلَأٌ »).
- 4- (4) الفتوح: ج 5 ص 26، [6] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 193؛ [7] تسليمة المُجالس: ج 2 ص 167 [8] نحوه.

507 . الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که جدّم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی».

### 23/1- توکل بر خدا

508 . مستدرک الوسائل از امام حسین علیه السلام: عزّت و بی نیازی، بیرون می آیند و قرار ندارند تا آنگاه که توکل را ببینند و قرار گیرند.

509 . الفتوح: امام حسین علیه السلام به عبد الله بن عباس رو کرد و فرمود: «ای فرزند عباس! تو پسر عموی پدر منی و همواره، از آنگاه که تو را شناخته ام، به نیکی فرمان می دهی. با پدرم نیز که بودی، به هدایت، اشارتش می کردی و او از تو نصیحت می خواست و با تو مشورت می کرد و تو، نظر درست به او می دادی. پس در حفاظت الهی به مدینه برو و هیچ یک از اخبارت را از من پنهان مدار، که من این حرم را وطن خود گرفته ام و تا هر زمان که دیدم اهالی اش مرا دوست دارند و یاری ام می کنند، در آن می مانم و چون مرا وا نهادند، غیر ایشان را به جای ایشان برمی گیرم و به سخنی چنگ می زنم که ابراهیم خلیل، روز در انداختش به آتش گفت: "خدا مرا بس و بهترین وکیل است" و آتش، بر او سرد و سلامت شد».

ص: 57

## أورع الناس

510 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَكُفَّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ.... (1)

ص: 58

---

1- (1) الأمالى للصدوق: ص 269 ح 295 [1] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4 و [2] اراجع: الأمالى للمفيد: ص 350 ح 1 و الأمالى للطوسى: ص 120 ح 187. [3]

510 . الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که جدّم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، تا پرهیزگارترین مردم شوی. به قسمت خدا راضی شو، تا بی نیازترین مردم می شوی. از حرام های الهی باز ایست، تا پارساترین مردم شوی...».



## الفصل الثاني: مكارم أخلاق النبي

511. تاريخ دمشق عن موسى بن عمير عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده عليهم السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله أحسن من خلق الله خلقاً. (1)

512. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قال الحسين عليه السلام: سألت أبي عليه السلام عن مدخل رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال:

كان دخوله لنفسه مآذونا له في ذلك، فإذا أوى إلى منزله جزأً دخوله ثلاثة أجزاء: جزء لله تعالى، وجزء لأهله، وجزء لنفسه، ثم جزأً جزأه (2) بينه وبين الناس، فبُرد ذلك بالخاصة على العامة ولا يدخر عنهم منه شيئاً.

وكان من سيرته في جزء الأُمَّه إثارة أهل الفضل بإذنه، وقسمه على قدر فضلهم في الدين؛ فمنهم ذو الحاجة، ومنهم ذو الحاجتين، ومنهم ذو الحوائج، فيتشاكل ويشغلهم فيما أصلحهم وأصلح الأُمَّه من مسألته عنهم، وإخبارهم بالذي ينبغي، ويقول: «ليبلغ الشاهد منكم الغائب، وأبلغوني حاجة من لا يقدر على إبلاغ حاجته، فإنه من أبلغ سلطاناً حاجة من لا يقدر على إبلاغها ثبت الله قدميه يوم القيامة»، لا يذكر عنده إلا ذلك، ولا يقبل من أحدٍ غيره، يدخلون رواداً (3)، ولا يفترون إلا عن ذواقٍ (4)، ويخرجون أدله فقهاء.

فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ؟

فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّفُهُ عَلَيْهِمْ، وَيَحْذَرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بَشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ، وَيَتَّقِدُ أَصْحَابَهُ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ، وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيَقْوِيهِ، وَيُبْحِثُ الْقَبِيحَ وَيُوَهِّنُهُ، مُعْتَدِلٌ الْأَمْرَ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا، وَلَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ، الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ (5) نَصِيحَةً لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُؤَاسَاةً وَمُؤَازَرَةً.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ.

فَقَالَ: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ، وَلَا يُوَطِّنُ الْأَمَاكِنَ (6) وَيَنْهَى عَنِ إِطَانِهَا، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ، وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ، وَيُعْطَى كُلَّ جُلُوسَانِهِ نَصِيحَةً حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جُلُوسَانِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَةً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفَ عَنْهُ، مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ، وَصَارَ لَهُمْ أَبَا رَحِيمًا، وَصَارُوا عِنْدَهُ

فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ (7) فِيهِ الْحُرْمُ، وَلَا تُنْشَى (8) فَلَتَاتُهُ، مُتَعَادِلِينَ، مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالنَّمْوِ، مُتَوَاضِعِينَ، يُوقِرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ.

فَقُلْتُ: كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُوسَانِهِ؟

فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَطَّ (9) وَلَا غَلِيظًا، وَلَا صَحَّابًا وَلَا فَحَّاشًا وَلَا عَيَّابًا، وَلَا مَرَّاحًا وَلَا مَدَّاحًا، يَتَغَافَلُ

عَمَّا لَا يَشْتَهَى، فَلَا يُرِيْسُ مِنْهُ وَلَا يَخِيْبُ فِيهِ مُؤْمَلِيهِ، فَد تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ (10)، وَالْإِكْثَارِ، وَمَا لَا يَعْنِيهِ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَذُمُّ أَحَدًا، وَلَا يُعَيِّرُهُ، وَلَا يَطْلُبُ عَرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا نَوَابَهُ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ (11)، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا، وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتَ تَوَالَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ حَدِيثِهِ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسَالَةِ وَالْمَنْطِقِ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيْسَتْ جَلِبُونُهُمْ، وَيَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفِدُوهُ (12). وَلَا يَقْبَلُ الشَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ: الْحِلْمِ، وَالْحَذَرِ، وَالتَّقْدِيرِ، وَالتَّفَكُّرِ: فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَمَّا التَّفَكُّرُ فَفِيمَا يَبْقَى وَيَعْنَى، وَجُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ؛ فَكَانَ لَا يُعْضِضُ بِهِ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْرِزُهُ، وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ: أَخَذِهِ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ، وَتَرَكَهُ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ، وَاجْتِهَادِهِ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ، وَالْقِيَامِ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. (13)

ص: 60

- 1- (1) تاريخ دمشق: ج 3 ص 384، كنز العمال: ج 7 ص 217 ح 18694.
- 2- (2) في المصدر: «ثم جزء جزء»، والتصويب من سائر المصادر.
- 3- (3) يدخلون رؤادا: أى يدخلون عليه طالبين العلم وملتسبين الحكم من عنده. و الرؤاد: جمع رائد: و أصل الرائد الذى يتقدم القوم يُبصر لهم الكلاً و مساقط الغيث (النهاية: ج 2 ص 275 «[1]رود»).
- 4- (4) الذواق: المأكول و المشروب. يقال: ما ذقت ذواقا: أى شينا. [و هنا] ضرب الذواق مثلاً لما ينالون عنده من الخير؛ أى لا يتفرقون إلا عن علمٍ و أدبٍ يتعلمونه (النهاية: ج 2 ص 172 «[2]ذوق»).
- 5- (5) فى المصدر: «و أعمهم»، و الصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأخرى.
- 6- (6) لا يوطنُ الأماكن: أى لا يتخذُ لنفسه مجلساً يُعرفُ به (النهاية: ج 5 ص 204 «[3]وطن»).
- 7- (7) لا تُؤبِنُ فيه الحرمُ: أى لا يُذكرن بقبیح (النهاية: ج 1 ص 17 «[4]أبن»).
- 8- (8) فى المصدر: «لا تُثنى»، و الصواب ما أثبتناه كما فى سائر المصادر. و «لا تُثنى فلتاته»: أى لا تُشاع و لا تُذاع. و الفلتات: جمع فلتة؛ و هى الرِّزَّة (النهاية: ج 5 ص 16 «[5]نتا»).
- 9- (9) رجل فظُّ: شديد غليظ القلب (المصباح المنير: ص 478 «فظ»).
- 10- (10) المِرَاء: الجدال (النهاية: ج 4 ص 322 «مرا»).
- 11- (11) كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ: معناه أَنَّهُمْ كَانُوا لِجَلَالِهِمْ نَبِيَّهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتَحَرَّكُونَ، فَكَانَتْ صِفَتُهُمْ صِفَةً مَن عَلَى رَأْسِهِ طَائِرٌ يَرِيدُ أَنْ يَصِيدَهُ وَ هُوَ يَخَافُ إِنْ تَحَرَّكَ طَارَ وَ ذَهَبَ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1132 «[6]طير»).
- 12- (12) الرِّفْد: الإِغَانَةُ (النهاية: ج 2 ص 241 «[7]رفد»).
- 13- (13) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 317 ح 1، [8] معانى الأخبار: ص 81 ح 1 كلاهما عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 44 ح 1؛ [9] المعجم الكبير: ج 22 ص 157 ح 414، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 423 [10] كلاهما عن ابن لأبى هاله التميمي، تاريخ دمشق: ج 3 ص 340 عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام و كلَّها نحوه، كنز العمال: ج 7 ص 165 ح 18535.

## فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر

511. تاریخ دمشق به نقل از موسی بن عمیر، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، خوش خوترین آفریده خدا بود.

512. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسن علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع داخلی [زندگی] پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «به خانه رفتش به اختیار خود بود و چون به خانه اش می رفت، اوقات خویش را سه قسمت می کرد: قسمتی برای عبادت خداوند متعال، قسمتی برای خانواده و قسمتی برای خود. قسمت خودش را باز هم میان خود و مردم، قسمت می کرد و پس از فراغت از کار خواص، به کارهای عموم می پرداخت و چیزی از آن وقت را برای خود، باقی نمی نهاد.

و از جمله، روش ایشان در ارتباط با امت، این بود که اهل فضل را به عنایت خود، ویژه می داشت و هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت، احترام می کرد. برخی یک حاجت، برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند و ایشان، به مشکلات آنها براساس مصالح خودشان و مردم، رسیدگی می کرد. آنچه را لازم بود، به آنان خبر می داد و می فرمود: «حاضران، باید به غایبان برسانند. حاجت کسانی را که به من دسترس ندارند، به من برسانید؛ زیرا هر که حاجت کسانی را که دسترس به سلطان ندارند، به گوش سلطان برساند، خداوند، قدم های او را در روز قیامت، استوار می سازد».

در مجلس ایشان، جز این گونه مطالب گفته نمی شد و از کسی غیر از آن، پذیرفته نمی شد. مردم، برای درک فیض و طلب علم، به حضورش می رسیدند و بدون فراگیری

چیزی، پراکنده نمی شدند و چون از آن مجلس باز می گشتند، خود، ره نمایانی دین شناس بودند».

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم امیر مؤمنان، درباره وضع پیامبر خدا در خارج از خانه پرسیدم که: چگونه رفتار می کرد؟

فرمود: «پیامبر خدا، زبان خود را از سخنان غیر لازم، باز می داشت. با مردم انس می گرفت و آنان را از خود، رمیمده نمی ساخت.

بزرگ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر آنان می گماشت. از مردم می پرهیخت و خود را از آنان می پایید، بدون آن که از آنان روی گرداند یا با آنان، بدخلقی کند. از یاران خود، سراغ می گرفت و از آنچه در میان مردم می گذشت، پرسش می نمود. هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد و هر کار زشتی را تقیح می کرد و خوار می شمرد.

در کارها میانه رو بود و افراط و تفریط نداشت. از مردم، غافل نمی شد، مبادا آنان غفلت بورزند و به انحراف بگرایند. از حق، نه کوتاهی داشت و نه از آن تجاوز می کرد. اطرافیان ایشان، نیکان مردم بودند و برترین آنان در نظر او، کسانی بودند که نسبت به مسلمانان، خیرخواه و دلسوزتر بودند و بزرگ ترین آنان، کسانی بودند که با برادران دینی خود، بهتر همدردی و همکاری داشته باشند».

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.

فرمود: «ایشان، در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست، مگر با یاد خدا. در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی کرد و از این کار، نهی می نمود. هرگاه به گروهی می پیوست، در جایی می نشست که مجلس به او تمام می شد (نخستین جای خالی و آخر

مجلس) و به دیگران نیز دستور می داد که چنین کنند.

حقّ هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی از آنان نمی پنداشت که دیگری نزد ایشان، از او گرامی تر است. با هر کس می نشست، به قدری صبر می کرد تا خود آن شخص برخیزد و برود. هر کس از او حاجتی می خواست، باز نمی گشت، مگر آن که به حاجت خود رسیده بود یا به بیان خوشی از او دل خوش گشته بود. خوی نیکش شامل همه بود، به حدّی که مردم، او را پدری مهربان می دانستند و همه در حق، نزد او برابر بودند.

مجلس او، مجلسِ بردباری و حیا و صداقت و امانت بود. در آن، صداها بلند نمی شد و عرض و آبروی کسی ریخته نمی شد و اگر از کسی لغزشی سر می زد، جای دیگری بازگو نمی شد. اهل مجلس با یکدیگر عادلانه رفتار می کردند و بر اساس پرهیزگاری با هم دوستی داشتند، با یکدیگر فروتن بودند، مهتران را احترام می کردند و با کهتران، مهربان بودند و نیازمندان را بر خود، مقدّم می داشتند و از غریبان، نگهداری می کردند».

گفتم: روش پیامبر خدا با همنشینانش چگونه بود؟

فرمود: «همیشه خوش رو و خوش خلق و نرم خو بود. خشن، درشت خو، پُر سر و صدا، بدزبان، عیب جو، بذله گو و چاپلوس نبود. از آنچه به آن رغبت نداشت، غفلت می ورزید. آرزومندان، از او نومید نمی شدند. خود را از سه چیز، دور می داشت: کشمکش، پُر حرفی و ذکر مطالب بی فایده. نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت: کسی را سرزنش نمی کرد، در پی لغزش های کسی نبود و عیب کسی را پی نمی گرفت.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن می داشت. هنگام سخن گفتن، چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه، سر به زیر افکنده، گویی که پرنده بر سرشان نشسته، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد، آنان سخن می گفتند. نزد ایشان، بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت، همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش را به پایان برَد. و به چیزی که اهل مجلس می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان تعجب می کردند، تعجب می کرد. بر بی ادبی غریبان در خواسته ها و گفتارشان، صبر می کرد تا جایی که اصحاب [، نه خود او]، درصدد جلب (دفع) اشخاص مزاحم برمی آمدند.

می فرمود: "چون حاجتمندی را دیدید، به او کمک کنید". مدح کسی را نمی پذیرفت، مگر از کسی که می خواست جبران کند. سخن کسی را نمی بُرید، مگر آن که از حد می گذشت، که در آن صورت، با نهی او یا برخاستن، سخن او را قطع می کرد».

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس، از سکوت پیامبر خدا پرسیدم.

پدرم علی علیه السلام فرمود: «سکوت ایشان، بر چهار چیز استوار بود: بردباری، مراقبت، اندازه گیری و تفکّر. سکوتش در اندازه گیری، در این بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه، یکسان گوش دهد و سکوتش در تفکّر، آن بود که در چیزهایی فناپذیر و فناپذیر، اندیشه می کرد. سکوتش در بردباری، آن بود که بردباری و صبر را با هم داشت، به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره به در نمی بُرد. سکوتش در مراقبت، در چهار مورد بود: به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند؛ کارهای زشت را ترک می کرد تا دیگران نیز از آن پرهیزند؛ کوشش خود را به کار می برد تا برای اصلاح امت خود، نظری درست ارائه دهد؛ و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، اقدام می نمود. درود خدا بر او و خاندان پاکش باد!». (1)

---

1- (1) در ترجمه این حدیث، از ترجمه آقای حسین استاد ولی بر کتاب سنن النبی علامه سیّد محمّد حسین طباطبایی بهره گرفته ام. (م)











513 . المستدرک علی الصحیحین بإسناده عن الحسن بن علی بن أبی طالب علیهم السلام : إنَّ یهودیًّا کان یقالُ لَهُ: جَرَّیجرُهُ، کانَ لَهُ  
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَنَابٌ، فَتَقَاضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقَالَ لَهُ: يَا يَهُودِيَّ، مَا عِنْدِي مَا اعطيتك.

قال: فإني لا افارقك يا مُحَمَّدٌ حَتَّى تُعطيني.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَجَلِسُ مَعَكَ.

فَجَلَسَ مَعَهُ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الظُّهْرَ وَالعَصْرَ وَالمَغْرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَةَ وَالعِشاءَ، وَكَانَ أَصْحَابُ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَهَدَّدُونَ وَتَوَعَّدُونَ، فَفَطَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا الَّذِي تَصْنَعُونَ بِهِ؟

فقالوا: يا رَسُولَ اللَّهِ، يَهُودِيٌّ يَحْسِبُكَ؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْعَنِي رَبِّي أَنْ أَظْلِمَ مُعَاهِدًا وَلا غَيْرَهُ.

فَلَمَّا تَرَحَّلَ النَّهَارُ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَقَالَ: شَطْرُ (1) مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمَا وَاللَّهِ مَا  
فَعَلْتُ الَّذِي فَعَلْتُ بِكَ إِلاَّ لِأَنْظُرَ إِلَى نَعْتِكَ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهُجْرُهُ بِطَيْبَةَ (2)، وَمُلْكُهُ بِالشَّامِ، لَيْسَ بِفِظٍّ وَلا  
غَلِيظٍ وَلا سَخَابٍ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلا مُتَزَيِّ بِالْفُحْشِ وَلا قَوْلِ الخِنا (3)، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، هَذَا مَالِي فَاحْكُمْ فِيهِ بِمَا  
أَرَاكَ اللَّهُ. وَكَانَ الْيَهُودِيُّ كَثِيرَ المَالِ. (4)

ص: 66

1- (1) الشَّطْرُ: النِّصْفُ (النهاية: ج 2 ص 473 «[1] شطر»).

2- (2) طَيْبَةُ: المَدِينَةُ [المنورة]، وَطَابَ، وَهُمَا مِنَ الطَّيْبِ (النهاية: ج 3 ص 149 «[2] طيب»).

3- (3) الخِنا: الفُحْشُ فِي القَوْلِ (النهاية: ج 2 ص 86 «[3] خنا»).

4- (4) المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 678 ح 4242، تاریخ دمشق: ج 1 ص 184 نحوه و كلاهما عن إسماعيل بن موسى بن  
جعفر عن أبيه الإمام الكاظم عن أبيه عليهم السلام، كنز العمال: ج 12 ص 407 ح 35443.

513 . المستدرک علی الصحیحین به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: مردی یهودی به نام جَرِیجَرَه که چند دیناری از پیامبر خدا طلبکار بود، از ایشان تقاضای پرداخت آن را کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای یهودی! چیزی ندارم به تو بدهم».

یهودی گفت: ای محمّد! از تو جدا نمی شوم تا بپردازی.

فرمود: «پس با تو می نشینم».

نشست و در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح روز بعد را خواند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله او را تهدید می کردند و می ترساندند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد، فرمود: «با او چه کار دارید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! یک یهودی تو را حبس کرده است!؟

پیامبر خدا فرمود: «پروردگرم، مرا از ستم کردن، باز داشته است، به هم پیمان یا غیر از او».

چون آن روز سپری شد، یهودی گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست. [پس ایمان آورد] و گفت: نیمی از دارایی ام در راه خدا باشد. به خدا سوگند، این کار را با تو نکردم، جز برای آن که بدانم ویژگی های بیان شده برای تو در تورات را داری یا نه. [آن ویژگی ها اینها هستند: [محمّد بن عبد الله، در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند و فرمان روایی اش تا شام می رود. نه تند و خشن است، نه در کوچه و بازار، فریاد می زند و نه دشنام و ناسزا می گوید.

گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو پیامبر خدایی. این، دارایی من است. پس هر گونه که خدا نشانت می دهد، در آن حکم کن.

آن یهودی، مردی ثروتمند بود.





الأكل مع المساكين

514 . تفسير العياشي عن مسعده بن صدقه: مرَّ الحُسينُ بنُ عليٍّ عليه السلام بِمَساكينَ قَدِ بَسَطُوا كِساءَ لَهُم، فَأَلْقَوْا عَلَيْهِ كِسْرًا فَقَالُوا: هَلُمَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!

فَثَنِي وَرِكَهُ فَأَكَلَ مَعَهُمْ، ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (1)، ثُمَّ قَالَ: قَدِ أَجَبْتُكُمْ فَأَجِيبُونِي.

قالوا: نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَنُعْمَى عَيْنٍ (2). فقاموا معه حتى أتوا منزله. فقال [عليه السلام] للرباب: أخرجني ما كنت تدخرين. (3)

515 . المناقب: مرَّ [الحُسينُ بنُ عليٍّ عليه السلام] بِمَساكينَ وَهُمُ يَأْكُلُونَ كِسْرًا لَهُمْ عَلَى كِساءٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَدَعَوْهُ إِلَى طَعَامِهِمْ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ، وَقَالَ: لَوْ لَا أَنَّهُ صَدَقَةٌ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: قوموا إلى منزلي. فأطعمهم وكساهم وأمر لهم بدراهم. (4)

ص: 70

1- (1) الآية في سورة النحل: 23، و [1] لفظها «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» .

2- (2) في المصدر: «و نَعْمَى عَيْنٍ»، والصواب ما أثبتناه. قال ابن منظور: نَعْمَى العَيْن: قُرَّتْهَا، والعرب تقول: نَعَمْ وَنُعْمَى عَيْنٍ وَنُعْمَى عَيْنٍ وَنُعْمَى عَيْنٍ وَنُعْمَى عَيْنٍ... (لسان العرب: ج 12 ص 581 «[2] نعم»).

3- (3) تفسير العياشي: ج 2 ص 257 ح 15، [3] بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 1؛ [4] تاريخ دمشق: ج 14 ص 181 عن محمد بن عمرو بن حزم نحوه.

4- (4) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 66، [5] بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 3. [6]

1/3- غذا خوردن با بینویان

514 . تفسیر العیاشی به نقل از مسعده بن صدقه: امام حسین علیه السلام بر بینویانی گذشت که عبای خود را گسترده بودند و تگّه نانی بر آن گذاشته بودند. گفتند: بفرما، ای فرزند پیامبر خدا!

امام حسین علیه السلام هم بر زمین نشست و با آنان، غذا خورد و سپس، تلاوت کرد: «خداوند، مستکبران را دوست ندارد».

سپس فرمود: «من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید».

گفتند: چشم. حتما، ای فرزند پیامبر خدا!

با او برخاستند و به خانه اش آمدند. امام علیه السلام هم به [همسرش] زُباب فرمود: «آنچه داری، بیاور».

515 . المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام بر بینویانی گذشت که تگّه نانی نهاده بر عبایشان را می خوردند. امام علیه السلام به آنان سلام داد. ایشان هم او را به غذا دعوت کردند. امام علیه السلام با آنان نشست و فرمود: «اگر صدقه [و بر ما اهل بیت، حرام] نبود، با شما می خوردم».

سپس فرمود: «با من به خانه ام بیایید».

به آنان غذا و لباس داد و فرمان داد تا چند درهمی به آنها بدهند.

عَتَّقُ جَارِيَةَ بِقِرَاءَتِهَا الْقُرْآنَ

516 . تاريخ دمشق عن الأصمعي: عُرِضَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ جَارِيَةٌ فَأَعْجَبْتُهُ، فَسَأَلَ عَنْ ثَمَنِهَا، فَإِذَا ثَمَنُهَا مِئَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَابْتَاعَهَا، وَنَظَرَ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ: لِمَنْ تَصْلُحُ هَذِهِ الْجَارِيَةُ؟ فَقَالَ: لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ. فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا لِمَا لَهُ مِنَ الشَّرَفِ، وَلِمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِيهِ. فَأَهْدَاهَا لَهُ، فَأَمَرَ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهَا.

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، حَمَلَهَا، وَحَمَلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسُوفًا وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَكَتَبَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَعْجَبْتُهُ، فَأَثَرَكِ بِهَا.

فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ادْخَلَتْ عَلَيْهِ، فَأَعْجَبَ بِجَمَالِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا اسْمُكِ؟

فَقَالَتْ: هَوَى.

قَالَ: أَنْتَ هَوَى كَمَا سُمِّيتِ. هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟

قَالَتْ: نَعَمْ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَانْشِدُ الْأَشْعَارَ.

قَالَ: إِقْرئي.

فَقَرَأَتْ: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» 1 .

قَالَ: أُنشِدِينِي.

قَالَتْ: وَلِي الْأَمَانُ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:

أَنْتَ نِعَمَ الْمَتَاعِ لَوْ كُنْتَ تَبْقَى غَيْرَ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْتِ حُرَّةٌ، وَ مَا بَعَثَ بِهِ مُعَاوِيَةُ مَعَكَ فَهُوَ لَكَ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: هَلْ قُلْتِ فِي مُعَاوِيَةَ شَيْئًا؟ فَقَالَتْ:

رَأَيْتُ الْفَتَى يَمْضَى وَيَجْمَعُ جُهْدَهُ رَجَاءَ الْغِنَى وَالْوَارِثُونَ قُوعُودُ

وَمَا لِلْفَتَى إِلَّا نَصِيبٌ مِنَ التَّقَى إِذَا فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ يَعُودُ

فَأَمَرَ لَهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ وَأَخْرَجَهَا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي كَثِيرًا مَا يُنْشِدُ:



وَمَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لِحَالٍ تَسُرُّهُ فَسَوْفَ لَعَمْرِي عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا

إِذَا أَدْبَرَتْ كَانَ عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةٌ وَإِنْ أَقْبَلَتْ كَانَتْ قَلِيلٌ دَوَامُهَا

ثُمَّ بَكَى وَقَامَ إِلَى صَلَاتِهِ. (1)

ص:72

---

1- (2) تاريخ دمشق: ج 70 ص 196.

### 2/3- آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن

516. تاریخ دمشق به نقل از اصمعی: کنیزی بر معاویه عرضه شد. خوشش آمد و از قیمتش پرسید. او را به صد هزار درهم خرید. سپس، رو به عمرو عاص کرد و پرسید: این کنیز، شایسته کیست؟

گفت: فرمانِ روایِ مؤمنان (معاویه).

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت؛ اما معاویه گفت: نه.

گفتند: پس برای چه کسی [شایسته است]؟

گفت: برای حسین بن علی بن ابی طالب، که او بدان، سزاوارتر است؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد، و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت‌هایی) بود.

پس به او هدیه اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود. چون چهل روز گذشت، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن، همراهش کرد و [به امام حسین علیه السلام] نوشت: فرمانِ روایِ مؤمنان، کنیزی خرید و از او خوشش آمد؛ اما تو را بر خود، مقدم داشت.

چون کنیز به امام حسین علیه السلام رسید، بر ایشان وارد شد. امام علیه السلام از زیبایی اش به شگفت آمد و به او گفت: «نامت چیست؟».

گفت: هوا (خواستنی).

فرمود: «تو واقعا خواستنی هستی، همان گونه که نام نهاده شده ای. آیا چیزی بلدی؟».

کنیز گفت: آری. قرآن می خوانم و شعر می سرایم.

فرمود: «بخوان».

کنیز خواند: «و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و کسی جز او آنها را نمی داند».

امام علیه السلام فرمود: «برایم بسرای».

گفت: در امانم؟

فرمود: «آری».

کنیز سرود:

تو بهترین متاعی، اگر ماندگار بودی

اما انسان را ماندگاری نیست.

پس امام حسین علیه السلام گریست و سپس فرمود: «تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده، برای توست».

سپس به او فرمود: «آیا برای معاویه هم چیزی گفته ای؟».

کنیز گفت: آری. گفته ام:

جوان را دیدم که می رود و همه توانش را به کار می گیرد

تا توانگر شود، اما وارثان، آسوده نشسته اند.

اما جوان، چیزی برایش نمی ماند، جز پرهیزگاری

که به گاوِ جدایی از دنیا، به او باز می گردد.

امام علیه السلام فرمان داد تا هزار دینار به او بخشند و روانه اش کرد. سپس فرمود: «فراوان دیدم که پدرم می خواند:

"هر کس دنیا را برای خوشی بجوید

به جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می پردازد.

دنیا، چون به انسان پشت کند، آزمون است

و چون روی بیاورد، دیری نمی پاید».

سپس گریست و به نماز ایستاد.

ص: 73

عَتَّقُ جَارِيَهُ بِطَاقِهِ رِيحَانَ

517 . نثر الدرّ عن أنس: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ جَارِيَهُ بِيَدِهَا طَاقَهُ رِيحَانَ فَحَيَّيْتُهُ بِهَا، فَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُجْحِ اللَّهِ تَعَالَى.

فَقُلْتُ: تُحَيِّيكَ بِطَاقِهِ رِيحَانَ لَا خَطَرَ لَهَا فَتُعْتِقُهَا؟!

قَالَ: كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، قَالَ: «وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّيَةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ

رُدُّوهَا» 1 ، فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عَتَّقُهَا. (1)

ص: 74

---

1- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 335، [1] نزّه الناظر: ص 83 ح 8، كشف الغمّه: ج 2 ص 243، [2] بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 8؛ [3] الفصول المهمّه: ص 175. [4]

517. نشر الدر به نقل از انس: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی در دست، وارد شد و امام علیه السلام را با آن، تحیت (سلام و درود) گفت. امام علیه السلام هم فرمود: «به خاطر خدای متعال، آزادی».

من گفتم: با یک دسته گل تحیت دادن، این قدر نمی ارزد که بدان، آزادش کنی!

فرمود: «خدای بزرگ بشکوه، ما را چنین پرورده است. فرموده است: (و چون به شما

تحیت گفته شد، به بهتر از آن، یا به مانند آن، پاسخ دهید»، و بهتر از آن [تحیت او]، آزاد کردنش بود».

## عِتْقُ الرَّاعِي وَ إِهْدَاءُ الْغَنَمِ

518 . الْمُحَلَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ: مَرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَاعٍ، فَأَهْدَى الرَّاعِي إِلَيْهِ شَاةً، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُرُّ أَنْتَ أَمْ مَمْلُوكٌ؟ فَقَالَ: مَمْلُوكٌ، فَرَدَّهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَمْلُوكُ: إِنَّهَا لِي، فَقَبِلَهَا مِنْهُ، ثُمَّ اشْتَرَاهُ وَ اشْتَرَى الْغَنَمَ، فَأَعْتَقَهُ وَ جَعَلَ الْغَنَمَ لَهُ. (1)

## عِتْقُ الْغُلَامِ وَ إِهْدَاءُ الْبُسْتَانِ

519 . مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدًا زَاهِدًا وَرِعًا صَالِحًا نَاصِحًا حَسَنَ الْخُلُقِ، فَذَهَبَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَصْحَابِهِ إِلَى بُسْتَانِهِ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْبُسْتَانِ غُلَامٌ لَهُ اسْمُهُ صَافِي، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ الْبُسْتَانِ رَأَى الْغُلَامَ قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا، فَنَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ، وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلِهِ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ، فَكَانَ يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيَرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَ يَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ، فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَ اغْفِرْ لِسَيِّدِي وَ بَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آبَائِهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا صَافِي!

فَقَامَ الْغُلَامُ فَرِعًا، وَقَالَ: يَا سَيِّدِي وَ سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ فَاعْفُ عَنِّي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ يَا صَافِي لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ!

فَقَالَ صَافِي: بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَ كَرَمِكَ وَ سُؤْدَدِكَ تَقُولُ هَذَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتَكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَلْبِ وَ تَأْكُلُ النِّصْفَ الْآخَرَ، فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ أَكُلُ، فَاسْتَحَى مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِئَنظُرَهُ إِلَيَّ، وَ هَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَأَنَا عَبْدُكَ وَ هَذَا كَلْبُكَ، فَأَكْلُنَا رِزْقَكَ مَعًا.

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَنْتَ عَتِيقٌ لِلَّهِ، وَقَدْ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطَيْبِهِ مِنْ قَلْبِي.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أَرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ: دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي، وَ وَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَ مَا فِيهِ لَكَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابِي هُوَ لَا يَجَاؤُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَ الرُّطْبِ، فَاجْعَلْهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَ أَكْرِمْهُمْ مِنْ أَجْلِي، أَكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَ أَدَبِكَ.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ وَهَبْتَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَّلْتُهُ (2) لِأَصْحَابِكَ وَ شِيعَتِكَ. (3)

- 
- 1- (1) المحلّی:ج 8 ص 515 عن ابن أبي شيبه، وفي المصنّف لابن أبي شيبه:ج 5 ص 389«الحسن بن عليّ عليهما السلام» بدل«الحسين بن عليّ عليهما السلام».
- 2- (2) سَبَّلَ ضَيْعَتَهُ: جعلها في سبيل الله(الصحاح:ج 5 ص 1724 «[1]سبل»).
- 3- (3) مقتل الحسين للخوارزمي:ج 1 ص 153؛ [2]مستدرک الوسائل:ج 7 ص 192 ح 6 [3] نقلاً عن مجمع البحرين في مناقب السبطين وراجع:المناقب لابن شهر آشوب:ج 4 ص 75.

### 4/3- آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله

518 . المحلّی به نقل از عبد الله بن شدّاد: امام حسین علیه السلام بر چوپانی گذشت. او گوسفندی را برای ایشان، هدیه آورد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «تو آزادی یا بنده؟».

گفت: بنده ام.

امام حسین علیه السلام گوسفند را به او بازگرداند. چوپان گفت: آن برای خودم است.

امام علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت. سپس، او (چوپان) و گله را خرید. وی را آزاد کرد و گله را به او بخشید.

### 5/3- آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان

519 . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی به نقل از حسن بصری: امام حسین علیه السلام سروری زاهد، باوَرَع، شایسته، خیر خواه و خوش خوب بود. روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود. چون امام حسین علیه السلام به نزدیکی بوستان رسید، دید که غلام نشسته و نان می خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمايي پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که بر می داشت، نیمی از آن را برای سگ می انداخت و نیم دیگر را می خورد.

امام حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان. خداوند! مرا بیامرز و سرورم را بیامرز و برایش برکت بیاور، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!».

غلام، ترسان برخاست و گفت: ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات وارد بوستانت شده ام».

صافی گفت: به فضل و کرم و سروری ات چنین می گویی، ای سرور من!

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می اندازی و نیم دیگر را می خوری. معنای آن چه بود؟».

غلام گفت: ای سرور من! هنگامی که نان می خوردم، این سگ به من نگاه می کرد و من، از نگاهش به خودم خجالت می کشیدم و این، سگ توست که بوستانت را از دشمنان، حراست می کند. من، بنده توام و این، سگ تو. پس روزی ات را با هم خوردیم.

امام حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و با طیب خاطر، دو هزار دینار به تو می بخشم».

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی، اما کارهای بوستانت را انجام می دهم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می گوید، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه ات به بوستانت



وارد شده ام و گفته ام را تصدیق می کنم، بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده اند. آنان را میهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبت بیفزاید!».

غلام گفت: اگر بوستان را به من بخشیدی، من هم آن را برای یاران و پیروانت وقف کردم.

ص: 77





التَّصَدَّقُ بِأَرْضٍ قَبْلَ قَبْضِهَا

520 . دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَرِثَ أَرْضًا وَأَشْيَاءَ، فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا. (1)

قَضَاءُ دَيْنِ اسْمَاءَ قَبْلَ مَوْتِهِ

521 . المناقب عن عمرو بن دينار: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى اسْمَاءَ بِنْتِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ وَهُوَ يَقُولُ: وَاعْمَاهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا غَمُّكَ يَا أَخِي؟

قَالَ: دَيْنِي، وَهُوَ سِتُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ عَلَيَّ.

قَالَ: إِنِّي أَخَشَى أَنْ أَمُوتَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ.

قَالَ: فَقَضَاهَا قَبْلَ مَوْتِهِ. (2)

الشَّجَاعَةُ وَالْكَرَامَةُ

522 . تاريخ دمشق عن عوانه: تَنَارَعَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فِي

أَرْضِ، وَالْوَلِيدُ يَوْمئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَبَيْنَا حُسَيْنٌ يُنَازِعُهُ إِذْ تَنَاولَ عِمَامَةَ الْوَلِيدِ عَنْ رَأْسِهِ فَجَذَبَهَا، فَقَالَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَكَانَ حَاضِرًا: إِنَّا لِلَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ جُرْأَهُ رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ!

قَالَ الْوَلِيدُ: لَيْسَ ذَاكَ بِكَ، وَلَكِنَّكَ حَسَدْتَنِي عَلَى جِلْمِي عَنْهُ.

فَقَالَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَرْضُ لَكَ، أَشْهَدُوا أَنَّهَا لَهُ. (3)

- 2- (2) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65، [3] بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2. [4]
- 3- (3) تاريخ دمشق: ج 63 ص 210؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 4.

### 6/3- صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن

520. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام زمین و چیزهایی را به ارث بُرد؛ اما پیش از گرفتن آنها، همه را بخشید.

### 7/3- پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش

521. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از عمرو بن دینار: امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید که بیمار بود، درآمد اسامه، از اندوه می نالید. امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر من! چه اندوهی داری؟».

اسامه گفت: بدهی ام که شصت هزار درهم است.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن با من».

اسامه گفت: می ترسم که بمیرم [و هنوز ادا نکرده باشی].

امام حسین علیه السلام فرمود: «نخواهی مُرد تا از جانب تو بپردازم».

امام علیه السلام آن را پیش از مرگ اسامه پرداخت.

### 8/3- شجاعت و کرامت

522. تاریخ دمشق به نقل از عوانه: امام حسین علیه السلام و ولید بن عتبه بن ابی سفیان، بر سر مالکیت زمینی با هم درگیر شدند و ولید، در آن روزگار، حاکم مدینه بود. در

میان درگیری، امام حسین علیه السلام عمامه ولید را با دست کشید. مروان بن حکم که حاضر بود، کلمه استرجاع (إِنَّمَا لِلَّهِ وَاِنَّمَا إِلَهُهِ رَاجِعُونَ) بر زبان راند و گفت: تا امروز، چنین جرتی را از کسی در برابر فرمان روایش ندیده ام!

ولید گفت: این به تو ربطی ندارد؛ بلکه تو بر بردباری من در برابر او حسادت می ورزی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «زمین برای تو باشد. گواه باشید که آن، برای او شد».

## مُكَافَأَةُ الْإِخْوَانِ عَلَى الْإِحْسَانِ

523 . مقتل الحسين: قيل: خَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَفَرٍ فَأُضِلَّ طَرِيقُهُ لَيْلاً، فَمَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ فَنَزَلَ عِنْدَهُ، فَأَلْطَفَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي مَاضٍ إِلَى ضَيْعَتِي (1) ثُمَّ أَعُودُ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا وَقَالَ لَهُ: تَأْتِينِي بِهِ.

فَلَمَّا جَاءَ الْوَقْتُ شَدَّ غَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِهِ عَنِ قُدُومِ الْمَدِينَةِ، فَجَاءَ الرَّاعِي وَكَانَ عَبْدًا لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَصَارَ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُظَنُّهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَتَّ عِنْدِي لَيْلَةً كَذَا، وَوَعَدْتَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْوَقْتِ، وَأَرَاهُ عَلَامَاتٍ عَرَفَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ؟

فَقَالَ: لِفُلَانٍ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ غَنَمُكَ؟

قَالَ: ثَلَاثُمِائَةٍ.

فَأَرْسَلَ إِلَى الرَّجُلِ فَرَعَّيْبُهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ فَأَعْتَقَهُ، وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ مَعَ أَخِيهِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي، وَقَدْ كَفَأْتُكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ. (2)

ص: 82

1- (1) الصَّيِّعَةُ: الْأَرْضُ الْمُغَلَّةُ، وَقِيلَ: الْعِقَارُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 11 ص 315 «[1] ضييع»).

2- (2) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 153. [2]

523 . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: گفته شده که امام حسن علیه السلام به سفری رفت و شب، راه را گم کرد. به چوپان گله ای برخورد. نزدش فرود آمد و با او ملاطفت کرد. شب را پیش او خوابید و صبحدم، چوپان، ایشان را راهنمایی کرد.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: «من به مزرعه ام می روم و سپس به مدینه باز می گردم». سپس، وقتی را برای چوپان معین کرد تا به دیدارش بیاید.

امام حسن علیه السلام به سبب اشتغال کاری نتوانست در زمان موعود به مدینه بیاید و آن چوپان که بنده مردی از اهل مدینه بود، به گمان این که امام حسین علیه السلام امام حسن علیه السلام است، نزد او رفت و گفت: من، همان کسی ام که فلان شب نزدم خوابیدی و به من وعده دادی که در این وقت، به دیدارت بیایم.

از نشانه هایی که او داد، امام حسین علیه السلام دانست که منظورش امام حسن علیه السلام است. به او فرمود: «بنده چه کسی هستی؟».

گفت: فلانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گله ات چند رأس است؟».

گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام به سوی آن مرد [صاحب گله] فرستاد و ترغیش کرد تا گله و بنده را به او فروخت. سپس، آن مرد را آزاد کرد و گله را هم به جبران احسانی که به برادرش کرده بود، به او بخشید و فرمود: «کسی که آن شب در نزد تو خوابید، برادرم بوده است و من، کار تو را برای او، جبران کردم».



مُواجهَهُ مَنْ سَبَّهُ بِالرَّافِهِ

524 . تاريخ دمشق عن عصام بن المصطلق: دَخَلْتُ الكُوفَةَ، فَاتَيْتُ المَسْجِدَ فَرَأَيْتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام جالسا فيه، فَأَعَجَبَنِي سَمْتُهُ (1) وُرُوَاهُ (2)، فَقُلْتُ: أَنْتَ ابنُ أَبِي طالِبٍ؟ قَالَ: أَجَلٌ. فَأَثَارَ مِنِّي الحَسَدُ ما كُنْتُ أَجْنُهُ (3) لَهُ وِلايِيهِ، فَقُلْتُ: فَيْكَ وِبايِيكَ وِبالْغَتِ فِي سَبِّهِما، وِلمَ أَكُنَّ.

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظَرَ عَاطِفٍ رَوُوفٍ وَقَالَ: أَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: أَجَلٌ، سَنَشْنِئُهُ (4) أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ!

فَتَبَيَّنَ فِيَّ النَّدَمَ عَلَيَّ ما فَرَطَ مِنِّي إِلَيْهِ، فَقَالَ: «لا تَثْرِبَ عَلَيْنِكمُ اليَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكمُ» 5؛

انْبَسَطَ إِلَيْنَا فِي حَوَائِجِكُمْ لَدِينَا تَجِدُنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّكَ بِنَا.

فَلَمَّ أَبْرَحَ وِعلَى وَجهِ الأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ وِمِنْ أَبِيهِ، وَقُلْتُ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» 6 . (5)

ص: 84

1- (1) السَّمْتُ: الهَيْئَةُ الحَسَنَةُ (النِّهاية: ج 2 ص 397 «سَمْتُ»).

2- (2) الرُّوَاءُ: المَنْظَرُ الحَسَنُ (النِّهاية: ج 2 ص 280 «رَوَى»).

3- (3) أَجْنُهُ: سَتْرَةٌ (لسان العرب: ج 13 ص 92 «جَنَنْ»).

4- (4) السَّنْشِئَةُ: الطَّبِيعَةُ وِالْخَلِيقَةُ وِالسَّجِيَّةُ، وِفي المَثَلِ: «سَنْشِئُهُ أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ». قال ابن بَرِي: كانَ أَحْزَمُ عاقِفاً لِأَبِيهِ، فمات وِتركَ بَنِيْنَ عَقَوا جَدَّهُمَ وِضربوه وِأدموه، فقال ذلك (لسان العرب: ج 13 ص 243 «[1] شَنَّ»).

5- (7) تاريخ دمشق: ج 43 ص 224 الرقم 5078، تفسير القرطبي: ج 7 ص 350 نحوه وِفيه «الحسن بن علي» بدل «الحسين بن علي».

524. تاریخ دمشق به نقل از عصام بن مُصطَلَق: به کوفه در آمدم و به مسجد رفتم. دیدم که امام حسین علیه السلام در آنجا نشسته است. از شکل و شمایل او خوشم آمد. گفتم: تو پسر ابو طالبی؟

فرمود: «آری».

حسدی که در درون به او و پدرش داشتم، مرا برانگیخت و به او و پدرش، به تندی ناسزا گفتم.

با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: «آیا تو اهل شامی؟».

گفتم: آری. این، خوی بد ماست.

چون پشیمانی ام از این افراطکاری آشکار شد، به من فرمود: «(امروز، سرزنشی بر شما نیست. خدا، شما را می آمرزد)». (1) برای برآوردن نیازهایت بر ما درآی، که ما را آن گونه خواهی یافت که دوست داری».

چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تر از او و پدرش نزد من نبود و گفتم: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد».

ص: 85

---

1- (1) اشاره به سخن یوسف علیه السلام به برادران خطاکار خویش است.

## المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ

525 . مقتل الحسين: إن أعرابياً جاء إلى الحسين بن علي عليه السلام فقال له: يا ابن رسول الله، إني قد صدقتُ ذبيته كاملاً و عجزتُ عن أدائها، فقلتُ في نفسي: أسألُ أكرمَ الناسِ، وما رأيتُ أكرمَ من أهلِ بيتِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله.

فقال الحسينُ عليه السلام: يا أبا العَرَبِ، أسألكَ عن ثلاثِ مسائلٍ: فإنِ أجبتَ عن واحدٍ أعطيتُكَ ثلثَ المالِ، وإنِ أجبتَ عن اثنتينِ أعطيتُكَ ثلثي المالِ، وإنِ أجبتَ عن كُلِّ أعطيتُكَ المالَ كُلَّهُ.

فقال الأعرابيُّ: يا ابنَ رسولِ الله، أمثلكَ يسألُ من مثلي و أنت من أهلِ العلمِ و الشرفِ؟!

فقال الحسينُ عليه السلام: بلى، سمعتُ جدِّي رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقولُ: المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ.

فقال الأعرابيُّ: سلَّ عمَّا بدا لك، فإنِ أجبتُ و إلاَّ تعلَّمتُ الجوابَ منك، و لا قُوَّةَ إلاَّ باللهِ.

فقال الحسينُ عليه السلام: أيُّ الأعمالِ أفضلُ؟

فقال: الإيمانُ باللهِ.

قالَ عليه السلام: فَمَا النَّجَاهُ مِنَ الهَلَكَةِ؟

قالَ: التَّوَكُّلُ باللهِ.

قالَ عليه السلام: فَمَا يُزِينُ الرَّجُلَ؟

قالَ: عِلْمٌ مَعَهُ حِلْمٌ.

قالَ عليه السلام: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قالَ: فَمَالٌ مَعَهُ مُرْوَةٌ.

قالَ عليه السلام: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قالَ: فَفَقْرٌ مَعَهُ صَبْرٌ.

قالَ عليه السلام: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قالَ: فَصَاعِقَةٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحْرِقُهُ!

فَصَدَحَكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَمَى بِصَدْرِهِ إِلَيْهِ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ، وَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ وَفِيهِ فَصٌّ قِيمَتُهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَقَالَ لَهُ: يَا أَعْرَابِيُّ، أَعْطِ الذَّهَبَ لِعُرْمَانِكَ، وَاصْرِفِ الْخَاتَمَ فِي نَفَقَتِكَ.

فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ ذَلِكَ مِنْهُ وَمَضَى وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1). 1.

ص: 86

---

1- (2) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 157؛ [1] جامع الأخبار: ص 381 ح 1069، [2] بحار الأنوار: ج 44 ص 196 ح 11.

525 . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: مردی بادیه نشین نزد امام حسین علیه السلام آمد و به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، دیه ای کامل را ضامنم و از ادای آن عاجز. با خود گفتم: از کریم ترین مردمان درخواست می کنم و کریم تر از خاندان پیامبر خدا ندیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر عرب! از تو سه مسئله می پرسم. اگر یکی را پاسخ دادی، یک سوم مال (بدهی ات) را به تو می دهم و اگر دو تا را پاسخ دادی، دو سوم آن را و اگر هر سه را پاسخ دادی، همه مال [مورد درخواستت] را به تو می دهم».

بادیه نشین گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا مانند تو از مانند من می پرسد، در حالی که تو از اهل علم و شرفی؟!

امام حسین علیه السلام فرمود: «آری. من از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: "نیکی به اندازه معرفت است".

بادیه نشین گفت: هر چه می خواهی بپرس. اگر پاسخ دادم که خوب؛ وگرنه، پاسخ را از تو یاد می گیرم و نیرویی جز به خدا نیست.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برترین عمل چیست؟».

گفت: ایمان به خدا.

فرمود: «راه نجات از هلاکت چیست؟».

گفت: اعتماد به خدا.

فرمود: «زیور مرد چیست؟».

گفت: علم همراه با بردباری.

فرمود: «اگر نتوانست؟».

گفت: دارایی همراه با مروّت.

فرمود: «اگر آن را هم نتوانست؟».

گفت: فقر به همراه صبر.

فرمود: «اگر آن را نیز نداشت؟».

گفت: صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند.

امام حسین علیه السلام خندید و کیسه ای حاوی هزار دینار برایش انداخت و انگشترش را به او بخشید که نگینش دوپست درهم می

ارزید. سپس به بادیه نشین فرمود: «دینارهای طلا را به طلبکارانت بده و انگشتر را به مصرف خود برسان».

بادیه نشین، آن را از امام علیه السلام گرفت و رفت و چنین گفت: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد».

ص: 87

526 . مكارم الأخلاق عن محمد بن علي عن شيخ من قريش: بينا أبان بن عثمان و عبد الله بن الزبير

جالسان، إذ وقف عليهما أعرابي فسألهما فلم يعطياه شيئا، وقال: اذهب إلى ذينك الفتيتين، وأشارا إلى الحسن والحسين عليهما السلام و هما جالسان.

فجاء الأعرابي حتى وقف عليهما فسألتهما، فقالا: إن كنت تسأل في دم موجه، أو فقر مدقع (1)، أو أمر مفضع؛ فقد وجب حثك. فقال: أسأل وأخذني الثلاث.

فأعطاه كل واحد منهما خمسمائة خمسمائة.

فانصرف الأعرابي، فمر على ابن الزبير وأبان و هما جالسان، فقالا: ما أعطاك الفتيتان؟ فأنشأ الأعرابي يقول:

أعطيتني وأقبتاني (2) جميعا إذ تواكلتما فلم تعطيتاني

جعل الله من وجوهكما نع لين سبتا (3) يطاهما الفتيتان

حسن والحسين خير بني حواء صيغا من الأغر (4) الهجان (5)

فدعا سنة المكارم والمج دفا منكما لها من مدان (6)

ص: 88

- 
- 1- (1) مدقع: أي شديد يفضي بصاحبه إلى الدقعاء [وهو التراب]. وقيل: هو سوء احتمال الفقر (النهاية: ج 2 ص 127 « [1] دقع »).
  - 2- (2) قنى الرجل يقنى: مثل غنى يغنى (لسان العرب: ج 15 ص 201 « [2] فنا »).
  - 3- (3) السبت بالكسر: جلود البقر المدبوغة بالقرظ يتخذ منها النعال (النهاية: ج 2 ص 330 « [3] سبت »).
  - 4- (4) رجل أغر: أي شريف (الصحاح: ج 2 ص 767 « غر »).
  - 5- (5) امرأه هجان: كريمه (الصحاح: ج 6 ص 2216 « [4] هجن »).
  - 6- (6) مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 286 ح 454.

526 . مکارم الأخلاق به نقل از محمد بن علی، از پیرمردی قُرشی: ابان بن عثمان

و عبد الله بن زبیر، نشستند و بودند که مردی بادیه نشین در کنار آنها ایستاد و از آنها درخواستی کرد؛ اما آن دو چیزی به او ندادند و گفتند: این دو جوان برو؛ و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام که نشستند، اشاره کردند.

بادیه نشین، نزد آنان آمد و در کنارشان ایستاد و از آن دو نیز درخواست کرد. گفتند: «اگر برای دیه ای سنگین یا فقری توان سوز و یا امری دهشت زا می خواهی، حَقَّت واجب است».

بادیه نشین گفت: برای هر سه می خواهم.

هر یک، پانصد درهم به او بخشیدند.

بادیه نشین، بازگشت و بر ابن زبیر و ابان که هنوز نشستند، گذر کرد. آن دو پرسیدند: آن دو جوان، چه به تو بخشیدند؟

بادیه نشین، چنین سرود:

به من بخشیدند و هر دو بی نیازم کردند

هنگامی که شما مرا عطایی ندادید و به یکدیگر وا نهادید.

خدا، صورت شما را چرم کفش گرداند

تا آن دو جوان به پا کنند و [بر آن] گام بگذارند.

حسن و حسین، بهترین پسران حوایند

پدید آمده از مردی شریف و بانویی کریم.

رسم والایی و بزرگی را وا نهید

که شما به آن نزدیک هم نمی توانید شد.

ص: 89



527 . الكافي عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبد الله عليه السلام: جاء رجلٌ إلى الحسنِ والحسينِ عليهما السلام و هما جالسانِ على الصفا، فسألَهُما فقالا: إنَّ الصَّدَقَةَ لا تَحِلُّ إلَّا في دَينٍ مَوجِعٍ،

أو غُرمٍ (1) مُفْطِعٍ، أو فقِرٍ مُدْفِعٍ، ففِيكَ شَيْءٌ مِن هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَأَعْطِيَاهُ.

وَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَعْطِيَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلَاهُ عَنْ شَيْءٍ. فَرَجَعَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُما لَمْ تَسْأَلَانِي عَمَّا سَأَلْتَنِي عَنْهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ وَأَخْبَرَهُمَا بِمَا قَالَا، فَقَالَا: إِنَّهُمَا غُذِّيَا بِالْعِلْمِ غِذَاءً. (2)

ص: 90

1- (1) غُرم: أى حاجه لازمه من غرامه مثقله (النهايه: ج 3 ص 363 « [1] غرم»).

2- (2) الكافي: ج 4 ص 47 ح 7، [2] بحار الأنوار: ج 43 ص 320 ح 4 و [3] راجع: شرح الأخبار: ج 3 ص 77 ح 1004 و تحف العقول: ص 246.

527 . الکافی به نقل از عبد الرحمن عزمی، از امام صادق علیه السلام: مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در صفا(کنار مسجد الحرام)نشسته بودند، آمد و از آنان،

درخواستی کرد. آن دو فرمودند: «صدقه، جز در بدهی سنگین یا خسارتی دهشتناک و یا فقری توان سوز، روا نیست. آیا چیزی از اینها در تو هست؟».

گفت: آری.

پس به او دادند.

آن مرد از عبد الله بن عمرو و عبد الرحمن بن ابی بکر هم درخواست کرده بود و آن دو به وی چیزی داده بودند؛ ولی چیزی از او نپرسیده بودند. نزد آن دو بازگشت و به آنان گفت: چرا از من سؤالی را که حسن و حسین پرسیدند، نپرسیدید؟ و ماجرا را باز گفت.

آن دو گفتند: آنان با دانشی فراوان، پرورش یافته اند.

ص: 91

528 . الخصال عن يونس بن عبد الرحمن عمّن حدّثه من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: إن رجلاً مرَّ بعثمان بن عفان وهو قاعدٌ على باب المسجد، فسأله، فأمره بخمسة دراهم. فقال له الرجل: أرشدني، فقال له عثمان: دونك الفتية التي ترى، وأوماً بيده إلى ناحيته من المسجد فيها الحسن والحسين عليهما السلام و عبد الله بن جعفر.

فمضى الرجل نحوهم حتى سلّم عليهم وسألهم. فقال له الحسن والحسين عليهما السلام: يا هذا، إن المسألة لا تحل إلا في إحدى ثلاث: دم مُفجع، أو دين مُفرح، أو فقر مُدقع، ففى أيها تسأل؟  
فقال: فى واحدٍ من هذه الثلاث.

فأمر له الحسن عليه السلام بخمسين ديناراً، وأمر له الحسين عليه السلام بتسعة وأربعين ديناراً، وأمر له عبد الله بن جعفر بثمانين وأربعين ديناراً.

فأنصرف الرجل فمرَّ بعثمان، فقال له: ما صنعت؟

فقال: مررتُ بك فسألتك فأمرت لى بما أمرت ولم تسألنى فيما أسأل، وإن صاحب الوفاء (1) لَمَّا سألتُهُ قال لى: يا هذا فيما تسأل؟ فإنَّ المسألة لا تحلُّ إلا فى

إحدى ثلاث، فأخبرته بالوجه الذى أسأله من الثلاثة، فأعطانى خمسين ديناراً، وأعطانى الثانى تسعة وأربعين ديناراً، وأعطانى الثالث ثمانين وأربعين ديناراً.

فقال عثمان: ومن لك بمثل هؤلاء الفتية؟! أولئك فطموا العلم فطما (2)، وحازوا الخير والحكمة. (3)

ص: 92

1- (1) الوفاء: الشعر إلى شحمه الأذن (مجمع البحرين: ج 3 ص 1954 «وفر»).

2- (2) قال الصدوق رحمه الله: معنى قوله: «فطموا العلم فطما» أى قطعوه عن غيرهم قطعاً، وجمعوه لأنفسهم جمعاً. انتهى. ويحتمل أن يُقرأ: «فطموا» على بناء المجهول؛ أى فطموا بالعلم، على الحذف والإيصال (بحار الأنوار: ج 43 ص 333). و [1] هذا الاحتمال هو الأقرب.

3- (3) الخصال: ص 135 ح 149، بحار الأنوار: ج 43 ص 332 ح 4. [2]

528 . الخصال به نقل از یونس بن عبد الرحمن، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام: مردی بر عثمان بن عفان، که بر درگاه مسجد نشسته بود، گذشت و از او چیزی خواست. عثمان، فرمان داد تا پنج درهم به او بدهند. آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن.

عثمان به او گفت: این جوان که می بینی؛ و با دستش به ناحیه ای از مسجد که حسن و حسین و عبد الله بن جعفر نشسته بودند، اشاره نمود. مرد، نزد آنان رفت و سلام داد و از آنان، درخواست کمک کرد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام به او گفتند: «ای مرد! درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست: دیه ای سنگین، بدهی آشکار و یا فقری توان سوز. تو کدام یک از اینها را داری؟».

گفت: یکی از اینها را دارم.

امام حسن علیه السلام فرمان داد تا پنجاه دینار به او بدهند و امام حسین علیه السلام فرمان داد چهل و نه دینار به او بدهند و عبد الله بن جعفر، فرمان داد چهل و هشت دینار به او بدهند.

آن مرد بازگشت و بر عثمان گذشت. به او گفت: چه کردی؟

گفت: بر تو گذشتم و از تو درخواست کردم و نپرسیدی که درخواستم برای چیست؛ ولی چون از آن مو بلند (1) درخواست کردم، به من گفت: «ای مرد! به چه خاطر، درخواست

می کنی؟ درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست» و موردی که از آن سه بود، به او گفتم. پس پنجاه دینار به من داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار.

عثمان گفت: چه کس دیگری برای تو مانند این جوان مردان می شوند؟ آنان، از کودکی دانش را با شیر مادر مکیده اند و تمام خیر و حکمت را گرد آورده اند.

ص: 93

---

1- (1) تعبیر «صاحب الوفه» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی کسی که موهایش تا نرمه گوشش می رسد.

529 . المعجم الأوسط عن مجاهد: جاء رجلٌ إلى الحسنِ والحسينِ عليهما السلام فسألَهُما، فقالا: إنَّ المسأله لا تصلحُ إلا لثلاثه: لِحاجهٍ مُجِيفهٍ، أو حمالهٍ (1) مُتَقَلهٍ، أو دينٍ فادِحٍ؛ وأعطياه.

ثم أتى ابن عمر فأعطاه ولم يسأله، فقال له الرجل: أتيت ابني عمك فسألاني وأنت لم تسألني؟!

فقال ابن عمر: إنا رسول الله صلى الله عليه وآله، إنما كانا يُعْران (2) العِلمَ عَرًا. (3)

12/3

بذل الجهد لهداية العدو

530 . الفتوح في ذكر ما جرى بين الحسين عليه السلام قبل شهادته وبين عمر بن سعد: فقال له

الحسين عليه السلام: ويحك يا ابن سعد، أما تتقي الله الذي إليه معادك أن تقاتلني، وأنا ابن من علمت يا هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله؟ أفاترك هؤلاء وكن معي؛ فإني أقربك إلى الله عز وجل.

فقال له عمر بن سعد: أبا عبد الله، أخاف أن تهدم داري.

فقال له الحسين عليه السلام: أنا أبنها لك.

فقال: أخاف أن تؤخذ ضيعتي (4).

فقال الحسين عليه السلام: أنا اخلف عليك خيرا منها من مالي بالحجاز.

قال: فلم يجب عمر إلى شيء من ذلك. (5)

ص: 94

1- (1) الحماله بالفتح: ما يتحمّله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه، مثل أن يقع حرب بين فريقين تسفك فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمّل ديات القتلى ليصلح ذات البين (النهايه: ج 1 ص 425 «[1] حمل»).

2- (2) كان النبي يُعَرُّ عليًا بالعلم، أي: يُلقمه إياه، يقال: غرَّ الطائر فرخه إذا زفقه (النهايه: ج 3 ص 357 «[2] غر»).

3- (3) المعجم الأوسط: ج 4 ص 91 ح 3690، المعجم الصغير: ج 1 ص 184، تاريخ بغداد: ج 9 ص 366 ح 4936 و [3] فيه «أبنانا» بدل «ابنا»، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 286 ح 453، تاريخ دمشق: ج 14 ص 174.

4- (4) الضيعة: العقار والأرض المغلّه (مجمع البحرين: ج 2 ص 1090 «ضيع»).

5- (5) الفتوح: ج 5 ص 92، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 245؛ تسليه المجالس: ج 2 ص 264 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 388.

529 . المعجم الأوسط به نقل از مجاهد: مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد و از آنان درخواست کمک کرد. آن دو گفتند: درخواست، جز برای سه چیز شایسته نیست: نیاز بیش از حد، غرامتی سنگین و یا بدهی فراوان».

سپس به او چیزی دادند. آنگاه نزد ابن عمر آمد. به او بخشید و چیزی نپرسید. مرد به او گفت: نزد پسرعموهایت آمدم و از من، سؤال کردند [و سپس بخشیدند]؛ ولی تو نپرسیدی؟!

ابن عمر گفت: پسران پیامبر خدا، علم را همانند لقمه ای از دهان او برگرفته اند.

### 12/3- گوشش برای هدایت دشمن

530 . الفتوح در بیان آنچه پیش از شهادت امام حسین علیه السلام میان ایشان و عمر بن سعد گذشت: امام حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، ای پسر سعد! آیا از خدایی که

بازگشتت به سوی اوست، پروا نمی کنی که با من می جنگی و می دانی که من، پسر چه کسی از نسل پیامبر خدا هستم؟! پس اینها (یزیدیان) را رها کن و با من باش که من، تو را به خدای عز و جل نزدیک می کنم».

عمر بن سعد به او گفت: ابا عبد الله! می ترسم که خانه ام را ویران کنند.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، آن را برایت می سازم».

عمر گفت: می ترسم که مزرعه ام را بگیرند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «من، از دارایی ام در حجاز، بهتر از آن را به تو می دهم».

عمر، دیگر پاسخی نداد.







قضاء الحوائج

531. نشر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام في خطبه له: «إعلموا أنّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم، فلا- تملؤا النعم فتتحور (1) نقما. (2)

532. الدرّ المنثور عن أبي جعفر محمد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد يدع المشى في حاجه أخيه المسلم قضيت أو لم تقض، إلا ابتلى بعونه من يائمه عليه ولا يؤجر فيه. (3)

533. قضاء حقوق المؤمنين عن ابن مهران: كنت جالسا عند مولاى الحسن بن عليّ عليه السلام، فأتاه رجل فقال: يا ابن رسول الله، إنّ فلانا له عليّ مالٌ ويريد أن يحسنى.

فقال عليه السلام: والله ما عندى مال أقضى عنك.

قال: فكلمه.

قال عليه السلام: فليس لى به انس، ولكنى سجدت لى أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من سعى فى حاجه أخيه المؤمن فكأنما عبد الله تسعة آلاف سنه، صائما نهاره وقائما ليله». (4)

ص: 98

1- (1) حارّ يحور: إذا رجع (النهايه: ج 1 ص 459 «[1] حور»).

2- (2) نشر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزهه الناظر: ص 81 ح 6 وفيه «فتحوزوا نقما» بدل «فتحور نقما»، الدرّه الباهره: ص 24 وفيه «فتحوزوا النعم» بدل «فتحور نقما»، أعلام الدين: ص 298 و [3] فيه «فتتحول إلى غيركم» بدل «فتحور نقما»، كشف الغمّه: ج 2 ص 241، [4] بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [5] الفصول المهمّه: ص 176 و [6] فيه «فتعود نقما» بدل «فتحور نقما».

3- (3) الدرّ المنثور: ج 1 ص 509 [7] نقلاً عن الأصبهاني؛ الذريّه الطاهره: ص 110 ح 150 نحوه.

4- (4) قضاء حقوق المؤمنين: ص 28 ح 32، بحار الأنوار: ج 74 ص 315 ح 72، و [8] فى كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 189 ح 2108 عن الإمام الحسن عليه السلام.

531 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام (در یکی از خطبه هایش): بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست. از آنها ملول نشوید که گرفتار می شوید.

532 . الدرّ المنثور از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هیچ بنده ای نیست که رفتن به دنبال حاجت برادر مسلمانش را وا نهد، خواه آن حاجت برآورده شود یا نشود، مگر آن که گرفتار کمک به کسی می شود که [آن کمک] برایش گناه دارد و پاداشی نمی برد».

533 . قضاء حقوق المؤمنین از ابن مهران: نزد مولایم حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی پیش ایشان آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! فلانی از من بستانکار است و می خواهد مرا به زندان بیندازد.

فرمود: «به خدا سوگند، مالی که با آن بدهی تو را پردازم، ندارم».

مرد گفت: پس با بستانکار من، گفتگو کن.

فرمود: «من با او آشنا نیستم؛ اما از پدرم امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا فرمود: "هر کس در پی حاجت برادر مؤمنش بکوشد، مانند آن است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش روزه گرفته و شب ها را زنده داشته باشد".»

## إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْإِخْوَانِ

534 . كَنْزُ الْعَمَّالِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ.

(1)

535 . الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسُرَ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ، وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُبَغِّضُ الْمُعَبَّسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ. (2)

3/4

## صِلَةُ الرَّحِمِ

536 . عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُنْسَأَ (3) فِي أَجَلِهِ وَيُزَادَ

فِي رِزْقِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. (4)

ص: 100

1- (1) كَنْزُ الْعَمَّالِ ج: 15 ص 770 ح 43024 نقلًا عن الطبراني، وفي المعجم الكبير: ج 3 ص 83 ح 2731 و المعجم الأوسط: ج 8 ص 153 ح 8245 عن الإمام الحسن عليه السلام.

2- (2) الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا فِي حَقِّ الْإِخْوَانِ لِابْنِ زَهْرَةَ الْحَلْبِيِّ: ص 82، كَشْفُ الرِّيْبِ: ص 83.

3- (3) نَسَأْتُ الشَّيْءَ: أَخَّرْتَهُ (النَّهَائِيَّة: ج 5 ص 44 «[1] نَسَأَ»).

4- (4) عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 44 ح 157، [2] صَحِيفَةُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ص 286 ح 31 [3] كِلَاهِمَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 74 ص 91 ح 15. [4]

## 2/4-شادمان کردن برادران

534 . كنز العمّال از امام حسين عليه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از موجبات آمرزش، شادمان کردن برادر مسلمانان است.

535 . الأربعون حدیثاً، ابن زُهره حلبی از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه یکی از یارانش را اندوهگین می دید، با شوخی شادش می کرد و می فرمود: «خداوند، از کسی که با برادرانش ترش رو باشد، نفرت دارد».

## 3/4-پیوند با خویشان

536 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر که خوش دارد که اجلس

به تأخیر افتد و روزی اش فراوان گردد، باید با خویشانش پیوند داشته باشد.

ص: 101

537 . كشف الغمّة بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ سِنِينَ، فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً، فَيَبْتَرُهَا اللَّهُ تَعَالَى إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ. (1)

4/4

رِعايَةُ حَقِّ الزَّوْجَةِ

538 . الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا، وَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ. (2)

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْرَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا، لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ. (3)

539 . دعائم الإسلام: عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنْزِلِهِ، فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مُنْجَدٍ (4) قَدْ نُصِّدَ بِوَسَائِدٍ وَأَنْمَاطٍ (5)

وَمِرَاقٍ وَأَفْرِشَةٍ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مَفْرُوشٍ بِحَصِيرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا الْبَيْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟

قَالَ: هَذَا بَيْتِي، وَالَّذِي رَأَيْتَ قَبْلَهُ بَيْتَ الْمَرَأَةِ، وَسَأُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ، حَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَوْا فِي مَنْزِلِهِ بَسَاطًا وَنَمَارِقًا وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْفُرُوشِ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ لَمْ تَكُنْ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ!

قَالَ: إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْرَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَا، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ. (6)

ص: 102

1- (1) كشف الغمّة: ج 2 ص 377 [1] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 47 ص 206 ح 47 و [2] راجع: تفسير العياشي: ج 2 ص 220 ح 75. [3]

2- (2) نَمْرُقَةٌ: أَي وَسَادَةٌ، وَهِيَ بَضْمٌ النَّوْنِ وَالرَّاءِ وَكَسْرُهُمَا، وَجَمْعُهَا: نَمَارِقٌ (النهاية: ج 5 ص 118 « [4] نمرق »).

3- (3) الكافي: ج 6 ص 476 ح 1 [5] عن جابر، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 284 ح 881، [6] بحار الأنوار: ج 79 ص 322 ح 4. [7]

4- (4) التَّنْجِيدُ: التَّزْيِينُ؛ يُقَالُ: بَيْتٌ مُنْجَدٌ (النهاية: ج 5 ص 19 « [8] نجد »).

5- (5) الْأَنْمَاطُ: هِيَ ضَرْبٌ مِنَ الْبُسْطِ لَهُ خَمَلٌ رَقِيقٌ (النهاية: ج 5 ص 119 « [9] نمط »).

6- (6) دعائم الإسلام: ج 2 ص 159 ح 569. [10]

537 . کشف الغمّه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انسانی که با خویشاوندش پیوند برقرار کند، در حالی که سه سال از عمرش باقی مانده است، خدا آن را تا 33 سال امتداد می بخشد و انسانی که از خویشاوندش می بُرد، در حالی که از عمرش 33 سال باقی مانده است، خدای متعال، آن را تا سه سال، کوتاه می کند.

#### 4/4- رعایت حق همسر

538 . الکافی به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: گروهی بر امام حسین علیه السلام درآمدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در منزلت چیزهایی می بینیم که آنها را خوش نداریم. در منزل ایشان، فرش و بالش هایی بود.

فرمود: «ما با زنان، ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند، [با آن] می خردند و هیچ چیز آن، از ما نیست.

539 . دعائم الإسلام از برخی یاران امام باقر علیه السلام: بر امام باقر علیه السلام در خانه اش درآمدم. او را در اتاقی آراسته و پُر از پستی و روفرشی و متکا و فرش دیدم. بعدها بر او

درآمدم و او را در خانه ای فرش شده با حصیر یافتیم. گفتم: این چه اتاقی است، فدایت شوم؟!

فرمود: «این، اتاق من است و آنچه پیش تر دیدی، خانه همسرم بود و برایت حدیثی بگویم که پدرم علیه السلام برایم گفت: گروهی بر حسین بن علی علیه السلام درآمدند و در خانه اش فرش و بالش هایی دیدند. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در خانه ات چیزهایی می بینیم که در خانه پیامبر خدا نبود!

فرمود: «ما با زنان ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند با آن می خردند و هیچ چیز آن، برای ما نیست».

## حُسْنُ الْجَوَارِ

540 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: ... وَأَحْسِنُ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (1)

541 . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الْجَوَارُ قَرَابَةٌ. (2)

542 . علل الشرائع بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أخيه الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَّ

عَمُودُ الصُّبْحِ، وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ.

فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعِينَ (3) لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟

فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (4)

ص: 104

- 
- 1- (1) الأمالى للصدوق: ص 269 ح 295 [1] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4 و [2] راجع: الأمالى للمفيد: ص 350 ح 1 و الأمالى للطوسى: ص 120 ح 187 و [3] مشكاة الأنوار: ص 370 ح 1217. [4]
- 2- (2) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246 و [5] راجع: معدن الجواهر: ص 72. [6]
- 3- (3) فى المصدر: «تدعون» فى كلا الموضوعين، وما فى المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.
- 4- (4) علل الشرائع: ص 182 ح 1، [7] دلائل الإمامة: ص 152 ح 65 كلاهما عن عباده الكعبى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمه الصغرى بنت الحسين عليه السلام، كشف الغمّة: ج 2 ص 94 [8] عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمه الصغرى (بنت الحسين عليه السلام)، بحار الأنوار: ج 43 ص 81 ح 3. [9]

540 . الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم جدّم پیامبر خدا به من می فرمود: «... خوب همسایه داری کن تا مؤمن باشی».

541 . تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: همسایگی، گونه ای خویشی است.

542 . علل الشرائع به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیهما السلام: مادرم فاطمه علیها السلام را شبِ جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته، به رکوع و سجود می رفت تا آن که سپیده دم برآمد. می شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن، با ذکر

نام دعا می کند و فراوان برایشان دعا می کند، اما برای خود دعایی نمی کند.

به او گفتم: مادر من! چرا برای خود دعا نمی کنی، همان گونه که برای دیگران دعا می کنی؟

فرمود: «پسر عزیزم! نخست همسایه، سپس خانه».



## تَوْقِيرُ الْكَبِيرِ

543 . الجعفریات بإسناده عن عليّ بن الحسين عن أبيه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبِهِ لِشَيْبَتِهِ، آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

7/4

## فَعْلُ الْمَعْرُوفِ

544 . إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: «أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ اللَّهُ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ»، فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ. (2)

545 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ يُكْسِبُ حَمْدًا وَيُكْسِبُ أَجْرًا، فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا، يَسُرُّ النَّازِرِينَ وَيَفُوقُ الْعَالَمِينَ، وَلَوْ

رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا (3) مُشَوِّهَا، تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَتُغْضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ. (4)

ص: 106

1- (1) الجعفریات: ص 196، [1] النوادر للراوندى: ص 99 ح 53 [2] كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 137 ح 5. [3]

2- (2) إرشاد القلوب: ص 189. [4]

3- (3) سَمِجٌ الشَّيْءُ فَهُوَ سَمِجٌ: أَي قَبِيحٌ فَهُوَ قَبِيحٌ (النهاية: ج 2 ص 398) [5] سَمِجٌ: «.

4- (4) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [6] نزهة الناظر: ص 81 ح 6، أعلام الدين: ص 298، [7] كشف الغمّة: ج 2 ص 242 [8] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [9] الفصول المهمّة: ص 176 [10] نحوه.

543 . الجعفریات به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس سالمندی را به خاطر موی سفیدش بزرگ بدارد، خدای عز و جل او را از هراس روز قیامت، ایمن می دارد».

#### 7/4- نیکوکاری

544 . إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: چون روز قیامت شود، جارچی فریاد می زند: «ای مردم! هر کس پاداشی نزد خدا دارد، برخیزد!»؛ اما جز آنان که نیکوکار بوده اند، بر نمی خیزند.

545 . نثر الدر از امام حسین علیه السلام: بدانید که کار نیک، ستایش و پاداش می آورد و اگر نیکی را به صورت مردی می دیدید، آن را نیکو و زیبا می دیدید، تماشاگران را شاد می نمود و سرآمد همه جهانیان بود و اگر خست و پستی را به صورت مردی می دیدید، آن را زشت و درهم می دیدید و دل ها از آن می رمید و دیده ها به او نمی نگرستند.

546 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَظَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَسَّ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ (1)، يَعَضُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ (2) بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» 3، وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ يَقْدَمُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَيُنْسَى فِيهِ الْأَخْيَارُ، وَيُبَايِعُ الْمُضْطَرُّ؛ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ وَ عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ (3)، فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاحْفَظُونِي فِي أَهْلِي. (4)

8/4

البُكَاءُ عَلَى مَصَائِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ

547 . الأُمَالِي عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ عَبْدٍ فَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا فَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا (5). (6)

ص: 108

- 
- 1- (1) عَضُوضٌ: أَي يَصِيبُ الرَّعِيَّةَ فِيهِ عَسْفٌ وَظُلْمٌ (النهاية: ج 3 ص 253 «[1] عضض»).
  - 2- (2) فِي الْمَصْدَرِ: «لَمْ يُؤْمَرْ»، وَ مَا أُثْبِتَنَاهُ فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [2]
  - 3- (4) بَيْعُ الْغَرَرِ: فُسَّرَ بِمَا يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يَغْرُّ الْمَشْتَرِي، وَ بَاطِنٌ مَجْهُولٌ؛ مِثْلُ بَيْعِ السَّمَكِ بِالْمَاءِ، وَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج 2 ص 1312 «[3] غرر»).
  - 4- (5) عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 45 ح 168 [4] عَنِ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ الْفَرَّاءِ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِبَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 73 ص 304 ح 19. [5]
  - 5- (6) الْحُقْبُ بِالضَّمِّ وَ بَضْمَتَيْنِ: ثَمَانُونَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ، وَ الدَّهْرُ، وَ السَّنَةُ أَوْ السَّنُونَ (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج 1 ص 57 «[6] حقب»).
  - 6- (7) الْأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ص 341 ح 6، الْأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 116 ح 181، [7] بِشَارِهِ الْمَصْطَفِيُّ: ص 62، [8] الْعَمْدَةُ: ص 395 ح 794، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 44 ص 280 ح 5. [9]

546 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان برای ما خطبه خواند و فرمود: «زمانی سختگیر و ستمکار بر مردم می آید که مؤمن، آنچه را در چنگ دارد، سخت می گیرد، و در حالی که پیدان، مأمور نیست. خداوند متعال می فرماید: «و فضل در میان خود را از یاد مبرید که خدا به آنچه می کنید، بیناست» و زمانی می آید که بدکاران، پیش انداخته می شوند و نیکان را از یاد می بَرند و با مضطر، معامله می کنند، در حالی که پیامبر خدا، از معامله با مضطر و بیع غَرری (1) نهی کرد.

پس ای مردم از خدا پروا کنید و میان خود را اصلاح کنید و [احترام] مرا در [نیکی به] اهل بیتم حفظ کنید».

#### 8/4- گریستن بر مصیبت های اهل بیت

547 . الأُمالی، مفید از ربیع بن مُنذر، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بیفشاند و یا سرشکی از دیدگانش سرازیر شود، جز آن که خداوند، او را برای سالیانی دراز، در بهشت جای دهد.

ص: 109

---

1- (1) بیع غَرری، به معنای معامله ای است که نامعلوم باشد؛ مانند فروختن ماهی صید نشده از آب یا پرنده در هوا.

## البُكَاءُ عَلَى مَصَائِبِ الْحُسَيْنِ

548 . كامل الزيارات عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى. (1)

549 . كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ. (2)

550 . كامل الزيارات عن أبي يحيى الحدّاء عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَقَالَ: أَنَا يَا أَبْتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ. (3)

551 . ثواب الأعمال عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، قُتِلْتُ مَكْرُوبًا، وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ الْآيَاتِي مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّهَ وَقَلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا. (4)

10/4

## التَّأْسَى بِالْحُسَيْنِ

552 . كامل الزيارات عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اسْوَةٌ أَنْتَ قَدَمَا.

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حَالِي؟

قَالَ: عَلِمْتَ مَا جَهِلُوا وَسَدَّ يَنْتَفِعُ عَالِمٌ بِمَا عَلِمَ، يَا بُنَيَّ اسْمِعْ وَأَبْصِرْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيكَ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيْسَفِكَنَّ بَنُو أُمَّيَّةَ دَمَكَ ثُمَّ لَا يُزِيلُونَكَ عَنْ دِينِكَ، وَلَا يُسَوِّنُكَ ذِكْرَ رَبِّكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَسْبِي، أَفَرَرْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَاصْدَقُ قَوْلَ نَبِيِّ اللَّهِ، وَلَا أَكْذِبُ قَوْلَ أَبِي. (5)

ص: 110

1- (1) كامل الزيارات: ص 216 ح 313، [1] بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 5. [2]

2- (2) كامل الزيارات: ص 215 ح 310، [3] الأمالى للصدوق: ص 200 ح 214 [4] عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه

عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 87، [5] روضه الواعظين: ص 188، [6] فضل زياره الحسين عليه السلام: ص 41 ح 14

[7] عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 284 ح 19. [8]

3- (3) كامل الزيارات: ص 214 ح 308، [9] بحار الأنوار: ج 44 ص 280 ح 10. [10]

- 4- (4) ثواب الأعمال: ص 123 ح 52، كامل الزيارات: ص 216 ح 314، [11] بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 6. [12]
- 5- (5) كامل الزيارات: ص 150 ح 178، [13] بحار الأنوار: ج 44 ص 262 ح 17. [14]

548 . کامل الزیارات به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که می گیرد».

549 . کامل الزیارات به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که اشک می ریزد».

550 . کامل الزیارات به نقل از ابو یحیی حدّاء، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان به حسین علیهما السلام نگریست و فرمود: «ای سرشکِ هر مؤمن!»

حسین علیه السلام گفت: من، ای پدر؟

فرمود: «آری، ای پسر عزیزم!».

551 . ثواب الأعمال به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم؛ به غم کشته می شوم و بر خداست که غمزه ای [به زیارتم] نیاید، جز آن که او را شادان به خانواده اش بازگرداند».

#### 10/4- سرمشق گرفتن از امام حسین

552 . کامل الزیارات به نقل از جابر، از امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! تو از قدیم الاّیام، سرمشق بوده ای».

حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! در چه حالی هستم؟

امام علی علیه السلام فرمود: «آنچه را ندانستند، دانستی و به زودی، عالم از علم خویش بهره برد. پسر عزیزم! بشنو و بین، پیش از آن که [فرشته مرگ] نزد تو بیاید. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بنی امیه، خونت را می ریزند؛ ولی نمی توانند تو را از دینت جدا کنند و یا از یاد پروردگارت غافل سازند».

حسین علیه السلام گفت: سوگند به آن که جانم به دست اوست، همین مرا بس است. به آنچه خدا نازل کرده است، اقرار دارم و گفته پیامبر خدا را تصدیق می کنم و سخن پدرم را نادرست نمی انگارم.

الإجمال فى طلب الرزق

554 . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ: يَا هَذَا، لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْمُغَالِبِ، وَلَا تَتَّكِلَ عَلَى الْقَدَرِ اتِّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ الشُّنَّةِ، وَالإجمال فى الطَّلَبِ مِنَ الْعَفَّةِ، وَ لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا، وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَالأجل محتومٌ، وَاستعمال الحرص طلب المأثم (2). (3)

ص: 112

- 
- 1- (1) تاريخ الطبرى: ج 5 ص 403، [1]الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 553، الفتوح: ج 5 ص 82؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 382. [2]
- 2- (2) فى المصدر: «طالب المأثم»، والتصويب من بحار الأنوار، و [3] فى تحف العقول: «[4] استعمال المأثم»، و فى مستطرفات السرائر: «يورث المأثم».
- 3- (3) أعلام الدين: ص 428، [5] بحار الأنوار: ج 103 ص 27 ح 41 و [6] فى مستطرفات السرائر: ص 164 ح 4 و تحف العقول: ص 234 عن الإمام الحسن عليه السلام وراجع: بشاره المصطفى: ص 222. [7]



553. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار، از امام حسین علیه السلام: من، الگوی شما [در زندگی] هستم.

#### 11/4- میانه روی در طلب روزی

554. أعلام الدین: امام حسین علیه السلام [خطاب به کسی] فرمود: «ای مرد! در پیِ روزی، مانند کوشش پیکارجویِ چیره مرو و چون اسیر دست بسته، بر قضا و قدر تکیه مکن، که پیجویِ روزی از سنت است و میانه روی در طلب، از خویشتنداری و عفت. نه عفت، مانعِ روزی است، نه حرص، کشاننده بیشتر، که روزی قسمت شده و اجل، حتمی باشد و حرص ورزیدن، در پی گناه رفتن است».

ص: 113

## إطعامُ الطَّعامِ

555 . المعجم الكبير عن حبيب بن أبي ثابت: صَنَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامًا فِي بَعْضِ أَرْضِهِ فَطَعِمَ، ثُمَّ رَفَعَ الطَّعَامَ.

فَجَاءَ مَوْلَى لَهُ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَا ارِيذُهُ.

قَالَ: لِمَ؟

قَالَ: أَكَلْنَا قُبَيْلٌ عِنْدَ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَاهُ كَانَ سَيِّدَ قُرَيْشٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَاطْيَبُوا الْكَلَامَ.

(1)

556 . الذَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ بْنِ نَافِعٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بَنِي هَاشِمٍ، أَطْيَبُوا الْكَلَامَ وَاطْعِمُوا الطَّعَامَ.

فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أَرَى بَيْنَ يَدَيْكَ شَيْئًا؟

قَالَ: وَ مَا يُدْرِيكَ مَا طَعَامِي؟ إِنَّ طَعَامِي فِي جِذَازِي (2) وَ حَصَادِي. (3)

557 . المحاسن عن بشر بن غالب: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَعَهُ شَاةٌ قَدْ طُبِخَتْ أَعْضَاءُ (4)، فَجَعَلَ يُنَاوِلُ الْقَوْمَ عُضْوًا عُضْوًا. (5)

ص: 114

1- (1) المعجم الكبير: ج 3 ص 136 ح 2911، المعجم الأوسط: ج 2 ص 270 ح 1954 و ليس فيه ذيله، تاريخ دمشق: ج 26 ص 374 ح 5687 نحوه.

2- (2) الجذاز: صرام النخل (مجمع البحرين: ج 1 ص 279 «جذذ»). و الصَّرام: قطع الثمره و اجتناؤها من النخلة؛ يقال: هذا وقت الصَّرام و الجذاز (لسان العرب: ج 12 ص 336 «[1] صرام»).

3- (3) الذَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ: ص 115 ح 162.

4- (4) في بعض نسخ المصدر: «أعضاؤها».

5- (5) المحاسن: ج 2 ص 172 ح 1478، [2] بحار الأنوار: ج 66 ص 59 ح 10 و [3] فيه «مع علي بن الحسين عليه السلام».

555 . المعجم الكبير به نقل از حبيب بن ابي ثابت: یکی از زنان امام حسين عليه السلام در یکی از زمین های امام عليه السلام، غذایی درست کرد و ایشان از آن خورد. سپس، غذا برداشته شد که یکی از وابستگانش آمد و امام عليه السلام او را به غذا دعوت کرد. او گفت: ای ابا عبد الله! غذا نمی خواهم.

امام عليه السلام پرسید: «چرا؟».

او گفت: اندکی پیش، نزد عبید الله بن عباس، غذا خوردیم.

امام حسين عليه السلام فرمود: «پدرش سرور قریش بود. پیامبر خدا فرمود: "ای پسران عبد المطلب! غذا بخورانید و نیکو سخن بگویید"».

556 . الذریة الطاهرة به نقل از عبد الله بن سلیمان بن نافع، از امام حسين عليه السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای بنی هاشم! نیکو بگویید و غذا بخورانید».

مردی گفت: در جلوی تو چیزی نمی بینم.

امام عليه السلام فرمود: «تو چه می دانی که غذای من چیست؟ غذای من [که می بخشم]، هنگام چیدن خرما و درو کردن محصول است».

557 . المحاسن به نقل از بشر بن غالب: با امام حسين عليه السلام به سوی مدینه حرکت کردیم. با او گوسفندی بریان شده بود که اعضای آن را یکی یکی به افراد می داد.

## الإسترجاعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

558 . سنن ابن ماجه عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ، فَأَحَدَتْهُ اسْتِرْجَاعًا؛ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أَصِيبَ. (1)

## تَسْمِيَةُ الْعَاطِسِ

559 . المناقب بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا عَطَسَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلَى اللَّهُ ذِكْرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِذَا عَطَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَى اللَّهُ عَقَبَكَ يَا عَلِيُّ. (2)

- 
- 1- (1) سنن ابن ماجه: ج 1 ص 510 ح 1600، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 429 ح 1734، [1] المعجم الكبير: ج 3 ص 131 ح 2895، المعجم الأوسط: ج 3 ص 154 ح 2768، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 180 ح 6744 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 339 ح 6840؛ مسكّن الفؤاد: ص 54، بحار الأنوار: ج 82 ص 141 ح 24. [2]
- 2- (2) المناقب للخوارزمي: ص 325 ح 334 عن عبد الجبار الناشي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ بشاره المصطفى: ص 258 [3] عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «كعبك» بدل «عقبك» وراجع: مشكاة الأنوار: ص 361 ح 1177 و [4] المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 219. [5]

استرجاع در مصیبت (1)

558 . سنن ابن ماجه به نقل از فاطمه دختر امام حسين، از امام حسين عليه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مصیبت زده، مصیبتش را به یاد آورد و استرجاع کند (إِنَّا لِلَّهِ بگویند)، هر چند [از مصیبت] بسیار گذشته باشد، خداوند، پاداشی مانند روز مصیبتش برای او می نویسد».

14/4- دعا کردن برای عطسه کننده

559 . المناقب، خوارزمی به سندش، از امام حسين عليه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله چون عطسه می زد، علی علیه السلام به ایشان می گفت: «ای پیامبر خدا! خدا یادت را بلند گرداند» و چون علی علیه السلام عطسه می زد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرمود: «ای علی! خداوند، دو دمانت را بلند مرتبه گرداند».

ص: 117

---

1- (1) استرجاع، یعنی بر زبان آوردن «إِنَّا لِلَّهِ و إنا إليه راجعون» و تذکر این معنا که مصیبت، ما را نابود نمی کند؛ بلکه ما را به نزد صاحب اصلی خود، خدای مهربان، بازمی گرداند.

حُسْنُ الْمُعَاشَرَةِ

560 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَكُفَّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْزَعَ النَّاسِ، وَأَحْسِنِ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحْسِنِ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (1)

التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ

561 . الخصال بإسناده عن الحسين بن على بن على بن أبى طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ. (2)

---

1- (1) الأمالى للصدوق: ص 269 ح 295 [1] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4 و [2] راجع: الأمالى للمفيد: ص 350 ح 1 و الأمالى للطوسى: ص 120 ح 187. [3]

2- (2) الخصال: ص 15 ح 55؛ المعجم الأوسط: ج 5 ص 120 ح 4847 و ليس فيه «بالله عز و جل» و كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

1/5- حُسن معاشرت

560 . الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: جَدِّم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات خدا عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی و به قسمت خدا راضی شو، توانگرترین مردم می شوی و از حرام های الهی خویشتنداری کن، پارساترین مردم می شوی و با همسایه ات نیکو همسایه داری کن، باایمان می شوی و با همراهت نیکو رفتار کن، مسلمان می شوی».

2/5- دوستی با مردم

561 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «اساس عقل، پس از ایمان به خدای عز و جل، دوستی با مردم است».

562 . تاريخ أصبهان بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ، وَ لَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَ إِنْ الْيَدَ إِذَا نَعَلَتْ (1) قَطَعَتْ، وَ إِذَا قُطِعَتْ حُسِمَتْ (2). (3)

563 . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ. (4)

3/5

صِلَةُ النَّاسِ

564 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَةُ نِعْمَةٌ. (5)

565 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَةُ رَحْمَةٌ. (6)

566 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنْ أَوْصَلَ النَّاسَ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. (7)

567 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام فِي خُطْبِهِ لَهُ: إِنْ أَفْضَلَ النَّاسَ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ،

وَ الْأُصُولُ عَلَى مَغَارِبِهَا فَفُرُوعُهَا تَسْمُو، فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا، وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا وَقَتَ حَاجَتِهِ، وَ صَدَّرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً (8) مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (9)

ص: 120

1- (1) التَّغَلُّ: الفساد، وَ قَدْ نَعَلَ الْأَدِيمَ إِذَا عَضَ وَ تَهَرَّى (النهاية: ج 5 ص 88 «[1] نغل»).

2- (2) حَسَمَ الْعِرْقَ: قَطَعَهُ ثُمَّ كَوَاهُ لِنَلَا سَيْلَ دَمِهِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 96 «حسم»).

3- (3) تاريخ أصبهان: ج 1 ص 136 ح [2] 79 عن زيد الأصمّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام، كنز العمال: ج 16 ص 122 ح 44143 وَ رَاجِعْ: تَارِيخَ بَغْدَادَ: ج 3 ص 94. [3]

4- (4) حليه الأولياء: ج 3 ص 203 عن الحسن بن الحسين عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شعب الإيمان: ج 6 ص 256 ح 8062 وَ [4] فِيهِ «الدين» بِدَلِّ «الإيمان»، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 35 ح [5] 77 كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهما السلام.

5- (5) نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [6] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ [7] الفصول المهمّة: ص 177. [8]

6- (6) نثر الدرّ: ج 1 ص 334. [9]

7- (7) نزّه الناظر: ص 81 ح 6، الدرّ الباهره: ص 29، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [10] نثر الدرّ: ج 1 ص 334 وَ

[11] فِيهِ «أفضل» بِدَلِّ «أوصل»، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [12] الفصول المهمّة: ص 176. [13]

8- (8) الْكُرْبَةُ: الْغَمُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ (الصحيح: ج 1 ص 211 «[14] كرب»).



9- (9) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [15] نزهة الناظر: ص 82 ح 6، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [16] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 4؛  
[17] الفصول المهمّة: ص 176 [18] نحوه.

562 . تاریخ اصبهان به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «نزدیک آن است که دوستی، نزدیکش کرده باشد، هر چند نسبش دور باشد و دور، آن است که دوستی دورش کرده باشد، هر چند نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز از دست به بدن نزدیک تر نیست؛ ولی دست چون بگنجد، قطعش می کنند و چون قطعش کردند، بر جای آن داغ می نهند».

563 . حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «سرلوحه خرد، بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است».

### 3/5- پیوند با مردم

564 . زهه الناظر از امام حسین علیه السلام: پیوند، نعمت است.

565 . نثر الدر از امام حسین علیه السلام: پیوند، رحمت است.

566 . زهه الناظر از امام حسین علیه السلام: کسی توانایی بیشتری پیوند را دارد که بتواند با کسی که با او قطع رابطه نموده، پیوندد.

567 . نثر الدر از امام حسین علیه السلام (در سخنرانی اش): برترین مردم، کسی است که با کسی که از او گسسته، پیوندد. ریشه ها در رستگاه خود هستند و شاخه ها بالا

می روند. پس هر کس امروز خیری به برادرش برساند، فردا که بر او درآید، آن را می یابد و هر کس از احسان به برادرش، [خشنودی] خدای تبارک و تعالی را بخواهد، هنگام نیازش برایش جبران می کند و بیشتر از آنچه داده است، بلای دنیا را از او می گرداند و هر کس غم مؤمنی را بزدايد، خداوند، غم های دنیا و آخرتش را از او می زداید و هر کس نیکی کند، خدا به او نیکی می کند، و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

568 . الطبقات الكبرى عن جُعَيْدِ هَمْدَانَ: أَتَيْتُ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى صَدْرِهِ سَكِينَةُ بِنْتُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا اخْتَ كَلْبٍ (1)، خُذِي ابْنَتَكَ عَنِّي. فَسَاءَ لَنِي فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ شَبَابِ العَرَبِ أَوْ عَنِ العَرَبِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْحَابُ جُلَاهِقَاتٍ (2) وَمَجَالِسٍ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ المَوَالِي.

قَالَ: قُلْتُ: آكَلُ رَبَا، أَوْ حَرِيصٌ عَلَى الدُّنْيَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ إِنَّهُمَا لِلصَّنْفَانِ اللَّذَانِ كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْتَصِرُ بِهِمَا لِدِينِهِ.

يَا جُعَيْدَ هَمْدَانَ، النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَيْسَ لَهُ خَلَاقٌ (3)، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَاقٌ وَ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خَلَاقٌ؛ وَ ذَاكَ أَفْضَلُ النَّاسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلَاقٌ؛ وَ ذَاكَ شَرُّ النَّاسِ. (4)

ص: 122

1- (1) اخت كلب: هي الرباب بنت امرئ القيس، أم سكينه (هامش المصدر).

2- (2) الجلاهق: البندق الذي يرمى به، ومنه «قوس الجلاهق»، وأصله بالفارسيه «جله» وهي كبة غزل (تاج العروس: ج 13 ص 63) [1] جلهق.

3- (3) الخلاق: الحظ والنصيب (النهاية: ج 2 ص 70 «خلق»).

4- (4) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 404 ح 378، كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا: ص 58 ح 78 وفيه ذيله من «يا جعيد»، وفي تاريخ دمشق: ج 13 ص 253 و تهذيب الكمال: ج 6 ص 235 عن الإمام الحسن عليه السلام وفيهما ذيله من «يا جعيد».

568 . الطبقات الكبرى به نقل از جُعید هَمَدان: نزد امام حسین علیه السلام رفتم و سَکینه دخترش را بر سینه اش دیدم. امام علیه السلام مادرِ سَکینه را صدا زد و فرمود: «ای بانوی کلبی! (1) دخترت را از من بگیر».

آنگاه از من چیزهایی پرسید و فرمود: «به من از وضعیت جوانان عرب و یا از همه آنها خبر ده».

گفتم: آنها اهل جُلّه بازی کردن (2) و دور هم نشستن هستند.

فرمود: «از غیر عرب ها بگو».

گفتم: یا رباخوارند یا حریص بر دنیا.

فرمود: «إنا لله و انا الیه راجعون! به خدا سوگند، اینها دو گروهی اند که می گفتیم خدای تبارک و تعالی دینش را با آنها یاری می دهد.

ای جُعیدِ هَمَدان! مردم، چهار دسته اند: برخی اخلاق دارند و بهره ای [از دین و آخرت] ندارند؛ برخی این بهره را دارند و اخلاق خوشی ندارند؛ و برخی هر دو را دارند که برترین مردم اند؛ و برخی هیچ کدام را ندارند که اینها بدترین مردم اند».

ص: 123

1- (1) مقصود، رباب، دختر امرئ القیس از طائفه بنی کلب است.

2- (2) جُلّه، جُلّاهق یا جُولاهق، همان بازی ریسمان گروهه است که در آن، گلوله ای نخی پرتاب می شود. از همین قبیل است کمان گروهه که همان کمان گلوله است و بر کمان، گلوله گذاشته و پرتاب می شود. ریشه «جُلّه»، همان «جولاه» فارسی است که کلاف بافندگی است.

569 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإخوان أربعة: فأخ لك وله، وأخ لك، وأخ عليك، وأخ لا لك ولا له.

فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الأخ الذي هو لك وله: فهو الأخ الذي يطلب بإخائه بقاء الإخاء، ولا يطلب بإخائه موت الإخاء، فهذا لك وله؛ لأنه إذا تم الإخاء طابت حياتهما جميعاً، وإذا دخل الإخاء في حال التناقض (1) بطل جميعاً.

و الأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ: فَهُوَ الأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنِ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ، فَلَمْ يَطْمَعِ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الإِخَاءِ، فَهَذَا مَوْفِرٌ عَلَيْكَ بِكُلِّيَّتِهِ.

و الأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ: فَهُوَ الأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّائِرَ، وَيُغْشِي السَّرَائِرَ، وَيَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ العَشَائِرِ، وَيَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الحَاسِدِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الوَاحِدِ.

و الأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَلَا لَهُ: فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللهُ حُمَقًا فَأَبْعَدَهُ سُحْقًا، فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَيَطْلُبُ شُحًا مَا لَدَيْكَ. (2)

ص: 124

1- (1) في بحار الأنوار: «[1] التناقض»، والظاهر أنه الصواب.

2- (2) تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح [2].

569 . تحف العقول: امام حسین علیه السلام فرمود: «برادران، چهار دسته اند: برادری برای تو و خودش، برادری برای تو، برادری علیه تو، و برادری نه برای تو و نه برای خودش».

معنای این سخن را از ایشان پرسیدند. فرمود: «برادری که برای تو و برای خود است، همان برادری است که خواهان دوام برادری است و با آن، نابودی برادری را نمی جوید. این برای تو و خویش است؛ چون اگر این برادری کامل شود، زندگی هر دو، آسوده خواهد بود و اگر از میان برود [و یا سست گردد]، خوشی هر دو از میان می رود.

برادری که برای توست، همان برادری است که خویشتن را از بند طمع، رهانده و به رغبت گراییده و چون در برادری رغبت ورزد، به دنیا طمع نکند و این، به تمام و کمال برای توست.

برادری که علیه توست، همان برادری است که پیشامدهای روزگار را بر تو انتظار می کشد و [کینه های] درون را می پوشاند و میان مردم بر ضد تو دروغ می بندد و به دیده حسد به سیمای تو می نگرد، و بر اوست لعنت خدای یکتا.

برادری که نه برای توست و نه برای خود، کسی است که خدا از حماقت، آکنده اش کرده و او را از خود، دور کرده است. پس او را می بینی که خود را بر تو ترجیح می دهد و از سر بخل و آز، آنچه را داری، می طلبد».

570 . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ. (1)

571 . تاريخ اليعقوبى: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمَعُونَةُ صَدَاقَةٌ. (2)

572 . بغية الطلب عن أحمد بن أبي القاسم عن أبيه: كَتَبَ أَخِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا يَسْتَبِطُهُ فِي مَكَاتِبِهِ، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا أَخِي لَيْسَ تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ بِكَثْرَةِ الْمُزَاوَرَةِ، وَلَا بِمُؤَاتَرَةٍ (3) الْمَكَاتِبِ، وَلَكِنَّهَا فِي الْقَلْبِ ثَابِتَةٌ، وَعِنْدَ النَّوَازِلِ (4) مَوْجُودَةٌ. (5)

### زِيَارَةُ الْإِخْوَانِ

573 . الاختصاص عن أبي جعفر عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ دَارِ رَجُلٍ، فَاذًا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى بَابِ الدَّارِ.

فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ؟

قَالَ: أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ.

قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ؟!

قَالَ: مَا جَاءَنِي إِلَّا ذَاكَ.

قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ يَزُورُ بَلْ إِيَّايَ يَزُورُ، وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ. (6)

1- (1) نزهه الناظر: ص 88 ح 28، أعلام الدين: ص 298، [1] بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11. [2]

2- (2) تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 246. [3]

3- (3) المؤاترة: المتابعة (الصحاح: ج 2 ص 843 «[4] وتر»).

4- (4) التآزلة: الشدة من شدائد الدهر تنزل بالناس وجمعها: النوازل (لسان العرب: ج 11 ص 659 «[5] نزل»).

5- (5) بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2589. [6]

6- (6) الاختصاص: ص 26، المؤمن: ص 59 ح 150 و [7] راجع: الكافي: ج 2 ص 176 ح 3. [8]



570. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس دوستت دارد، تو را [از کار زشت] باز می‌دارد و هر کس دشمنت دارد، تو را [به آن] برمی‌انگیزد.

571. تاریخ الیعقوبی: کسی می‌گوید شنیدم که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «یاوری، دوستی راستین است».

572. بُعْيَةُ الطَّلَبِ به نقل از احمد بن ابی القاسم، از پدرش: یکی از برادران امام حسین علیه السلام به او نامه نوشت و از دیر نامه نوشتن او گلایه کرد. امام حسین علیه السلام به او نوشت: «برادر من! استوار کردن دوستی، به فراوانی دیدار و نامه نگاری پی در پی نیست؛ بلکه دوستی در دل پابرجاست و در سختی‌ها بروز می‌کند».

### 5/6- دیدار برادران

573. الإختصاص از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام برایم نقل کرد که خداوند، فرشته‌ای را بر زمین فرود آورد. آن فرشته رفت تا به خانه مردی رسید که کسی بر درگاه آن ایستاده بود و اجازه ورود می‌خواست. فرشته به او گفت: با صاحب این خانه، چه کار داری؟

مرد گفت: برادر مسلمانم است که برای خدا به دیدارش آمده‌ام.

فرشته گفت: به خدا، جز برای این نیامده‌ای؟!

گفت: جز برای این نیامده‌ام.

گفت: من، فرستاده خدا به سوی تو هستم. خدا به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «بهشت، برایت واجب شد».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: "وقتی مسلمانی به دیدار مسلمانی می‌رود، فقط او را دیدار نمی‌کند؛ بلکه مرا دیدار می‌کند و پاداشش نزد من، بهشت است"».

574 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: من دلائل علاماتِ القبول، الجلوسُ إلى أهلِ العقولِ. (1)

575 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيْبَةٌ. (2)

576 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: مُجَالَسَةُ الدُّنَاةِ شَرٌّ. (3)

577 . كنز العمّال بإسناده عن الحسين: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَاهِلِيِّ: لَا تُجَالِسْ قَدْرِيًّا وَلَا مُرْجِيًّا وَلَا خَارِجِيًّا (4); إِنَّهُمْ يُكْفِتُونَ

الدِّينَ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ، وَيَغْلُونَ كَمَا غَلَّتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى، وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَدْرِيَّةُ فَلَا تُشَيِّعُوهُمْ، أَلَا إِنَّهُمْ يُمَسِّخُونَ قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ، وَ لَوْ لَا مَا وَعَدَنِي رَبِّي أَلَّا يَكُونَ فِي أُمَّتِي خَسْفٌ لَخُسِفَ بِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (5)

1- (1) تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح 14. [1]

2- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ و [4] في تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 و معدن الجواهر: ص 63 [5] عن الإمام الحسن عليه السلام.

3- (3) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [6] نزّه الناظر: ص 81 ح 5 وفيه «شين» بدل «شر»، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [7] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمّة: ص 177، وفي تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 عن الإمام الحسن عليه السلام.

4- (4) القدرى: هو الذى لا يؤمن بالقضاء والقدر وينسب معاصى العباد إلى الله سبحانه وتعالى. والمرجئى: هو الذى لا يرى أنّ الأعمال جزء من الإيمان أو لازمه له وعلى هذا يعد مرتكب الكبائر من المؤمنين أيضا. والخارجى: هو الذى يفرط فى أمر الدين ويخرج على الإمام العادل.

5- (5) كنز العمّال: ج 1 ص 362 ح 1597 نقلاً عن السلفى فى انتخاب حديث القراء عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام.

574. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: از دلائل حُسن قبول، نشستن با خردمندان است.

575. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: همنشینی با فاسقان، تردید برانگیز است.

576. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: همنشینی با افراد پست، شرارت [آفرین] (1) است.

577. کنز العمال به سندش، از امام حسین علیه السلام: [پدرم] علی علیه السلام شنید که پیامبر خدا به ابو امامه باهلی می فرماید: ((با قَدَری (2) و مُرَجئی (3) و خارجی، (4) همنشین مشو که

آنان، دین را همانند ظرف وارونه، و همانند یهود و نصارا افراط و غُلُو می کنند. هر امتی، مَجوسی دارد و مَجوس این امت، قَدَریّه هستند. به تشییع جنازه آنان نروید که آنان به میمون و خوک، مَسخ می شوند. اگر وعده پروردگارم نبود که در امتم فرو کشیدن زمین نیست، بی گمان، در همین زندگی دنیا، به زمین فرو می رفتند.

ص: 129

---

1- (1) در نسخه نزه الناظر، «ننگ آور» آمده است.

2- (2) قَدَری، یعنی کسی که به قضا و قَدَر، ایمان ندارد و معاصی بندگان را نیز به خدا نسبت می دهد.

3- (3) مرَجئی، یعنی کسی که عمل را جزو و یا لازمه ایمان نمی داند و از این رو، مرتکبان گناه کبیره را هم مؤمن می شمارد.

4- (4) خارجی، یعنی کسانی که در دین، تدر و هستند و بر ضدّ امام عادل، خروج کرده اند.

## مرضاهُ الخَلْقِ و سَخَطُ الخَالِقِ

578 . الأمالى عن يحيى بن أبى القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي، أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللّٰهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللّٰهُ أَمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلَى النَّاسِ، وَ السَّلَامُ. (1)

579 . الفتح بَعْدَ ذِكْرِ كِتَابِ عُبيدِ اللّٰهِ بْنِ زيَادٍ إِلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُ مِنْهُ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى حُكْمِهِ وَ حُكْمِ يَزِيدَ: فَلَمَّا وَرَدَ الكِتَابُ قَرَأَهُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ رَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ آثَرُوا مَرَضَاهُ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرَضَاهِ الخَالِقِ. (2)

ص: 130

1- (1) الأمالى للصدوق: ص 268 ح 293، [1] الاختصاص: ص 225، مشكاة الأنوار: ص 72 ح 128، [2] بحار الأنوار: ج 71 ص 371 ح 3 و [3] راجع: سنن الترمذى: ج 4 ص 610 ح 2414 و صحيح ابن حبان: ج 1 ص 511 ح 277.  
2- (2) الفتح: ج 5 ص 85، [4] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 239؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 383.

578 . الأملی، صدوق به نقل از یحیی بن ابی القاسم، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: مردی به امام حسین علیه السلام نوشت: سرور من! مرا از خیر دنیا و آخرت، آگاه کن.

امام علیه السلام به او نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، هر کس رضایت خدا را بجوید، هر چند مردم را خوش نیاید، خداوند، امور مردم را [که از ناحیه آنان، او را تهدید می کنند] کفایت می کند و هر کس رضایت مردم را با ناراضی کردن خدا بطلبد، خدا او را به مردم وا می گذارد. و السلام!».

579 . الفتوح پس از بیان نامه عبید الله بن زیاد به امام حسین علیه السلام که از ایشان خواسته بود به حکم او و یزید، گردن نهد: چون نامه آمد، امام حسین علیه السلام آن را خواند و به کنار افکند و سپس فرمود: «قومی که رضایت خود را بر رضایت آفریدگار، مقدم بدانند، رستگار نمی شوند».

التَّحذِيرُ عَمَّا يُعْتَدَرُ مِنْهُ

580 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ، وَ الْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَ يَعْتَدِرُ. (1)

قَبُولُ الْعُذْرِ

581 . نظم درر السمطين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ شِدَّ تَمَنَى رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ وَ أَوْمَى إِلَى الْيَمْنَى وَ اعْتَدَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ». (2)

رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ

582 . نزهه الناظر: تَذَاكُرُوا عِنْدَهُ [الإمام الحسين عليه السلام] اعْتِدَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَ بِنِ الْعَاصِ مِنَ مَشْهَدِهِ بِصِفَتَيْنِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ. (3)

راجع: ص170 (طاعه المخلوق عصيانياً للخالق).

شُرَكَاءُ الْهَدْيَةِ

583 . المطالب العالیه عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ آتَتْهُ هَدْيَةٌ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ جُلُوسٌ، فَهَمَّ شُرَكَؤُهُ فِيهَا. (4)

ص:132

1- (1) تحف العقول: ص248، بحار الأنوار: ج78 ص120 ح16 و [1] راجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص5 ح7 . [2]

2- (2) نظم درر السمطين: ص209 [3] عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

3- (3) نزهه الناظر: ص84 ح16، أعلام الدين: ص298 و [4] ليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج78 ص128 ح11 . [5]

4- (4) المطالب العالیه: ج1 ص427 ح1423، كنز العمال: ج6 ص111 ح15065 نقلاً عن المعجم الكبير، وفي المعجم الكبير: ج3 ص94 ح2762 عن الإمام الحسن عليه السلام. الظاهر أنّ هذا الحكم أخلاقيّ و يتعلّق بالأمر التي تقبل التقسيم؛ كالمأكولات و



## 10/5- برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود

580. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: از آنچه موجب عذرخواهی می شود، بپرهیز که مؤمن، نه بد می کند و نه عذر می خواهد و منافق، هر روز بد می کند و عذر می آورد.

## 11/5- پذیرش عذر

581. نظم دُرر السَّمطین از امام حسین علیه السلام: اگر مردی در این گوش راستم دشنامم دهد و در گوش دیگرم از من عذر بخواهد، از او می پذیرم؛ زیرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که شنیده است جدّم پیامبر خدا می فرماید: «به حوض [کوثر] در نمی آید آن که عذر را نپذیرد؛ عذر آورنده، مُحَقِّق باشد یا مقصّر».

## 12/5- عذر بدتر از گناه

582. نزه الناظر: نزد امام حسین علیه السلام عذر تراشی عبد الله بن عمرو بن عاص را از حضورش در جنگ صفین، ذکر کردند. امام حسین علیه السلام فرمود: «بسی گناه که از عذرش نیکوتر است». (1)

ر.ک: ص 171 (فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار).

## 13/5- شریکان هدیه

583. المطالب العالیه از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر برای کسی که با عده ای نشسته بود، هدیه ای آوردند، همنشینانش در آن هدیه، شریک اویند. (2)

ص: 133

---

1- (1) در فارسی، مَثَل «عذر بدتر از گناه» به همین معناست.

2- (2) ظاهراً این، حکمی اخلاقی و درباره هدیه های خوراکی و قابل قسمت است.



584 . تهذيب الكمال عن ابن عون عن الحسين عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعِرْضَ (1). (2)

585 . مكارم الأخلاق عن إسماعيل بن يسار: لَقِيَ الْفَرَزْدَقُ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصَّفَّاحِ (3)، فَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ.

فَقِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَعْطَيْتَ شَاعِرًا مُبْتَهَرًا (4) أَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ؟!

فَقَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ. (5)

586 . الهدايه الكبرى عن سيف بن عميره التمار عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُشَاوِرُهُ فِي امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَهَا؛ فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ مَشْوُومَةٌ.

وَكَانَ الرَّجُلُ مُجِبًّا لَهُ، ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، فَخَالَفَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَزَوَّجَهَا، فَلَمْ تَلْبَثْ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أْتَلَفَ اللَّهُ مَالَهُ وَرَكِبَهُ دَيْنٌ، وَمَاتَ أَخٌ لَهُ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ أَشْرْتُ عَلَيْكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهَا وَأَعْظَمُ بِرْكَةً، فَحَلَّى الرَّجُلُ سَبِيلَهَا.

فَقَالَ [عليه السلام]: عَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ. فَتَزَوَّجَهَا، فَمَا خَرَجَتْ سِوَهُ حَتَّى أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَحَالَهُ وَوَلَدَتْ لَهُ غُلَامًا، وَرَأَى مِنْهَا مَا يُحِبُّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ. (6)

- 
- 1- (1) الْعِرْضُ: هُوَ جَانِبُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَصُونُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَحَسَبِهِ، وَيَحَامِي عَنْهُ أَنْ يَنْتَقِصَ وَيَثْلُبَ (النهايه: ج 3 ص 209 «[1] عرض»).  
 2- (2) تهذيب الكمال: ج 6 ص 407، تاريخ دمشق: ج 14 ص 181، تاريخ يحيى بن معين: ج 2 ص 101؛ نزهه الناظر: ص 83 ح 9، كشف الغمّة: ج 2 ص 243، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 8. [2]  
 3- (3) الصّفاح: موضع بين حنين وأنصاب الحرم على يسره الداخل إلى مكّه من مشاش، وهناك لقي الفرزدق الحسين بن عليّ عليه السلام (معجم البلدان: ج 3 ص 412). [3]  
 4- (4) الابتهاج: ادّعاء الشيء كذباً (الصحيح: ج 2 ص 599 «[4] بهر»).  
 5- (5) مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 275 ح 432؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65 [5] نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2. [6]

6- (6) الهدايه الكبرى:ص 206، [7]الخرائج و الجرائح:ج 1 ص 248 ح 4 نحوه، بحار الأنوار:ج 44 ص 182 ح 6. [8]

584. تهذیب الکمال به نقل از ابن عون، از امام حسین علیه السلام: بهترین دارایی، آن است که آبرو با آن حفظ می شود.

585. مکارم الأخلاق به نقل از اسماعیل بن یسار: فرزدق، امام حسین علیه السلام را در صَفاح (1) دید. امام حسین علیه السلام فرمان داد تا چهارصد دینار به او بدهند.

به امام حسین علیه السلام گفته شد: به شاعری مدعی دروغ، چهارصد دینار می بخشی؟

فرمود: «از بهترین دارایی هایت، آن است که آبرویت را بدان محفوظ می داری».

### 15/5- برکت مشورت

586. الهدایه الکبری به نقل از سیف بن عمیره تمّار، از امام صادق علیه السلام: مردی از

وابستگان امام حسین علیه السلام برای مشورت در ازدواج با زنی نزد ایشان آمد. امام علیه السلام به او فرمود: «من دوست ندارم با او ازدواج کنی؛ زیرا او زنی نامیمون است».

مرد که آن زن را دوست داشت و ثروتمند هم بود، با مولایمان حسین علیه السلام مخالفت کرد و با او ازدواج کرد؛ اما طولی نکشید که دارایی اش را از دست داد و بدهکار شد و برادرش هم که محبوب ترین افراد نزد او بود، درگذشت.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، بهتر و بابرکت تر از او را به تو نشان دادم».

مرد، آن زن را رها نمود. امام حسین علیه السلام فرمود: «با فلان زن ازدواج کن».

آن مرد هم با او ازدواج کرد و یک سال نگذشت که خدا دارایی و وضعیتش را به حال اوّل بازگرداند و بچه دار شد و آنچه دوست داشت، در آن سال از آن زن دید.

ص: 135

---

1- (1) صَفاح، جایی میان حُنین و حدّ حرم مکه است و در سمت چپ کسی که از مشاش به مکه می رود، واقع شده است.

## استِخَارَةُ اللَّهِ

587 . تاريخ الطبري عن عقبه بن سمعان: خَرَجْنَا فَلَزِمْنَا الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ... فَاسْتَقْبَلَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ، فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ تُرِيدُ؟

قال: أَمَا الْآنَ فَإِنِّي أريدُ مَكَّةَ، وَا مَا بَعْدَهَا فَإِنِّي أَسْتَخِيرُ اللَّهَ.

قال: خَارَ اللَّهُ لَكَ، وَجَعَلْنَا فِدَاكَ. (1)

588 . الفتوح: فَبَيَّنَمَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَلِكَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ، إِذَا اسْتَقْبَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعِ الْعَدَوِيِّ، فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ أبا عَبْدِ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

قال: أَمَا فِي وَقْتِي هَذَا أريدُ مَكَّةَ، فَإِذَا صِرْتُ إِلَيْهَا اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِي أَمْرِي بَعْدَ ذَلِكَ. (2)

ص: 136

1- (1) تاريخ الطبري: ج 5 ص 351، [1] الكامل في التاريخ: ج 2 ص 533، [2] أنساب الأشراف: ج 3 ص 368، [3] الأخبار الطوال: ص 228، [4] الفتوح: ج 5 ص 22 و [5] الثلاثة الأخيره نحوه.

2- (2) الفتوح: ج 5 ص 22، [6] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 189، [7] أنساب الأشراف: ج 3 ص 368 نحوه؛ تسلييه المجالس: ج 2 ص 163. [8]

587 . تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن سمرعان: بیرون آمدیم و در شاه راه اصلی حرکت کردیم.... عبد الله بن مطیع به پیشواز ما آمد و به امام حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! کجا می خواهی بروی؟

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما پس از آن، خیرم را از خدا می خواهم».

عبد الله گفت: خدا برایت خیر بخواهد و ما را فدایت کند!

588 . الفتوح: هنگامی که امام حسین علیه السلام در راه مدینه و مکه بود، عبد الله بن مطیع عدوی به استقبالش آمد و گفت: ای ابا عبد الله! فدایت شوم! کجا می روی؟

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما چون به آنجا رسیدم، خیر و صلاح کارم پس از آن را از خدای متعال می طلبم».

589 . الفتوح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَأَرْسَلَ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ إِلَى مَنْزِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَنْظُرَ هَلْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ أَمْ لَا، فَلَمَّ يُصِيبُهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُطَالِبْنِي اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ بِدَمِيهِ وَظَنَّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ. قَالَ: وَرَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهِ مَعَ الصُّبْحِ.

فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةَ خَرَجَ إِلَى الْقَبْرِ أَيْضًا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ جَعَلَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ (1) مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى. (2)

17/5

أَدَبُ التَّكَلُّمِ

590 . كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ لَا بَيْنَ لَابِنِ عَبَّاسٍ: لَا تَكَلِّمَنَّ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ: فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزْرَ، وَلَا تَكَلِّمَنَّ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَرَى

لِلكَلَامِ مَوْضِعًا، فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدِ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيْبَ. وَلَا تُمَارِينَ (3) حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبُكَ (4)، وَالسَّفِيهَ يُرْدِيكَ (5). وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ. وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ، مَجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ، وَالسَّلَامُ. (6)

ص: 138

1- (1) كذا في المصدر، وقال في الهامش: «في الأصل: إلا ما اخترت». وفي مقتل الحسين للخوارزمي: «إلا اخترت»، وهو الأنسب للسياق. والمغزى واضح.

2- (2) الفتوح: ج 5 ص 18، [1] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 186؛ [2] تسليح المجالس: ج 2 ص 155، [3] بحار الأنوار: ج 44 ص 328. [4]

3- (3) المُمَاراة: المجادلة على مذهب الشك والشبهة (النهاية: ج 4 ص 322) [5] «مرا».

4- (4) القلي: شدُّ البُغْضِ، يقال: قلاه يقلبه ويقلوهُ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 683) [6] «قلى».

5- (5) الردى: الهلاك (النهاية: ج 2 ص 216) «ردا». وفي بحار الأنوار: [7] يؤذيك «بدل» يرديك.

6- (6) كنز الفوائد: ج 2 ص 32، [8] أعلام الدين: ص 145، [9] بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 10. [10]

589 . الفتوح: امام حسین علیه السلام شبی از خانه اش بیرون آمد و به نزد قبر جدّش رفت... ولید بن عتبه، کسی را به خانه امام حسین علیه السلام فرستاده بود تا ببیند آیا از مدینه خارج شده است یا نه؟ او را در خانه اش نیافت. [ولید] گفت: ستایش، خدای را که مورد مطالبه خون او قرار نگرفتم.

ولید، پنداشته بود که امام علیه السلام از مدینه بیرون رفته است؛ اما امام حسین علیه السلام صبح به خانه اش بازگشت.

شب دوم، دوباره به سوی قبر رفت و دو رکعت نماز خواند و چون نمازش را به پایان برد، چنین گفت: «خدایا! این، قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من پسر دختر محمّد و می دانی که چه برایم پیش آمده است. خدایا! من، نیکی را دوست دارم و زشتی را ناپسند می دارم. ای بشکوه بزرگ! من از تو، به حقّ این قبر و آن که در آن مدفون است، می خواهم که در این کار، آن چیزی را برایم برگزینی که خشنودی تو در آن است.»

### 17/5- ادب سخن گفتن

590 . کنز الفوائد از امام حسین علیه السلام (به ابن عباس): در آنچه به کارت نمی آید، سخن مگو که من از گرانی بار آن بر تو می ترسم و در آنچه به کارت می آید هم سخن مگو تا آن که برای سخت، جایی مناسب بینی. بسی گوینده به حق را [چون

نابه جا گفت] عیناک نمودند. با بردبار و نابخرد مستیز، که بردبار، تو را دشمن می دارد و نابخرد، به سقوطت می کشد. در پشت سر برادر مؤمنت چیزی مگو، جز مانند آنچه دوست داری او در پشت سر تو بگوید و به گونه کسی عمل کن که می داند به سبب جرم هایش، دستگیر و به نیکی هایش، پاداش داده می شود. و السلام!..

591 . الأمالى بإسناده عن سيّد الشهداء الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام: مرّ أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام برجل يتكلم بفضول الكلام، فوقف عليه، ثم قال: إنك تملى على حافظيك (1) كتابا إلى ربك، فتكلم بما يعينك و دَع ما لا يعينك. (2)

18/5

أَدَبُ التَّعْزِيَةِ وَ التَّهْنِئَةِ

592 . تاريخ أصبهان عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عزى قال: «أجركم الله ورحمكم»، وإذا هنتا قال: «بارك الله لكم وبارك عليكم». (3)

19/5

أَدَبُ إِجَابَةِ الدَّعْوَةِ

593 . دعائم الإسلام: عن الحسين بن على عليه السلام أنه رأى رجلاً دعى إلى طعام، فقال للذى

دعاة: أعفنى، فقال الحسين عليه السلام: قم؛ فليس فى الدعوة عفو، وإن كنت مفطراً فكل، وإن كنت صائماً فبارك. (4)

ص: 140

---

1- (1) الحافظان: ما من عبد إلا - وله ملكان موكلان... و موضع الملكين من ابن آدم الترقوتان، فإن صاحب اليمين يكتب الحسنات و صاحب الشمال يكتب السيئات (مجمع البحرين: ج 1 ص 427 «[1] حفظ»).

2- (2) الأمالى للصدوق: ص 85 ح 53 [2] عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 276 ح 4 و [3] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 396 ح 5841.

3- (3) تاريخ أصبهان: ج 1 ص 118 ح 37 و [4] راجع: مسكن الفؤاد: ص 108.

4- (4) دعائم الإسلام: ج 2 ص 107 ح 347. [5]



591 . الأُمالی، صدوق به سندش؟ از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر مردی زیاده گو گذشت. کنار او ایستاد و فرمود: «تو نوشته ای را به سوی پروردگارت بر دو فرشته نگهبانت املا می کنی. پس آنچه را به کارت می آید، بگو و آنچه را به کارت نمی آید، وا بگذار».

#### 18/5-آداب تسلیت و تهنیت

592 . تاریخ أصبهان به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، چون تسلیت می گفت، می فرمود: «خداوند، پاداشتان دهد و رحمتتان کند!» و چون تهنیت می گفت، می فرمود: «خداوند، برایتان مبارک گرداند و مبارکتان باد!».

#### 19/5-آداب پاسخ دادن به دعوت

593 . دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام دید مردی به غذا دعوت شد، اما به دعوت کننده خود گفت: مرا عفو کن.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برخیز، که در پذیرش دعوت، عذری نیست. اگر روزه نیستی، بخور و اگر روزه داری، [با دعایت] بدان برکت ده».

## أَدَبُ مُوَاجَهَةِ الْحَكِيمِ وَالسَّفِيهِ

594 . الأماي ياسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: غريبتان: كليمه حكيمه من سفيهه (1) فأقبلوها، وكليمه سفيه من حكيم فآغفروها؛ فإنه لا حلیم إلا ذو عثره، ولا حكيم إلا ذو تجربيه. (2)

## أَدَبُ نَقْلِ الْحَدِيثِ

595 . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: حدّثوا الناس بما يعرفون، ولا تُحدّثوهم بما يُنكرون فيكذبون الله ورسوله. (3)

## أَدَبُ عِشْرَةِ الْمُلُوكِ

596 . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: لا تصفّن لمليكي دواء؛ فإن نفعه لم يحمّدك، وإن ضره أتهمك. (4)

- 
- 1- (1) السّفِيَةُ: الجاهلُ، والسّفَةُ: في الأصل الخِفَّةُ والطيش (النهايه: ج 2 ص 376 « [1] سفه »).
- 2- (2) الأماي للطوسي: ص 589 ح 1221 [2] عن الحسن ابن بنت إلباس عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 406 ح 5879، الخصال: ص 34 ح 3 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام نحوه.
- 3- (3) الفردوس: ج 2 ص 129 ح 2656.
- 4- (4) أعلام الدين: ص 298، [3] نزّه الناظر: ص 84 ح 14، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 11. [4]

594 . الأُمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «دو چیز، نادر است: سخن حکیمانه از کم خرد، پس آن را بپذیرید؛ و سخن سفیهانه از فرزانه، پس آن را بپوشانید، که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ دانایی بدون تجربه (خطا) نیست».

21/5- ادب نقل حدیث

595 . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حدیثی را به مردم بگویید که می شناسند (باور می کنند). حدیثی را به آنان مگویید که انکار نمایند و خدا و پیامبرش را تکذیب کنند.

22/5- ادب معاشرت با فرمان روایان

596 . أعلام الدین از امام حسین علیه السلام: دارویی را برای فرمان روا توصیف مکن که اگر به او سود رساند، تو را نمی ستاید و اگر به او زیان رساند، تو را متهم می دارد.

597 . تحف العقول: أتاه [الحسين عليه السلام] رجلٌ فسأله، فقال عليه السلام: إنَّ المسألة لا تصلح إلا في غرم (1) فادح، أو فقرٍ مدقع (2)، أو حماله (3) مُفْطَعِه. (4)

598 . تحف العقول: جاءه [الحسين عليه السلام] رجلٌ من الأنصار يريد أن يسأله حاجة، فقال عليه السلام: يا أخا الأنصار صن وجهك عن بذله المسألة، وارفح حاجتك في رقعته، فإتي آت فيها ما ساراك إن شاء الله.

فكتب: يا أبا عبد الله، إن لفلان عليّ خمسمائة دينار، وقد ألح بي، فكلمته ينظرنى إلى ميسره.

فلما قرأ الحسين عليه السلام الرقعة، دخل إلى منزله فأخرج صرة فيها ألف دينار، وقال عليه السلام له:

أما خمسه منه فاقض بها دينك، وأما خمسه منه فاستعن بها على دهرك. ولا ترفع حاجتك إلا إلى أحد ثلاثة: إلى ذى دين، أو مروره، أو حسب؛ فأما ذو الدين فيصون دينه، وأما ذو المروره فإنه يستحي لمروته، وأما ذو الحسب فيعلم أنك لم

تكرم وجهك أن تبدله له في حاجتك، فهو يصون وجهك أن يردك بغير قضاء حاجتك. (5)

- 
- 1- (1) الغرم: الدين. والغرم أيضا: أداء شيء لازم (انظر: النهاية: ج 3 ص 363 «[1] غرم»).
  - 2- (2) فقرٌ مدقع: أى شديد يُفنى بصاحبه إلى الدعاء؛ وهو التراب (النهاية: ج 2 ص 127 «[2] دقع»).
  - 3- (3) حماله: ما يتحمّله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه (النهاية: ج 1 ص 442 «[3] حمل»).
  - 4- (4) تحف العقول: ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 9 و [4] فى نزّه الناظر: ص 78 ح 31 عن الإمام الحسن عليه السلام.
  - 5- (5) تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 12. [5]

597 . تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. امام علیه السلام فرمود: درخواست، جز در سه حالت، شایسته نیست: بدهی سنگین، فقری که انسان را به خاک سیاه بنشانند، و تاوان فراوان».

#### 24/5- ادب برآوردن حاجت مؤمن

598 . تحف العقول: مردی انصاری نزد امام حسین علیه السلام آمد و خواست تا حاجت خود را مطرح کند. امام علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! آبروی خود را از خواری درخواست کردن، نگاه دار و حاجتت را در برگه ای بنویس که من، در این باره کاری می کنم که اگر خدا بخواهد، شادمانت کند».

آن مرد نوشت: ای ابا عبد الله! فلان کس، پانصد دینار از من بستانکار است و به من فشار می آورد. پس با او گفتگو کن که تا زمان توانایی ام بر پرداخت، به من مهلت دهد».

چون امام حسین علیه السلام، برگه را خواند، وارد خانه اش شد و کیسه ای حاوی هزار دینار آورد و به او فرمود: «با پانصد دینارش، بدهی خود را پرداز و از پانصد دینار دیگر، در رویارویی با روزگار، کمک بگیر و حاجتت را جز نزد یکی از این سه نفر میر: دیندار، جوان مرد، و خانواده دار (با اصل و نسب)؛ زیرا دیندار، دینش را پاس می دارد [و به تو کمک می کند]؛ جوان مرد از جوان مردی خویش،

خجالت می کشد؛ و خانواده دار، می داند که تو آبروی خود را در پای حاجت ریخته ای. پس او آبرویت را نگه می دارد و تو را حاجت ناروا باز نمی گرداند».

## أَدَبُ فِعْلِ الْمَعْرُوفِ

599 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: لا تَحْتَسِبُوا (1) بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجِلُوهُ، وَ اِكْتَسَبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ (2)، وَ لا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ (3) ذَمًّا، فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيْعَةٌ (4) لَهُ رَأَى أَنَّهُ لا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْرٌ عَطَاءٌ، وَ أَعْظَمُ أَجْرًا. (5)

600 . الأُمالي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: اسْتِثْمَامُ الْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ مِنْ ابْتِدَائِهِ. (6)

601 . تحف العقول: قَالَ عِنْدَهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا اسْدَى إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيْعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطْرِ؛ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ. (7)

ص: 146

1- (1) احْتَسَبْتُ بِالشَّيْءِ: اعْتَدَدْتُ بِهِ (المصباح المنير: ص 135 « [1] حسب »).

2- (2) نَجَحَتِ الْحَاجَةُ: قُضِيَتْ، وَ نَجَحَ صَاحِبُهَا، وَ الْاسْمُ النُّجْحُ (المصباح المنير: ص 593 «نجح»).

3- (3) الْمَطْلُ: التَّسْوِيفُ بِالْعِدَّةِ وَ الدَّيْنِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 51 «مطل»).

4- (4) الصَّنِيْعَةُ: الْإِحْسَانُ (القاموس المحيط: ج 3 ص 52 «صنع»).

5- (5) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزّه الناظر: ص 81 ح 6، كشف الغمّه: ج 2 ص 241، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ [4] الفصول المهمّه: ص 176 [5] نحوه.

6- (6) الأُمالي لِلطُّوسِي: ص 596 ح 1235 [6] عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 69 ص 405 ح 109. [7]

7- (7) تحف العقول: ص 245، [8] بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 3. [9]

599 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: کار نیکی را که زود نکرده اید، به شمار نیاورید و با بر آوردن حاجت ها، ستایش [دیگران] را به دست آورید و با امروز و فردا کردن، نکوهش را برای خود به ارمغان میاورید. هرگاه کسی به کسی نیکی کرد و او دید که نمی تواند از عهده شکرش به درآید، خدا برای او جبران می کند که او عطایش بیشتر و پاداشش بزرگ تر است.

600 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به پایان رساندن و کامل کردن نیکی، از آغاز کردنش برتر است.

601 . تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام بود و گفت: نیکی چون به غیر اهلش باشد، تباه می شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه کار نیک، مانند باران شدید است که به نیکوکار و بدکار می رسد».

602 . المناقب و المثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: أَجْمَلُ الْمَعْرُوفِ مَا حَصَلَ عِنْدَ الشَّاكِرِ، وَأَضْيَعُهُ مَا صَارَ إِلَى الْكَافِرِ. (1)

توضيح:

يدلّ حديث تحف العقول في هذا الباب على أنّ معصية الإنسان و أعماله السيئة ينبغي ألا تكون مانعا من إحسان الآخرين إليه، بل ربما يكون ذلك الإحسان محفزا له على التوبة. و أمّا حديث المناقب و المثالب فهو ناظرٌ إلى الإنسان الكفور الذي لا يشكر النعمة؛ حيث إنّ كفرانه سوف يكون سببا لضيق ذلك الإحسان، و من ثمّ يكون لا طائل من ورائه.

26/5

أدب عيد الغدير

603 . مصباح المتهجد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: اتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْجُمُعَةُ وَ الْغَدِيرُ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ حَمْدًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثَنَاءً لَمْ يَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ، فَكَانَ مَا حُفِظَ مِنْ ذَلِكَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ... [إلى أن قال:] وَ مَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئًا وَ بَرَّهَ رَاغِبًا فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَ قَامَ لَيْلَتَهُ، وَ مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَرَ فَنَامًا (2) وَ فَنَامًا يَعُدُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةً.

فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْفَنَامُ؟

قال: مِنْهُ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ، فَكَيْفَ بِمَنْ تَكْفَلُ عَدَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَدَا صَدَمِيْنُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ إِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ ارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ مَنْ اسْتَدَانَ (3) لِإِخْوَانِهِ وَ أَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَقِيَ قِضَاءُهُ وَ إِنْ قَبِضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ.

وَ إِذَا تَلَايْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ تَهَانَوْا النَّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ لِيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَ الشَّاهِدُ الْبَائِنَ، وَ لِيَعُدَّ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ، وَ الْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ.

ثُمَّ أَخَذَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ، وَ جَعَلَ صَدَّ لَاهُ جُمُعَتِهِ صَدَّ لَاهُ عِيدِهِ، وَ انصَرَفَ بِوُلْدِهِ وَ شِيَعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ، وَ انصَرَفَ غَنِيَّتُهُمْ وَ فَقِيرُهُمْ بِرِفْدِهِ (4) إِلَى عِيَالِهِ. (5)

ص: 148

1- (1) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص 106 الرقم 309.

2- (2) الفَنَامُ: الجماعة الكثيرة (النهاية: ج 3 ص 406 «[1] فأم»).

3- (3) استدان: إذا أخذ الدين و اقتترض (النهاية: ج 2 ص 149 «دين»).

4- (4) الرِّفْدُ: العطاء و الصلة (الصحيح: ج 2 ص 475 «[2] رُفْد»).



5- (5) مصباح المتهجد: ص 752 758، [3] الإقبال: ج 2 ص 255 [4] كلاهما عن الفيض بن محمد بن عمر الطوسي (الطرسوسي) عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، المصباح للكفعمي: ص 919 [5] عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام و كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 97 ص 112 ح 8 [6] نقلاً عن مصباح الزائر [7] عن الفيض بن محمد الطوسي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام.

602 . المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: زیباترین نیکی، آن است که به سپاس گزار برسد و تباه ترین نیکی، آن است که به ناسپاس برسد.

### توضیح

حدیث تحف العقول می فرماید که بدکاری و گنهکاری (فُجور) فرد مسلمان، نباید مانع از نیکوکاری و احسان دیگر مسلمانان به او شود که چه بسا نیکی به او، موجب توبه او شود؛ ولی حدیث المناقب و المثالب، ناظر به این است که شخص ناسپاس، چون قدر ناشناس است، موجب تباهی نیکی و احسان می شود. پس نیکی کردن به وی حاصلی ندارد. به سخن دیگر، فرق است میان نیکی کردن به فاجر (که مرتکب کار ناشایست می شود) و ناسپاس (که قدر احسان را نمی داند و ناسپاسی می نماید).

### 26/5- آداب عید غدیر

603 . مصباح المتهدّج به سندش، از امام حسین علیه السلام: در یکی از سال های خلافت امیر مؤمنان، جمعه و عید غدیر، یکی شدند. امام علیه السلام پنج ساعت از روز گذشته به منبر رفت و به حمد و ثنای الهی پرداخت، حمدی که مانند آن شنیده نشده بود و ثنایی که کسی برای خدا نگفته بود. آنچه از آن محفوظ مانده، این است: «ستایش، خدایی را که حمد را آفرید، بی آن که به حمد کنندگانش نیازی داشته باشد... و هر کس به یاری برادرش بیاغزد [پیش از آن که او بخوهد] و به رغبت با او نیکی کند، پاداشی مانند پاداش روزه دارنده این روز و شب زنده دار شبش دارد و هر کس، مؤمنی را در غروب این روز افطار دهد، گویی که ده ها فنام را افطار داده است» و با دستش تا ده شمرد.

مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! فنام چیست؟

فرمود: «صد هزار پیامبر و صدیق (انسان راستین) و شهید (گواه). پس چه

گمان می بری به کسی که کفالت چندین نفر از مردان و زنان مسلمان را عهده دار شده است، و من از سوی خدای متعال، ضامنم که از کفر و فقر، در امان باشد و اگر در آن شب و روز، و یا شب و روزی مانند آن بمیرد و گناه کبیره ای نکرده باشد، پاداشش به عهده خدای متعال است و هر کس برای برادرانش قرض بگیرد و به آنان کمک کند؟ من از سوی خدا ضامنم که اگر باقی بماند، بدهی اش را پردازد و اگر قبض روحش کند، خداوند، خود به عهده بگیرد.

چون همدیگر را دیدید، دست بدهید و سلام کنید و نعمت امروز را به هم تبریک بگویید و باید حاضر به غایب و نیز به حاضر دور از من برسند، و توانگر به دیدن فقیر برود و نیرومند به دیدن ناتوان؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمانم داد.

سپس امام که خدا بر او و خاندانش درود فرستد خطبه جمعه را آغاز کرد و نماز جمعه اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و پیروانش به منزل امام حسن علیه السلام رفت که برای او طعامی آماده کرده بود، و توانگر و فقیر آنان، با دریافت هدیه های او به سوی خانواده شان باز گشتند.

## أَدَبُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ

604 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ. وَإِذَا أَكَلَ لَبَنًا أَوْ شَرِبَهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارْزُقْنَا مِنْهُ (1). (2)

ص: 150

1- (1) في المصدر: «فيه»، والتصويب من بحار الأنوار. [1]

2- (2) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 39 ح 114، [2] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 232 ح 129 [3] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 99 ح 11. [4]

604 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه غذا می خورد، می گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از آن هم روزی ما کن» و چون شیر می خورد یا چیزی می نوشید، می گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک کن و [باز هم] از آن، روزی ما کن».

- 605 . دعائم الإسلام عن الحسين بن عليّ عليه السلام: أَنَّهُ كَرِهَ تَجَرُّعَ (1) اللَّبَنِ، وَكَانَ يُعْبِئُهُ (2) عَبَاءً، وَقَالَ: إِنَّمَا يَتَجَرَّعُ (3) أَهْلُ النَّارِ. (4)
- 606 . مكارم الأخلاق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَمَرَنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَلَا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضَّمَصَّ ثَلَاثًا. (5)
- 607 . المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْرَبُ وَهُوَ قَائِمٌ. (6)
- 608 . المحاسن عن بشير بن غالب: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا اسَايِرُهُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا؟ فَلَمْ يُجِبْنِي حَتَّى إِذَا نَزَلَ أَتَى نَاقَهُ (نَاقَتَهُ) فَحَلَبَهَا، ثُمَّ دَعَانِي فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. (7)
- 609 . المحاسن عن سدير: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا، قَالَ: وَ مَا بَأْسٌ بِذَلِكَ، قَدْ شَرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ. (8)

ص: 152

- 1- (1) التجرع: شرب في عجله. وقيل: هو الشرب قليلاً قليلاً. و الجرعه تروى بالضمّ و الفتح، فالضمّ: الاسم من الشرب اليسير، و الفتح: المرّة الواحدة منه (النهايه: ج 1 ص 261 « [1] جَرَعٌ »).
- 2- (2) العَبُّ: الشُّرْبُ بلا تنفُّسٍ (النهايه: ج 3 ص 168 « [2] عَبَبٌ »).
- 3- (3) تلميح إلى الآيه «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» إبراهيم: 17. [3]
- 4- (4) دعائم الإسلام: ج 2 ص 130 ح 455، و [4] في بحار الأنوار: ج 66 ص 474 ح 57 [5] نقلاً عن دعائم الإسلام [6] عن الإمام الحسن عليه السلام.
- 5- (5) مكارم الأخلاق: ج 1 ص 331 ح 1062 [7] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 438 ح 5. [8]
- 6- (6) المعجم الكبير: ج 3 ص 133 ح 2904، كنز العمال: ج 15 ص 458 ح 41821 نقلاً عن ابن جرير.
- 7- (7) المحاسن: ج 2 ص 408 ح 2428، [9] بحار الأنوار: ج 66 ص 470 ح 41. [10]
- 8- (8) المحاسن: ج 2 ص 409 ح 2429، [11] بحار الأنوار: ج 66 ص 470 ح 42. [12]

605 . دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: امام علیه السلام جرعه جرعه نوشیدن شیر را ناخوش داشت و آن را یک نفس می نوشید و می فرمود: «دوزخیان، جرعه جرعه می نوشند». (1)

606 . مکارم الأخلاق به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان به ما فرمان داد که چون [دندان هایمان را] خلال کردیم، تا سه بار آب در دهان نگردانده ایم، آب ننوشیم.

607 . المعجم الكبير به نقل از بشر بن غالب، از امام حسین علیه السلام: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت ایستاده می نوشد.

608 . المحاسن به نقل از بشیر بن غالب: من با امام حسین علیه السلام مسیری را می پیمودیم که از نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ داد تا این که فرود آمد. نزد ماده شتری رفت و آن را دوشید و مرا فرا خواند و در حالت ایستاده نوشید.

609 . المحاسن به نقل از سَدیر: از امام باقر علیه السلام درباره نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد. امام حسین علیه السلام در حالت ایستاده نوشید».

ص: 153

---

1- (1) اشاره است به معنای آیه 17 از سوره ابراهیم «آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو برد و مرگ از هر طرف به سوی او می آید؛ ولی نمی میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد».

البداُ بِالسَّلامِ

610 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: لِلسَّلامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً؛ تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِيِّ وَواحدةٌ لِلرَّادِّ. (1)

السَّلامُ قَبْلَ الكَلامِ

611 . تحف العقول: قالَ لَهُ [لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامِ] ارْجُلُ ابْتِداءً: كَيْفَ أَنْتَ عَفاكَ اللهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَهُ: السَّلامُ قَبْلَ الكَلامِ عَفاكَ اللهُ. ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تَأذَنوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ. (2)

السَّلامُ عَلَيِ المُذَنِبِ

612 . الجعفریات بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: إِنَّ ابْنَ الكَوَّاءِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ

أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَقَالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ، نُسَلِّمُ عَلَيِ مُذَنِبِ هَذِهِ الأُمَّةِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يَراهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلتَّوْحِيدِ أَهلاً، وَلا نَراهُ لِلسَّلامِ عَلَيهِ أَهلاً! (3)

1- (1) تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 17 و [1] راجع: مشكاة الأنوار: ص 346 ح 1106 و [2] جامع

الأخبار: ص 230 ح 585. [3]

2- (2) تحف العقول: ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 6. [4]

3- (3) الجعفریات: ص 234 [5] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

## فصل ششم: سلام کردن و آداب آن

### 1/6- پیشی جستن در گفتن سلام

610 . تحف العقول از امام حسین علیه السلام: سلام، هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن، از آن آغازکننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

### 2/6- سلام کردن قبل از سخن گفتن

611 . تحف العقول: مردی در آغاز سخن به امام حسین علیه السلام گفت: چگونه ای، خدایت عافیت دهد؟!

امام علیه السلام به او فرمود: «سلام، قبل از کلام است، خدایت عافیت دهد!».

سپس فرمود: «به کسی اجازه [ای سخن گفتن] ندهید تا آن که سلام دهد».

### 3/6- سلام کردن بر گناهکار

612 . الجعفریات به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: ابن کوّاء از امام

علی علیه السلام سؤال کرد: ای امیر مؤمنان! آیا بر گناهکاران این امت، سلام بدهیم؟

پاسخ داد: «آیا خدای عز و جل او را اهل توحید بشمارد و ما او را شایسته سلام ندانیم؟!».



## إِبْلَاحُ السَّلَامِ

613 . تاريخ دمشق عن عبد الرحمن بن كثير عن جعفر بن محمد عليه السلام: قال أبو جعفر مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجَلَسَنِي جَدِّي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حِجْرِهِ، وَقَالَ لِي: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ. (1)

## الْبُخْلُ بِالسَّلَامِ

614 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الْبُخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ. (2)

- 
- 1- (1) تاريخ دمشق: ج 54 ص 275، [1] سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 404، كنز العمال: ج 14 ص 50 ح 37907.  
 2- (2) تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 18 وراجع: الكافي: ج 2 ص 645 ح 6 و [2] معاني الأخبار: ص 246 ح 8 و مشكاة الأنوار: ص 346 ح 1108. [3]

613 . تاریخ دمشق به نقل از عبد الرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام: امام باقر علیه السلام گفت: جدّم امام حسین علیه السلام مرا در دامنش نشانند و به من فرمود: «پیامبر خدا، به تو سلام می رسانند».

5/6-بُخل در سلام کردن

614 . تحف العقول از امام حسین علیه السلام: بخیل، کسی است که در سلام کردن، بخل ورزد.

615 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الاستكبار صلفٌ (1). (2)

616 . المعجم الكبير عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَ الْكِبَرُ أَنْ أَلْبَسَ الْحُلَّةَ الْحَسَنَةَ؟

قال: لا.

قال: فَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أُرَكَّبَ النَّاقَةَ النَّجِيبَةَ؟

قال: لا.

قال: أَفَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أَصْنَعَ طَعَامًا، فَأَدْعُو قَوْمًا يَأْكُلُونَ عِنْدِي وَيَمْشُونَ خَلْفَ عَقْبِي؟

قال: لا.

قال: فَمَا الْكِبَرُ؟

قال: أَنْ تَسْفَهَ (3) الْحَقَّ، وَتَغْمِصَ (4) النَّاسَ. (5)

ص: 158

1- (1) الصِّلْفُ: الإِدْعَاءُ فَوْقَ الْقَدْرِ تَكْبَرًا (تاج العروس: ج 12 ص 329 «[1] صلف»).

2- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّه: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5. [3]

3- (3) سَفِهَ الْحَقَّ: أَي جَهَلَهُ (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه»).

4- (4) غَمِصَ النَّاسَ: احْتَقَرَهُمْ وَ لَمْ يَرَهُمْ شَيْئًا (النهاية: ج 3 ص 386 «[4] غمص»).

5- (5) المعجم الكبير: ج 3 ص 132 ح 2898، المعجم الأوسط: ج 9 ص 42 ح 9088.

615 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: استکبار، خود بزرگ بینی است.

616 . المعجم الكبير به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: عبد الله بن عمرو، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اگر لباس گران قیمت و زیبا بپوشم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر شتر رَحوار سوار شوم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر غذایی درست کنم و گروهی را دعوت کنم تا نزدم بخورند و در پی من بیایند، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: پس کبر چیست؟

فرمود: «این که حق ناشناسی کنی و مردم را حقیر بشماری».

## الكذب

617 . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الكذب عجزٌ. (1)

## الغيبه

618 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام لرجلٍ اغتابَ عنده رجلاً: يا هذا! كُفَّ عن الغيبه؛ فإنَّها إدامٌ (2) كلابِ النارِ. (3)

## البخل

619 . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الشُّحُّ (4) فقرٌ. (5)

ص:160

1- (1) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246. [1]

2- (2) الإدام: ما يُؤكَلُ مع الخبز، أى شىء كان (النهايه: ج 1 ص 31 «[2] آدم»).

3- (3) تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 2. [3]

4- (4) الشُّحُّ: أشدُّ البخل، وهو أبلغُ فى المنع من البخل. وقيل: هو البخل مع الحرص (النهايه: ج 2 ص 448 «[4] شح»).

5- (5) تاريخ يعقوبى: ج 2 ص 246. [5]

617 . تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام:دروغگویی، [از] ناتوانی است.

3/7-غیبت

618 . تحف العقول از امام حسین علیه السلام (به مردی که نزد ایشان، غیبت مرد دیگری را کرد): ای مرد! از غیبت، دست بکش؛ چرا که خورش سگان آتش [دوزخ] است.

4/7-بخل

619 . تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: بخل آمیخته با حرص، ناداری است.

ص: 161

620 . المناقب و المثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ، وَ الْبُخْلُ مَبْغَضَةٌ، وَ الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْبَخِيلِ. (1)

621 . دلائل الإمامه بإسناده عن الحسين عليه السلام عن أمه فاطمه عليها السلام: قَالَ لِي أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِيَّاكَ وَ الْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ، إِيَّاكَ وَ الْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أُدْخِلَهُ النَّارَ، وَ السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ. (2)

5/7

التَّذَالَهُ

622 . نثر الدرّ: سَأَلَهُ [عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام] الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (3) عَنِ التَّذَالِهِ، فَقَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَ التُّكُولُ (4) عَنِ الْعَدُوِّ. (5)

6/7

العَجَلَةُ

623 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: العَجَلَةُ سَفَهٌ (6). (7)

ص: 162

1- (1) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص 185 ح 604.

2- (2) دلائل الإمامه: ص 71 ح 9 عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

3- (3) في سائر المصادر (تحف العقول: ص 225 و المعجم الكبير: ج 3 ص 69 ح 2688 و دستور معالم الحكم: ص 82) [1] عن الإمام الحسن عليه السلام في مسائل سأله عنها أمير المؤمنين عليه السلام و في الجميع «الجبين» بدل «التذال».

4- (4) التُّكُولُ: هو الامتناع و ترك الإقدام (النهاية: ج 5 ص 117 «[2] نكل»).

5- (5) نثر الدرّ: ج 1 ص 274. [3]

6- (6) السَّفَهُ: الخِفَّةُ وَ الطَّيْشُ (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه»).

7- (7) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمّة: ص 177، تاريخ دمشق: ج 13 ص 259، و في معدن الجواهر: ص 63 [4] عن الإمام الحسن عليه السلام.

620 . المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: سخاوت [مایه] دوستی و بخل، [مایه] دشمنی است و بهشت بر بخیل، روا نیست.

621 . دلائل الإمامه به سندش، از امام حسین، از فاطمه علیها السلام: پدرم پیامبر خدا به من فرمود: «مبادا بخل بورزی که آفتی است که در بزرگوار نباشد. مبادا بخل بورزی که آن، درختی در آتش [دوزخ] است و شاخه هایش در دنیاست و هر کس به شاخه ای از آن درآویزد، او را به آتش درمی آورد. سخاوت، درختی در بهشت و شاخه هایش در دنیاست و هر کس به شاخه ای از آن درآویزد، او را به بهشت درمی آورد».

#### 5/7- فرومایگی

622 . نثر الدرّ: امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام معنای فرومایگی را پرسید. فرمود: «گستاخی بر دوست و اقدام نکردن در برابر دشمن است».

#### 6/7- عجله

623 . نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: عجله، نابخردی است.

ص: 163



624 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّفَهُ (1) ضَعْفٌ. (2)

625 . كشف الغمّة بإسناده عن الحسين عليه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَسْعَى بِقَوْمٍ، فَأَمَرَنِي أَنْ دَعَوْتُ لَهُ فَنَبْرًا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُخْرِجْ إِلَى هَذَا السَّاعِي فَقُلْ لَهُ: قَدْ أَسْمَعْتَنَا مَا كَرِهَ اللَّهُ تَعَالَى، فَانصَرِفْ فِي غَيْرِ حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَى. (3)

626 . معاني الأخبار عن شريح بن هانيء عن الحسين عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ الْفَقْرِ: الطَّمَعُ، وَشِدَّةُ الْقُنُوطِ (4). (5)

- 
- 1- (1) السَّفَهُ: ضدّ الحلم، وأصله الخفّة و الحركة (الصحيح: ج 6 ص 2234 «[1] سفه»).  
 2- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزّه الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، [2] بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ [3] الفصول المهمّة: ص 177 وفي تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 عن الإمام الحسن عليه السلام.  
 3- (3) كشف الغمّة: ج 3 ص 8 [4] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 41 ص 119 ح 27. [5]  
 4- (4) القُنُوطُ: هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج 4 ص 113 «[6] قنط»).  
 5- (5) معاني الأخبار: ص 401 ح 62، بحار الأنوار: ج 72 ص 194 ح 14. [7]

624. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: نابردباری، ناتوانی است.

625. كشف الغمّه به سندش، از امام حسین علیه السلام: مردی نزد امیرمؤمنان آمد و از گروهی بدگویی نمود. امام علیه السلام به من فرمان داد که قنبر را برایش فرا بخوانم. [چون آمد،] علی علیه السلام به او فرمود: «این سخن چین را بیرون کن و به او بگو: چیزی به ما شنوادی که خدای متعال، ناپسند می دارد. بازگرد، بی آن که در حفظ و امان خدای متعال باشی».

626. معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (چون پدرش از او درباره فقر پرسید): طمع کردن [به مال مردم] و شدت ناامیدی [از رحمت خدا] است.

## خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلْبُ الْفَخْرِ

627 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَطَلْبُ الْفَخْرِ.

(1)

ص: 166

---

1- (1) الخصال: ص 69 ح 102 عن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 39 ح 34.

[1]

627 . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان فرمود: «مردم را دو چیز هلاک کرد: بیم فقر و پیجویی فخر».

ص: 167

ظلم الضعيف

628 . الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ... قَالَ:

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. (1)

الرُّكُونُ إِلَى الظَّالِمِ

629 . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ:... وَأَنْ لَا تَرْكُنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا (2) قَرِيبًا. (3)

1- (1) الكافي: ج 2 ص 331 ح 5، [1] الخصال: ص 16 ح 59، الأمل للصدوق: ص 249 ح 272، [2] تحف العقول: ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 10. [3]

2- (2) الحميم: القريب المشفق (مفردات ألفاظ القرآن: ص 255) «[4] حمم».

3- (3) الخصال: ص 543 ح 19 [5] عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي وإسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 2 ص 155 ح 7. [6]

## فصل هشتم: کارهای زشت

### 1/8- ستم کردن به ناتوان

628 . الکافی به نقل از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام: چون وفات [پدرم] امام زین العابدین علیه السلام در رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «پسر عزیزم! تو را وصیت می‌کنم به همان چیزی که پدرم به هنگام وفاتش به من وصیت کرد.

سپس فرمود: «پسر عزیزم! مبادا بر کسی که هیچ یآوری جز خداوند ندارد، ستم کنی».

### 2/8- دل بستگی به ستمکار

629 . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد. از جمله سفارش‌های او به ایشان، این بود: «...به ظالم، دل بستگی نداشته باش، هر چند صمیمی و نزدیک باشد».

ص: 169

## عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ

630 . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ الْعُقُوقِ أَدْنَى مِنْ أَفِّ لَحْرَمَةٍ، فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، وَ لِيَعْمَلِ الْبَارُّ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ النَّارَ. (1)

4/8

## طَاعَةُ الْمَخْلُوقِ عِضَانًا لِلْخَالِقِ

631 . المناقب عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب: أَنَّهُ مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَنَزِ، وَ مَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لِيَالِي صِفِّينَ.

فَأْتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، وَ تُقَاتِلُنِي وَ أَبِي يَوْمَ صِفِّينَ؟! وَ اللَّهُ إِنْ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي!

فَاسْتَعَذَرَ وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لِي: «أَطِعْ أَبَاكَ».

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ

لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» 2، وَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَ قَوْلُهُ: «لَا - طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ الْخَالِقِ»؟! (2)

ص: 170

1- (1) الفردوس: ج 3 ص 353 ح 5063، تنزيه الشريعة: ج 2 ص 233، وفي الدرر المنتورة: ج 5 ص 258 [1] نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام وفيه صدره إلى «الحرمة» وراجع: تفسير القرطبي: ج 1 ص 243 و [2] الزهد للحسين بن سعيد: ص 38 ح 103. [3] قال العلامة المجلسي قدس سره في بحار الأنوار (ج 74 ص 80) [4] نقلاً عن روضه الواعظين: نظير هذه الرواية و على فرض صحتها فليس المراد منها ظاهر عبارتها، بل المراد أنّ عقوق الوالدين، ذنب عظيم و أنّ الإحسان إليهما، له دور أساسي في هداية الإنسان و نجاته من النار.

2- (3) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73، [5] بحار الأنوار: ج 43 ص 297 ح 59. [6]

630. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خدای عز و جل چیزی کمتر از «أف» گفتن را در نافرمانی [از پدر و مادر] می دانست، آن را حرام می کرد. پس نافرمان از پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که هرگز به بهشت در نمی آید و نیکوکار به پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که به دوزخ نمی رود. (1)

#### 4/8- فرمان برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار

631. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از اسماعیل بن رجا و عمرو بن شعیب: امام حسین علیه السلام بر عبد الله بن عمرو بن عاص گذشت. عبد الله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این رهگذر بنگرد که من، از شب های صیفین تاکنون با او سخن نگفته ام.

ابو سعید خُدَری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با من و پدرم در صیفین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!».

عبد الله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای متعال را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»؟! و گفته پیامبر خدا که: «اطاعت، در نیکی است» و گفته اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست»؟».

ص: 171

1- (1) مشابه این روایت، در بحار الأنوار (ج 74 ص 80) به نقل از روضه الواعظین، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و به فرض صحت، بی تردید، ظاهر آن مقصود نیست؛ بلکه اشاره به شدت گناه عقوق است و این که نیکی به پدر و مادر، نقش مهمی در هدایت انسان و رهایی او از آتش دوزخ دارد.



632 . شرح الأخبار عن رجاء: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ بِالْمَدِينَةِ فِي حَلْقِهِ بِمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَرَّ بِنَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ عَلَيْهِ الْقَوْمَ، وَسَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، بَعْدَ مَا فَرَّغَ الْقَوْمَ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا اخْبِرْكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟

قُلْنَا: بَلَى.

قَالَ: هُوَ هَذَا الْمُقَفِّي (1)، وَمَا كَلَّمَنِي كَلَامًا مُنْذُ لَيَالِي صِفِّينَ، وَلَآنَ رَضِيَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ.

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ شِئْتَ انْطَلَقْنَا إِلَيْهِ، فَأَعْتَدْتَ إِلَيْهِ. قَالَ: نَعَمْ.

فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ، فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا، فَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ وَدَخَلْتُ مَعَهُ، فَجَلَسَ أَبُو سَعِيدٍ إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَأْذَنَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَرَرْتُ بِنَا أَمْسَ، فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا تَمْضِي تَعْتَدِرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَقَدْ جَاءَ يَعْتَدِرُ إِلَيْكَ، فَأَنْذَنَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَأَذِنَ لَهُ.

فَدَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، وَأَبُو سَعِيدٍ جَالِسًا إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَسَلَّمَ، ثُمَّ وَقَفَ، فَانْزَجَلَ (2) لَهُ أَبُو سَعِيدٍ، فَجَذَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا سَعِيدٍ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَانْزَجَلَ لَهُ، فَجَلَسَ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو سَعِيدٍ: حَدِيثُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: نَعَمْ، قُلْتُ ذَلِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ.

قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، وَتُقَاتِلُنِي أَنَا وَأَبِي يَوْمَ صِفِّينَ؟ أَوِ اللَّهُ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي!

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلٌ، وَاللَّهِ مَا أَكْثَرْتُ لَهُمْ سَوَادًا، وَلَا اخْتَرْتُ سِيفًا (3) مَعَهُمْ، وَلَا رَمَيْتُ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ، وَلَا طَعَنْتُ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ، وَلَكِنْ كَانَ أَبِي قَدْ شَدَّ كَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ: هُوَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَقَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِنَفْسِهِ، فَقَدْ عَصَانِي. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَلَمَّا دَعَانِي إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَخَرَجْتُ مَعَهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» 4، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَقَوْلَهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟!

قَالَ: بَلَى، قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعُهُ إِلَّا الْيَوْمَ. (4)

ص: 172

1- (1) الْمُقَفِّي: الْمُؤَلِّي الذَّاهِبِ (النِّهَايَةِ: ج 4 ص 94 «قفا»).

2- (2) هَكَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي الْمَعْجَمِ الْأَوْسَطِ: «فَزَحَلَ لَهُ»، وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ الصَّوَابُ، قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: يُقَالُ: زَحَلَ الرَّجُلُ عَنْ مَقَامِهِ وَتَزَحَّلَ: إِذَا

زَالَ عَنْهُ (النهايه: ج 2 ص 298 « [1] زحل »).

3- (3) اخْتَرَطَ سَيْفُهُ: أَي سَلَّهُ مِنْ غِمْدِهِ (النهايه: ج 2 ص 23 « [2] خرط »).

4- (5) شرح الأخبار: ج 1 ص 145 ح 84؛ المعجم الأوسط: ج 4 ص 181 ح 3917، أسد الغابه: ج 3 ص 347 الرقم 3092، تاريخ

دمشق: ج 31 ص 275 كلَّها نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 343 ح 31695.

632. شرح الأخبار به نقل از رجاء: با عبد الله بن عمرو بن عاص و ابو سعید خُدري در مدینه و در حلقه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشستیم که امام حسین علیه السلام بر ما گذشت و سلام کرد. جماعت، سلام او را پاسخ دادند؛ اما عبد الله بن عمرو بن عاص، ساکت ماند. سپس در پی آن و پس از فراغت آن جماعت از سلام دادن، گفت: بر تو سلام و رحمت خدا باد!

سپس گفت: آیا شما را از محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان خبر ندهم؟

گفتیم: چرا.

عبد الله گفت: همین کسی که رفت، و البته از روزگار صیفین تاکنون، با من کلمه ای سخن نگفته است. اگر از من راضی شود، برایم بهتر از داشتن شتران سرخ موس است.

ابو سعید گفت: اگر می خواهی، به سوی او برویم تا از او معذرت بخواهی.

گفت: باشد.

با هم وعده گذاشتند که بامداد [فردا] به نزد ایشان بروند و من (راوی) نیز با آنان رفتم. ابو سعید، داخل شد و من هم داخل شدم. ابو سعید، کنار امام حسین علیه السلام نشست و برای عبد الله بن عمرو، اجازه ورود خواست و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! دیروز بر ما گذشتی و عبد الله، چنین و چنان گفت. به او گفتم: آیا برای عذرخواهی نمی روی؟ گفت: چرا، و اکنون برای معذرت خواهی به نزد تو آمده است. ای فرزند پیامبر خدا! به او اجازه ورود بده.

امام حسین علیه السلام اجازه داد.

عبد الله بن عمرو بن عاص، داخل شد و سلام داد. سپس ایستاد. ابو سعید که کنار امام حسین علیه السلام بود جایش را به عبد الله، تعارف کرد؛ اما امام حسین علیه السلام او را گرفت و سپس رهاش کرد. ابو سعید، جایش را به عبد الله داد و او میان ابو سعید و امام حسین علیه السلام نشست.

ابو سعید به عبد الله گفت: سخنت را بگو.

عبد الله گفت: آری. چنین گفتم: گواهی می دهم که محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان، تو هستی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و باز هم با من و پدرم روز صیفین جنگیدی؟! به خدا سوگند، پدرم از من بهتر است.»

عبد الله گفت: آری. به خدا سوگند، نه به سیاهی لشکر آنان افزودم و نه شمشیری برای آنان تیز کردم. تیری با آنان نینداختم و نیزه ای هم نزد؛ اما پدرم از من نزد پیامبر خدا گله برد که من، روزه می گیرم و شب زنده داری می کنم و به من گفته که اندکی با خود مدارا کنم؛ ولی نافرمانی می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن» و چون پدرم مرا به خارج شدن [به سوی صیفین] دعوت کرد، گفته پیامبر خدا یاد آمد و با او بیرون شدم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای عز و جل را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن» و گفته پیامبر خدا را که: "اطاعت، فقط در نیکی است" و گفته اش که: "در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست"؟!».

گفت: چرا، ای فرزند پیامبر خدا. آن را شنیده ام؛ ولی گویی آن را تاکنون نشنیده بودم!

ص: 173

راجع:ص132(ربّ ذنب أحسن من الاعتذار منه).

ص:174

ر.ک:ص133(عذر بدتر از گناه).

ص:175

633 . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْغُلُوُّ وَرَطَةٌ (1). (2).

634 . المعجم الكبير عن يحيى بن سعيد عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: أَحِبُّونَا بِحُبِّ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي رَسُولًا. (3)

635 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا. (4)

636 . تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: احذروا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإِنَّهُ يَحْلِفُ الرَّجُلُ لِجِلَالِ

أَرْبَعٍ: إِمَّا لِمَهَانِهِ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ تَحْتُهُ عَلَى الصَّرَاعَةِ إِلَى تَصْدِيقِ النَّاسِ إِثَابًا، وَإِمَّا لِعَمِّي فِي الْمَنْطِقِ فَيَتَّخِذُ الْإِيمَانَ حَشَاوًا وَصِدْمَةً لِكَلَامِهِ، وَإِمَّا لِتَهْمِهِ عَرَفَهَا مِنَ النَّاسِ لَهُ فَيَرَى أَنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ قَوْلَهُ إِلَّا بِالْيَمِينِ، وَإِمَّا لِإِرْسَالِهِ لِسَانَهُ مِنْ غَيْرِ تَثْبِيْتٍ. (5)

1- (1) الْوَرَطَةُ: الْهَلَاكُ (الصَّحاح: ج 3 ص 1166 «[1] ورط»).

2- (2) نثر الدرّ: ج 1 ص 334، [2] نزهه الناظر: ص 81 ح 5 وفيه «العلو» بدل «الغلو»، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ [3] الفصول المهمّة: ص 177 وفيه «اللغو» بدل «الغلو».

3- (3) المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2889، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 197 ح 4825 نحوه؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 201 [4] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج 25 ص 134 ح 6 و [5] راجع: تاريخ دمشق: ج 4 ص 76 ح 898 والنوادر للراوندى: ص 125 ح 143. [6]

4- (4) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 201 ح 1 [7] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص 181، [8] النوادر للراوندى: ص 125 ح 143، [9] بحار الأنوار: ج 25 ص 134 ح 6؛ [10] المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 197 ح 4825 وفيه «قدرى» بدل «حقى»، المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2889 كلاهما عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 3 ص 652 ح 8341.

5- (5) تنبيه الخواطر: ج 2 ص 110، [11] معدن الجواهر: ص 42. [12]

633 . نثر الدر از امام حسین علیه السلام: غلو، [مایه] هلاکت است.

634 . المعجم الكبير به نقل از یحیی بن سعید، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: ما را به دوستی اسلام، دوست بدارید که پیامبر خدا فرمود: «مرا از حَقِّم برتر مبرید که خدای متعال، مرا پیش از آن که پیامبر قرار دهد، بنده کرده است».

635 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «مرا از حَقِّم برتر منشانید که خدای تبارک و تعالی، مرا بنده کرده است، پیش از آن که پیامبر قرار دهد».

### 6/8- سوگند خوردن فراوان

636 . تنبیه الخواطر از امام حسین علیه السلام: از بسیار سوگند خوردن بپرهیزید که انسان،

به چهار سبب سوگند می خورد: یا از سرِ خواری ای که در خود احساس می کند و او را ذلیلانه و ادا می کند تا تصدیق مردم را بگیرد، و یا از سرِ ناتوانی در سخن که سوگندها را وسیله تقویت سخنش می گیرد، و یا چون خود را نزد مردم متهم می داند و می بیند که گفته اش را جز با سوگند نمی پذیرند، و یا این که چون نمی تواند جلو زبان خود را بگیرد، [سوگند می خورد]».



637 . منيه المرید عن الإمام الحسين عليه السلام لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ: إِجْلِسْ حَتَّى نَتَنَاظَرَ فِي الدِّينِ: يَا هَذَا، أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي، مَكشُوفٌ عَلَيَّ هَذَا، فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَاذْهَبْ فَاطْلُبْهُ، مَا لِي وَ لِلْمُماراه (1) ! وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَيُنَاجِيهِ وَيَقُولُ: نَاطِرِ النَّاسِ لَيْلًا يَطْنُوا بِكَ الْعَجْزَ وَ الْجَهْلَ. (2)

638 . كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام مِمَّا قَالَهُ يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ... لَا تُمَارِينَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبَكَ (3)، وَ السَّفِيهَ يُرْدِيكَ. (4)

639 . كشف الغمّة عن الإمام الحسين عليه السلام: صَاحِبُ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمَ وَجْهَهُ عَنِ سُؤَالِكَ، فَأَكْرِمَ وَجْهَكَ عَنِ رَدِّهِ. (5)

1- (1) المُماراه: المجادله على مذهب الشكّ و الريبه، و يقال للمناظره: مُماراه (النهايه: ج 4 ص 322 « [1] مرا »).

2- (2) منيه المرید: ص 171، [2] مصباح الشريعة: ص 269 272، بحار الأنوار: ج 2 ص 135 ح 32. [3]

3- (3) القلي: شدّه البُغض (مفردات ألفاظ القرآن: ص 683 « [4] قلى »).

4- (4) كنز الفوائد: ج 2 ص 32، [5] بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 10 و [6] راجع: الكافي: ج 2 ص 301 ح 4 و [7] تحف العقول: ص 379 و الاختصاص: ص 231.

5- (5) كشف الغمّة: ج 2 ص 244، [8] بحار الأنوار: ج 44 ص 196 ح 9. [9]

637 . مُنِيَه المُرِيد از امام حسين عليه السلام (به مردی که به ایشان گفت: بنشین تا در دین، مناظره کنیم): ای مرد! من، دینم را می شناسم و راهم برایم معلوم است. اگر تو به دین خود، جاهلی، برو و آن را بجوی. مرا با مجادله چه کار، که شیطان، انسان را وسوسه می کند و درگوشی به او می گوید: با مردم، مناظره کن تا مردم به تو گمان ناتوانی و نادانی نبرند.

638 . کنز الفوائد از امام حسين عليه السلام (از سخنانی که روزی به ابن عباس گفت): ای پسرِ عباس!... با بردبار و نابخرد، مستیز که بردبار، دشمنت می دارد و نابخرد، به سقوطت می کشد.

#### 8/8-رد کردن درخواست کننده

639 . كشف الغُمَّه از امام حسين عليه السلام: نیازمند، خود را گرامی نداشت و از تو درخواست کرد. پس تو خود را گرامی دار و پاسخ رد به او مده.

ص: 179

## اللَّعِبُ بِالشُّطْرَنْجِ

640 . الكافي عن محمد بن علي بن جعفر عن الرضا عليه السلام: جاء رجلٌ إلى أبي جعفرٍ عليه السلام فقال: يا أبا جعفرٍ، ما تقولُ في الشُّطْرَنْجِ الَّتِي يَلْعَبُ بِهَا النَّاسُ؟

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنْطِقُهُ لِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ لِأَغْيَا، وَمَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صَمْتُهُ لِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ سَاهِيًا.

ثُمَّ سَكَتَ، فَقَامَ الرَّجُلُ وَانصَرَفَ. (1)(2)

ص: 180

1- (1) الكافي: ج 6 ص 437 ح 14. [1]

2- (2) عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: «لَمَّا حُمِلَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الشَّامِ، أَمَرَ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ فَوْضِعَ وَنَصَبَ عَلَيْهِ مَائِدَهُ، فَأَقْبَلَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ الْفَقَّاعَ، فَلَمَّا فَرَّغُوا أَمَرَ بِالرَّأْسِ فَوْضِعَ فِي طَسْتٍ تَحْتَ سُرِيرِهِ وَبَسَطَ عَلَيْهِ رَقْعَهُ الشُّطْرَنْجِ، وَجَلَسَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ يَلْعَبُ بِالشُّطْرَنْجِ، وَيَذُكُرُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَآبَاءَهُ وَجَدَّهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِمْ، فَمَتَى قَامَ صَاحِبُهُ تَنَاوَلَ الْفَقَّاعَ فَشْرَبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ صَبَّ فَضَلَّتْهُ عَلَى مَا يَلِي الطَّسْتِ مِنَ الْأَرْضِ. فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنِ شَرْبِ الْفَقَّاعِ وَاللَّعِبِ بِالشُّطْرَنْجِ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَى الْفَقَّاعِ أَوْ إِلَى الشُّطْرَنْجِ فَلْيَذُكُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَلْيَلْعَنِ يَزِيدَ وَآلَ زِيَادٍ، يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بَعْدُ النُّجُومُ» (كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 419 ح 5905، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 22 ح 50، [2] الدعوات: ص 162 ح 447 نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 176 ح 23). [3]

640 . الکافی به نقل از امام جواد، از امام رضا علیه السلام: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابا جعفر! در باره شطرنجی که مردم با آن بازی می کنند، چه می گویی؟

فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام، از امام حسین علیه السلام، از امیر مؤمنان به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: "هر کس سخن بگوید، اما سخنش در غیر ذکر خدا باشد، بیهوده گوشت و هر کس خاموش باشد، اما خاموشی اش در غیر ذکر خدا باشد، فراموشکار است"».

سپس ساکت شد و آن مرد، برخاست و رفت. (1)

ص: 181

1- (1) فضل بن شاذان (شاذان) می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آنگاه که سر امام حسین علیه السلام به شام برده شد، یزید که از رحمت خداوند، دور باد دستور داد که آن را در جایی قرار دادند و پرده ای بر او افکندند. او و یارانش به خوردن و نوشیدن آب جو مشغول شدند. وقتی از خوردن و آشامیدن فراغت یافتند، دستور داد سر امام علیه السلام را در تشتی زیر تختش قرار دادند و بر روی تخت، صفحه شطرنج پهن کردند و یزید که نفرین خدا بر او باد به شطرنج بازی پرداخت و از حسین علیه السلام و پدرش و جدش یاد و آنها را مسخره می کرد. هرگاه طرف مقابلش را در بازی می بُرد، سه بار آب جو می نوشید و زیادی آن را در تشت زیر تخت می ریخت. پس هر کس شیعه ماست، باید از آب جوخواری و شطرنج بازی خودداری کند. هر کس به آب جو و یا شطرنج، نگاه کند، باید از امام حسین علیه السلام یاد کند و بر یزید، و آل زیاد، لعنت بفرستد، که در این صورت، گناهانش پاک می شود، هر چند به تعداد ستارگان آسمان باشند».

الدُّنْيَا دُولٌ

641 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن علىّ عن أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليهما السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا دُولٌ (1)، فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى صَدِّعِكَ، وَ مَا كَانَ عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعُهُ بِقُوَّتِكَ، وَ مَنْ انْقَطَعَ رِجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ. (2)

مَنْ حَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا

642 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن علىّ عن علىّ عليهما السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا ابْنُ آدَمَ لِيَوْمِهِ، فَمَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي سِرْبِهِ (3)، مُعَافَى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا. (4)

1- (1) دُولَةٌ بَيْنَهُمْ: يَتَدَاوَلُونَهُ يَكُونُ مَرَّةً لِهَذَا وَ مَرَّةً لِهَذَا، وَ الْجَمْعُ دُولٌ (الصّحاح: ج 4 ص 1700 « [1] دُولٌ »).

2- (2) الأمالى للطوسى: ص 225 ح 393 [2] عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 121 ح 22. [3]

3- (3) آمِنٌ فِي سِرْبِهِ: أَى فِي نَفْسِهِ (الصّحاح: ج 1 ص 146 « [4] سِرْبٌ »).

4- (4) الأمالى للطوسى: ص 588 ح 1219 [5] عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 318 ح 30 و [6] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 419 ح 5916 و الخصال: ص 161 ح 211 و [7] سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1387 ح 4141.

## فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن

### 1/9- دنیا، دست به دست می شود

641 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «دنیا، دست به دست می چرخد. هر چه از آن، برای تو باشد، به تو می رسد، هر چند ناتوان باشی و آنچه به زیان تو باشد، نمی توانی آن را با نیرویت برانی. هر کس امیدش به آنچه از دست رفته، قطع گردد، بدنش آسوده می گردد و هر کس به آنچه خدا روزی اش کرده، خشنود شود، چشمش روشن می شود».

### 2/9- آن که دنیا برایش فراهم است

642 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «آدمی است و همان روزش. هر کس صبح به سلامت برخیزد و بدنش بیمار

نباشد و خوراکِ روزش را داشته باشد، گویی دنیا برایش فراهم است».

ص: 183

هَوَانُ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ

643 . الإِرشَادُ عَن عَلِيِّ بْنِ يَزِيدٍ (1) عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا نَزَلَ مَنْزِلًا وَلَا ارْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ، وَقَالَ يَوْمًا: وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْدِيَ إِلَى بَعْجَى مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ. (2)

4/9

حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالدُّنْيَا

644 . كَشَفَ الرِّيْبُ عَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ النُّوفَلِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ، أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ وَالرَّحِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ، فَقَالَ: [أَنَا أَعْرِفُ] (3) بِمَصْرَعِي مِنْكَ، وَمَا وَكِدَى (4) مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقُهَا، أَلَا أَخْبِرُكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِحَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالدُّنْيَا؟

فَقَالَ لَهُ: بَلَى لَعَمْرِي، إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِي بِأَمْرِهَا.

فَقَالَ أَبُو: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ بِفَدَكٍ فِي بَعْضِ حَيْطَانِهَا (5)، وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِأَمْرٍ أَوْ قَدْ قَحَمْتُ عَلَيَّ وَفِي يَدِي مِسْحَاهُ وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَالِهَا، فَشَبَّهْتُهَا بِبَيْتِنَه (6) بِنْتِ عَامِرِ الْجَمْعِيِّ، وَكَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ.

فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِي فَأُغْنِيكَ عَنِ هَذِهِ الْمِسْحَاهِ، وَأَذُوكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَيَكُونُ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيَتْ وَلِعَقْبِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟

فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطَبِكَ مِنْ أَهْلِكَ؟

فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْيَا.

قَالَ: [قُلْتُ] (7) لَهَا: فَارْجِعِي وَاطْلُبِي زَوْجًا غَيْرِي، وَأَقْبَلْتُ عَلَى مِسْحَاتِي وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

لَقَدْ خَابَ مَنْ عَرَّتَهُ دُنْيَا دَيْبِيَّةً وَمَا هِيَ إِلَّا عَرَّتْ قُرُونًا بِنَائِلٍ

أَتْنَا عَلَى زِيِّ الْعَزِيزِ بَيْتِنَه وَزَيْنْتَهَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الشَّمَائِلِ

فَقُلْتُ لَهَا: غُرِّي سِوَايَ فَإِنِّي عَزُوفٌ (8) عَنِ الدُّنْيَا وَلَسْتُ بِجَاهِلٍ

وَمَا أَنَا وَالدُّنْيَا فَإِنَّ مُحَمَّدًا أَحَلَّ صَرِيحًا بَيْنَ تِلْكَ الْجَنَادِلِ (9)

وَهَبَهَا أَتَنَى بِالْكُنُوزِ وَدُرِّهَا وَأَمْوَالِ قَارُونَ وَ مُلْكِ الْقَبَائِلِ

أَلَيْسَ جَمِيعًا لِلْفَنَاءِ مَصِيرُهَا وَيَطْلُبُ مِنْ خُزَائِنِهَا بِالطَّوَائِلِ

فَغَرَى سِوَايَ إِنِّي غَيْرُ رَاغِبٍ بِمَا فِيكَ مِنْ مُلْكٍ وَعِزٍّ وَنَائِلِ

فَقَدَّ قَبَعَتْ نَفْسِي بِمَا قَدْ رُزِقْتُهُ فَشَانُكَ يَا دُنْيَا وَأَهْلَ الْعَوَائِلِ (10)

فَأَتَى أَخَافُ اللَّهَ يَوْمَ لِقَائِهِ وَأَخْشَى عَذَابًا دَائِمًا غَيْرَ زَائِلِ (11)(12)

ص: 184

1- (1) هكذا في المصدر، وفي سائر المصادر: «عليّ بن زيد».

2- (2) الإرشاد: ج 2 ص 132، [1] مجمع البيان: ج 6 ص 779، كشف الغمّة: ج 2 ص 221، [2] إعلام الوري: ج 1 ص 429، [3] عوالي اللآلي: ج 4 ص 81 ح 83 [4] من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 45 ص 89 ح 28. [5]

3- (3) ما بين المعقوفين سقط من المصدر و أثبتناه من بحار الأنوار. [6]

4- (4) وُكِدِي: أى دأبى وقصدى (النهاية: ج 5 ص 219 «[7] وكدي»).

5- (5) الحائط: البستان، والجمع حيطان (المصباح المنير: ص 157 «حاط»).

6- (6) فى المصدر: «بثنيّه»، والتصويب من بحار الأنوار. [8]

7- (7) الزيادة من بحار الأنوار. [9]

8- (8) عَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا: أى عافتها وكرهتها (النهاية: ج 3 ص 230 «[10] عزف»).

9- (9) الْجَنْدَلُ: الْحَجَرُ (تاج العروس: ج 14 ص 125 «جندل»).

10- (10) الْغَوَائِلُ: أى المهالك، جمع غائله (النهاية: ج 3 ص 397 «[11] غول»).

11- (11) وقع تصحيف فى بعض كلمات هذه الأبيات، وصححناها من بحار الأنوار.

12- (12) كشف الريبه: ص 89، بحار الأنوار: ج 75 ص 362 ح 77 و [12] راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 102. [13]



643. الإرشاد به نقل از علی بن یزید، از امام زین العابدین علیه السلام: با امام حسین علیه السلام بیرون آمدیم. او در جایی فرود نیامد و برنخاست، مگر آن که از یحیی بن زکریا علیه السلام و کشته شدنش یاد کرد. روزی فرمود: «از [نشانه های] پستی دنیا نزد خدا، این است که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را برای زنی روسپی از روسپیان بنی اسرائیل، هدیه بردند».

#### 4/9- داستان امیرمؤمنان و دنیا

644. کشف الریبه از عبد الله بن سلیمان نوفلی، از امام صادق علیه السلام: [پدرم] امام باقر علیه السلام برایم نقل کرد که چون امام حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد، ابن عباس به نزدش آمد و او را به پیوند خونی میانشان سوگند داد [که نرود]؛ چرا که در طف (کربلا) کشته می شود.

امام علیه السلام فرمود: «من، قتلگاهم را می دانم و از دنیا، جز جدایی اش را نمی خواهم. ای ابن عباس! آیا تو را از داستان امیرمؤمنان و دنیا باخبر نکنم؟».

ابن عباس به ایشان گفت: چرا. به جانم سوگند که من، دوست دارم مرا از آن، آگاه کنی.

پدرم فرمود که امام زین العابدین علیه السلام فرمود: شنیدم امام حسین علیه السلام می فرماید: امیرمؤمنان برایم چنین نقل کرد که: «من، در برخی از باغ های فدک که از آن فاطمه علیها السلام شده بود بیل به دست، کار می کردم که ناگاه، دیدم زنی بر من وارد شد. چون به او نگریستم، زیبایی اش دلم را رُبود و او را شبیه بُئینه دختر عامر جُمحی دیدم که از زیباترین زنان قریش بود.

زن گفت: ای فرزند ابو طالب! آیا می خواهی با من ازدواج کنی تا تو را از این بیل، بی نیاز کنم و تو را بر اندوخته های زمین، ره بنمایم و تا هر زمان که بمانی، فرمان روا بمانی و برای نسلت نیز چنین باشد؟

به او گفت [م]: تو که هستی تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم؟

گفت: من دنیا هستم.

به او گفت [م]: بازگرد و همسری دیگر بجوی.

به بیل روی آوردم و چنین سرودم:

بی گمان، هر که دنیای پست، فریش دهد، ناکام می گردد

و اگر نسل هایی را بفریبد، به مقصد نمی رساند.

دنیا، به شکل بُئینه گرامی نزد ما آمد

و زیور و شمایلش به سان او بود».

به او گفتم: غیر مرا بفریب که من

از دنیا گریزانم و ناآگاه نیستم.

مرا با دنیا چه کار که محمّد

در میان سنگ‌ها [ای قبر]، جای گرفت؟

گیرم که دنیا گنج و مرواریدش را برایم آورد

و نیز اموال قارون و فرمان‌روایی قبیله‌ها را.

آیا سرانجام همه آنها نابودی نیست؟

هر چند که از گنجینه‌های سرشار آن، طلب می‌شود.

غیر مرا بفریب که من، رغبتی ندارم

به آنچه از فرمان‌روایی و عزّت و دستاورد توست.

بی‌گمان، من، خود را به روزی ام قانع کرده‌ام

پس ای دنیا! به کار هلاک شدگان خود پرداز.

که من از خدا، در روز دیدار او می‌ترسم

و از عذابی جاوید و همیشگی.»





## التَّحذِيرُ مِنَ الدُّنْيَا

645 . مستدرک الوسائل: مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَارِ بَعْضِ الْمَهَالِبِ (1)، فَقَالَ: رَفَعَ الطِّينَ، وَوَضَعَ الدِّينَ. (2)

646 . تنبيه الخواطر: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَنَيْتُ دَارًا أَحَبُّ أَنْ تَدْخُلَهَا وَتَدْعُو اللَّهَ. فَدَخَلَهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: أَخْرَبَتْ دَارَكَ، وَعَمَرَتْ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ. (3)

## الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ

647 . معانى الأخبار عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ. (4)

1- (1) المهالبة: هم امراء، سُمُّوا بذلك نسبةً إلى أبيهم المهلب بن أبي صفرة الأزدي العتكي الفارس الشاعر الأمير.

2- (2) مستدرک الوسائل: ج 3 ص 467 ح 4013 [1] نقلاً عن تنبيه الخواطر. [2]

3- (3) تنبيه الخواطر: ج 1 ص 70، [3] مستدرک الوسائل: ج 3 ص 467 ح 4013. [4]

4- (4) معانى الأخبار: ص 289 ح 3، الاعتقادات: ص 52، [5] بحار الأنوار: ج 44 ص 297 ح 2. [6]

645 . مستدرک الوسائل: امام حسین علیه السلام به خانه یکی از مُهَلَّبِیان (1) گذر کرد و فرمود: «گِل را برداشت و دین را گذاشت».

646 . تنبیه الخواطر: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: خانه ای ساخته ام که دوست دارم به آن، درآیی و خدا را بخوانی.

امام علیه السلام به آن درآمد و بدان نگریست و سپس فرمود: «خانه خود را ویران و خانه غیر خود را آباد کردی. آن که در زمین بود (شیطان)، تو را فریفت و آن که در آسمان بود (خدا)، از تو متنفر شد».

## 9/6- دنیا، زندان مؤمن

647 . معانی الأخبار از امام حسین علیه السلام: پدرم از پیامبر خدا نقل کرد که دنیا، زندان

مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل ایشان به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است.

ص: 189

---

1- (1) مهَلَّب، اسم فاعل است از ریشه «هلب» به معنای «هجو کردن». نام مهَلَّب بن ابی صَفْرَه اَزْدی عِتکی، امیر شه سوار و شاعر را از آن گرفته اند. وی، پدر مهالبه است که خاندانی امیر و محدث بوده اند.

## مَضَارُّ حُبِّ الدُّنْيَا

648 . الخصال عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالحُزْنَ، وَ الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ البَدْنَ. (1)

8/9

## غَفْلَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا

649 . الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمِ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَإِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ، وَ يَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ. (2)

9/9

## النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا

650 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعَقُّ عَلَى السِّتِّهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا (3) بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (4)

ص: 190

1- (1) الخصال: ص 73 ح 114، بحار الأنوار: ج 73 ص 91 ح 65. [1]

2- (2) الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 172 ح 172 [2] عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ رَاجِعَ: عِيُونَ

أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 1 ص 297 ح 54 وَ [3] بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 77 ص 401 ح 26. [4]

3- (3) مَحْصَى الذَّهَبِ بِالنَّارِ: أَخْلَصَهُ مِمَّا يَشُوبُهُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 9 ص 358 «[5] مَحْصَى»).

4- (4) تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 78 ص 116 ح 2. [6]

## 7/9- زیان های دنیادوستی

648 . الخصال از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «رغبت به دنیا، غم و اندوه را بسیار می کند و بی رغبتی به دنیا، دل و بدن را آسوده می کند».

## 8/9- غفلت دنیاپرستان

649 . الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان فرمود: «بسی غافل که پارچه ای می بافد و کفنش می شود یا خانه ای برای سکونت می سازد و قبرش می گردد».

## 9/9- مردم، بنده دنیابند

650 . تحف العقول از امام حسین علیه السلام: «مردم، بنده دنیابند و دین، لَقَلَمَه زبان آنان است! از آن هواداری می کنند تا لوازم زندگی شان فراوان گردد، و چون در آزمونِ بلا قرار گیرند، دینداران، اندک می شوند».

ص: 191



الوقايه من الأمراض

651 . عيون أخبار الرضا ياسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّقِيِّ، لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ. (1)

652 . الأمالى ياسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَدَامَ أَكْلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّقِيِّ، لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ. (2)

راجع: موسوعه الأحاديث الطبيّيه.

ص: 192

1- (1) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 41 ح 133، [1] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 276 ح 22 [2] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأمالى للطوسى: ص 361 ح 750 [3] عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 151 ح 3 و [4] راجع: مكارم الأخلاق: ج 1 ص 379 ح 1268 و [5] دستور معالم الحكم: ص 124. [6]

2- (2) الأمالى للطوسى: ص 360 ح 749 [7] عن عليّ بن عليّ بن بديل عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ص 612 ح 10 عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 151 ح 4 و [8] راجع: الكافى: ج 6 ص 351 ح 1 و [9] تحف العقول: ص 101.

651. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: هر کس صبح ناشتا بیست و یک کشمش سرخ بخورد، هیچ ناخوشی ای در بدنش نمی یابد.

652. الأملی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس ناشتا خوردن بیست و یک کشمش سرخ را ادامه دهد، جز به بیماری مرگ، بیمار نمی شود».

ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی. (1)

ص: 193

---

1- (1) غالب احادیثی که در دانش نامه پزشکی آورده ایم چنان که در فصل یکم از پیش گفتار آن کتاب، توضیح داده شده است، بر محور طبّ پیشگیری و بهداشت اند.

ما يزيد في الدماغ

653 . مكارم الأخلاق عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُوا الْيَقطينَ (1)، فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجْرَةَ أَخْفَتْ مِنْ هَذِهِ لِأَنَّهَا عَلَى أُخَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيَكْثِرْ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَفِي الْعَقْلِ. (2)

ما يفيد المحموم

654 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَحْمُومٌ، فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْغُبَيْرَاءِ (3). (4)

التجنب عن المجذوم

655 . مسند ابن حنبل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين عن أبيه عليهما السلام عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تُدِيمُوا

النَّظَرَ إِلَى الْمُجَذَّمِينَ (5)، وَإِذَا كَلَّمْتُمُوهُمْ فَلْيَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ قَيْدٌ رُوحٍ. (6)

1- (1) اليقطين: هو عند العرب كل شجره تنبسط على وجه الأرض ولا تقوم على ساق، لكن غلب استعمال اليقطين في العرف على الدُّبَاءِ، وهو القَرع، وحميل قوله تعالى: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجْرَةً مِنْ يَقطينٍ» (الصافات: 146) [1] على هذا (المصباح المنير: ص 509) [2] قطن».

2- (2) مكارم الأخلاق: ج 1 ص 383 ح 1283، [3] بحار الأنوار: ج 66 ص 228 ح 16، و [4] في الفردوس: ج 3 ص 244 ح 4719 عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

3- (3) الغبيراء: تمرّة تشبه العنّاب (مجمع البحرين: ج 2 ص 1304 «غبر»). ويُسمّى بالفارسيّة «سينجد».

4- (4) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 43 ح 152، [5] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 252 ح 175 [6] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 188 ح 1 و [7] راجع: الدعوات: ص 157 ح 431.

5- (5) الجذام: علّة تحدث من انتشار السوداء في البدن كلّها، فيفسد مزاج الأعضاء وهيئتها، وربما انتهى إلى تأكل الأعضاء وسقوطها عن تقرّح. جذم فهو مجذومٌ ومُجذّمٌ وأجذّم (القاموس المحيط: ج 4 ص 88 [8] جذم).

6- (6) مسند ابن حنبل: ج 1 ص 169 ح 581، [9] مسند أبي يعلى: ج 6 ص 179 ح 6741، المعجم الكبير: ج 3 ص 131 ح 2897 و

ليس فيه ذيله، الذريّة الطاهره:ص 112 ح 152، تاريخ دمشق:ج 53 ص 380 ح 11314 نحوه و فيه«المجدومين» بدل«المجدّمين»، كنز  
العمال:ج 10 ص 55 ح 28339.

## 10/2- آنچه ذهن را تقویت می کند

653 . مکارم الأخلاق از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «کدو بخورید که اگر خدا گیاهی سبک تر از آن می یافت، آن را بر برادرم یونس علیه السلام می رویاند. (1) چون یکی از شما آبگوشت می پزد، کدوی آن را زیاد بریزد، که بر ذهن و عقل می افزاید».

## 10/3- آنچه برای تبار، مفید است

654 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام درآمد، در حالی که تب داشت. پس به او فرمان داد که سنجد بخورد.

## 10/4- کناره گیری از جذامی

(2)

655 . مسند ابن حنبل به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از پدرش امام

علی علیهما السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: به جذامیان، خیلی منگرید و چون با آنان سخن می گوید، باید میان شما و آنها به اندازه بند نیزه، فاصله باشد.

ص: 195

---

1- (1) اشاره است به آیه 146 از سوره صافات که خداوند می فرماید: «و بر او گیاه یقطين رویانديم»، که یقطين، می تواند بر معنای اصلی خود، یعنی هر گیاه بدون ساقه و مُنبسط بر سطح زمین، حمل شود؛ ولی یقطين در عُرف عرب، بیشتر برای «قَرَع»، یعنی کدو حلوائی (کدو تنبل) به کار می رود.

2- (2) جذام، بیماری ای است که از پیشرفت سودا در بدن به وجود می آید و بدن را تباه می کند و چه بسا منجر به ریختن گوشت اعضا و صورت بر اثر زخم و جراحت می شود.

656 . سنن ابن ماجه عن فاطمه بنت الحسين عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن امّه فاطمه ابنه رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا لَا يَلُومَنَّ امْرُؤٌ إِلَّا نَفْسَهُ يَبِيتُ وَفِي يَدَيْهِ رِيحُ غَمَرٍ (1). (2)

657 . عيون أخبار الرضا ياسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا وَفِي يَدَيْهِ سَفَرَجَلَةٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيُطْعِمُنِي، وَيَقُولُ: كُلْ يَا عَلِيُّ، فَإِنَّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ. قَالَ: فَوَجَدْتُ فِيهَا كُلَّ لَذَّةٍ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ أَكَلَ السَّفَرَجَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ صَفَا ذَهْنُهُ، وَامْتَلَأَ جَوْفُهُ حِلْمًا وَعِلْمًا، وَوُقِيَ مِنْ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ. (3)

ص: 196

1- (1) الغَمَرُ: الدَّسَمُ وَ الزهومة من اللَّحْمِ (النهاية: ج 3 ص 385 «[1] غمر»).

2- (2) سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1096 ح 3296، مسند أبي يعلى: ج 12 ص 116 ح 6748.

3- (3) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 73 ح 338 [2] عن دارم بن قبيصة عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج

66 ص 167 ح 4. [3]

656 . سنن ابن ماجه به نقل از فاطمه دختر امام حسين، از امام حسين عليه السلام، از فاطمه عليها السلام: پیامبر خدا فرمود: «هان! فردی که می خوابد، در حالی که دستش بوی چربی و گوشت می دهد، [اگر بیمار شد]، جز خود را سرزنش نکند».

657 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: روزی بر پیامبر خدا در آمدم. ایشان، بیهی در دست داشت و آن را می خورد. به من هم خوراند و فرمود: «ای علی! بخور که به، هدیه خدای جبران کننده برای من و توست».

[خوردم و] در آن، لذت فراوانی یافتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! هر کس، سه روز ناشتا به بخورد، اندیشه اش پاک و درویش از علم و حلم، پُر می شود و از نیرنگ ابلیس و لشکریانش نگاه داشته می شود».

658 . طبّ الأئمّه بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْهَلِيلِجِ (1) الْأَصْفَرِ لَأَشْتَرَوْهَا بِوِزْنِهَا ذَهَبًا.

وَقَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: خُذْ هَلِيلَجَهُ صَفْرَاءَ وَ سَبْعَ حَبَّاتٍ فُلْفُلٍ، وَ اسْحَقْهَا وَ انْخَلْهَا وَ اكَتَجِلْ بِهَا. (2)

659 . طبّ الأئمّه عن الباقر محمّد بن عليّ عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اجْتَنِبُوا الْغُشْيَانَ (3) فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رُزِقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلَ. (4)

660 . المعجم الكبير عن بشر بن عبد الله الخثعمي عن محمّد بن عليّ بن حسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ وَرَقِ الْهِنْدَبَاءِ (5)، إِلَّا وَ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ. (6)

راجع: موسوعه الأحاديث الطيبه: (المدخل/تقويم الأحاديث الطيبه).

ص: 198

1- (1) الإهليلج: شجرٌ ينبت في الهند وكابل والصين، ثمرةٌ على هيئة حبّ الصنوبر الكبار (المعجم الوسيط: ج 1 ص 32) «[1] إهليلج». و هو على أقسام: منه أصفر، منه أسود؛ و هو البالغ النضيج، و منه كابلِي. و له منافع جمّة ذكرها الأطباء في كتبهم؛ منها أنّه ينفع من الخوانيق، و يحفظ العقل، و يزيل الصداع باستعماله مربّي (تاج العروس: ج 3 ص 519) «[2] هلج».

2- (2) طبّ الأئمّه لابن بسطام: ص 86 عن المسيّب بن واضح عن الإمام العسكري عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 62 ص 237 ح 1. [3]

3- (3) غَشِي الْمَرْأَة: إذا جامعها (النهاية: ج 3 ص 369) «[4] غشا».

4- (4) طبّ الأئمّه لابن بسطام: ص 132، بحار الأنوار: ج 103 ص 293 ح 39. [5]

5- (5) الهِنْدَبَاءُ بفتح الدال و كسرهما: منه برّي و منه بستاني. و هو صنفان: عريض الورق، و دقيق الورق. و هو يجري مجرى الحَسّ (القانون في الطب: ص 68). [6]

6- (6) المعجم الكبير: ج 3 ص 130 ح 2892، كنز العمال: ج 12 ص 344 ح 35332.



658 . طَبِّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِهِ سَنَدُهُ: إمام حسين عليه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که چه چیزی در هلیله زرد (1) هست، برای خرید آن، هم وزنش طلا می دادند».

همچنین به مردی از یاران خود فرمود: «هلیج زرد و هفت حبه فلفل بگیر و آنها را بسای و الک کن و با آنها سرمه بکش».

659 . طَبِّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از امام باقر علیه السلام: امام حسین به یارانش فرمود: «از آمیزش در شبی که قصد سفر دارید، بپرهیزید، که هر کس چنین کند و بچه دار شود، بچه اش لوچ (چپ چشم) می شود».

660 . المعجم الكبير به نقل از بشر بن عبد الله خثعمی، از امام باقر علیه السلام: پدرم [امام زین العابدین علیه السلام] از جدم امام حسین علیه السلام نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هیچ برگي از برگ های کاسنی (2) نیست، جز آن که قطره ای از آب بهشت بر آن است».

ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج 1 ص 13 (درآمد/ارزیابی کلی احادیث طبی).

ص: 199

---

1- (1) هلیله زرد، از تیره هلیله هاست که درختی جنگلی مخصوص مناطق گرمسیری و به شکل درخت صنوبر دارد و برای دو گونه زرد و سیاه این تیره، خواص فراوانی در کتاب های پزشکی یاد شده است.

2- (2) کاسنی، دو گونه است: صحرائی و پرورشی، و هر دو گونه، هم پهن برگ و هم نازک برگ دارند.

661 . معدن الجواهر عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمْتَنِي، وَأَعْطَيْتَنِي مَنْ حَرَمْتَنِي، وَأَوْصِلَ مَنْ قَطَعْتَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي تَقَكُّرًا، وَنَظْرِي عِبْرًا (1). (2)

662 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: وَجِدَ لَوْحٌ تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَةٍ مِنَ الْمَدَائِنِ فِيهِ مَكْتُوبٌ:

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، عَجِبْتُ (3) لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ! أَوْ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ! أَوْ عَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ [إليها] (4)! أَوْ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يُدْنِبُ! (5)

ص: 200

1- (1) العِبْرُ: جمع عِبْرَةٍ وَ هِيَ كَالْمَوْعِظَةِ مِمَّا يَتَّعِظُ بِهِ الْإِنْسَانُ وَ يَعْمَلُ بِهِ (النهاية: ج 3 ص 171 « [1] عبر»).

2- (2) معدن الجواهر: ص 58 و [2] راجع: كنز الفوائد: ج 2 ص 11 و [3] تحف العقول: ص 36.

3- (3) في المصدر: «و عجبت»، و الصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار. [4]

4- (4) الزيادة في بحار الأنوار. [5]

5- (5) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 44 ح 158، [6] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 254 ح 180 [7] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 13 ص 295 ح 11. [8]

661 . معدن الجواهر از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «پروردگارم هفت چیز را به من سفارش کرد: برای او در نهان و آشکار، اخلاص و رزم؛ از کسی که به من ستم می کند، بگذرم؛ به کسی که مرا محروم می دارد، عطا کنم؛ با کسی که با من قطع رابطه می کند، بپیوندم؛ سکوت، فکر کردن باشد؛ و نگاهم عبرت آموزی باشد».

662 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: لوحی زیر دیوار شهری از شهرها یافت شد که در آن نوشته بود: «من، خدایم و خدایی جز من نیست و محمد، پیامبر من است. در شگفتم کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمانی می کند؟! او در شگفتم کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غمگین می شود؟! او در شگفتم کسی که دنیا را آزموده، چگونه به آن اطمینان می کند؟! او در شگفتم کسی که به محاسبه یقین دارد، چگونه گناه می کند?!».

663 . المعجم الصغير بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، أَحِبَّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ، وَعِشْ كَمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. (1)

664 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ مَا تُصَيِّفُنِي؟! أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعْمِ وَتَتَمَقَّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي إِلَيْكَ مُنْزَلٌ وَشَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ، وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِينِي عَنْكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ مِنْكَ! يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ سَمِعْتَ وَصَفَكَ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ مِنَ الْمَوْصُوفِ لَسَارَعْتَ إِلَى مَقْتِهِ. (2)

665 . الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ فِي بَعْضِ وَحْيِهِ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُقَطِّعَنَّ أَمَلٌ كُلُّ مُؤَمِّلٍ غَيْرِي بِالْإِيَّاسِ، وَلَا كَسُوتُهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ فِي النَّاسِ، وَلَا يُبْعِدُنَّهُ مِنْ فَرْجِي وَفَضْلِي، أَوْ يُؤَمِّلُ عَبْدِي فِي الشَّدَائِدِ غَيْرِي، أَوْ يَرَجُو سِوَايَ! وَأَنَا الْغَنِيُّ الْجَوَادُ، يَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنْتَهُ نَائِبَةٌ لَمْ يَمْلِكْ كَشْفَهَا عَنْهُ غَيْرِي، فَمَا لِي أَرَاهُ بِأَمَلِهِ مُعْرِضًا عَنِّي؟ إِنْ أُعْطِيَتْهُ بِجُودِي وَكَرَمِي مَا لَمْ

يَسْأَلْنِي، فَأَعْرِضَ عَنِّي وَ لَمْ يَسْأَلْنِي، وَسَأَلَ فِي نَائِبَتِهِ غَيْرِي! وَأَنَا اللَّهُ أُبْتَدِئُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، أَسْأَلُ فَلَا أَجِيبُ؟ كَلَّا، أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟ أَوْ لَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِيَدِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضِينَ سَأَلُونِي جَمِيعًا فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ (3)؟ أَيَا بُؤْسَا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي. (4)

ص: 202

1- (1) المعجم الصغير: ج 1 ص 251، المعجم الأوسط: ج 5 ص 119 ح 4845 كلاهما عن زيد العلوي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، حليه الأولياء: ج 3 ص 202 عن زيد بن عليّ عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام، الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 590 ح 1224 [1] عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام و ليس فيه ذيله من «وعش»، بحار الأنوار: ج 71 ص 188 ح 54. [2]

2- (2) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 28 ح 18، [3] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 81 ح 4 [4] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [5] عن آبائه عليهم السلام، الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 126 ح 197، [6] كنز الفوائد: ج 1 ص 350 [7] كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا [8] عن آبائه عنه عليهم السلام و كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 352 ح 50. [9]

3- (3) القَيْمُ عَلَى الشَّيْءِ: الْمُسْتَوْلَى عَلَيْهِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج 3 ص 1532 «قوم»).

4- (4) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 584 ح 1208، [10] عدّه الداعي: ص 123، [11] تنبيه الخواطر: ج 2 ص 73، [12] أعلام الدين: ص 212 و [13] الثلاثة الأخيره نحوه و كلّها عن محمد بن عبد الله بن عليّ بن الحسين عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 154 ح 67 و [14] راجع: صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 276 ح 20. [15]

663 . المعجم الصغیر به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من گفت: "ای محمد! هر که را می خواهی دوست داشته باش، که از او جدا خواهی شد و هر کاری می خواهی بکن، که آن را خواهی دید و هر اندازه می خواهی زندگی کن، که سرانجام خواهی مُرد"».

664 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدای تبارک و تعالی می فرماید: "ای آدمی زاده! به من انصاف نمی دهی؟! من با نعمت ها با تو دوستی می ورزم و تو با معصیت ها با من دشمنی می کنی. خیر من به سوی تو فرو می آید و شرّ تو به سوی من بالا می آید. هماره، فرشته ای بزرگوار، هر روز و شب، از تو کاری زشت را برای من می آورد. ای آدمی زاده! اگر صفت خود را از زبان دیگری می شنیدی و موصوف را نمی شناختی، خیلی زود، دشمنش می شدی"».

665 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به یکی از پیامبرانش در یکی از وحی هایش چنین فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند، آرزوی هر آرزومندی را که چیز دیگری غیر از خودم باشد، با یأس می گُسلم و میان مردم، جامه خواری بر تن او می کنم و او را از گشایش و فضل خودم دور می دارم. آیا بنده من در گرفتاری ها، به غیر من دل می بندد یا جز مرا امید می برد، در حالی که منم بی نیازِ بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و درگاهم به روی کسی که مرا می خواند، گشوده است؟! آیا نمی داند مصیبتی که او را به زانو درآورده است، کس دیگری جز من، نمی تواند برطرف سازد؟ پس چرا می بینم از من روی گردانده و به دیگری امید دارد؟! به بخشش

و کرم خود، چیزی را که نخواستہ بود، به او عطا کردم؛ اما از من روی گرداند و از من نخواست و در مصیبتش از دیگری درخواست کرد و من خدا که عطا را قبل از درخواست می آغازم، اگر از من درخواست شود، اجابت نمی کنم؟ هرگز! آیا بخشش و کرم، از آن من نیست؟ آیا دنیا و آخرت به دست من نیست؟ پس اگر اهل هفت آسمان و زمین ها، همگی از من درخواست کنند و همه خواسته ها را اجابت کنم، این کار از دارایی من، به اندازه بالِ مگسی کم نمی کند. چگونه دارایی ای که من سرپرست آنم، کاستی گیرد؟! ابتدا به حال کسی که نافرمانی مرا می کند و مرا نمی پاید!

666 . الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عز و جل: يَا ابْنَ آدَمَ، كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ (1) إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ، وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ، فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَأَهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ.

فَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَ لَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصْحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَقِيَامِ اللَّيْلِ لِي، فَأَلْقَى عَلَيْهِ التُّعَاسَ نَظَرًا مَنَى لَهُ، فَيَرُقُّدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقِتٌ (2) لِنَفْسِهِ زَارٍ (3) عَلَيْهَا، وَ لَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ

الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ، ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَ رِضَاةٍ مِنْ نَفْسِهِ، فَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَارَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقْصِرِينَ، فَيَتَبَاعَدُ بِذَلِكَ مِنِّي وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ.

فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَ إِنْ حَسَدْتِ، وَ لَا- يِيَّاسِ الْمَذْنِبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي لِذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ كَثُرَتْ، لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَ لِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَ إِلَى حُسْنِ نَظَرِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، وَ ذَلِكَ أَنِّي أَدَبْتُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ، وَ أَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ حَبِيرٌ. (4)

ص: 204

1- (1) العائل: هو الفقير (النهاية: ج 3 ص 323 «عول»).

2- (2) المقت: أشد البغض (النهاية: ج 4 ص 346 «مقت»).

3- (3) الأزدياء: الاحتقار و الانتقاص و العيب، و هو افتعال من زريت عليه (النهاية: ج 2 ص 302 «[1] زرا»).

4- (4) الأمالى للطوسى: ص 166 ح 278 [2] عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه

السلام: ص 287 ح 33، بحار الأنوار: ج 71 ص 140 ح 31 و [3] راجع: الكافي: ج 2 ص 60 ح 4. [4]

666 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی، امیر مؤمنان، برایم از پیامبر خدا نقل کرد، که خداوند عز و جل فرمود: «ای آدمی زاده! همه شما گم راهید، جز آن که من بدو ره نمودم و همگی شما نیازمندید، جز آن که من، بی نیازش کردم و همه شما هلاکید، جز آن که من، نجاتش دادم. پس از من بخواهید تا کفایتان کنم و به راه هدایتان، رهنمون شوم.

بی گمان، برخی از بندگان مؤمنم را جز نیازمندی به سامان نمی آورد و اگر او را بی نیازش کنم، همین، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز تن درستی، به سامان نمی کند و اگر بیمارش کنم، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز بیماری، به سامان نمی کند و اگر تن درستی کنم، تباهش می سازد. کسی از بندگانم هست که در عبادت من و شب زنده داری برای من می کوشد و من از سرِ عنایت به او، خواب را بر او مسلط می کنم و تا صبح می خوابد و چون بر می خیزد، با نفس خود، بد است و او را خوار می شمارد و اگر چنین نمی کردم و به خواسته اش (شب زنده داری) می رسید، شیفتگی به عملش او را می گرفت و

این خودپسندی، سبب هلاک او می شد و گمان می کرد که بر عابدان، فائق آمده و با کوشش خود، از تقصیر در عبادت درگذشته است و به همین سبب، از من دور می شد و می پنداشت که به من، نزدیک می شود.

پس عمل کنندگان، بر اعمال خود تکیه نکنند، هر چند [عملشان] نیکو باشد و گناهکاران از آمرزش من نسبت به گناهانشان، ناامید نشوند، هر چند [گناهانشان] فراوان باشد؛ بلکه بر رحمت من، اعتماد کنند و به فضل من، امیدوار باشند و به حُسن نظر من، اطمینان کنند؛ چرا که من بندگانم را آن گونه که به صلاحشان است، اداره می کنم و من نسبت به آنها باریک بین و آگاهم.







667 . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله أوصى إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وكان فيما أوصى به أن قال له:

يا علي، من حفظ من أمي أربعين حديثاً يطلّب بذلك وجه الله عز وجل والدار الآخرة، حشره الله يوم القيامة مع النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا.

فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، أخبرني ما هذه الأحاديث؟

فقال: أن تؤمن بالله وحده لا شريك له، وتعبده ولا تعبد غيره، وتقيم الصلاة بوضوءٍ سابع في مواقيتها ولا تؤخرها؛ فإن في تأخيرها من غير الله غضب الله عز وجل، وتؤدّي الزكاة، وتصوم شهر رمضان، وتحج البيت إذا كان لك مالٌ وكنت مستطيعا.

والأتعق والديك، ولا تأكل مال اليتيم ظلما، ولا تأكل الربا، ولا تشرب الخمر ولا شيئا من الأشربة المسكرة، ولا تزني، ولا تلوط، ولا تمشي بالتميمة (1)، ولا تحلف بالله كاذبا، ولا تسرق، ولا تشهد شهادة الزور لأحدٍ قريبا كان أو بعيدا،

وأن تقبل الحق ممن جاء به صغيرا كان أو كبيرا، والألّا تركن إلى ظالمٍ وإن كان حميما قريبا، والألّا تعمل بالهوى، ولا تقذف المحصنة، ولا ترائي؛ فإن أيسر الرياء شرك بالله عز وجل.

والألّا تقول لقصير: يا قصير، ولا لطويل: يا طويل؛ تريد بذلك عيبه، والألّا تسخر من أحدٍ من خلق الله، وأن تصبر على البلاء والمصيبة، وأن تشكر نعم الله التي أنعم بها عليك، والألّا تأمن عقاب الله على ذنبٍ تصيئه، والألّا تقنط (2) من رحمته الله، وأن تتوب إلى الله عز وجل من ذنوبك؛ فإن التائب من ذنوبه كمن لا ذنب له، والألّا تصبر على الذنوب مع الاستغفار فتكون كالمستهزئ بالله وآياته ورسله.

وأن تعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك، وأن ما أخطأك لم يك ليصيبك، والألّا تطلب سدّ خط الخالق برضى المخلوق، والألّا تؤثر الدنيا على الآخرة؛ لأن الدنيا فانية والآخرة الباقية، والألّا تبخل على إخوانك بما تقدر عليه، وأن تكون سريرتك كعلائيتك، والألّا تكون علايتك حسنة وسريرتك قبيحة، فإن فعلت ذلك كنت من المنافقين.

والألّا تكذب، والألّا تخاطب الكذابين، والألّا تغضب إذا سعت حقا، وأن تؤدّب نفسك وأهلك وأهلك وجيرانك على حسب الطاقه، وأن تعمل بما علمت، ولا تعاملن أحدا من خلق الله عز وجل إلا بالحق، وأن تكون سهلا للقریب والبعيد، والألّا تكون جبارا عنيدا، وأن تكثير من التسييح والتهليل والدعاء وذكر الموت وما بعده من القيامة والجنّة والنار، وأن تكثير من قراءة القرآن وتعمل بما فيه.

وأن تستغنم البرّ والكرامة بالمؤمنين والمؤمنات، وأن تنظر إلى كل ما لا ترضى فعله لنفسك فلا تفعله بأحدٍ من المؤمنين، ولا تملّ من فعل الخير، والألّا تثقل على

أحدٍ، والألّا تمنّ على أحدٍ إذا أنعمت عليه، وأن تكون الدنيا عندك سبجنا حتى يجعل الله لك جنّة.

فهذه أربعون حديثا، من استقام عليها وحفظها عنى من أمي دخل الجنة برحمته الله، وكان من أفضل الناس وأحبهم إلى الله عز وجل بعد النبيين والوصيين، وحشره الله يوم القيامة مع النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا. (3)

- 
- 1- (1) النَّيْمَةُ: هي نقل الحديث من قوم إلى قوم على جهة الإفساد و الشرّ (النهاية: ج 5 ص 120 « [1] نمم »).
- 2- (2) الْقُنُوطُ: هو أشدّ اليأس من الشيء (النهاية: ج 4 ص 113 « [2] قنط »).
- 3- (3) الخصال: ص 543 ح 19 [3] عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، وإسماعيل بن أبي زياد جميعاً عن الإمام الصادق [4] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 2 ص 154 ح 7. [5]

## فصل دوم: حکمت های جامع نبوی

667. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (مؤمنان راستین) و شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان هستند، محشور می کند».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز، ایمان بیاوری و او را پرستی و جز او را پرستی و نماز را با وضویی شاداب و کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و بیرون وقت خواندن [بدون علت، خشم خدای عز و جل است.

زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون ثروتمند و مستطیع بودی، حج بگزاری. پدر و مادرت را نافرمانی نکنی و مال یتیم را به ستم نخوری. ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی های مست کننده را ننوشی. زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا، سوگند دروغ مخوری. دزدی مکنی، گواهی دروغ

برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری.

به ستمکار تکیه مکنی، هر چند دوست و نزدیک باشد. به هوس عمل نکنی و به زن عقیف خویشستندار، تهمت نزن. ریا نکنی که کمترین ریا، شرک به خدای عز و جل است. افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند، ننخوانی. هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی. بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و نعمت های الهی را که خداوند به تو داده، سپاس بگزاری. [خود را] از کیفر خدا بر گناهی که کرده ای، ایمن مپنداری. از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای عز و جل بازگردی که بازگردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد. در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبرانش می شوی.

این را بدانی که آنچه به تو رسید، حتماً و بدون خطا می رسید و آنچه [به ظاهر] خطا نمود، نباید به تو می رسید و با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدم نداری که دنیا فانی و آخرت، باقی است. بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت مانند برون باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد که اگر چنین کنی، از دوچهرگان خواهی بود.

دروغ نگویی و با دروغ گویان، در نیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت تربیت کنی. به آنچه می دانی، عمل کنی و با هیچ یک از خلق خدا، جز به حق، معامله نکنی. در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و لجباز. تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان گویی و بسیار به یاد مرگ [و وقایع] او پس از آن از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی. فراوان قرآن بخوان و به آن عمل کن.

نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدان و بنگر هر چه را برای خود نمی پسندی، با هیچ یک از مؤمنان مکنی. از کار خیر، ملول مشو و

سربار هیچ کس مباش و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذار و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از امت بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می شود و پس از پیامبران و اوصیا، محبوب ترین مردم نزد خدای عز و جل است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان اند، محشور می کند».

ص: 209





668 . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بُنَيَّ إِنَّمَا عَلَى قَفَاكَ يَخْمُصُ (1) بَطْنُكَ، وَ اشْرَبِ الْمَاءَ مَصًّا يَا مِرْنِكَ أَكْلُكَ، وَ اكَتَحِلْ وَتَرَا (2) يُضِيئُ لَكَ بَصَرَكَ، وَ اذْهِنْ غَبَا (3) تَسَدَّ بِهِ بِسَدِّهِ نَبِيَّكَ، وَ اسْتَجِدِ النَّعَالَ فَإِنَّهَا خَلَاخِيلُ الرَّجَالِ، وَ الْعَمَائِمُ فَإِنَّهَا تِيْجَانُ الْعَرَبِ، وَ إِذَا طَبَخْتَ قِدْرًا فَأَكْثِرْ مَرَقَهَا، وَ إِنْ لَمْ يُصَبَّ جِوَارِيكَ مِنْ لَحْمِهَا أَصَابُوا مِنْ مَرَقِهَا؛ لِأَنَّ الْمَرَقَ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ، وَ تَخْتَمُ بِالْيَاقُوتِ وَ الْعَقِيقِ فَإِنَّهُ مَيْمُونٌ مُبَارَكٌ، فَكَلِّمْنَا نَظَرَ الرَّجُلِ فِيهِ إِلَى وَجْهِهِ يَزِيدُ نُورًا، وَ الصَّلَاةُ فِيهِ سَبْعُونَ صَّلَاةً، وَ تَخْتَمُ فِي يَمِينِكَ فَإِنَّهَا مِنْ سُنَّتِي وَ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، وَ مَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَ لَا تَخْتَمُ فِي الشَّمَالِ وَ لَا بِغَيْرِ الْيَاقُوتِ وَ الْعَقِيقِ. (4)

669 . تاريخ اليعقوبي: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَآلِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (5)»، وَ عَقَلْتُ عَنْهُ

أَنَّهُ يُكَبِّرُ فَأَكْبَرُ خَلْفَهُ، فَإِذَا سَمِعَ تَكْبِيرِي أَعَادَ التَّكْبِيرَ حَتَّى يُكَبِّرَ سَبْعًا، وَ عَلَّمَنِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَ عَلَّمَنِي الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ.

وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَرْفَعَهُ، وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَصَدِّعْهُ، وَ مَنْ يُخْلِصِ نَيْتَهُ لِلَّهِ يُزِنَهُ، وَ مَنْ يَتَّقِ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ يُغْنِهِ، وَ مَنْ يَتَعَزَّزْ عَلَى اللَّهِ يُذَلَّهُ». (6)

ص: 212

1- (1) خَمِيصٌ: إِذَا كَانَ ضَامِرَ الْبَطْنِ (النَّهَائِيَّة: ج 2 ص 80 «[1] خَمِصٌ»).

2- (2) يَتَحَقَّقُ الْاِكْتِحَالُ بِادْخَالِ الْمَيْلِ فِي الْمَكْحَلِ وَ إِخْرَاجِهِ مِنْهَا ثُمَّ إِمْرَارِهِ بِالْعَيْنِ. وَ الْمُرَادُ هُوَ أَنَّ عِدَّةَ إِمْرَارِ الْمَيْلِ فِي الْعَيْنِ فَرْدٌ لَا زَوْجَ.

3- (3) الْغَبُّ: مِنْ أَوْرَادِ الْإِبِلِ؛ أَنْ تَرَدَّ الْمَاءُ يَوْمًا، وَ تَدْعُهُ يَوْمًا، ثُمَّ تَعُودُ (النَّهَائِيَّة: ج 3 ص 336 «[2] غَبُّ»).

4- (4) دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 2 ص 164 ح 591. [3]

5- (5) السَّفْسَافُ: الْأَمْرُ الْحَقِيرُ، وَ الرَّدِيُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (النَّهَائِيَّة: ج 2 ص 374 «[4] سَفْسَافٌ»).

6- (6) تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ: ج 2 ص 246. [5]



668 . دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به من فرمود: «ای پسر عزیزم! بر پشت بخواب تا شکمت کوچک شود. آب را بمک تا غذا گوارایت شود. سرمه را فرد (یک، سه، پنج... بار) (1) بکش تا دیده ات روشن شود. یک روز در میان، روغن بمال (2) تا به مانند سنت پیامبرت رفتار کرده باشی. کفش خوب به پا کن که زینت پای مردان است و نیز عمامه بگذار که تاج عرب است. چون آبگوشت پختی، آبش را زیاد بریز تا اگر گوشتش به همسایگانت نرسید، از آبش به آنها برسد؛ زیرا آب گوشت هم مانند خود گوشت [با خاصیت] است. انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن که خجسته و بابرکت است و هر بار که مرد به آن بنگرد، بر نور سیمایش می افزاید و نماز با آن، هفتاد نماز به شمار می آید. انگشتر را به دست راست بکن که سنت من و فرستادگان خداست و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست. انگشتر را به دست چپ مکن و از غیر یاقوت و عقیق هم نباشد».

669 . تاریخ الیعقوبی: به امام حسین علیه السلام گفته شد: از پیامبر خدا چه شنیده ای؟

فرمود: «شنیدم که می فرماید: "خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست

می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد».

به یاد دارم که او تکبیر گفت و من، پشت سر او تکبیر گفتم. چون تکبیر مرا شنید، دوباره و تا هفت بار تکبیر گفت و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و نیز نمازهای پنجگانه را به من آموخت.

شنیدم که می فرماید: "هر کس از خدا اطاعت کند، او را بر می کشد و هر کس نافرمانی اش کند، او را فرو می کشد. هر کس نیتش را برای خدا خالص کند، او را می آراید و هر کس به آنچه نزد خداست، اعتماد کند، بی نیازش می سازد و هر کس به خدا بزرگی فروشد، خوارش می کند».

ص: 213

1- (1) سرمه کشیدن، یعنی فرو بردن میل در سرمه دان و سپس کشیدن آن به چشم، و در اینجا، منظور، این است که عدد این کشیدن ها، فرد باشد، نه زوج.

2- (2) برای دیدن احادیث متعدّد توصیه به «چرب کردن پوست بدن» و «روغن زدن به موی سر و ابرو»، ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج 1 ص 151 و 254 251 [1]

670 . كنز العمال عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عن جدّها عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعبد الله بن العباس: احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده أمامك، تعرّف إلى الله في الرخاء يعرفك في الشدة، وإذا سألت فاسأل الله، وإذا استعنت فاستعن بالله.

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعُوا بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتَبُهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ بِالرِّضَا بِالْيَقِينِ فَأَعْمَلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (1)

671 . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ خَطِيْبًا عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَانَ الَّذِي نُشِيْعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَأْكُلُ تَرَاثُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ، وَأَمَّا كُلُّ جَائِحَةٍ.

طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ. طوبى لِمَنْ طَابَ مَكْسَدُهُ، وَصَلَحَتْ سِرِّيَّتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلائِقَتُهُ، وَاسْتَقَامَتْ طَرِيقَتُهُ. طوبى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ

مَنْقَصِهِ، وَأَنْفَقَ مِمَّا جَمَعَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَرَحِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ. وَطوبى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسَعَتُهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يَعْدِلْ عَنْهَا إِلَى بَدْعِهِ. (2)

ص: 214

1- (1) كنز العمال: ج 16 ص 136 ح 44165.

2- (2) حليه الأولياء: ج 3 ص 202 عن محمد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع: مسند الشهاب: ج 1 ص 358 ح 614.

670 . کنز العمّال به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا به عبد الله بن عباس فرمود: «خدا را پاس بدار، خدا حفظت می کند. خدا را پاس بدار، او را پیش روی خود می یابی. خود را به هنگام آسایش به خدا بشناسان، در گرفتاری، تو را می شناسد و چون درخواستی داشتی، از خدا بخواه و چون کمک خواستی، از خدا بخواه.

هر چه بر قلم خدا رفته، تا روز قیامت، همان می شود. پس اگر همه مردمان بکوشند که به تو سودی برسانند که خدا آن را برایت نوشته است، نمی توانند. اگر می توانی با رضایت به این باور برای خدا کار کنی، بکن و اگر نتوانستی، در صبر بر آنچه ناخوش داری، خیر فراوانی است و بدان که پیروزی، با صبر همراه است و گشایش، با سختی و با عُسرت، آسانی است.

671 . حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا را دیدم که به سخن برای یارانش ایستاد و فرمود: «ای مردم! گویی که مرگ بر غیر ما نوشته شده است. گویی که حق آن، بر غیر ما واجب شده است. گویی مردگانی را که تشییع می کنیم، مسافرنند و به زودی به سوی ما باز می گردند. میراثشان را چنان می خوریم که گویی پس از آنان، همیشه می مانیم. هر عبرتی را از یاد برده ایم و خود را از هر هلاک کننده ای، ایمن می پنداریم.

خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های مردم، باز داشته است!

خوشا به حال کسی که کسبش پاک، درونش به سامان، بُرونش نیکو و راهش راست است!

خوشا به حال کسی که برای خدا فروتنی می کند، بی آن که کاستی پذیرد و از آنچه بدون گناه گُرد آورده است، انفاق می کند و با ژرفکاروان در دین و دانا یان درمی آمیزد و بر افتادگان و بینوایان، رحمت می آورد!

خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگاه دارد و در دامنه سنت بماند و از آن به بدعت نگراید!.

672 . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى، أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا مَالٍ، وَأَعَزَّهُ بِمَا عَشِيرَةٍ، وَآتَاهُ بِمَا بَشَرٍ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنْ طَلَبِ الْمَعِيشَةِ رَحَى اللَّهِ بِالْهَيْبَةِ، وَنَعَمَ (1) عِيَالَهُ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَّاهَا وَغَيَّبَهَا، وَأَخْرَجَهُ اللَّهُ سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (2)

673 . الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ (3) الْحَارَّةِ، وَإِشْبَاعُ الْأَكْبَادِ الْجَائِعَةِ، وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِبَيْتِ شَيْبَعَانَ وَأَخُوهُ أَوْ قَالَ: جَارُهُ الْمُسْلِمِ جَائِعٌ. (4)

674 . الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ الشَّهِيدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ

لَا غُلُولَ (5) فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ. (6)

ص: 216

1- (1) فِي الْمَصْدَرِ: «وَيَعْم»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ فَرْدُوسِ الْأَخْبَارِ: ج 4 ص 212 ح 6178.

2- (2) الْفَرْدُوسُ: ج 3 ص 563 ح 5766 وَرَاجِعٌ: حَلِيهِ الْأَوْلِيَاءُ: ج 3 ص 191 وَكِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ: ج 4 ص 410 ح 5890 وَالأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 721 ح 1521 وَ [1] تَحْفَ الْعُقُولُ: ص 57.

3- (3) إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ الْحَرَّى: يَعْنِي بِالْمَاءِ، لِأَنَّ الْكَبِدَ مَوْضِعَ الْحَرَارَةِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 3 ص 1543 « [2] كَبِدٌ »).

4- (4) الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 598 ح 1241 [3] عَنْ حَمِيدِ بْنِ جَنَادَةَ الْعَجَلِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 74 ص 369 ح 58. [4]

5- (5) الْغُلُولُ: هُوَ الْخِيَانَةُ فِي الْمَغْنَمِ وَالسَّرْقَةُ مِنَ الْغَنِيمَةِ قَبْلَ الْقِسْمَةِ (النِّهَايَةُ: ج 3 ص 380 « [5] غُلُلٌ »).

6- (6) الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ص 99 ح 1 عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ الْغَازِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَحِيفَةُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ص 83 ح 8، [6] عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 28 ح 20 وَ [7] فِيهِ «عِيَالٌ» بِدَلِّ «عِبَادَةٍ» وَكِلَاهُمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 69 ص 393 ح 75. [8]

672 . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس را که خداوند از خواری گناهان به عزّت پرهیزگاری درآورد، او را بی نیاز گرداند، بی آن که ثروتی داشته باشد و عزیز و قدرتمندش کند، بی آن که ایل و تباری داشته باشد و از تنهایی به درش آورد، بی آن که کسی با او همدم شود.

هر کس از طلب روزی خجالت نکشد، خداوند، خاطرش را آسوده می کند و عیالش را تأمین می کند. هر کس به دنیا بی رغبت شود، خداوند، حکمت را در دلش استوار می سازد و زبانش را به آن گویا می کند و عیب های دنیا و درد و درمان آن را به وی می شناساند و او را سالم از دنیا به سرای سلامت (بهشت) می برد.

673 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: از برترین عمل ها نزد خداوند عز و جل خُنک کردن جگر سوزان [با آب] و سیر کردن شکم های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمّد به دست اوست، بنده ای که خود، سیر بخوابد و برادر (همسایه مسلمانش) گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

674 . الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «برترین عمل نزد خداوند، ایمان بدون تردید، جنگ بدون خیانت در غنیمت

و حجّ مقبول است. نخستین واردشونده به بهشت، بنده ای زر خرید است که عبادت پروردگارش را نیکو انجام می دهد و خیرخواه آقای خویش و مردی عقیف، خویشتندار و عابد است».

675 . النوادر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا طَّلَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ، وَلَا عِتْقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ، وَلَا صَدَمَتَ مِنْ غُدُوهِ إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا يَتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ، وَلَا يَمِينُ لِمَرَأٍ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا يَمِينُ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَلَا يَمِينُ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ (1)، وَلَا تَعْرَبُ (2) بَعْدَ هِجْرِهِ، وَلَا يَمِينُ فِي قَطِيعِهِ رَحِمٍ، وَلَا يَمِينُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةِ يَهٍ، وَلَا أَنْ غَلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ، وَلَا أَنْ مَكَاتِبًا أَدَّى مَكَاتِبَتَهُ ثُمَّ بَقِيَ عَلَيْهِ أَوْقِيَةٌ (3) رُذِّ فِي الرَّقِّ. (4)

676 . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرَ، دَعَا بِقَوْسِهِ فَاتَّكَأَ عَلَى سَيْبَتَيْهَا (5)، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَنَصَرَهُ بِهِ، وَنَهَى

عَنْ خِصَالٍ تَسَعَهُ: عَنْ مَهْرٍ الْبَغِيِّ، وَعَنْ كَسْبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي عَسَبَ (6) الْفَحْلِ وَعَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَعَنْ مِيَاثِرِ الْأَرْجَوَانِ (7)... وَعَنْ لَبُوسِ ثِيَابِ الْقِسِيِّ (8) وَهِيَ ثِيَابٌ تُسَدِّجُ بِالشَّمَامِ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ، وَعَنْ صَرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَعَنْ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ. (9)

ص: 218

- 1- (1) قد يكون اليمين بمعنى النذر، وعلى هذا فالمراد منه ألا يجوز للمرأة أن تنذر شيئاً من مال زوجها بدون إذنه.
  - 2- (2) التَّعْرَبُ بعد الهجره: هو أن يعود الرجل إلى البادية و يقيم مع الأعراب بعد أن كان مهاجراً (النهايه: ج 3 ص 202 «[1]عرب»).
  - 3- (3) في المصدر: «رقيته» بدل «أوقيه»، والتصويب من مستدرک الوسائل: ج 16 ص 13 ح 18975. [2]
  - 4- (4) النوادر للراوندي: ص 223 ح 453 [3] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص 113. [4]
  - 5- (5) سِيَهُ الْقَوْسِ: مَا عُطِفَ مِنْ طَرَفِهَا وَ لَهَا سَيَتَانِ (النهايه: ج 2 ص 435 «[5]سيه»).
  - 6- (6) عَسَبُ الْفَحْلِ: مَاؤُهُ؛ فَرَسًا كَانَ أَوْ بَعِيرًا أَوْ غَيْرَهُ (النهايه: ج 3 ص 234 «[6]عسب»).
  - 7- (7) مِيَاثِرُ الْأَرْجَوَانِ: وَهِيَ مِنْ مَرَكَبِ الْعَجْمِ، وَتَعْمَلُ مِنْ حَرِيرٍ أَوْ دِيْبَاجٍ (النهايه: ج 5 ص 150 «[7]وثر»).
- وهي لباس الأعيان و الأشراف خاصه.
- 8- (8) يحتمل قويا أن تكون هذه الثياب خاصه بأمرء الروم وقسيسى الشام.
  - 9- (9) الخصال: ص 417 ح 10 عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصارى عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 44 ح 8. [8]

675. النوادر به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق، تنها پس از ازدواج، و آزادی برده تنها پس از تملک او، تحقق پذیر است. خاموشی از صبح تا شب و روزه داری به صورت پیوسته [و بدون اخطار تا دو روز]، ممنوع است. پس از پایان دوره شیرخوارگی، دیگر شیر خوردن، موجب حرمت رضاعی نمی شود. با احتلام و بلوغ، یتیمی [نیازمند قیّم] نیست. زن را با [وجود] شوهر، فرزند را با [وجود] پدر و برده را با [وجود] مولا، نذری نیست. (1) مسلمان، حق ندارد پس از هجرت، بادیه نشین و جاهل به احکام گردد. سوگند خوردن برای قطع رجم و در باره آنچه ملک انسان نیست و نیز در نافرمانی خدا، اعتباری ندارد. اگر پسری ده حج بگذارد، سپس به بلوغ برسد، هنوز به شرط توانایی، حجه الاسلام بر او واجب است اگر برده مکاتبی، مبلغ قرارداد آزادی اش را پرداخت کند و تنها چند رطل از بدهی اش مانده باشد، همچنان در بردگی، باقی است».

676. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون پیامبر خدا خیر را فتح کرد، کمانش را خواست و بر خم آن تکیه داد و پس از حمد و ثنای الهی و بازگویی

آنچه خداوند برایش فتح کرده و بدان یاری اش داده است، از نه چیز، نهی کرد: مهریه زناکار، اجرت جهانندن حیوان نر، انگشتر طلا [برای مرد]، بهای سگ، ردای ارغوانی، (2)... پوشیدن لباس قُسی (3) که در شام بافته می شود، خوردن گوشت درندگان، معامله نابرابر زر و سیم با مشابه خود، و ستاره گویی (طالع بینی).

ص: 219

---

1- (1) یعنی زن از مال شوهرش بدون اذن او نمی تواند نذر کند.

2- (2) این لباس، از ابریشم و ویژه اشراف و مستکبران بوده است.

3- (3) این لباس، به احتمال فراوان، ویژه دولت مردان رومی و یا کشیشان شام بوده است.







677 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليهما السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ: أَخْفَى رِضَاءَهُ فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاءَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطَهُ مَعْصِيَتُهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى وَلِيَّتَهُ فِي عِبَادِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (1)

678 . الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ صَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. (2)

ص: 222

- 
- 1- (1) الخصال: ص 209 ح 31، معاني الأخبار: ص 112 ح 1، كمال الدين: ص 296 ح 4 [1] كلّها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، معدن الجواهر: ص 42 عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 93 ص 363 ح 4. [2]
- 2- (2) الكافي: ج 2 ص 331 ح 5، [3] الخصال: ص 16 ح 59، الأمل للصدوق: ص 249 ح 272، [4] روضه الواعظين: ص 510، [5] بحار الأنوار: ج 46 ص 153 ح 16. [6]

677 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز، پنهان کرده است: رضایتش را در اطاعت، پنهان کرده است. پس هیچ یک از طاعت های او را خُرد مشمار که چه بسا همان، با رضایت خدا همراه باشد و تو ندانی، نارضایتی اش را در معصیتش پنهان کرده است. پس هیچ یک از معصیت های او را کوچک مشمار که چه بسا نارضایی اش با معصیتی همراه شود و تو ندانی. اجابتش را در دعا پنهان کرده است. پس هیچ دعایی را کوچک مشمار که چه بسا با اجابتش قرین شود و تو ندانی. ولی خود را میان بندگانش پنهان کرده است. پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمار که چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی.

678 . الکافی از ابو حمزه ثُمالی، از امام باقر علیه السلام: چون وفات [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «ای پسر عزیزم! تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام در رسیدن وفاتش به من سفارش کرد و او هم گفت که پدرش به او سفارش کرده است. فرمود: "ای پسر عزیزم! مبادا به کسی که یآوری در برابر تو جز خداوند ندارد، ستم کنی"».

679 . الكافي عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءُ، صَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّ اوصيكَ بما أوصاني بهِ أبي حينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أوصاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًا. (1)

680 . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي عن عليّ عليهما السلام: أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً: إِعْطَاءُ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِكَ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ. (2)

ص: 224

- 
- 1- (1) الكافي: ج 2 ص 91 ح 13، [1] مشكاة الأنوار: ص 58 ح 67، [2] بحار الأنوار: ج 70 ص 184 ح 52 و [3] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 410 ح 5891.
- 2- (2) حليه الأولياء: ج 1 ص 85 [4] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [5] عن آباءه عليهم السلام، كنز العمال: ج 16 ص 238 ح 44300.

679 . الكافی به نقل از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام: چون زمان مرگ پدرم علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «پسرم! سفارشی به تو می‌کنم که پدرم هنگام وفات به من کرد و فرمود که پدرش آن را به وی سفارش کرده است: پسرم! بر حق، صبر کن، هر چند تلخ باشد».

680 . حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: سخت‌ترین کارها سه چیز است: دادن حق از جانب خودت، به یاد داشتن خدا در هر حال، و سهم کردن برادر [دینی] در دارایی [مورد نیاز خود].

681 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: اوصيكم بتقوى الله، واحذركم إيمانه، و أرفع لكم أعلامه، فكأن المخوف قد أهد (1) بمهول ووروده، و نكير حلوله، و بشع مذاقه، فاعتلق مهجكم، و حال بين العمل و بينكم، فبادروا بصحة الأجسام في مده الأعمار، كأنكم ببغيات (2) طواره (3) فتتقلكم من ظهر الأرض إلى بطنها، و من علوها إلى سفليها، و من انسيها إلى وحشتها، و من روحها و صونها إلى ظلمتها، و من سعتها إلى ضيقها، حيث لا يزار حميم، و لا يعاد سقيم، و لا يجاب صريح، أعانتا الله و إياكم على أهوال ذلك اليوم، و نجانا و إياكم من عقابه و أوجب لنا و لكم الجزيل من ثوابه.

عباد الله! لو كان ذلك قصر مرامكم، و مدى مظعنكم (4)، كان حسب العامل شغلاً يستفرغ عليه أحزانه، و يذهله عن دنياه، و يكثر نصبه لطلب الخلاص منه (5)، فكيف

و هو بعد ذلك مرتهن باكتسابه، مستوقف على حسابه، لا وزير له يمنعه، و لا ظهير عنه يدفعه، و يومئذ «لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل أنتظروا إنا منتظرون» 6 .

اوصيكم بتقوى الله، فإن الله قد صد من ليمن اتقاه أن يحوله عما يكره إلى ما يحب، و يرزقه من حيث لا يحسب، فإياك أن تكون ممن يخاف على العباد من ذنوبهم و يأمن العقوبة من ذنبه، فإن الله تبارك و تعالى لا يخذع عن جنته، و لا ينال ما عنده إلا بطاعته إن شاء الله. (6)

ص: 226

1- (1) أهد: دنا وقته و قرب (النهاية: ج 1 ص 55 «أهد»).

2- (2) بعتة: أى فجاه (الصحاح: ج 1 ص 243 « [1] بعت»).

3- (3) طرق القوم: جاءهم ليلاً فهو طارق (تاج العروس: ج 13 ص 290 « [2] طرق»).

4- (4) ظعن: سار (الصحاح: ج 6 ص 2159 «ظعن»).

5- (5) أى: لو كانت الدنيا آخر أمركم و ليس وراءها شىء، لجدير بأن الإنسان يجتد و يتعب و يسعى لطلب الخلاص من الموت و تبعاته و يشغل عن غيره (هامش المصدر).

6- (7) تحف العقول: ص 239، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 3. [4]

681. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: من، شما را به پروای الهی سفارش می کنم و از روزهای [انتقام] او پرهیز می دهم و [نشانه ها و] پرچم های او را برای شما برمی افرازم. گویی آن [مرگ] هراس انگیز، با آمدنی خوفناک و در رسیدنی ناآشنا و مزه ای ناگوار، در رسیده و بر جانتان و میان شما و کردار نیک، حایل شده است. پس [به مدد نعمت] تن درستی در چند صباح عمر خود، چنان در کردار شتاب کنید که گویی ناگهان، بر شما شیخون می زند و شما را از روی زمین به درونش می کشاند و از فراز به فرود می افکند و از الفت، به تنهایی درمی اندازد و از فضای گشاده و روشن به ظلمات می راند و از فراخنا به تنگنا جای می دهد؛ آنجا که هیچ خویشاوندی دیدار نمی شود و به احوالپرسی بیماری نمی روند و فریادی را پاسخ نمی گویند. خداوند، ما و شما را بر هراس های آن روز هولناک یاری دهد و ما و شما را از شکنجه آن برهاند و پاداش شایان خود را بر ما و شما واجب فرماید.

ای بندگان خدا! اگر حتی همین [دنیا]، پایان میدان مسابقه [ی زندگی] و منزل نهایی شما می بود، باز سزا بود که انسان در آن به کار پردازد تا اندوه او را

بزداید و او را از دنیا کنار بکشد و به کوشش خود در رهایی جویی از جهان بیفزاید، چه رسد به این که آدمی پس از این جهان، در گرو دستاورد خویش است و به حسابرسی بازش می دارند و نه وزیری دارد که او را ننگه دارد و نه پشتیبانی که از او حمایت کند. در این روز است که «هیچ کس را که از پیش، ایمانی نداشته یا با داشتن ایمان، کار خیری نکرده است، ایمان [جدیدش] سودی نمی دهد. بگو در انتظار [عذاب] بمانید که ما نیز منتظر [مجازات دادن] هستیم».

شما را به پروا کردن از خدا سفارش می کنم؛ زیرا خدا ضمانت داده است که کسی را که از او پروا کند، از آنچه ناخوشش باشد، بدانچه او را خوش آید، انتقال دهد و از آنجا که گمان نمی برد و حساب نمی کند، روزی اش رساند. مبادا تو از کسانی باشی که به سبب گناهان بندگان خدا، بر آنان بیمناک است؛ ولی از سزای گناه خویش، آسوده خاطر است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی درباره بهشتش نیرنگ نمی خورد و آنچه [از نعیم آخرت] نزد اوست، جز با فرمان برداری از او به دست نمی آید، **إن شاء الله!**

682 . الكافي عن الفضل بن أبي قره عن أبي عبد الله عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ. (1)

683 . محاضرات الأدباء: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَشْرَفَ النَّاسِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوَعَّظَ، وَ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ.

فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ السَّعِيدُ. (2)

684 . مقتل الحسين: قِيلَ: كَانَ مَكْتُوبًا عَلَى سَيْفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ، وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، وَالْحَسُودُ مَغْمُومٌ. (3)

ص: 228

---

1- (1) الكافي: ج 2 ص 373 ح 3، [1] تحف العقول: ص 248 وفيه كلام الإمام فقط، بحار الأنوار: ج 73 ص 392 ح 3. [2]

2- (2) محاضرات الأدباء: ج 4 ص 388. [3]

3- (3) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 172. [4]



682 . الکافی به نقل از فضل بن ابی قرّه، از امام صادق علیه السلام: مردی در نامه به امام حسین که دروذهای خدا بر او باد نوشت: مرا به دو جمله اندرز بده.

امام علیه السلام به او نوشت: «هر کس کاری را با نافرمانی خدا چاره جویی کند، آنچه را امید می برد، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن بیم دارد، زودتر بر سرش می آید».

683 . محاضرات الأدباء: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: شریف ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که پیش از آن که اندرزش دهند، خود، اندرز گیرد و پیش از آن که بیدارش کنند، بیدار شود».

مرد گفت: گواهی می دهم که خوش بخت حقیقی، چنین کسی است.

684 . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: گفته شده که بر شمشیر امام حسین علیه السلام نوشته بوده است: «بخیل، نکوهیده و حریص، محروم اند و حسود، اندوهگین است».

ص: 229

685 . كفايه الأثر عن يحيى بن يعمن (1): كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا، أَسْمَرٌ شَدِيدٌ السُّمَرِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ!

قال: هات... .

قال: فما أقبِحُ شَيْءٍ؟

قال: الفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَ الْحِدَّةُ (2) فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَ الكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَ البُخْلُ فِي ذِي الْغِنَى، وَ الجِرْصُ فِي الْعَالِمِ. (3)

686 . مستدرک الوسائل: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ: مِلْكُ اللِّسَانِ، وَ بَدَلُ الْإِحْسَانِ.

قِيلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَعْنيكَ. (4)

687 . كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام لَمَّا قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟: أَصْبَحْتُ وَلى رَبِّ فَوْقِي، وَ النَّارُ أَمَامِي، وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي، وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي (5)، وَ أَتَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي، لَا- أَجِدُ مَا أَحِبُّ وَلَا- أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ، وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي، وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؟! (6)

ص: 230

1- (1) في بحار الأنوار: «[1] يحيى بن نعمان».

2- (2) الحِدَّةُ: الْعَضْبُ (النهاية: ج 1 ص 353 «حد»).

3- (3) كفايه الأثر: ص 232، [2] بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5. [3]

4- (4) مستدرک الوسائل: ج 9 ص 24 ح 10099. [4]

5- (5) أحق القوم بالبلد: أحاطوا به (المصباح المنير: ص 125 «[5] حد»).

6- (6) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 404 ح 5873، الأمالى للصدوق: ص 707 ح 971 [6] كلاهما عن المفصل بن عمر عن

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، جامع الأخبار: ص 237 ح 604، [7] أروضه الواعظين: ص 537 [8] كلاهما من دون إسنادٍ إلى

المعصوم، بحار الأنوار: ج 76 ص 15 ح 2. [9]

685 . کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمن (نعمان): نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی به شدت گندمگون و نقابدار بر او در آمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد. [مرد عرب] گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سوالی دارم.

فرمود: «بگو...».

گفت: زشت ترین چیز، چیست؟

فرمود: «فسق و فجور در پیرمرد، خشم در سلطان، دروغ در انسان بزرگ، بخل در توانگر و حرص در دانشمند».

686 . مستدرک الوسائل: به امام حسین علیه السلام گفته شد: فضیلت چیست؟

فرمود: «در اختیار داشتن زبان و نیکی کردن [به دیگران]».

گفته شد: نقصان چیست؟

فرمود: «این که آنچه را به کارت نمی آید، به زحمت بر دوش گیری».

687 . کتاب من لا یحضره الفقیه به سندش، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه صبح کردی؟: صبح کردم، در حالی که پروردگارم بر فراز من و آتش، جلوی من است و مرگ، مرا می جوید و حساب، مرا احاطه کرده است و من، در گرو عمل خویشم. نه آنچه دوست دارم، می یابم و نه می توانم آنچه را ناخوش دارم، از خود برانم. کارها به دست غیر من است. اگر بخواهد، عذابم می کند و اگر بخواهد، از من درمی گذرد. پس کدام فقیر، فقیرتر از من است؟».

ص: 231

عَرَضُ الْأَعْمَالِ عَلَى اللَّهِ

688 . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ أَعْمَالَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (1)

الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ

689 . الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَغْزَى عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَرِيَّةٍ (2) وَأَمَرَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَنْتَدِبُوا مَعَهُ فِي سَرِيَّتِهِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِأَخِي لَهُ: أَغْزُ بِنَا فِي سَرِيَّةِ عَلِيٍّ، لَعَلَّنَا نُصِيبُ خَادِمًا أَوْ دَابَّةً أَوْ شَيْئًا نَتَّبَلَّغُ (3) بِهِ!

فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى، فَمَنْ غَزَا

ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى. (4)

- 
- 1- (1) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 44 ح 156 [1] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الدعوات: ص 34 ح 79، بحار الأنوار: ج 73 ص 353 ح 54. [2]
- 2- (2) السَّرِيَّةُ: وَهِيَ طَائِفَةٌ مِنَ الْجَيْشِ يَبْلُغُ أَقْصَاهَا أَرْبَعَمِئَةِ (النهاية: ج 2 ص 363 «[3] سرى»).
- 3- (3) الْبُلْغَةُ: الْكُفَايَةُ، وَ مَا يُتَّبَلَّغُ بِهِ مِنَ الْعَيْشِ (تاج العروس: ج 12 ص 9 «[4] بلغ»).
- 4- (4) الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 618 ح 1274، [5] مسائل عليّ بن جعفر: ص 346 ح 852 [6] كلاهما عن عليّ بن جعفر و الإمام الرضا عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 212 ح 38. [7]

1/7- عرضه شدن اعمال بر خدا

688. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: هیچ بامدادی نیست که اعمال این امت، بر خدای متعال عرضه نشود.

2/7- عمل، به نیت است

689. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا، علی علیه السلام را به سرّیه ای (1) فرستاد و به مسلمانان فرمان داد که با او در سرّیه اش ره سپار شوند. مردی انصاری به برادرش گفت: بیا با هم در لشکر علی به جنگ برویم. شاید که خادم، چارپا و یا وسیله عیشی به چنگ آوریم.

گفته او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: «[ارزش] کارها به انگیزه است و بهره

هر کس، چیزی است که نیت کرده است. هر کس در پی آنچه نزد خداست، به جنگ برود، پاداشش به عهده خداست و هر کس به طمع کالای دنیا یا در بند کردن [اسیری] به جنگ بیاید، جز آنچه نیت کرده است، برای او نیست».

ص: 233

---

1- (1) سرّیه، جنگی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله خود در آن حضور نداشت و شمار جنگجویان آن، یک گردان (چهارصد تن) بود.

## علاج الذنب

690 . بحار الأنوار: روى أن الحسين بن علي عليه السلام جاءه رجل وقال: أنا رجل عاص ولا أصبر عن المعصية، فعزني بموعظه.

فقال عليه السلام: إفعل خمسة أشياء واذنب ما شئت، فأول ذلك: لا تأكل رزق الله واذنب ما شئت، والثاني: أخرج من ولاية الله واذنب ما شئت، والثالث: أطلب موصياً لا يراك الله واذنب ما شئت، والرابع: إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك واذنب ما شئت، والخامس: إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار واذنب ما شئت. (1)

## آثار الذنوب

691 . الأملى بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما اختلج (2) عرق ولا عثرت قدم إلا بما قدمت أيديكم، وما يعفو الله عز وجل عنه أكثر. (3)

1- (1) بحار الأنوار: ج 78 ص 126 ح 7 [1] نقلاً عن جامع الأخبار: ص 359 ح 1001 و [2] فيه «علي بن الحسين بن علي عليهم السلام».

2- (2) الاختلاج: الحركة والاضطراب (النهاية: ج 2 ص 60) «[3] خلع».

3- (3) الأملى للطوسي: ص 570 ح 1180 [4] عن علي بن جعفر بن محمد عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 363 ح 94 و [5] راجع: ذكر أخبار أصبهان: ج 2 ص 217 ح 1503. [6]

690 . بحار الأنوار: روایت شده است که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من، مردی معصیتکارم و در برابر گناه، شکیبایی ندارم. مرا اندرزی ده.

امام علیه السلام فرمود: «پنج کار را انجام بده و سپس، هر گناهی که خواستی، بکن. نخست، آن که روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی، بکن. دوم، از ولایت خدا بیرون برو و هر گناهی خواستی، بکن. سوم، جایی که خدا تو را نبیند، پیدا کن و هر گناهی خواستی، بکن. چهارم، چون فرشته مرگ آمد تا قبضِ روح کند، او را از خود بران و هر گناهی خواستی، بکن. پنجم، چون مالک (فرشته جهنم) تو را به دوزخ درآورد، به آن، وارد شو و هر گناهی خواستی، بکن».

#### 4/7-آثار گناهان

691 . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «رگی نلرزید و گامی نلغزید، جز به سبب رهاوردتان و آنچه خداوند عز و جل [از گناه] عفو می کند، بیشتر است».

692 . كشف الغمّة عن أبي جعفر محمد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: وَجَدْتُ فِي قَائِمِ سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةً مَرْبُوطَةً، فِيهَا: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَالضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَمَنْ جَحَدَ نِعْمَةَ مَوَالِيهِ فَقَدْ بَرِيءٌ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

## جَزَاءُ أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ

693 . تاريخ بغداد بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَصْحَابَ الْكِبَائِرِ مِنَ مُؤَحِّدِي الْأَعْمَمِ كُلِّهِمْ؛ الَّذِينَ مَاتُوا عَلَى كِبَائِرِهِمْ غَيْرِ نَادِمِينَ وَلَا تَائِبِينَ، مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْهُمْ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَا تَزْرُقُ (2) أَعْيُنُهُمْ، وَلَا تَسْوَدُّ وُجُوهُهُمْ، وَلَا يُقْرَنُونَ وَلَا يُغْلَبُونَ بِالسَّلَاسِلِ، وَلَا يُجْرَعُونَ الْحَمِيمَ، وَلَا يُلْبَسُونَ الْقَطِرَانَ (3)؛ حَرَّمَ اللَّهُ أَجْسَادَهُمْ عَلَى الْخُلُودِ مِنْ أَجْلِ التَّوْحِيدِ، وَصُوَّرَهُمْ عَلَى النَّارِ مِنْ أَجْلِ السُّجُودِ. (4)

## دَوْرُ الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ فِي كَفَّارَةِ الذُّنُوبِ

694 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمِّ وَجْهِ هُوَ؟

فَقَالَ: النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَنَامُ عَلَى أُنْفِيتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ، وَأَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لِوَحْيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَالْمُلُوكُ وَأَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَمْرَبُوا مَا يَأْكُلُونَ، وَابْلِيسُ وَإِخْوَانُهُ وَكُلُّ مَجْنُونٍ وَذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحًا (5). (6)

ص: 236

1- (1) كشف الغمّة: ج 2 ص 274؛ [1] الذريّة الطاهرة: ص 109 ح 146، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 194 ح 325 نحوه.

2- (2) الزَّرْقُ: الْعَمَى (تاج العروس: ج 13 ص 190 «زرق»).

3- (3) قَطِرَان: نَحَاسٌ مَذَابٌ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 677 «قطر»).

4- (4) تاريخ بغداد: ج 6 ص 156 الرقم 3199 [2] عن محمد بن حمير عن محمد بن عليّ عن أبيه عليهما السلام.

5- (5) بَطَّحَهُ: أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَانْبَطَحَ (مجمع البحرين: ج 1 ص 160 «بطح»).

6- (6) الخصال: ص 262 ح 140، علل الشرائع: ص 597 ح 44 [3] كلاهما عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن



آبائهم عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 246 ح 1 [4] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائهم عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 81 ح 1. [5]

692 . کشف الغمّه از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: به قبضه شمشیر پیامبر خدا، نوشته ای بسته شده بود که در آن بود: «سخت ترین کیفر را گُشنده ای دارد که کسی را جز به قصاص، کشته باشد و زنده ای، که کسی را جز به قصاص، زده باشد و البته هر کس، ولی نعمت های خود را ناسپاسی کند، از آنچه خداوند عز و جل نازل کرده است، بیزار است، جسته است».

### 6/7-کیفر موحدان مرتکب گناه کبیره

693 . تاریخ بغداد به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «موحدان مرتکب کبیره همه امت ها که با گناه کبیره، اما بدون پشیمانی و توبه می میرند، که از درِ اوّل دوزخ وارد می شوند، چشم هایشان کور نمی شود و صورتشان سیاه نمی گردد و غل و زنجیر نمی شوند و آب جوشان نمی نوشند و مسّ ذوب شده، نمی پوشند. خدا، پیکرهایشان را به سبب موحد بودنشان، از ماندگاری همیشه [در دوزخ] و صورت هایشان را به دلیل سجده کردن، از آتش، دور داشته است».

### 7/7-تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان

694 . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به سوی ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت: به من بگو که خواب، چند گونه است؟

امام علیه السلام فرمود: «خواب، چهار گونه است: پیامبران، به پشت می خوابند و چشم هایشان نمی خوابد و منتظر وحی خداوند عز و جل است و مؤمن، بر پهلو راست و رو به قبله می خوابد و پادشاهان و شاه زادگان، بر پهلو چپ می خوابند تا آنچه خورده اند، هضم شود و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و بیماری، به رو می خوابد».

695 . طَبَّ الْأَثَمَةَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَادَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَحْمَدُ اللَّهُ كَثِيرًا، وَأَشْكُو إِلَيْكَ كَثْرَةَ الضَّجْرِ.

قَالَ: فَلَا تَضْجُرْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا يَذْنِبُ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ، وَذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خِلاَ التَّطْهِيرِ.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ وَالدُّعَاءِ لَهُ؛ بِهِمَا يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ، وَيُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ، وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَطْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ.

قَالَ: فَقَبَّلَ سَلْمَانُ مَا بَيَّنَّ عَيْنَيْهِ وَبَكَى، وَقَالَ: مَنْ كَانَ يَمَيِّزُ لَنَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَوْلَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. (1)

ص: 238

---

1- (1) طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِ بَسْطَامٍ: ص 15 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 81 ص 185 ح

.39

695 . طَبَّ الْأُئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از سلمان فارسی عیادت کرد و به او فرمود: «ای ابو عبد الله! بیماری ات، چه کردی؟».

سلمان گفت: ای امیر مؤمنان! خدا را فراوان می ستایم و فراوانی بیماری را به تو شکوه می برم.

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! ناراحتی مکن. هیچ یک از پیروان ما نیست که دردی به او برسد، جز به سبب گناهی که پیش تر از او سر زده است و این هم، مایه پاک شدن اوست».

سلمان گفت: اگر این گونه است که می گویی که چنین است، پس ما پاداشی از این بیماری ها جز همان پاک شدن نداریم!

علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان! شما با صبر بر آن، و نیز با گریه و زاری و دعا به پیشگاه خدای والا نام، پاداش می برید. با این دو (صبر و تضرع) برایتان پاداش نوشته می شود و درجات شما بالا برده می شود؛ اما خود درد، فقط موجب طهارت و پاکی [از گناه] است».

سلمان، میان دو چشم علی علیه السلام را بوسید و گریست و گفت: ای امیر مؤمنان! اگر تو نبودی، چه کسی این چیزها را برایمان مشخص می کرد؟

ص: 239

696 . الأملی بإسناده عن الحسين بن علی عن أمير المؤمنين عليهما السلام: المرَضُ لا أجر فيه، ولكنَّه لا يدعُ علی العبدِ ذنبا إلا حطَّه، و  
إنَّما الأجرُ فی القولِ باللسانِ و العملِ بالجوارحِ، وإنَّ اللهَ بکرَمِهِ وفضلهِ یُدخِلُ العبدَ بِصدقِ نبيِّهِ و السریرهِ الصَّالِحِ الجنَّةَ. (1)

8/7

### أعظمُ المصائبِ

697 . الكافي عن عبد الله بن الوليد الجعفی عن رجل عن أبيه: لَمَّا أصيبَ أميرُ المؤمنینَ عليه السلام نعى الحسنُ إلى الحُسنِ بينَ عليهما  
السلام و هو بالمدائنِ، فلَمَّا قرأَ الكتابَ قال: يا لها من مُصيبةٍ ما أعظَمَها، معَ أنَّ رسولَ الله صلی الله عليه و آله قال: «من أصيبَ منكم بمُصيبةٍ  
فلینذُرُ مُصابَهُ بی، فإنَّه لَن یُصابَ بمُصيبةٍ أعظَمَ منها»، و صدقَ صلی الله عليه و آله. (2)

9/7

### كلامُ الإمامِ عندَ قبرِ أخيه

698 . عيون الأخبار عن الحسين بن علی عليه السلام ممَّا رثي به أخاه الحسنَ عليه السلام عندَ قبرِهِ: رَحِمَكَ اللهُ أبا مُحَمَّدٍ! إن كنتَ لتباصِرُ  
(3) الحقَّ مظانَّه، و تُؤثِرُ اللهَ عندَ تداخِضِ (4) الباطلِ فی

مَواطنِ النَّبيِّ بحُسنِ الرِّويِّ (5)، و تَسْتَشِفُّ (6) جليلَ معاظِمِ الدُّنيا بعينِ لها حاقِرِهِ، و تُقيضُ عليها يَدَا طاهرةٍ الأطرافِ، نقيَّةِ الأَسِرِّهِ (7)، و  
تردُّعِ بادِرَةِ غَربِ (8) أعدائِكَ بِأيسرِ المؤونةِ عَلَيْكَ؛ و لا - غَرو و أنتَ ابنُ سَلالِهِ التُّبُوِّهِ، و رَضِيعِ لِيانِ الحِكْمَةِ، فإلى رُوحِ و رِيحانِ و جَنِّهِ  
نَعِيمٍ. أعظَمَ اللهُ لَنَا و لَكُمْ الأجرَ عَلَيْهِ، و وَهَبَ لَنَا و لَكُمْ السَّلوةَ و حُسنَ الأَسَى عَنْهُ. (9)

ص: 240

1- (1) الأملی للطوسي: ص 602 ح 1245 [1] عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ عن أبائِهِ عليهِم السلام، بحار  
الأنوار: ج 5 ص 317 ح 15. [2]

2- (2) الكافي: ج 3 ص 220 ح 3، [3] مسكّن الفوائد: ص 110، مشكاه الأنوار: ص 484 ح 1617، [4] بحار الأنوار: ج 42 ص 247 ح  
48. [5]

3- (3) فی تاريخ دمشق: «لُتْناصِرُ».

4- (4) فی تاريخ دمشق: «مَداحِضُ». قال الجوهري: دَحَضَت رَجُلًا: زَلَقَتْ. و دَحَضَتْ حُجْبَتُهُ: بَطَلَتْ (الصَّحاح: ج 3 ص 1075) «[6] دَحَضُ».

5- (5) الرِّويِّهِ: التَّفَكُّرُ فِي الأَمْرِ (الصَّحاح: ج 6 ص 2364) «[7] روي».

6- (6) اسْتَشَفَّهُ: رَأَى ما وِراءَهُ (لسان العرب: ج 9 ص 180) «[8] شَفَفُ».

7- (7) الأَسِرِّهِ: خَطُوطُ باطنِ الكَفِّ (لسان العرب: ج 4 ص 359) «[9] سرر» و الكلام على سبيل الاستعارة.

8- (8) العَرَبُ: الحِدَّةُ و الشوكَةُ (النهاية: ج 3 ص 351) «غرب».

9- (9) عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 2 ص 314، [10] تاريخ دمشق: ج 13 ص 296 عن ابن السَّمَّاکِ نحوه.

696. الأُمّالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: بیماری، پاداشی ندارد؛ اما هیچ گناهی از بنده را و نمی گذارد، جز آن که آن را می زداید. البتّه پاداش، فقط در گفتن با زبان و عمل با اعضاست و خداوند، با کرم و فضل خویش، بنده را به دلیل درستی نیت و باطن شایسته اش به بهشت در می آورد.

### 8/7- بزرگ ترین مصیبت

697. الکافی به نقل از عبد اللّه بن ولید جُعیفی، از مردی، از پدرش: چون امیر مؤمنان، شهید شد، امام حسن علیه السلام خبر مصیبت را برای امام حسین علیه السلام که در مدائن بود، فرستاد. امام حسین علیه السلام چون نامه را خواند، فرمود: «وای! چه مصیبت بزرگی، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هر کس از شما به مصیبتی گرفتار آمد، مصیبت از دست دادن مرا به یاد آورد که مصیبتی از آن بزرگ تر به او نمی رسد" درود خدا بر او باد که راست گفت».

### 9/7- سخن امام در کنار قبر برادر

698. عیون الأخبار از امام حسین علیه السلام (در مرثیه ای که کنار قبر برادرش امام حسن علیه السلام خواند): ای ابو محمّد! خدایت رحمت کند. حق را در هر جا که گمان وجودش می رفت، می پاییدی و هنگامی که باطل، در هنگامه های تقیّه، فرود

می آمد، با خوش فکری تمام، خدا را مقدّم می داشتی و با چشمی تیزبین، امور بزرگ و نهان دنیا را می دیدی و دستی پاک و بی هیچ آلودگی را بر آن می گشودی و با کمترین هزینه ای، زبان تیز دشمنانت را باز می داشتی. چگونه چنین نباشد، که تو پسری از تبار نبوت و شیرخوار حکمتی و به سوی رحمت و خوش بویی و بهشتی پُر نعمت، روانی؟ خداوند، پاداش ما و شما را بر این مصیبت، بزرگ بدارد و به ما و شما، تسلیت و سوگواری شایسته عطا کند.

## المُصَابُ مَنْ حُرِّمَ الثَّوَابُ

699 . المعجم الكبير بإسناده عن علي بن حسين عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا كَانَ قَبْلَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ، وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا.

قَالَ: فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ هَبَطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَعَهُمَا مَلَكٌ فِي الْهَوَاءِ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، يُشَارِعُهُمْ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا

لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا. قَالَ: فَاسْتَأْذَنَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ، مَا اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ قَبْلَكَ، وَلَا يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ بَعْدَكَ.

فَقَالَ: ائِذْنُ لَهُ. فَأِذْنُ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ وَأَمَرَنِي أَنْ اطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ أَقْبِضَ نَفْسَكَ قَبْضَتُهَا، وَإِنْ كَرِهْتَ تَرَكْتُهَا.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَفْعَلُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَبِذَلِكَ أَمِرْتُ؛ أَنْ اطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اشْتَقَّ إِلَى لِقَائِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ائِذْنُ لِي مَا أَمَرْتَ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا آخِرُ وَطْأَتِي الْأَرْضِ، إِنَّمَا كُنْتُ حَاجَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَاءَتِ التَّعْزِيَةُ، جَاءَ آتٍ يَسْمَعُونَ حِسَّهُ وَلَا يَرُونَ شَخْصَهُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» 1، إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَخَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَدَرْكًا مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ، فَبِاللَّهِ فَتَقُوا، وَإِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِّمَ الثَّوَابُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. (1)

1- (2) المعجم الكبير: ج 3 ص 129 الرقم 2890؛ [1] الأمل للصدوق: ص 348 ح 421 [2] كلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، روضه الواعظين: ص 82 [3] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 504 ح 4. [4]



699 . المعجم الكبير به سندش، از امام زین العابدین علیه السلام: شنیدم که پدرم می فرماید: سه روز پیش از وفات پیامبر خدا بود که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده، تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه تر است. می فرماید: خود را چگونه می بینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصه دار می بینم».

چون سه روز گذشت، جبرئیل علیه السلام و فرشته مرگ، فرود آمدند و فرشته ای در هوا به نام اسماعیل که سرکرده هفتاد هزار فرشته بود و هر یک از آنان، خود، سرکرده هفتاد هزار فرشته بودند نیز با آن دو فرود آمد. جبرئیل علیه السلام آنها را بدرقه می کرد. پس گفت: ای محمد! خداوند عز و جل، مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده است تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه تر

است. می فرماید: «خود را چگونه می بینی؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصه دار می بینم».

فرشته مرگ بر درگاه [ایستاد و] اجازه خواست و جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! این، فرشته مرگ است که از تو اجازه ورود می خواهد. او از هیچ انسانی پیش از تو اجازه نخواست است و پس از تو نیز از هیچ انسانی اجازه نخواهد گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده».

جبرئیل علیه السلام به او اجازه داد. فرشته مرگ، جلو آمد تا پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا به سوی تو فرستاده و به من فرمان داده است که تو را در آنچه فرمانم می دهی، اطاعت کنم. اگر فرمانم می دهی که جانم را بگیرم، می گیرم و اگر ناخوش داری، رهایت می کنم.

پیامبر خدا به او فرمود: «ای فرشته مرگ! آیا چنین می کنی؟».

گفت: آری. این گونه فرمان یافته ام که آنچه می فرمایی، اطاعت کنم.

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند، مشتاق دیدار توست.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به هر چه مأموری، انجام بده».

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این، آخرین فرود من به زمین است. کار من در زمین با تو بود.

چون پیامبر خدا وفات کرد و وقت تعزیت فرا رسید، فردی که صدایش را می شنیدند، ولی خودش را نمی دیدند، آمد و چنین گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر جانی، مرگ را می چشد». خدا را برای هر مصیبتی، تسلیتی است و برای هر درگذشته ای، جانشینی و برای هر از دست رفته ای، تدارکی. پس به خدا اعتماد کنید و به امید او باشید که مصیبت دیده [ی واقعی]، کسی است که از پاداش، محروم ماند؛ و سلام و رحمت خداوند بر شما باد!







## ثَوَابُ زِيَارَةِ قُبُورِ أَهْلِ الْبَيْتِ

700 . تهذيب الأحكام عن علي بن شعيب عن الإمام الصادق عليه السلام: بَيْنَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَبَه، قَالَ: لَيْبِكَ يَا بُنَيَّ! قَالَ: مَا لِمَنْ أَتَاكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَكَ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ، مَنْ أَتَانِي بَعْدَ وَفَاتِي زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ. (1)

701 . الكافي عن أبي شهاب: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَتَاهُ، مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بُنَيَّ، مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا، أَوْ زَارَ أَبَاكَ، أَوْ زَارَ أَخَاكَ، أَوْ زَارَكَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. (2)

702 . الأملی عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مُعَسَّكِرِهِ وَمَنْ حَلَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ، وَيَنْظُرُ إِلَى رُؤُوسِهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِحَالِهِمْ وَأَسْمَانِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبَدْرَ جَاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ أَبَاءَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ. وَإِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ. (3)

ص: 246

- 
- 1- (1) تهذيب الأحكام: ج 6 ص 21 ح 48 و ص 20 ح 44 عن عبد الله بن سنان نحوه وفيه «الحسن» بدل «الحسين».
- 2- (2) الكافي: ج 4 ص 548 ح 4، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 [1] ص 577 ح 3159، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 4 ح 7 عن المعلى بن شهاب، ثواب الأعمال: ص 108 ح 2 عن علاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كامل الزيارات: ص 47 ح 23 [2] عن المعلى بن أبي شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 100 ص 141 ح 15، و [3] في علل الشرائع: ص 460 ح 5 و [4] الأملی للصدوق: ص 114 ح 94 [5] عن الإمام الحسن عليه السلام.
- 3- (3) الأملی للطوسي: ص 55 ح 74، [6] بشاره المصطفى: ص 78، [7] بحار الأنوار: ج 44 ص 281 ح 13. [8]

700 . تهذیب الأحکام به نقل از علی بن شعیب، از امام صادق علیه السلام: روزی امام حسین علیه السلام در دامن پیامبر خدا نشست بود. سرش را به سوی ایشان کرد و گفت: ای پدر!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، پسرکم!».

گفت: برای کسی که پس از وفات شما به زیارتتان بیاید، بی آن که قصد چیز دیگری داشته باشد، چه چیزی (پاداشی) هست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پسرکم! هر کس پس از وفاتم به قصد زیارت من، نه کار دیگری، نزد من بیاید، برایش بهشت است».

701 . الکافی به نقل از ابو شهاب: امام حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! چه چیزی است برای کسی که تو را زیارت کند؟

پیامبر خدا فرمود: «پسر عزیزم! هر کس مرا زنده یا مرده، زیارت کند، یا پدرت را، یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، دیدار کنم و از گناهانش برهانم».

702 . الأمالی، طوسی به نقل از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام نزد پروردگارش است و به لشکرگاه خویش و آنان که با او شهید شدند، می نگرد، و نیز به زائران خود که به حال و نام و پدران و درجات و منزلتشان نزد خداوند عز و جل آگاه تر از هر یک از شما به فرزند خویش است. بی گمان، امام، هر که را بر او می گیرید، می بیند و برایش آمرزش می طلبد و از پدرانش می خواهد که برای آن شخص، آمرزش بطلبند و می فرماید: «اگر زائر من، می دانست که خدا چه چیزهایی برایش آماده کرده است، شادی اش از بی تابی اش بیشتر می شد» و بی تردید، زائر او پاک از گناه، باز می گردد.

703 . إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ. (1)

704 . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ الْيَادِي، فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَةً، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادَى مُنَادٍ: «سِيرُوا إِلَى الْفُقَرَاءِ»، فَيَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ كَمَا يَعْتَذِرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ الَّذِينَ (2) فِي الدُّنْيَا. (3)

705 . الإرشاد في ذكر خروج الحسين عليه السلام من المدينة إلى مكة: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ وَهُوَ يَقْرَأُ: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» 4... وَلَمَّا دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكَّةَ، كَانَ دُخُولُهُ إِلَيْهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثِ مَضَيِّنَ مِنْ شَعْبَانَ، دَخَلَهَا وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينِ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» 5، ثُمَّ نَزَلَهَا وَأَقْبَلَ

أَهْلِهَا يَخْتَلِفُونَ (4) إِلَيْهِ. (5)

ص: 248

1- (1) إرشاد القلوب: ص 40، و [1] في تنبيه الخواطر: ج 1 ص 78 [2] عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

2- (2) في فردوس الأخبار: ج 1 ص 117 ح 260 «الذنب» بدل «الذين».

3- (3) الفردوس: ج 1 ص 83 ح 261.

4- (6) هو يختلف إلى فلان: يتردد (تاج العروس: ج 12 ص 201 «[3] خلف»).

5- (7) الإرشاد: ج 2 ص 35، [4] روضه الواعظين: ص 190، [5] إعلام الوري: ج 1 ص 435 [6] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص

703 . إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: ای زاده آدم! تو همین روزهایی. هر روزی که بروی، بخشی از تو می رود.

### 13/7- عذرخواهی خدا از فقیران

704 . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیش فقیران برای خود، ذخیره ای بیندوزید که آنان، دولتی دارند. روز قیامت که می شود، مُنادی ندا می دهد که: «به سوی فقیران حرکت کنید»، که خداوند، وساطت آنها را می پذیرد، همان گونه که در دنیا، یکی از شما عذرخواهی برادرش را می پذیرد.

### 14/7- ذکر بیمناک

705 . الإرشاد در یادکرد خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه: امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد، در حالی که قرائت می نمود: «(پس، از آن [شهر]، بیمناک و مراقب، خارج شد و گفت: پروردگار من! مرا از گروه ستمکاران برهان)» (1)....

چون امام حسین علیه السلام به مکه در آمد، شب جمعه بود و سه روز از شعبان گذشته بود. وارد آن شد و قرائت کرد: «(و چون رو به سوی مدین کرد، گفت: شاید

پروردگارم مرا به راه راست، هدایت کند)» (2).

سپس در مکه فرود آمد و اهل آنجا به خانه اش رفت و آمد می کردند.

ص: 249

---

1- (1) این آیه، اشاره به حالت موسی علیه السلام به هنگام خروج از مصر است.

2- (2) این آیه، اشاره است به جریان ورود موسی علیه السلام به مدین، محلّ زندگی شعیب علیه السلام.



## الإستدراج

706 . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ، وَلَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ. (1)

707 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإِسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ: أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النَّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ. (2)

## السَّعِيدُ حَقًّا

708 . كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ أَصْحَابِهِ يُعَبِّئُهُمْ لِلْحَرْبِ، إِذَا أَتَاهُ شَيْخٌ عَلَيْهِ شَحْبَةٌ (3) السَّفَرِ، فَقَالَ: أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقِيلَ: هُوَ ذَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي أَتَيْتَكَ مِنْ نَاحِيَةِ السَّامِ، وَأَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَدَّ جِيعَتُ فَيْكَ مِنَ الْفَضْلِ مَا لَا أَحْصِي، وَإِنِّي أَظُنُّكَ سَدَّ تُغْتَالٍ، فَعَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ.

قال: نَعَمْ يَا شَيْخُ: مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ

حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا، وَمَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ، وَمَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا رَزَى (4) مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ، وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى، وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ.

يَا شَيْخُ، ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَانْتَ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتِيَ إِلَيْكَ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَصْحَابِي فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ!

أَمَا تَرَوْنَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا يُمَسُونَ وَيُصْبِحُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى؛ فَبَيْنَ صَدْرِي يَتَلَوَّى، وَبَيْنَ عَائِدٍ وَمَعُودٍ، وَآخِرَ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَآخِرَ لَا يُرْجَى، وَآخِرَ مُسَجَّيٍّ، وَطَالِبِ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٍ وَكَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ، وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي يَصِيرُ الْبَاقِي.

فَقَالَ لَهُ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَيُّ سُلْطَانٍ أَغْلَبُ وَأَقْوَى؟

قال: الْهَوَى.

قال: فَأَيُّ ذُلٍّ أَدْلُ؟

قال: الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا.

قال: فَأَيُّ فَقْرٍ أَشَدُّ؟

قال: الكُفْرُ بَعْدَ الإِيْمَانِ.

قال: فَأَيُّ دَعْوَةٍ أَضَلُّ؟

قال: الدَّاعِي بِمَا لَا يَكُونُ.

قال: فَأَيُّ عَمَلٍ أَفْضَلُ؟

قال: التَّوْبَى.

قال: فَأَيُّ عَمَلٍ أَنْجَحُ؟

قال: طَلَبُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا.

قال: فَأَيُّ صَاحِبٍ لَكَ شَرٌّ؟

قال: الْمُرَيِّنُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَى؟

قال: مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى؟

قال: الْحَلِيمُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشْحَ؟

قال: مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَجَعَلَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَكْبَسُ؟

قال: مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غَيْرِهِ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ.

قال: فَمَنْ أَحْلَمُ النَّاسِ؟

قال: الَّذِي لَا يَغْضَبُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَثْبَتُ رَأْيًا؟

قال: مَنْ لَمْ يَغُرَّهُ النَّاسُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ تَغُرَّهُ الدُّنْيَا بِسَوِّفِهَا (5).

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَحْمَقُ؟

قال: الْمُغْتَرُّ بِالدُّنْيَا وَهُوَ يَرَى مَا فِيهَا مِنْ تَقَلُّبِ أحوالِهَا.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ حَسْرَةً؟

قال: الَّذِي حُرِمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَعْمَى؟

قال: الَّذِي عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ، يَطْلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوَابَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

قال: فَأَيُّ الْقُنُوعِ أَفْضَلُ؟

قال: الْقَانِعُ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

قال: فَأَيُّ الْمَصَائِبِ أَشَدُّ؟

قال: الْمُصِيبَةُ بِالْدِينِ.

قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

قال: إِنْ تَظَارَّ الْفَرْجُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ؟

قال: أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ، وَأَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى، وَأَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا.

قال: فَأَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

قال: كَثْرَةُ ذِكْرِهِ، وَالتَّصَرُّعُ إِلَيْهِ بِالدُّعَاءِ.

قال: فَأَيُّ الْقَوْلِ أَصْدَقُ؟

قال: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

قال: التَّسْلِيمُ وَالْوَرَعُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَصْدَقُ؟

قال: مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْخِ فَقَالَ: يَا شَيْخُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَيَّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظَرًا لَهُمْ، فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَفِي حُطَامِهَا، فَرَغِبُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا، وَصَبَرُوا عَلَى ضَيْقِ الْمَعِيشَةِ، وَصَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَاشْتَقَوْا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْكِرَامَةِ، فَبَدَلُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، وَكَانَتْ خَاتِمَةُ أَعْمَالِهِمْ الشَّهَادَةَ، فَلَقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَعَلِمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلٌ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ، فَتَزَوَّدُوا لِاخْتِرَتِهِمْ غَيْرَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَبَسُوا الْخَشِينَ، وَصَبَرُوا عَلَى الْبَلْوَى، وَقَدَّمُوا الْفَضْلَ، وَأَحَبُّوا فِي اللَّهِ وَأَبْغَضُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْلِيكَ الْمَصَابِيحُ وَأَهْلُ التَّعِيمِ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

قال الشَّيْخُ: فَأَيْنَ أَذْهَبُ وَأَدْعُ الْجَنَّةَ، وَأَنَا أَرَاهَا وَأَرَى أَهْلَهَا مَعَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! جَهَّزْنِي بِقُوَّةِ اتَّقَى بِهَا عَلَى عَدُوِّكَ.

فَأَعْطَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْلًا حَمَلَةً، وَكَانَ فِي الْحَرْبِ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ قُدُّمًا، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْجَبُ مِمَّا يَصْنَعُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْحَرْبُ أَقْدَمَ فَرَسَهُ حَتَّى قُتِلَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاتَّبَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدَهُ صَدْرِيًّا، وَوَجَدَ دَابَّتَهُ وَوَجَدَ سَيْفَهُ فِي ذِرَاعِهِ، فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحَرْبُ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَابَّتِهِ وَسَيْلِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ:

هَذَا وَاللَّهِ السَّعِيدُ حَقًّا، فَتَرَحَّمُوا عَلَى أُخِيكُمْ. (6)

ص: 250

1- (1) نزهة الناظر: ص 83 ح 10، الدرّة الباهرة: ص 24، كشف الغمّة: ج 2 ص 243، [1] بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 9. [2]

2- (2) تحف العقول: ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 7. [3]

3- (3) الشَّاحِبُ: المتغيّر اللّون والجسم من سفرٍ أو مرضٍ (النهاية: ج 2 ص 448 «[4] شحب»).

4- (4) الرُّزْءُ: المصيبة، رزأته رزيته: أى أصابته مصيبته (الصحيح: ج 1 ص 53 «[5] رزأ»).

5- (5) تشوّف فلان لكذا: طمّح بصره إليه، ثم استعمل في تعلق الآمال والتطلّب (المصباح المنير: ص 327 «[6] تشوّف»).

6- (6) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 381 ح 5833، معاني الأخبار: ص 198 ح 4 كلاهما عن عبد الله بن بكر المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 376 ح 1، و [7] فى الأمالى للطوسى: ص 435 ح 974 و [8] الأمالى للصدوق: ص 477 ح 644 [9] عن عبد الله بن بكر المرادى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن الحسين عليهم السلام.

706. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: خدایا! مرا با احسان، به تدریج، گرفتار [بدفرجامی] مساز و با بلا، تأدییم مکن.

707. تُحْفُ الْعُقُولِ از امام حسین علیه السلام: استدراج خدای سبحان برای بنده اش، یعنی سرازیر کردن نعمت بر او و سلب سپاس گزاری از وی.

### 16/7- سعادت‌مند حقیقی

708. کتاب من لا یحضره الفقیه به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: روزی امیر مؤمنان با یارانش نشسته بود و آنان را برای جنگ آماده می کرد. پیرمردی که گرد سفر بر او نشسته بود، بر ایشان درآمد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟ گفته شد: این جاست.

بر وی سلام داد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان! من از شام به سوی تو آمده ام. پیرمردی کهن سال هستم که از فضیلت تو، بی شمار شنیده ام و گمان می برم که به زودی ترور شوی. پس، از آنچه خدایت آموخته است، به من بیاموز.

فرمود: «باشد، ای شیخ! هر کس دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر

کس همتش دنیا باشد، حسرتش به گاه جدایی از آن، بسیار است و هر کس فردایش بدتر از امروزش باشد، ناکام است و آن که چون دنیایش به سلامت است، از خرابی آخرتش باکی نداشته باشد، هلاک است و هر کس مراقب کاستی خود نباشد، مغلوب هوای نفس می گردد و هر کس رو به کاستی دارد، مرگ برایش بهتر است.

ای شیخ! برای مردم، آن بپسند که برای خود می پسندی و با مردم، آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».

سپس به یارانش رو کرد و فرمود: «ای مردم! آیا به اهل دنیا نمی نگرید که در حالت های گوناگون، صبح و شام می کنند: افتاده ای که به خود می پیچد، و عیادت کننده و عیادت شونده، و دیگری که در حال جان دادن است، و کسی که به او امیدی نیست، و آن یکی که مُرده است، و طالب دنیا که مرگ به دنبال اوست، و غافل که [خدا] از او غافل نیست، و این که ماندگان، در پی رفتگان اند؟!».

زید بن صوحان عبدی به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! کدام قدرتمند، چیره تر و نیرومندتر است؟

فرمود: «هوای نفس».

گفت: کدام خواری، خوارتر است؟

فرمود: «حرص داشتن به دنیا».

گفت: کدام فقر، سخت تر است؟

فرمود: «کافر شدن پس از ایمان داشتن».

گفت: کدام دعوت، گم راه کننده تر است؟

فرمود: «دعوت به چیز نشدنی».

گفت: کدام کار، برتر است؟

فرمود: «تقوا».

گفت: کدام عمل، کامیاب تر است؟

فرمود: «طلبیدن آنچه نزد خدای عز و جل است».

گفت: کدام همراهت بدتر است؟

فرمود: «آن که نافرمانی از خدا را برایت می آراید».

گفت: بدبخت ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد».

گفت: نیرومندترین مردم کیست؟

فرمود: «بردبار».

گفت: بخیل ترین و حریص ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که مال را از راه ناروایش به چنگ آورد و در راه ناروایش خرج کند».

گفت: زیرک ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که راه هدایتش را از بیراهه تشخیص دهد و به سوی هدایتش برود».

گفت: بردبارترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که خشمگین نمی شود».

گفت: استوار اندیش ترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که مردم، او را فریفته خودش نکنند و دنیا، شیفته آمال و آرزوهایش نکند».

گفت: احمق ترین مردم کیست؟

فرمود: «فریفته دنیا با همه دگرگونی هایی که در آن می بیند».

گفت: حسرتمندترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که از دنیا و آخرت محروم مانده، که این، خسارتی آشکار است».

گفت: کورترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که برای غیر خدا کار کند؛ ولی پاداش کارش را از خداوند عز و جل بخواهد».

گفت: کدام قناعت، برتر است؟

فرمود: «قناعت به هر چه خدای عز و جل عطا کرده است».

گفت: کدام مصیبت، سخت تر است؟

فرمود: «مصیبت دینی».

گفت: محبوب ترین عمل نزد خدای عز و جل چیست؟

فرمود: «انتظار فرج».

گفت: کدام مردم نزد خدا بهترند؟

فرمود: «بیمناک ترین آنها از خدا و عمل کننده ترین آنها به تقوا و بی رغبت ترین آنها به دنیا».

گفت: کدام سخن در نزد خدا برتر است؟

فرمود: «فراوانی ذکر او و زاری به درگاهش با دعا».

گفت: راست ترین سخن، کدام است؟

فرمود: «گواهی به یکتایی خدا».

گفت: کدام عمل نزد خدای عز و جل بزرگ تر است؟

فرمود: «تسلیم و پارسایی».

گفت: پایدارترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که در میدان های سخت، پایداری کند».

سپس به پیرمرد رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! خداوند عز و جل مردمی را آفرید و از سرِ عنایت، دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آنان را به آن و به خار و خاشاکش بی رغبت کرد. از این رو، به سرای سلامت که به آن دعوتشان کرده علاقه مند شدند و بر تنگی زندگی، صبر نمودند و بر ناخوشی، شکیب و به سوی کرامت الهی، شوق ورزیدند. پس جان هایشان را در طلب خشنودی خدا بذل نمودند و فرجام کارشان شهادت گشت و خدای عز و جل را خشنود از خویش، دیدار کردند و دانستند که مرگ، راه رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان چیزی غیر از زر و سیم، توشه کردند و زبر پوشیدند و بر بلا، شکیبایی کردند و زیادی [اموال] را پیش فرستادند و برای خدا، دوستی و دشمنی ورزیدند. اینان، چراغ هدایت اند و در آخرت، صاحب نعمت. و السلام!».

پیرمرد گفت: پس به کجا بروم و بهشت را و آنهم، در حالی که بهشت و اهلش را همراه تو می بینم، ای امیر مؤمنان؟! مرا با امکاناتی تجهیز کن که در برابر دشمنت نیرو بگیرم.

امیر مؤمنان، سلاحی به او داد و بر مرکبی سوارش کرد. در جنگ، پیشاپیش امام علیه السلام شمشیر می زد و امیر مؤمنان، از کار او در شگفت بود. چون جنگ شدید شد، پیرمرد، اسبش را پیش راند تا به شهادت رسید خدایش رحمت کند. مردی از یاران امیر مؤمنان، به دنبال او رفت و وی را افتاده یافت که [افسار] اسب و شمشیرش در دستش بود. چون جنگ به پایان رسید، اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد. ایشان بر او درود فرستاد و فرمود: «به خدا سوگند، خوش بخت حقیقی، این است. برای برادران رحمت بنخواهید».





















بَعْضُ الَّذِينَ تَرَكَوا الإِمَامَ

أَهْرَثَمَهُ بِنُ أَبِي مُسْلِمٍ

709 . الأمامى عن هرتمه بن أبى مسلم: غزونا مع على بن أبى طالب عليه السلام صفين، فلما انصرفنا نزل كربلاء فصلى بها الغداة، ثم رفع إليه من تربتها فشمها ثم قال: «واها لك أيتها التربة، ليحسرن منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب».

فرجع هرتمه إلى زوجته وكانت شيعه لعلى عليه السلام، فقال: أ لا أحدثك عن وليك أبى الحسن؟ نزل بكربلاء فصلى، ثم رفع إليه من تربتها فقال: واها لك أيتها التربة، ليحسرن منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب!

قالت: أيها الرجل، فإن أمير المؤمنين عليه السلام لم يقل إلا حقاً.

فلما أقدم الحسين عليه السلام، قال هرتمه: كنت في البعث الذين بعثهم عبىء الله بن زياد [لعهنهم الله]، فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث، فجلست على بعيرى ثم صيرت إلى الحسين عليه السلام، فسلمت عليه وأخبرته بما سمعت من أبيه فى ذلك المنزل الذى نزل به الحسين عليه السلام.

فقال: معنا أنت أم علينا؟

فقلت: لا معك ولا عليك، خلفت صبية أخاف عليهم عبىء الله بن زياد.

قال: فامض حيث لا ترى لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً، فوالذى نفس الحسين بيده، لا يسمع اليوم واعيتنا أحدٌ فلا يعيننا إلا كبة الله لوجهه فى جهنم. (1)

ص: 260

1- (1) الأمامى للصدوق: ص 199 ح 213، [1] الملاحم والفتن: ص 335 ح 488 عن هرتمه بن سلمى، وقعه صفين: ص 140 عن هرتمه بن سليم، شرح الأخبار: ج 3 ص 141 ح 1083 عن هزيمة بن سلمه، بحار الأنوار: ج 44 ص 255 ح 4؛ [2] تاريخ دمشق: ج 14 ص 222 عن هرتمه بن سلمى وكلها نحوه وراجع: المناقب للكوفى: ج 2 ص 251 ح 717 و [3] المطالب العالى: ج 4 ص 326 ح 4517.

الف هرثمه بن ابی مسلم

709 . الأمالی، صدوق: هرثمه بن ابی مسلم گفت: در صِفِّین، در کنار امام علی علیه السلام جنگیدیم. چون باز گشتیم، در کربلا فرود آمد و نماز صبح را در آنجا خواند. سپس از خاک آنجا برداشت و آن را بویید و فرمود: «شگفت از تو ای خاک که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند!».

هرثمه به سوی همسر خویش که از پیروان امام علی علیه السلام بود بازگشت و گفت: آیا از ولایت ابو الحسن علیه السلام برایت نگویم؟ در کربلا- فرود آمد و نماز خواند و از خاکش برداشت و گفت: «شگفتا از تو ای خاک که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند!».

زن گفت: ای مرد! امیر مؤمنان، جز حق نمی گوید.

هرثمه گفت: چون امام حسین علیه السلام [به عراق] آمد، من با گروهی بودم که عبید الله بن زیاد که خدا لعنتش کند آنها را فرستاده بود. چون جا و درخت را دیدم، حدیث را به یاد آوردم. پس بر شترم نشستم و به سوی حسین علیه السلام رفتم و بر او سلام دادم و آنچه را از پدرش در آنجا که او فرود آمده بود، شنیده بودم، به او گفتم.

فرمود: «با ما هستی یا علیه ما؟».

گفتم: نه با تو و نه علیه تو. کودکانی [در خانه] گذاشته ام که بر آنها از عبید الله بن زیاد می ترسم.

فرمود: «پس به جایی برو که نه کشته شدن ما را ببینی و نه صدای ما را بشنوی؛ چرا که سوگند به آن که جانم در دست اوست، امروز، هیچ کس نیست که فریاد ما را بشنود و به کمک ما نیاید، جز آن که خداوند، او را به رو، به دوزخ می اندازد».

710 . تاريخ الطبري عن الصحاح بن عبد الله المشرقي: قَدِمْتُ وَمَالِكُ بْنُ النَّضْرِ الْأَرْحَبِيُّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسْنَا إِلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْنَا وَرَحَّبَ بِنَا وَسَأَلْنَا عَمَّا جِئْنَا لَهُ.

فَقُلْنَا: جِئْنَا لِنُسَلِّمَ عَلَيْكَ وَنَدْعُو اللَّهَ لَكَ بِالْعَافِيَةِ، وَنُحَدِّثُ بِكَ عَهْدًا، وَنُخْبِرُكَ خَبَرَ النَّاسِ، وَإِنَّا نُحَدِّثُكَ أَنَّهُمْ قَدْ جَمَعُوا عَلَيَّ حَرْبَكَ فَرَأَيْكَ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

قَالَ: فَتَدَمَّمْنَا (1) وَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَدَعَوْنَا اللَّهَ لَهُ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ نُصْرَتِي؟

فَقَالَ مَالِكُ بْنُ النَّضْرِ: عَلَيَّ دِينٌ وَ لِي عِيَالٌ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَلَيَّ دِينَا وَ إِنَّ لِي لِعِيَالًا، وَ لِكِنَّكَ إِنْ جَعَلْتَنِي فِي حِلٍّ مِنَ الْإِنْصِيفِ، إِذَا لَمْ أَجِدْ مُقَاتِلًا قَاتَلْتُ عَنْكَ مَا كَانَ لَكَ نَافِعًا وَ عَنْكَ دَافِعًا.

قَالَ: قَالَ: فَأَنْتَ فِي حِلٍّ. فَأَقَمْتُ مَعَهُ (2). (3)

711 . ثواب الأعمال عن عمرو بن قيس المشرقي: دَخَلْتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَ ابْنُ عَمِّ لِي وَ هُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابًا أَوْ شَعْرَكَ؟

فَقَالَ: خِضَابٌ، وَ الشَّيْبُ إِلَيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يَعَجَلُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي؟

فَقُلْتُ: إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدِّينِ كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَ فِي يَدَيَّ بَضَائِعُ لِلنَّاسِ وَ لَا أَدْرِي مَا يَكُونُ، وَ أَكْرَهُ أَنْ اضْيَعَ أَمَانَتِي. وَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي: مِثْلَ ذَلِكَ.

قَالَ لَنَا: فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً، وَ لَا تَرَيَا لِي سَوَادًا؛ فَإِنَّهُ مِنْ سَجَمٍ وَاعِيَتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَ لَمْ يُعِثْنَا، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبِّهَ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ. (4)

ص: 262

1- (1) التَّدَمُّمُ: هُوَ أَنْ يَحْفَظَ ذِمَامَهُ عَهْدَهُ وَ حَرَمَتَهُ وَ حَقَّهُ وَ يَطْرَحُ عَنْ نَفْسِهِ ذَمَّ النَّاسِ لَهُ، إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 1 ص 645) [1] ذَمُّهُ.

2- (2) كَانَ الصَّحَّاحُ فِي الْمَعْرَكَةِ بَيْنَ أَصْحَابِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا رَأَى الْأَصْحَابَ قَدْ اصْطَبَحُوا تَرَكَ الْمَعْرَكَةَ بَعْدَ الْيَأْسِ مِنَ الْفَتْحِ بِإِذْنِ الْإِمَامِ (رَاجِعْ: تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج 5 ص 444). [2]

3- (3) تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج 5 ص 418. [3]

4- (4) ثواب الأعمال: ص 309 ح 1، بحار الأنوار: ج 45 ص 84 ح 12. [4]

710. تاریخ الطبری به نقل از ضحاک بن عبد الله مشرقی: من و مالک بن نضر ارحبی بر حسین علیه السلام وارد شدیم. بر او سلام دادیم و نزدش نشستیم. پاسخ ما را داد و خوشامد گفت و از علت آمدنمان جو یا شد.

گفتیم: آمده ایم تا بر تو سلامی دهیم و از خدا برایت سلامت بخواهیم و دیداری با تو تازه کنیم و خبر مردم را به تو بگوییم که آنان برای جنگ با تو گرد هم آمده اند. رأی تو چیست؟

حسین علیه السلام فرمود: «خدا، مرا بس است که بهترین کفیل است».

حرمش را پاس داشتیم و بر او درود فرستادیم و برایش دعا کردیم.

فرمود: «چه چیز، شما را از یاری من، باز می دارد؟».

مالک بن نضر گفت: من، بدهی و نانخور دارم.

من نیز گفتم: من هم بدهی و نانخور دارم؛ اما اگر به من اجازه دهی، هنگامی که هیچ جنگجوی دیگری نیافتم، برایت می جنگم تا آنجا که برایت سودمند باشد و تا آنجا که بتوانم از تو دفاع کنم.

فرمود: «اجازه داری».

من هم در کنار او ایستادم. (1)

711. ثواب الأعمال به نقل از عمرو بن قیس مشرقی: با پسرعمویم (ضحاک) بر حسین علیه السلام که در منزلگاه بنی مقاتل بود در آمدم. بر او سلام دادیم. پسرعمویم به او گفت: ای ابا عبد الله! این که می بینم، رنگ است یا رنگ خود مویت است؟

فرمود: «رنگ است و ریش سفیدی، زود به سراغ ما بنی هاشم می آید».

سپس به ما رو کرد و فرمود: «برای یاری ام آمده اید؟».

گفتم: من، مردی کهن سالم و بدهی فراوان دارم و عیالوارم و امانت هایی از مردم در دستم است و نمی دانم چه پیش می آید و خوش ندارم که امانتم را تباه کنم.

پسر عمویم هم مانند این را به ایشان گفت.

به ما فرمود: «پس بروید و فریادم را نشنوید و جمعیت را نبینید که هر کس فریاد ما را بشنود یا جمعیت ما را ببیند، ولی ما را اجابت نکند و به فریادرسی ما نیاید، حق خداست که او را به صورت، در آتش افکند».

1- (1) ضحاک بن عبد الله، در میدان جنگ، جزو لشکریان امام علیه السلام بود؛ اما پس از شهادت گروهی از اصحاب و یأس از پیروزی، با کسب اجازه از امام علیه السلام، میدان جنگ را ترک کرد.

712 . الأُمالي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام : سارَ الحُسنُ بنُ عليهِ السلام حتّى نَزَلَ القُطُفُطانَةَ (1)، فنظَرَ إلى فُسطاطٍ مَضْرُوبٍ، فقالَ: لِمَن هَذَا الفُسطاطُ؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَرِّ الْجُعْفِيِّ.

فَأرْسَلَ إِلَيْهِ الحُسنُ بنُ عليهِ السلام فقالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، إِنَّكَ مُذنبٌ خاطِئٌ، وإنَّ اللَّهَ عزَّ وجلَّ آخِذُكَ بِما أنتَ صانعٌ إن لم تُتَبِّ إلى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى في ساعَتِكَ هذِهِ فتَنصُرَنِي، ويكونَ جَدِّي شَفيعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

فَقَالَ: يَا ابنَ رَسولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لو نَصَرْتُكَ لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَلَكنَ هَذَا فَرَسِي خَذَهُ إِلَيْكَ، فَوَاللَّهِ ما رَكِبْتُهُ قَطُّ و أنا أرومٌ شدينا إلا بَلَعْتُهُ، ولا أَرادَنِي أَحَدٌ إلا نَجوتُ عَلَيهِ، فَدونكَ فَخُذُهُ.

فَأعْرَضَ عَنهُ الحُسينُ عليه السلام بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قالَ: لا حاجَةَ لَنَا فيكَ و لا في فَرَسِكَ، «و ما كُنْتُ مُتَّخِذَ المُضِلِّينَ عَضُدًا» 2، و لَكنَ فِرًّا، فَلا لَنَا و لا عَلَيْنَا؛ فَإِنَّهُ مَن سَمِعَ و اعْيَتَنَا

أهلَ البَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبنَا، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ وَجْهِهِ في نارِ جَهَنَّمَ. (2)

ص: 264

1- (1) القُطُفُطانَةَ: موضع قرب الكوفة من جهة البرية بالطف (معجم البلدان: ج 4 ص 374). [1]

2- (3) الأُمالي للصدوق: ص 219 ح 239، [2] بحار الأنوار: ج 44 ص 315 ح 1. [3]

712 . الأُمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: امام حسین علیه السلام حرکت کرد تا در قُطْقُطانه (1) فرود آمد. خیمه برافراشته ای را دید و پرسید: «این خیمه از آن کیست؟».

گفته شد: از آن عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

امام حسین علیه السلام به سوی او فرستاد و فرمود: «ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری. اگر الآن توبه نکنی و مرا یاری ندهی تا جدم در پیشگاه خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد، خدا تو را به سبب اعمال مجازات می کند».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر به یاری ات برخیزم، نخستین کشته در برابر تو خواهم بود؛ اما این، اسب من است. آن را برای خود بگیر که به خدا سوگند، تاکنون بر آن، سوار نشده و در طلب چیزی نرفته ام، مگر آن که به آن رسیده ام و هیچ کس در پی من نیامده، مگر آن که با آن رهیده ام. پس برای تو باشد. آن را بگیر.

امام حسین علیه السلام از او روی گرداند و سپس فرمود: «ما نیازی به تو و اسبت نداریم» و من، گمراهان را به یاری نمی گیرم؛ اما بگریز که نه برای ما و نه

علیه ما باشی؛ چرا که هر کس فریاد ما اهل بیت را بشنود و پاسخ ندهد، خداوند، او را به رو در آتش دوزخ می اندازد».

ص: 265

---

1- (1) جایی نزدیک کوفه از طرف صحرای طُف.



713 . الإرشاد: مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَنَزَلَ بِهِ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

فَقَالَ: أَدْعُوهُ إِلَيَّ.

فَلَمَّا آتَاهُ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ: هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ بَنِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ، فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا كَرَاهِيَةً أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ وَأَنَا بِهَا، وَاللَّهِ مَا أَرِيدُ أَنْ أُرَاهُ وَلَا يَرَانِي.

فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَأَخْبَرَهُ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فَسَدَّ لَمَّ وَجَلَسَ، ثُمَّ دَعَاهُ إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ تِلْكَ الْمَقَالَهَ وَاسْتَقَالَه مِمَّا دَعَاهُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا فَاتَّقِ اللَّهَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا، وَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَإِعِينَنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكًا.

فَقَالَ: أَمَا هَذَا فَلَا يَكُونُ أَبَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (1)

714 . الفتوح: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ وَرُمَحٍ مَنْصُوبٍ وَسَيْفٍ مُعَلَّقٍ وَفَرَسٍ وَاقِفٍ عَلَى مِذْوَدِهِ (2).

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ؟

فَقِيلَ: لِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

قَالَ: فَأَرْسَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَجِلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ: الْحَجَّاجُ بْنُ مَسْرُوقٍ الْجُعْفِيُّ، فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فِي فُسْطَاطِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: مَا وَرَاءَكَ؟

فَقَالَ الْحَجَّاجُ: وَاللَّهِ! وَرَائِي يَا ابْنَ الْحُرِّ [الْخَيْرِ] (3)، وَاللَّهِ قَدْ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْكَ كَرَامَةً إِنْ قَبِلْتَهَا.

قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَ: هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِهِ، فَإِنْ قَاتَلْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ اجْرَتَ، وَإِنْ مِتَّ فَإِنَّكَ اسْتُشْهِدْتَ.

فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا فِيهَا فَلَا أَنْصُرُهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْكُوفَةِ شَيْعَةٌ وَلَا أَنْصَارٌ إِلَّا وَقَدْ مَالُوا إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ، فَارْجِعْ إِلَيْهِ وَخَبِّرْهُ بِذَاكَ.

فَأَقْبَلَ الْحَجَّاجُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَبَّرَهُ بِذَلِكَ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ إِخْوَانِهِ، فَلَمَّا دَخَلَ وَسَلَّمَ وَتَبَّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ مِنْ صَدْرِ الْمَجْلِسِ، وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ الْحُرِّ! فَإِنَّ [أَهْلَ] (4) مِصْرِكُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَخَبَّرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى نُصْرَتِي، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي، وَيُقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَإِنَّهُمْ

سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ وَ لَسْتُ أُدْرِ يَا لِقَوْمِ عَلِيٍّ مَا زَعَمُوا (5)، لِأَنَّهُمْ قَدِ اعَانُوا عَلِيَّ قَتَلِ ابْنَ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ

عَقِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شِيعَتِهِ، وَ أَجْمَعُوا عَلِيَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، وَأَنْتَ يَا ابْنَ الْحُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤَاخِرٌ ذَكَرَ بِمَا كَسَبَتْ وَ أَسْلَفَتْ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْآيَامِ الْخَالِيَةِ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تَغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنْ اعْطَيْنَا حَقَّنَا حَمِدْنَا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبَلْنَا، وَ إِنْ مُنِعْنَا حَقَّنَا وَ رُكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ.

فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، لَوْ كَانَ لَكَ بِالْكَوْفَةِ أَعْوَانٌ يُقَاتِلُونَ مَعَكَ لَكُنْتُ أَنَا أَشَدَّهُمْ عَلَى عَدُوِّكَ، وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ شِيعَتَكَ بِالْكَوْفَةِ وَ قَدْ لَزِمُوا مَنَازِلَهُمْ خَوْفًا مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ وَ مِنْ سُدُوفِهِمْ، فَأَنْسُدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَطْلُبَ مِنِّي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، وَ أَنَا أَوَاسِيكَ بِكُلِّ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ هَذِهِ فَرَسِي مُلْحَمَةٌ، وَ اللَّهُ مَا طَلَبْتُ عَلَيْهَا شَيْئًا إِلَّا أَذْفَتُهُ حِيَاضَ الْمَوْتِ، وَ لَا طَلَبْتُ وَ أَنَا عَلَيْهَا فَلَحِقْتُ، وَ خُذْ سَيْفِي هَذَا فَوَ اللَّهُ مَا ضَرَبْتُ بِهِ إِلَّا قَطَعْتُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ الْحُرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ، وَ لَمْ أَكُنْ بِالَّذِي اتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا، لِأَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ».

ثُمَّ سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِ وَ رَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ. (6)

ص: 266

1- (1) الإرشاد: ج 2 ص 81، [1] مشير الأحرار: ص 48 عن عامر الشعبي نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 379؛ [2] تاريخ الطبري: ج 5 ص 407 [3] عن عامر الشعبي نحوه.

2- (2) المذود: معلق الدابة (لسان العرب: ج 3 ص 168 « [4] ذود »).

3- (3) ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي، وبدونها يختل السياق.

4- (4) ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي.

5- (5) في مقتل الحسين للخوارزمي: «و لست أرى الأمر على ما زعموا».

6- (6) الفتوح: ج 5 ص 73، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 226 نحوه.

713 . الإرشاد: امام حسین علیه السلام رفت تا به منزلگاه بنی مقاتل رسید و در آن، فرود آمد. خیمه ای برپا دید. پرسید: «از آن کیست؟».

گفته شد: از آن عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

فرمود: «او را برایم فرا بخوانید».

فرستاده امام علیه السلام نزد عبید الله بن حُرّ آمد و گفت: این، حسین بن علی است که تو را فرا می خواند.

عبید الله، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان راند و گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از سرِ ناخوش داشتن این که حسین به آنجا بیاید و من، آنجا باشم. به خدا سوگند، نه می خواهم او را ببینم و نه می خواهم او مرا ببیند.

فرستاده، نزد امام حسین علیه السلام آمد و خبر داد. حسین علیه السلام برخاست و آمد تا بر او در آمد. سلام داد و نشست و او را به خارج شدن با خود، فرا خواند. عبید الله بن حر، همان حرف ها را گفت و از پذیرش دعوت امام علیه السلام عذر خواست.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «حال که ما را یاری نمی دهی، از خدا پروا کن که با ما بجنگی. به خدا سوگند، کسی نیست که فریاد ما را بشنود و به یاری مان نیاید، جز آن که هلاک می شود».

حر گفت: این، [در مورد من] هیچ گاه نخواهد شد، إن شاء الله!

714 . الفتوح: امام حسین علیه السلام رفت تا در منزلگاه بنی مقاتل، فرود آمد. خیمه ای برپا، نیزه ای برافراشته، شمشیری آویخته و اسبی ایستاده بر آخور دید. پرسید: «این خیمه از آن کیست؟».

گفته شد: از آن مردی به نام عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

امام حسین علیه السلام یکی از یارانش به نام حَجّاج بن مَسروق جُعفی را روانه کرد و او به خیمه وی رفت و سلام داد و پاسخ گرفت.

عبید الله پرسید: در پشتِ سرت چه خبر است؟

حجّاج گفت: ای پسر حُرّ! به خدا سوگند، پشت سر من [نیکی است]. [1] خداوند، کرامتی را به تو هدیه کرده است، اگر پذیری.

گفت: آن چیست؟

گفت: این، حسین بن علی است که تو را به یاری خویشتن فرا می خواند. پس اگر در پیش روی او بجنگی، پاداش داری و اگر بمیری، شهید گشته ای.

عبید الله به او گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از بیم آن که حسین بن علی به آن درآید و من در آن باشم و یاری اش ندهم؛ زیرا در کوفه، پیرو و یاور نیستم، جز آن که به دنیا گراییده اند، مگر آنان که خدا نگاهشان داشته است. به سوی او بازگرد و از این، باخبرش کن.

حجاج به نزد امام حسین علیه السلام باز گشت و باخبرش کرد. امام حسین علیه السلام برخاست و با گروهی از برادرانش به سوی عید الله بن حرف رفت. چون داخل شد و سلام داد، عید الله از بالای مجلس برخاست. امام حسین علیه السلام نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، ای پسر حُر! همشهری های شما به من نامه نوشته و خبر داده اند که بر یاری من، گرد آمده اند و در کنار من ایستند و با دشمنم می جنگند و از من خواسته اند که بر آنان درآیم، و آمدم؛ ولی آنان را چنان که ادعا کرده اند، نمی بینم؛ زیرا بر کشتن پسرعمویم، مسلم بن عقیل و پیروانش یاری داده اند و بر ابن مرجانه، عید الله بن زیاد، که بیعت مرا با یزید بن معاویه می خواهد گرد آمده اند.

تو، ای پسر حُر! بدان که خداوند عز و جل تو را بر آنچه به دست آورده ای و نیز آنچه در روزهای گذشته کرده ای، مؤاخذه می کند. من اکنون تو را به توبه ای فرا می خوانم که گناهانت را بشوید. تو را به یاری ما اهل بیت، فرا می خوانم. اگر حَقَّمان را دادند، خدا را بر آن می ستایم و می پذیریم و اگر حَقَّمان را از ما باز داشتند و بر ما ستم راندند، تو از یاوران من در طلب حق می شوی».

عید الله بن حُر گفت: ای پسرِ دختر پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر در کوفه یارانی داشتی که همراه تو می جنگیدند، من از سخت ترین آنان در برابر دشمنت بودم؛ اما من پیروانت را در کوفه دیده ام که از بیم بنی امیّه و شمشیرهایشان به خانه هایشان چسبیده اند. پس تو را به خدا سوگند می دهم که این را از من نخواهی. من، هر چه در توان دارم، به تو کمک می کنم. این، اسبِ لگام دار من است که به خدا سوگند، بر آن در پی چیزی نرفته ام، جز آن که مرگ را به آن چشانده ام و چون بر آن سوار شده ام، کسی در پی من نیامده که به من برسد. شمشیرم را نیز بگیر که به خدا سوگند، با آن ضربه ای نزده ام، جز آن که قطع کرده است.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر حُر! ما در پی اسب و شمشیر تو نیامده ایم. ما فقط یاری تو را می خواهیم. پس اگر از جان خود [در یاری ما] بخل می ورزی، نیازی به چیزی از مال تو نداریم و من، کسی نیستم که گمراهان را به یاری گیرم؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: "هر کس ندای اهل بیت را بشنود و آنان را بر حَقَّشان یاری ندهد، جز این نیست که خدا او را به رو در آتش می افکند"».

سپس امام حسین علیه السلام از نزد او رفت و به جایگاه خود باز گشت.

ص: 267





715 . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ سَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا. (1)

ص: 270

---

1- (1) الخصال: ص 394 ح 98 عن دارم بن قبيصة و نعيم بن صالح الطبري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 34 ح 73، [1] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 103 ح 49 [2] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 41 ح 1 و [3] راجع: جمال الأسبوع: ص 115. [4]

715 . الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدایا! صبح را برای امتم بابرکت گردان، روز شنبه و پنجشنبه شان را».

ص: 271



## بِرَكَّةِ الْوَلَدِ

716 . اسد الغابه ياسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَرِيَّةً، فَأَسْرَوْا رَجُلًا مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ يُقَالُ لَهُ: الْأَصِيدُ بْنُ سَلْمَةَ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَقَّ لَهُ، وَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ، فَأَسْلَمَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَاهُ وَكَانَ شَيْخًا، فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَقُولُ:

مَنْ رَاكِبٌ نَحْوَ الْمَدِينَةِ سَالِمًا حَتَّى يُبَلِّغَ مَا أَقُولُ الْأَصِيدَا

إِنَّ الْبَنِينَ شِرَارُهُمْ أَمْثَالُهُمْ مَنْ عَقَّ وَالِدَهُ وَبَرَّ الْأَبْعَادَا

أَتَرَكْتَ دِينَ أَبِيكَ وَالشَّمَّ الْعُلَى أَوْدُوا وَتَابَعْتَ الْغَدَاةَ مُحَمَّدَا

فَلَأَيُّ أَمْرٍ يَا بَنِي عَفَقَتَنِي وَتَرَكْتَنِي شَيْخًا كَبِيرًا مُفْنِدَا

أَمَّا النَّهَارُ فَدَمَعُ عَيْنِي سَاكِبٌ وَأَبَيْتُ لَيْلِي كَالسَّلِيمِ (1) مُسَهَّدَا

فَلَعَلَّ رَبًّا قَدْ هَدَاكَ لِدِينِهِ فَاشْكُرْ أَيَادِيَهُ عَسَى أَنْ تُرَشَّدَا

وَ اَكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا أَصَبْتَ مِنَ الْهُدَى وَبِدِينِهِ لَا تَتْرُكْتَنِي مَوْحِدَا

وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ إِنْ قَطَعْتَ قَرَابَتِي وَ عَفَقْتَنِي لَمْ الْفَ إِلَّا لِلْعَدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ أَبِيهِ، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ وَ اسْتَأْذَنَهُ فِي جَوَابِهِ، فَأَذِنَ لَهُ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

إِنَّ الَّذِي سَمَكَ (2) السَّمَاءَ بِقُدْرِهِ حَتَّى عَلَا فِي مُلْكِهِ فَتَوَحَّحَا

بَعَثَ الَّذِي لَا مِثْلَهُ فِي مَا مَضَى يَدْعُو لِرَحْمَتِهِ النَّبِيَّ مُحَمَّدَا

ضَحَمَ الدَّسِيعَةَ (3) كَالْغَزَالَةِ وَجْهَهُ قَرْنَا تَأَزَّرَ بِالْمَكَارِمِ وَ ارْتَدَى

فَدَعَا الْعِبَادَ لِدِينِهِ فَتَتَابَعُوا طَوْعًا وَ كَرَهَا مُقْبِلِينَ عَلَى الْهُدَى

وَ تَخَوَّفُوا النَّارَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَانَ الشَّقِيُّ الْخَاسِرَ الْمُتَلَدِّدَا (4)

وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَ مُحَاسَبٌ فَإِلَى مَتَى هَذِي الصَّلَاةُ وَ الرَّدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ ابْنِهِ، أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَسْلَمَ. (5)

- 1- (1) السَّلِيم: اللّديغ، يقال: سَلَمْتُهُ الحَيَّة: أَى لَدَغْتُهُ (النهايه: ج 2 ص 396 «[1] سلم»).
- 2- (2) سَمَكَ الشَّىء: رفعه (النهايه: ج 2 ص 403 «سمك»).
- 3- (3) ضَنَخَ الدَّسِيعَه: أَى واسع العطيَّه (النهايه: ج 2 ص 117 «[2] دسع»).
- 4- (4) تَلَدَّدَ: تَلَفَّت يَمِينَا وَشَمَالاً وَتَحَيَّرَ (لسان العرب: ج 3 ص 390 «[3] لدد»).
- 5- (5) اسد الغابه: ج 1 ص 253 الرقم 191، [4] الإصابه: ج 1 ص 243 الرقم 213 [5] نحوه و كلاهما عن عبيد الله بن الوليد الرصافي (الوصافي) عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.

716. اسد الغابه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا، گروهی را به جنگ فرستاد و آنها مردی از بنی سلیم به نام اصید بن سلمه را اسیر کردند. چون پیامبر خدا او را دید، دلش بر او سوخت و اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام آورد. این به پدر پیرش رسید. پس به او نوشت:

چه کسی به سلامت، ره سپار مدینه است

تا آنچه را به اصید می گویم، برساند؟

پسران بد، مانند آنان اند

که پدرشان را نافرمانی می کنند؛ ولی به دور، نیکی می کنند.

آیا دینِ پدرت و افتخارات والایت را رها کردی

و امروز از پیروان محمد گشته ای؟

ای پسر عزیزم! به چه دلیل، مرا نافرمانی کردی

و من پیرِ کهن سالِ ناتوان را ترک نمودی؟

روزها، اشک چشمم، ریزان است

و شب ها چون ماژ ماژ گزیده به خود می پیچم.

شاید که پروردگار، تو را به دین خود ره نماید

پس، سپاسش بگزار. امید است تو را ارشاد کند.

برایم بنویس آنچه را که از هدایت، دستگیری شده است

و از دین او، و مرا تنها مگذار.

بدان که اگر تو از خویشاوندی من ببری

و نافرمانی ام کنی، مرا جز غریبه و دشمن نمی یابی.

پس چون اصید، نامه پدرش را خواند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او خبر داد و اجازه پاسخ دادن خواست. ایشان، اجازه داد و او نوشت:

بی گمان، آن که آسمان را با قدرتش برافراشت  
تا آنجا که در مُلک خویش برکشید و یگانه ماند  
کسی را برانگیخت که مانند او در گذشته نیست  
محمّد پیامبر را که به رحمتِ همو فرا می خوانند.  
گشاده دست است و سیمایش به سان خورشید صبح  
جامه و ردای مکرمت به تن کرده است.  
بندگان را به دینش فرا خواند و پیروی اش کردند  
سرِ دل و جان و به هدایت روی آوردند  
و از آتشی ترسیدند که به خاطر آن  
نگون بخت زیانکار، حیران و سرگشته است.  
بدان که تو می میری و محاسبه می شوی  
پس تا به کی، گم راهی و سقوط؟!  
[پیرمرد،] چون نامه پسرش را خواند، به پیامبر صلی الله علیه و آله روی آورد و مسلمان شد.

717 . المحاسن عن سليمان الجعفرى رفعه إلى أبى عبد الله الحسين عليه السلام: ما من أهل بيت يروح (1) عليهم ثلاثون شاء، إلا تنزل الملائكة تحرسهم حتى يصبحوا. (2)

718 . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: لو لا ثلاثه ما وضع ابن آدم رأسه لشيء: الفقر، والمرض، والموت. (3)

- 
- 1- (1) يقال: راحت الإبل [أو الغنم] بالعشى على أهلها؛ أى رجعت من المرعى إليهم (انظر: المصباح المنير: ص 243 « [1] روح »).
- 2- (2) المحاسن: ج 2 ص 486 ح 2692، [2] بحار الأنوار: ج 64 ص 132 ح 21 و [3] راجع: الكافي: ج 6 ص 545 ح 9. [4]
- 3- (3) نزّه الناظر: ص 80 ح 4 و راجع: الخصال: ص 113 ح 89.

717 . المحاسن به نقل از سلیمان جعفری (که سند حدیث را به امام حسین علیه السلام می رساند): هیچ خانواده ای نیست که شب هنگام، سی گوسفند از چراگاه به سوی آنان باز گردد، جز آن که فرشتگان فرود می آیند و از آنان تا بامداد، حراست می کنند.

718 . نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: اگر سه چیز نبود، آدمیزاد در برابر هیچ چیز، سرفروود نمی آورد: ناداری، بیماری و مرگ.

## تَصَوُّرُ الْمَوْتِ بِصَوْرَتِهِ

719 . محاضرات الأدباء عن الحسين عليه السلام: لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَ تَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصَوْرَتِهِ، لَخَرَبَتِ الدُّنْيَا. (1)

720 . الأماي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ تَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا. (2)

## بَيْعَةُ الْأَنْصَارِ

721 . المعجم الأوسط بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ تُبَايِعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيَّ الْعَقَبَةَ، فَقَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَبَايِعُهُمْ.

فَقَالَ: عَلِيُّ مَا ابَايِعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: عَلِيُّ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ وَ لَا يُعْصَى، وَ عَلِيُّ أَنْ تَمْنَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ ذَرَارِيَكُمْ (3). (4)

ص: 276

1- (1) محاضرات الأدباء: ج 2 ص 458. [1]

2- (2) الأماي للمفيد: ص 309 ح 8، الأماي للطوسي: ص 78 ح 115 [2] كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 39 [3] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 95 ح 79 و [4] راجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص 81 ح 217 و [5] مشكاة الأنوار: ص 525 ح 1766. [6]

3- (3) في المناقب لابن شهر آشوب: «...على أن يمنعوا...مما يمنعون منه أنفسهم و ذراريهم»، وهو الصواب المناسب للسياق.

4- (4) المعجم الأوسط: ج 2 ص 207 ح 1745؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 24 [7] كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 38 ص 220. [8]

719 . محاضرات الأدباء از امام حسین علیه السلام: اگر مردم می فهمیدند و صورت حقیقی مرگ را می دیدند، دنیا ویران می شد.

720 . الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان فرمود: «اگر انسان، آجل را و شتاب آن را به سوی خود می دید، آرزو را دشمن می داشت و دنیاطلبی را رها می کرد».

### 23/7- بیعت انصار

721 . المعجم الأوسط به سندش، از امام حسین علیه السلام: انصار برای بیعت با پیامبر خدا به عَقَبه آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! برخیز و با آنان بیعت کن».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! بر چه چیز با ایشان بیعت کنم؟

فرمود: «بر این که خدا اطاعت شود، نه نافرمانی، و نیز بر حفاظت از پیامبر خدا و اهل بیت و نسل او از آنچه خود و نسلتان را حفظ می کنید».



722 . تاريخ اليعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: العَمَلُ تَجْرِبَةٌ. (1)

723 . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. (2)

راجع: موسوعه العقائد الإسلاميه: ج 2 ص 454 (مبادئ المعرفة/أسباب المعارف العقلية/التجربه).

724 . تحف العقول فى ذِكْرِ مَسَائِلَ سَأَلَ الإِمَامَ عَنِهَا مَلِكُ الرُّومِ: سَأَلَهُ عَنِ الْمَجْرَةِ وَ عَنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَجِيمٍ، فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: مَا أَضْحَكَكَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنِ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَذَى (3) فِي عَرْضِ الْبَحْرِ!

أَمَّا الْمَجْرَةُ فَهِيَ قَوْسُ اللَّهِ. وَسَبْعُهُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَجِيمٍ: فَأَوْلُهَا آدَمُ، ثُمَّ حَوَا، وَ الْغُرَابُ، وَ كَبَشُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ نَاقَةُ اللَّهِ، وَ عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4)

1- (1) تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 246. [1]

2- (2) نزهه الناظر: ص 88 ح 28، أعلام الدين: ص 298، [2] بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11. [3]

3- (3) القذى: عُوَيْدٌ أَوْ تَرَابٌ يَقَعُ فِي الْعَيْنِ (المحيط فى اللغة: ج 5 ص 496 «[4] قذى»).

4- (4) تحف العقول: ص 242، بحار الأنوار: ج 10 ص 137 ح 4. [5]

722. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: کار، تجربه است.

723. زهه الناظر از امام حسین علیه السلام: تجربه های طولانی، مایه فزونی عقل است.

ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 455 (مبادی شناخت/راه های معرفت عقلی/تجربه اندوزی).

### 25/7- پاسخ پرسش های پادشاه روم

724. تحف العقول در بیان سؤال هایی که پادشاه روم، از امام حسین علیه السلام پرسید: از امام علیه السلام درباره مَجْرَه (کهکشانی) پرسید و از هفت چیز که خدا آفرید، اما نه در زهدان.

امام حسین علیه السلام خندید.

پرسید: چه چیز تو را خندانند؟

فرمود: «از این [خندیدم] که تو از چیزهایی پرسیدی که همچون خاشاکی بر دریای بی انتهای علم است. اما مَجْرَه، آن، کمان خداست و هفت چیزی که در زهدان آفریده نشده، نخستین آنها آدم علیه السلام بود، سپس حوّا و کلا-غ [هاییل] و قوچ ابراهیم علیه السلام و شتر خدا [در قوم صالح] و عصای موسی علیه السلام و پرنده ای که عیسی بن مریم علیه السلام آن را خلق کرد.

ص: 279

جواب عمرو بن العاص

725 . المناقب: قال عمرو بن العاص للحسين عليه السلام: يا ابن عليّ، ما بال أولادنا أكثر من أولادكم؟!

فقال عليه السلام:

بُغاثُ (1) الطير أكثرها فراخا و أم الصقر مقلات تزور (2)

فقال: ما بال الشيب إلى شواربنا أسرع منه في شواربكم؟!

فقال عليه السلام: إن نساءكم نساء بخره، فإذا دنا أحدكم من امرأته نكته في وجهه فشاب (3) منه شاربته.

فقال: ما بال لحاكم أوفر من لحنانا؟!

فقال عليه السلام: «و البلد الطيب يخرج نباته بإذن ربه و الذي خبث لا يخرج إلا نكدا» 4 .

فقال معاوية: بحقي عليك إلا سكت، فإنه ابن علي بن أبي طالب!

فقال عليه السلام:

إن عادت العقرب عدنا لها و كانت النعل لها حاضره

قد علم العقرب و استيقنت أن لا لها دنيا و لا آخره. (4)

ص: 280

1- (1) البُغَاثُ: هي الضعيف من الطير و جمعها بغاث، وقيل: هي لثامها و شرارها (النهاية: ج 1 ص 142 « [1] بغث»).

2- (2) قال الجوهري: المقلات من النوق: التي تضع واحدا ثم لا تحمل بعدها. و المقلات من النساء: التي لا يعيش لها ولد. و التزور: المرأة القليلة الولد (الصحاح: ج 1 ص 261 « [2] قلت» و ج 2 ص 826 «نزر»).

3- (3) في المصدر: «فیشاب»، و ما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار. [3]

4- (5) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 67، [4] بحار الأنوار: ج 44 ص 209 ح 5. [5]

725. المناقب، ابن شهر آشوب: عمرو بن عاص به حسین علیه السلام گفت: ای فرزند علی! چرا فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند؟

فرمود:

«پرنده های بی ارزش، جوجه های فراوان دارند؛

اما مرغ شکاری، تخم، کم می گذارد و جوجه کم دارد».

گفت: چرا موهای پشت لب ما از موهای پشت لب شما زودتر سفید می شود؟

فرمود: «زیرا زنان شما دهانشان بدبوست و چون فردی از شما به زنش نزدیک می شود، بوی بد دهانش به صورت او می خورد و موی پشت لبش را سفید می کند».

گفت: چرا ریش شما از ریش ما انبوه تر است؟

فرمود: «(و سرزمین پاکیزه، گیاهش به اذن خدا بیرون می آید و زمینی که خبیث است، از آن، جز اندکی بیرون نمی آید)».

معاویه [که حاضر بود، به عمرو بن عاص] گفت: به حَقِّم بر تو، سوگندت می دهم که ساکت شوی، که او پسر علی بن ابی طالب است!

پس حسین علیه السلام فرمود:

«اگر عقرب باز گردد، باز می گردیم

و کفش ها برای آن، آماده است.

عقرب می داند و یقین دارد

که نه دنیا دارد و نه آخرت».

## جَوَابُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ

726 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ سِتِّهِ لَمْ يَرُكُضُوا (1) فِي رَحِمِهِ؟

فَقَالَ: آدَمُ، وَحَوَاءُ، وَكَبْشُ إِبْرَاهِيمَ، وَعَصَا مُوسَى، وَنَاقَةُ صَالِحٍ، وَالْخُفَّاشُ الَّذِي عَمِلَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَطَارَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

## حُرْمَةُ الْحَرَمِ

727 . شرح الأخبار: فَلَمَّا هَمَّ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِالْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ لِقِيَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّكَ مَطْلُوبٌ، فَلَوْ مَكَثْتَ بِمَكَّةَ فَكُنْتَ كَأَحَدِ حَمَامِ هَذَا الْبَيْتِ وَاسْتَجَرْتَ بِحَرَمِ اللَّهِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَحْسَنَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَيَسْتَجِلُّ هَذَا الْحَرَمَ مِنْ أَجْلِ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ»، وَاللَّهُ لَا أَكُونُ ذَلِكَ الرَّجُلَ، صَنَعَ اللَّهُ بِي مَا هُوَ صَانِعٌ. (3)

ص: 282

1- (1) أصل الرِّكْض: الضَّرْب. وَالرِّكْضَةُ: الدَّفْعَةُ وَالحَرَكَةُ (لسان العرب: ج 7 ص 159 «[1] ركض»).

2- (2) الخصال: ص 323 ح 8 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص 593 595 ح 44 [2] عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 7 ص 105 ح 20. [3]

3- (3) شرح الأخبار: ج 3 ص 143 ح 1085.

726 . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به نزد او آمد و سؤال هایی کرد. از جمله سؤال هایش این بود که: مرا از شش تن که در رَحْمی نجنبیدند، آگاه کن.

امام علی علیه السلام فرمود: «آدم، حوّا، قوچ ابراهیم [که وی برای میهمانانش آورد]، عصای موسی علیه السلام [که اژدها شد]، شتر صالح و خُفّاشی که عیسی بن مریم علیه السلام ساخت و به اذن خدای عز و جل به پرواز در آمد».

### 28/7- حرمت حرم

727 . شرح الأخبار: چون امام حسین علیه السلام قصد بیرون رفتن از مکه کرد، ابن زبیر، ایشان را دید و گفت: ای ابا عبد الله! در پی تو هستند. اگر در مکه می ماندی و چون یکی از کبوتران این خانه، به حرم الهی پناه می بردی، برایت نیکوتر بود.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «آنچه مرا از این کار، باز می دارد، گفته پیامبر خداست که فرمود: "به زودی مردی از قریش، [خونریزی در] این حرم را به بهانه من، حلال می شمارد". به خدا سوگند، من آن مرد نیستم. خدا، هر کاری که بخواهد، با من می کند».

728 . كامل الزيارات عن أبي سعيد عقيصا: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَلَا بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَنَاجَاهُ طَوِيلًا، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ:

إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي: كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ! وَلَا أَنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْحَرَمِ بَاعٌ (1) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ شِبْرٌ، وَلَا أَنْ أَقْتَلَ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ بِالْحَرَمِ. (2)

729 . تاريخ دمشق عن بشر بن غالب: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ إِلَى قَوْمٍ قَتَلُوا أَبَاكَ وَطَعَنُوا أَخَاكَ؟! (3)

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ أَقْتَلَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُسْتَحَلَّ بِي يَعْنِي مَكَّةَ. (4)

730 . كامل الزيارات عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (5) يَوْمَ، فَشِيعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ حَضَرَ الْحَجُّ وَتَدَعُهُ وَتَأْتِي الْعِرَاقَ!

فَقَالَ: يَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، لِأَنَّ أَدْفَنَ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْفَنَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ. (6)

ص: 284

- 
- 1- (1) الباع: وهو قدر مدّ اليدين وما بينهما من البدن (النهاية: ج 1 ص 162 «[1] بوع»).
  - 2- (2) كامل الزيارات: ص 151 ح 182، [2] بحار الأنوار: ج 45 ص 85 ح 16. [3]
  - 3- (3) فى المصدر: «خالك» وهو تصحيف ظاهر، والتصويب من المصادر الأخرى.
  - 4- (4) تاريخ دمشق: ج 14 ص 203، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 293 الرقم 48 و ليس فيه «بمكان كذا و كذا»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 219، [4] ذخائر العقبى: ص 257، [5] البدايه و النهايه: ج 8 ص 161؛ [6] المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 52 [7] عن بشر بن عاصم وفيه «خذلوا» بدل «طعنوا»، بحار الأنوار: ج 44 ص 185 ح 12. [8]
  - 5- (5) يوم الترويه: هو اليوم الثامن من ذى الحجه، سُمي به لأنهم كانوا يرتون فيه من الماء لما بعده (النهاية: ج 2 ص 280 «[9] روى»).
  - 6- (6) كامل الزيارات: ص 151 ح 184، [10] بحار الأنوار: ج 45 ص 86 ح 18. [11]

728 . کامل الزیارات به نقل از ابو سعید عقیصا: شنیدم که امام حسین علیه السلام پس از مذاکره خصوصی و طولانی با عبد الله بن زبیر، رو به یارانش کرد و فرمود: «این به من می گوید: کبوتری از کبوتران حرم باش!»، در حالی که اگر من کشته شوم، ولی بتوانم به اندازه فاصله میان دو دست کشیده از آن (حرم) دور باشم، دوست تر دارم تا این که کشته شوم و فاصله ام تا آن، یک وجب باشد و اگر در طَف (1) کشته شوم، دوست تر دارم تا این که در مسجد الحرام کشته شوم».

729 . تاریخ دمشق به نقل از بشر بن غالب: عبد الله بن زبیر به حسین بن علی علیه السلام گفت: کجا می روی؟ به سوی کسانی که پدرت را کشتند و به برادرت نیزه زدند؟

فرمود: «در فلان جا و فلان جا کشته شوم، برایم بهتر است که به بهانه من، [خونریزی را] در آن (مکه) حلال کنند».

730 . کامل الزیارات به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام یک روز پیش از روز کوچ حاجیان به مِنا، (2) از مکه خارج شد و عبد الله بن زبیر، او را بدرقه کرد و گفت: ای ابا عبد الله! موسم حج رسید و تو آن را وا می گذاری و به عراق می روی؟

فرمود: «ای پسر زبیر! اگر در ساحل فرات دفن شوم، دوست تر دارم تا در صحن کعبه دفن شوم».

ص: 285

---

1- (1) طَف، نام دیگر صحرای کربلاست.

2- (2) در متن عربی «تَرَوِيَه» آمده و آن، روز هشتم ذی حجّه است که کاروان ها آب و توشه خود را برای اقامت در عرفات و مِنا برمی دارند و مستحب است که نماز ظهر آن روز را در مِنا بخوانند و سپس به عرفه بروند.



وَاعْظُ غَيْرَ مُتَّعِظٍ

731 . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (1)

732 . تاريخ اليعقوبي: وَقَفَ الْحَسَنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، وَالْحَسَنُ لَا يَعْرِفُهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَيْخُ هَلْ تَرْضَى لِنَفْسِكَ يَوْمَ بَعْثِكَ؟

قَالَ: لَا!

قَالَ: فَتَحَدَّثْتَ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ يَوْمَ بَعْثِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، بِإِلَّا حَقِيقَتِهِ.

قَالَ: فَمَنْ أَعَشَّ لِنَفْسِهِ مِنْكَ يَوْمَ بَعْثِكَ، وَأَنْتَ لَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِيقَتِهِ؟ ثُمَّ مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَنْ هَذَا؟ أَفَقِيلَ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: سَهَّلْتُمْ عَلَيَّ. (2)

30/7

شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ

733 . المناقب: كَانَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ: شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَالْقَسْوَةُ

عَلَى الضُّعْفَاءِ، وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ. (3)

ص: 286

1- (1) تحف العقول: ص 240، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 3 و [1] راجع: الكافي: ج 8 ص 49 ح 9. [2]

2- (2) تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 246. [3]

3- (3) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65، [4] بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2. [5]

731 . تحف العقول از امام حسين عليه السلام: مبدا از كسانی باشی كه بر بندگان از گناهانشان می ترسند و خود را از عقوبت گناه خویش، ایمن می بینند، كه بهشت خدای تبارك و تعالی را با فریب نمی توان از او رُبود و آنچه نزد اوست، جز با اطاعتش به دست نمی آید، إن شاء الله.

732 . تاریخ اليعقوبی: امام حسين عليه السلام نزد حسن بصری ایستاد و حسن، او را نمی شناخت. حسين عليه السلام به او فرمود: «ای پیر! آیا از آنچه برای روز رستاخیز آماده کرده ای، راضی هستی؟».

گفت: نه.

فرمود: «آیا با خود گفته ای كه آنچه را برای خود در روز رستاخیز نمی پسندی، وا بگذاری؟».

حسن بصری گفت: آری؛ اما نه جدی.

فرمود: «پس چه کسی خود را بیشتر از تو برای روز رستاخیزش گول می زند؛ تویی كه آنچه را برای خود نمی پسندی، به جد، وا نمی نهی؟».

سپس امام حسين عليه السلام گذشت. حسن بصری گفت: این کیست؟

به او گفته شد: حسين بن علی است.

حسن بصری گفت: راحتم كرديد.

### 30/7- بدترین خصلت فرمانروایان

733 . المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسين عليه السلام پیوسته می فرمود: «بدترین خصلت های فرمانروایان، ترس از دشمنان، سنگ دلی با ناتوانان و بخل ورزیدن هنگام عطاست».

ص: 287

## حِلْفُ الْفُضُولِ

734 . السيره النبويه عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ وَالْوَلِيدِ يَوْمَئِذٍ أَمِيرٍ عَلَى الْمَدِينَةِ أَمْرُهُ عَلَيْهَا عَمُّهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ مُنَازَعَةٌ فِي مَالٍ كَانَ بَيْنَهُمَا بِذِي الْمَرْوَةِ (1)، فَكَانَ الْوَلِيدُ تَحَامَلًا عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَقِّهِ لِسُلْطَانِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْلِفْ بِاللَّهِ لَتَنْصِبَ فَنِيَّ مِنْ حَقِّي، أَوْ لِأَخُذَنَّ سَيْفِي ثُمَّ لِأَقُومَنَّ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لِأَدْعُونَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ (2).

قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَهُوَ عِنْدَ الْوَلِيدِ حِينَ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ:

وَأَنَا أَحْلِفُ بِاللَّهِ لَئِنْ دَعَا بِهِ لِأَخُذَنَّ سَيْفِي، ثُمَّ لِأَقُومَنَّ مَعَهُ حَتَّى يُنْصَفَ مِنْ حَقِّهِ أَوْ نَمُوتَ جَمِيعًا.

قَالَ: فَبَلَغَتْ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ بْنِ نُوْفَلٍ الزُّهْرِيَّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

وَبَلَغَتْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ التَّيْمِيَّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، أَنْصَفَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَقِّهِ حَتَّى رَضِيَ (3).

ص: 288

1- (1) ذُو الْمَرْوَةِ: قَرْيَةٌ بِوَادِي الْقَرْيِ، وَقِيلَ بَيْنَ خَشْبٍ وَوَادِي الْقَرْيِ (معجم البلدان: ج 5 ص 116). [1]

2- (2) حِلْفُ الْفُضُولِ: كَانَ نَفَرٌ مِنْ جُرْهُمٍ وَقَطُورَاءٍ يُقَالُ لَهُمْ: الْفُضَيْلُ بْنُ الْحَارِثِ الْجَرْهَمِيُّ، وَالْفُضَيْلُ بْنُ وَدَاعِ الْقَطُورِيِّ، وَالْمُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ الْجَرْهَمِيُّ، اجْتَمَعُوا فَتَحَالَفُوا أَلَّا يَقْرَؤُوا بِيَطْنِ مَكَّةَ ظَالِمًا، وَقَالُوا: لَا- يَنْبَغِي إِلَّا- ذَلِكَ لِمَا عَظَّمَ اللَّهُ مِنْ حَقِّهَا، فَقَالَ عَمْرُو بْنُ عَوْفِ الْجَرْهَمِيِّ: إِنَّ الْفُضُولَ تَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا أَلَّا يَقْرَؤُوا بِيَطْنِ مَكَّةَ ظَالِمًا أَمْرًا عَلَيْهِ تَعَاهَدُوا وَتَوَاتَقُوا فَالْجَاؤُ وَالْمَعْتَرِّ فِيهِمْ سَأَلُمْ ثُمَّ دَرَسَ ذَلِكَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا ذَكَرَهُ فِي قَرْيَشٍ. ثُمَّ إِنَّ قَبَائِلَ مِنْ قَرْيَشٍ تَدَاعَتْ إِلَى ذَلِكَ الْحِلْفِ، فَتَحَالَفُوا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ لِشَرْفِهِ وَسُنَّهِ، وَكَانُوا بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ وَبَنِي أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى وَرُهْرَةَ بْنِ كِلَابٍ وَتَيْمَ بْنَ مَرْهٍ، فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا أَلَّا يَجِدُوا بِمَكَّةَ مَظْلُومًا مِنْ أَهْلِهَا أَوْ مِنْ غَيْرِهِمْ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ إِلَّا قَامُوا مَعَهُ وَكَانُوا عَلَى ظَلْمِهِ، حَتَّى تَرَدَّ عَلَيْهِ مَظْلَمَتُهُ، فَسَمَّتْ قَرْيَشُ ذَلِكَ الْحِلْفَ (حِلْفُ الْفُضُولِ) وَشَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ حِينَ أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى: «لَقَدْ شَهِدْتَ مَعَ عَمُومَتِي حِلْفًا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ، وَ لَوْ دُعِيَتْ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لِأَجِبْتُ» (الكامل في التاريخ: ج 1 ص 473). [2]

3- (3) السيره النبويه لابن هشام: ج 1 ص 142، [3] تفسير القرطبي: ج 6 ص 33 [4] عن ابن إسحاق، تاريخ دمشق: ج 63 ص 210 عن محمد بن الحارث التيمي، الأغاني: ج 17 ص 295 [5] كلها نحوه.

734. السیره النبویه به نقل از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی: امام حسین علیه السلام با ولید بن عتبہ بن ابی سفیان که در آن روزگار، از طرف عمویش معاویه، حاکم مدینه بود بر سر مالی در ذو المَرَوَه (1) درگیری داشت و ولید، با سوء استفاده از قدرتش به حسین علیه السلام زور می گفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند یاد می کنم که یا حَقَم را به انصاف می دهی و یا شمشیرم را برمی کشم و در مسجد پیامبر خدا می ایستم و هم پیمانانم در پیمان فضل ها (2) را فرا می خوانم».

عبد الله بن زبیر که هنگام گفتن این سخن، نزد ولید بود، گفت: من نیز به

خدا سوگند می خورم که اگر چنین دعوتی کند، شمشیرم را برمی کشم و در کنار او می ایستم تا یا حَقَم را به انصاف بگیرد و یا همگی بمیریم.

این سخن به مسور بن مخرمه، پسر نوفل زهری و نیز عبد الرحمن بن عثمان، پسر عبید الله تیمی رسید و آن دو نیز چنین گفتند. و چون خبر اینها به ولید بن عتبہ رسید، حق حسین علیه السلام را پرداخت تا راضی شد.

ص: 289

1- (1) نام جایی در وادی القری است و گفته شده میان خشب و وادی القری (در نزدیکی مدینه) است.  
2- (2) پیمان فضل ها (حلف الفضول)، پیمانی میان چند نفر از قبیله جرهم و قطوراء بود که نام همگی آنان، برگرفته از فضل بود: فضیل بن حارث جرهمی و فضیل بن وادعه قَطوری و مفضل بن فضاله جرهمی. آنان، گرد آمدند و سوگند یاد کردند که هیچ ستمگری را در داخل مکه باقی نگذارند و گفتند: جز این هم سزا نیست؛ زیرا خداوند، مکه را بزرگ داشته است. عمرو بن عوف جرهمی در این باره سرود: فضل ها سوگند یاد کردند و پیمان بستند/ که هیچ ستمکاری را در داخل مکه باقی نگذارند. کاری است که بر عهده گرفته و استوارش کرده اند/ و همسایه و ناتوان، در پناه آن به سلامت می مانند. سپس این پیمان، کهنه شد و جز یادی از آن در قریش نماند. بعدها، قبیله هایی از قریش، همدیگر را به این پیمان فرا خواندند و بنی هاشم و بنی مطلب و بنی اسد و زهره بن کلاب و تیم بن مره، در خانه عبد الله بن جدعان که شریف و کهن سال بود، گرد آمدند و سوگند یاد کردند و پیمان بستند که هیچ ستم دیده ای را در مکه، چه مکی باشد و چه از دیگر جاها، فرو نگذارند، جز آن که در کنارش و در برابر ستمکار بر او بایستند تا حَقَم را بگیرند. قریش، این پیمان را «پیمان فضل ها (حلف الفضول)» نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در آن شرکت جست و پس از رسالتش می فرمود: «با عموهایم در خانه عبد الله بن جدعان، در پیمانی حاضر شدم که با شتران سرخ مو، عوضش نمی کنم و اگر در این حال مسلمانانی هم به آن فرا خوانده شوم، اجابت می کنم».

735 . الأغانى عن مصعب عن أبيه: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فِي أَرْضٍ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِخْتَرْ خَصْلَةً مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنِّي حَقِّي، وَإِمَّا أَنْ تَرُدَّهُ عَلَيَّ، أَوْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَابْنَ عُمَرَ، وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ (1).

قَالَ: وَمَا الصَّيْلَمُ؟

قَالَ: أَنْ أَهْتَفَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ.

قَالَ: فَلَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ. (2)

736 . تاريخ دمشق عن مصعب: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ فَلَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغْضَبٌ، فَذَكَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ ظَلَمَهُ فِي حَقِّ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِخْتَرِ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ: أَنْ يَجْعَلَكَ أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، أَوْ يُعِيرَ بِحَقِّي ثُمَّ يَسْأَلَنِي فَأَهْبُهُ لَهُ، أَوْ يَشْتَرِيَهُ مِنِّي، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَهْتَفَنَّ بِحِلْفِ الْفُضُولِ.

فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَئِنْ هَتَمْتَ بِهِ وَأَنَا قَاعِدٌ لِأَقَوْمَنِّي، أَوْ قَائِمٌ

لَأَمْشِيَنَّ، أَوْ مَاشٍ لِأَشْتَدَّنَّ، حَتَّى تَفْنَى رُوحِي مَعَ رُوحِكَ أَوْ يُنْصِفَكَ.

قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: لَقِيَنِي الْحُسَيْنُ فَخَيَّرَنِي فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ، وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ، إِنَّكَ لَقَيْتَهُ مُغْضَبًا فَهَاتِ الثَّلَاثِ خِصَالٍ.

قَالَ: تَجْعَلُنِي أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ.

فَقَالَ: قَدْ جَعَلْتُكَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَوْ ابْنَ عُمَرَ أَوْ جَعَلْتُكُمَا جَمِيعًا.

قَالَ: أَوْ تُقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ؟

قَالَ: فَأَنَا أَقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ وَأَسْأَلُهُ إِيَّاهُ.

قَالَ: أَوْ تَشْتَرِيهِ مِنْهُ؟

قَالَ: فَأَنَا أَشْتَرِيهِ مِنْهُ.

قَالَ: فَلَمَّا (3) انْتَهَى إِلَى الرَّابِعَةِ، قَالَ لِمُعَاوِيَةَ كَمَا قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ دَعَانِي إِلَى حِلْفِ الْفُضُولِ أَجَبْتُهُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا حَاجَةَ لَنَا بِهِذِهِ....

وَحَكَى الزُّبَيْرُ أَيْضًا نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مُعَاوِيَةَ، إِلَّا أَنَّ هَذِهِ أَتَتْ. (4)

- 
- 1- (1) الصَّيْلَمُ: القَطِيعَةُ المنكره (النهايه: ج 3 ص 49 «[1]صلم»).
  - 2- (2) الأغانى: ج 17 ص 296، [2] شرح نهج البلاغه: ج 15 ص 227 عن الزبير نحوه.
  - 3- (3) فى المصدر: «فما»، والصواب ما أثبتناه كما فى الأغانى. [3]
  - 4- (4) تاريخ دمشق: ج 59 ص 180، الأغانى: ج 17 ص 297 وراجع: شرح نهج البلاغه: ج 15 ص 227.

735. الأغانی به نقل از مصعب، از پدرش: حسین بن علی علیه السلام با معاویه بر سر زمینی اختلاف داشتند. حسین علیه السلام به او فرمود: «یکی از این سه را برگزین: یا حَقْم را از من بخر، یا آن را به من بازگردان و یا [عبد الله] بن زبیر و [عبد الله] بن عمر را میان من و خود، داور کن و راه چهارم هم "صَلِّمْ" است».

معاویه گفت: «صَلِّمْ» چیست؟

فرمود: «این که به پیمان فضل ها فرا بخوانم».

معاویه گفت: نیازی به این کار نیست.

736. تاریخ دمشق به نقل از مُصْعَب: حسین علیه السلام از نزد معاویه خشمگینانه بیرون آمد و [عبد الله] بن زبیر را دید و به او خبر داد که معاویه، حَقْمی را از او به ستم گرفته است. پس به ابن زبیر فرمود: «او را در یکی از این سه کار، مخیر می کنم راه چهارم هم "صَلِّمْ" است: تو یا ابن عمر را داور میان من و خود کن، یا به حَقْم اقرار کن و سپس آن را از من بطلب تا به او ببخشم و یا آن را از من بخر، و اگر چنین نکند، سوگند به آن که جانم در دست اوست، به پیمان فضل ها فرا می خوانم».

ابن زبیر گفت: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر به آن ندا دهی و

من نشسته باشم، برمی خیزم و اگر ایستاده باشم، به راه می افتم و اگر در راه باشم، شتاب می ورزم تا آن که جانم با جان تو فدا شود و یا با تو انصاف ورزد.

سپس، ابن زبیر به نزد معاویه رفت و گفت: حسین، مرا دیده و سه راه به من پیشنهاد کرده است و راه چهارم، «صَلِّمْ» است.

معاویه گفت: ما نیازی به «صَلِّمْ» نداریم. تو او را در حال خشم دیده ای، سه راه دیگر را بگو.

ابن زبیر گفت: من یا ابن عمر را داور میان خود و حسین، قرار ده.

معاویه گفت: تو یا ابن عمر و یا حَقْمی هر دو را میان خود و او [داور] قرار دادم.

ابن زبیر گفت: آیا به حَقْم اقرار می کنی؟

معاویه گفت: به حَقْم اقرار می کنم و آن را از او می طلبم.

ابن زبیر گفت: آیا آن را از او می خری؟

معاویه گفت: آن را از او می خرم.

چون ابن زبیر به [راه حل] چهارم رسید، همان سخنی را که به حسین علیه السلام گفته بود، به معاویه گفت: اگر مرا به پیمان فضل ها فرا بخواند، اجابتش می کنم.

معاویه گفت: نیازی به آن نیست.

[ابن‌زبیر مانند این ماجرا را میان حسن علیه السلام و معاویه نیز نقل کرده است؛ اما این، صحیح تر است.

ص: 291



737. تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام في جواب كتاب كتبه إليه عمرو بن سعيد والي مكة

يطلب منه الرجوع إلى مكة وأن له الأمان والصله والبر: أما بعد، فإنه لم يشاقق الله ورسوله من دعا إلى الله عز وجل وعمل صالحا وقال إنني من المسلمين، وقد دعوت إلى الأمان والبر والصله، فخير الأمان أمان الله، ولن يؤمن الله يوم القيامة من لم يخفه في الدنيا، فنسأل الله مخافة في الدنيا توجب لنا أمانة يوم القيامة، فإن كنت نويت بالكتاب صلتى وبرى فجزيت خيرا في الدنيا والآخرة، والسلام. (1)

ص: 292

1- (1) تاريخ الطبري: ج 5 ص 388، [1] الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 448، تهذيب الكمال: ج 6 ص 419 الرقم 1323، تاريخ دمشق: ج 14 ص 210، الفتوح: ج 5 ص 68، [2] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 218 [3] كلها نحوه.

737. تاریخ الطبری از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه ای که عمرو بن سعید، فرماندار

مکه به او نوشت و از او خواست که به مکه باز گردد که در امان است و با نیکی و احسان با او برخورد می شود): اما بعد، هر کسی که به سوی خدای عز و جلو کار شایسته دعوت کند و بگوید من از مسلمانانم، با خدا و پیامبرش نستیزیده است. تو به امنیت و نیکی و احسان، فرا خوانده ای؛ اما بهترین امان، امان خداست و خداوند، روز قیامت، کسی را که از او در دنیا ترسیده است، ایمن نمی دارد. از خدا بیمی را در دنیا می خواهیم که موجب امنیت ما در روز قیامت شود و اگر با نامه ات قصد پیوند و نیکی به من داری، خداوند، جزایت را خیر دنیا و آخرت قرار دهد. والسلام!

ص: 293

## نقش خاتم الحسين

738 . الغيبة عن أبي جعفر السمان: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ يَعْنِي صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُمْ قَالُوا: كَانَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَاتَمٌ فَصُّهُ عَقِيقٌ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ دَفَعَتْهُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاشْتَهَيْتُ أَنْ أَنْقُشَ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ الْمَسِيحَ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رُوحَ اللَّهِ، مَا أَنْقُشَ عَلَيَّ خَاتَمِي هَذَا.

قَالَ: أَنْقُشَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ التَّوْرَةِ وَآخِرُ الْإِنْجِيلِ. (1)

ص: 294

1- (1) الغيبة للطوسي: ص 297 ح 252.

738 . الغیبه، طوسی به نقل از ابو جعفر سَمَّان: امام هادی علیه السلام از پدرانش برایم نقل کرد که آنان فرمودند: فاطمه علیها السلام انگشتر نقره با نگینی از عقیق داشت که چون وفاتش در رسید، آن را به حسن علیه السلام داد و او هم آن را هنگام وفاتش به حسین علیه السلام داد.

حسین علیه السلام فرمود: «دوست می داشتم بر آن نقشی بنگارم. عیسی مسیح، پسر مریم که درود بر پیامبر ما و خاندانش و اوباد را در خواب دیدم و به او گفتم: ای روح خدا! چه چیز بر این انگشترم نقش کنم؟

گفت: بر آن نقش کن: "لا إله إلا الله الملك الحق المبين؛ خدایی جز خداوند نیست؛ فرمان روای حق و آشکار" که این، آغاز تورات و پایان انجیل است».

## خِضَابُ الْحُسَيْنِ

739 . رجال النجاشي عن عبيد الله بن الحر: أَنَّهُ سَأَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِضَابِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَرَوْنَ، إِنَّمَا هُوَ حِنَاءٌ وَكَتَمٌ (1). (2)

740 . المعجم الكبير عن سفيان بن عيينه: سَأَلْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَزِيدَ: رَأَيْتَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

قَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُهُ جَالِسًا فِي حَوْضٍ رَمَزَمَ.

قُلْتُ: هَلْ رَأَيْتَهُ صَبَغَ؟

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ وَلِحِيَّتُهُ سَوْدَاءَ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ يَعْنِي عَنَقْفَتَهُ (3) وَأَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ بِيَاضٍ، وَذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَابَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مِنْهُ وَكَانَ يَتَشَبَّهُ بِهِ. (4)

741 . الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَدَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمَا فَرَأَوْهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى لِحِيَّتِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي غَزَاهِ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ. (5)

ص: 296

1- (1) الكَتَمُ: هو نبت يُخْلَطُ مَعَ الْوَسْمِ وَيَصْبَغُ بِهِ الشَّعْرُ، أَسْوَدٌ، وَقِيلَ: هُوَ الْوَسْمَةُ (النهاية: ج 4 ص 150 « [1] كتم »).

2- (2) رجال النجاشي: ج 1 ص 72 الرقم 5، بحار الأنوار: ج 76 ص 104 ح 11. [2]

3- (3) العَنَقْفَةُ: الشَّعْرُ الَّذِي فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى، وَقِيلَ: الشَّعْرُ الَّذِي بَيْنَهَا وَبَيْنَ الذَّقَنِ (النهاية: ج 3 ص 309 « [3] عنق »).

4- (4) المعجم الكبير: ج 3 ص 132 ح 2900.

5- (5) الكافي: ج 6 ص 481 ح 4، [4] مكارم الأخلاق: ج 1 ص 185 ح 542، [5] بحار الأنوار: ج 76 ص 100 ح 9. [6]

739 . رجال النجاشی به نقل از عبید اللّٰه بن حر: از امام حسین علیه السلام درباره خضابش پرسید. فرمود: «آن گونه که می بینید، نیست. آن، مخلوط حنا و کتّم (1) است».

740 . المعجم الكبير به نقل از سفیان بن عیینة: از عبید اللّٰه بن ابی یزید پرسیدم: آیا حسین بن علی را دیده ای؟ گفت: آری. او را دیدم که در حوض زمزم، نشسته بود.

گفتم: آیا موهایش را [رنگ کرده بود؟]

گفت: نه. او را دیدم که محاسنش تا اینجا (میان لب و چانه) سیاه و پایین تر از آن، سفید بود و فرمود که همین جای محاسن پیامبر صلی الله علیه و آله سفید بود و حسین علیه السلام هم خود را به ایشان شبیه می کرد.

741 . الکافی به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: گروهی بر امام حسین علیه السلام در آمدند و دیدند که محاسنش را سیاه رنگ کرده است. از ایشان در این باره پرسیدند. دست به ریشش کشید و فرمود: «پیامبر خدا، در یکی از جنگ هایش فرمان داد که مسلمانان، موهایشان را سیاه رنگ کنند تا در برابر مشرکان، نیرومند به نظر آیند».

ص: 297

---

1- (1) کتّم، گیاهی است که با «وسمه» مخلوط می شود و برای سیاه رنگ کردن مو به کار می رود.

742 . المصنّف عن الركين بن الربيع بن عميله الفزاري عن الحسين بن عليّ عليه السلام: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَنِ السَّنَوْرِ (1) يَلِغُ (2) فِي شَرَابِي؟ فَقَالَ: الْهَرُّ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تُهْرِقِي شَرَابَكَ وَلَا طَهْرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْجَسُ شَيْئًا. (3)

743 . المصنّف عن بشر بن غالب: سَأَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَوْلُودِ (4)، فَقَالَ: إِذَا اسْتَهَلَ (5) وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ. (6)

744 . المصنّف عن بشر بن غالب: لَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَفْتِنَا فِي الْمَوْلُودِ يَوْمَآدُ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ (7).

1- (1) السَّنَوْرُ: هُوَ الْهَرُّ، وَالْأُنْثَى بِهَاءٍ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 6 ص 549 «[1] سنر»).

2- (2) وَلِغٌ يَلِغُ وَيَلِغُ: أَي شَرِبَ مِنْهُ بِلِسَانِهِ (النَّهَائِيَّة: ج 5 ص 226 «[2] ولغ»).

3- (3) الْمَصْنَفُ لِعَبْدِ الرَّزَّاقِ: ج 1 ص 102 ح 357.

4- (4) فِي الْمَسْنَدِ لِابْنِ الْجَعْدِ: «الْمَنْفُوسُ» بَدَلَ «الْمَوْلُودِ».

5- (5) اسْتَهَلَ الصَّبِيُّ: أَي صَاحَ عِنْدَ الْوِلَادَةِ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1852 «[3] هلل»).

6- (6) الْمَصْنَفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: ج 7 ص 388 ح 2، الْمَصْنَفُ لِعَبْدِ الرَّزَّاقِ: ج 3 ص 532 ح 6606، الْمَسْنَدُ لِابْنِ الْجَعْدِ: ص 338 ح

2327 كِلَاهِمَا نَحْوَهُ وَالسَّائِلُ فِيهِمَا «بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ»، فَتَوَحَّحَ الْبُلْدَانُ: ج 3 ص 563 الرَّقْمُ 1058 وَ [4] فِيهِ «سُئِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْ

قَالَ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ»، الْجَوْهَرَةُ: ص 38 وَ فِيهِ «الصَّبِيُّ» بَدَلَ «الْمَوْلُودِ» وَ «اسْتَمَلَى» بَدَلَ «اسْتَهَلَ».

7- (7) الْمَصْنَفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: ج 7 ص 388 ح 3.

742 . المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از ركين بن ربيع بن عميله فزاري: زنی به امام حسين عليه السلام گفت: «سِنُّور»، به نوشيدنی من زبان می زند و از آن می نوشد.

فرمود: «منظورت گربه است؟».

گفت: آری.

فرمود: «نه نوشيدنی ات را دور بریز، نه آب وضویت را. گربه، چیزی را نجس نمی کند».

743 . المصنّف، ابن ابی شيبه به نقل از بشر بن غالب: ابن زبير از امام حسين عليه السلام درباره کودک تولّد یافته پرسید [که کی سهمش از مال و روزی دادن بر او واجب می شود].

فرمود: «چون ناله تولّد را سر داد، سهم و روزی رساندنش واجب می شود».

744 . المصنّف، ابن ابی شيبه به نقل از بشر بن غالب: ابن زبير، امام حسين عليه السلام را دید و گفت: ای ابا عبد الله! فتاویت را درباره کودک مسلمان تولّد یافته، به ما بگو.

فرمود: «[از لحظه تولّد، سهم و روزی اش واجب می شود]».



## فكاك الأسير

745 . الجوهره عن بشر بن غالب: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَسْأَلُ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي فَكَاكِ الْأَسِيرِ؛ عَلِيٌّ مَنْ هُوَ؟

قَالَ: عَلِيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَعَانَهُمْ وَرُبَّمَا قَالَ: قَاتَلَ مَعَهُمْ.... (1)

## مَرَقَةُ الْأَنْبِيَاءِ

746 . كنز العمّال عن الحسين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّحْمُ بِالْبُرِّ (2) مَرَقَةُ (3) الْأَنْبِيَاءِ. (4)

## بَقْلَةُ إِيْلَاسَ وَيُوشَعَ

747 . مكارم الأخلاق عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَشْيَاءَ وَصَّاهُ بِهَا: كُلِّ الْكَرْفَسِ، فَإِنَّهَا بِقْلَةُ إِيْلَاسَ وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (5)

ص: 300

1- (1) الجوهره: ص 39، [1] طبقات المحدثين بأصبهان: ج 2 ص 186.

2- (2) البُرُّ: القمح (مجمع البحرين: ج 1 ص 138 «بر»).

3- (3) المَرَقُ: ماء اللحم إذا طُبِّخَ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1690 «مرق»).

4- (4) كنز العمّال: ج 15 ص 281 ح 40996 نقلاً عن ابن النجار.

5- (5) مكارم الأخلاق: ج 1 ص 390 ح 1317، [2] بحار الأنوار: ج 66 ص 240 ح 5 و [3] راجع: الكافي: ج 6 ص 366 ح 1. [4]

## 37/7- آزاد کردن اسیر

745 . الجوهره از بشر بن غالب: شنیدم ابن زبیر از امام حسین علیه السلام می پرسد: ای ابا عبد الله! آزاد کردن اسیر با کیست؟ فرمود: «بر عهده کسانی است که او به آنها یاری رسانده است» و شاید هم گفت: «همراه آنان جنگیده است...».

## 38/7- شوربای پیامبران

746 . كنز العمال از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت با گندم، شوربای پیامبران است.

39/7

سبزی الیاس و یوشع

747 . مكارم الأخلاق از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان چیزهایی که به علی علیه السلام سفارش کرد، فرمود: «کرفس بخور که آن، سبزی الیاس و یوشع بن نون علیهما السلام است».

ص: 301

## لباسُ الذَّلَّةِ

748. تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: لَمَّا بَقِيَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَلَاثَةِ رَهْطٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ، دَعَا بِسَرَاوِيلَ مُحَقَّقَةٍ يُلْمَعُ فِيهَا البَصْرُ، يَمَانِيٍّ مُحَقَّقٍ، فَفَزَرَهُ (1) وَنَكَّتَهُ (2) لِكَيْلَا يُسَلِّبَهُ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَوْ لَبِستَ تَحْتَهُ ثَبَانًا (3)!

قَالَ: ذَلِكَ ثَوْبٌ مَذَلٌّ وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَلْبَسَهُ. (4)

قَالَ: فَلَمَّا قُتِلَ أَقْبَلَ بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ، فَسَلَبَهُ إِثَاءً فَتَرَكَهُ مُجَرَّدًا. (5)

749. المعجم الكبير عن ابن أبي ليلى: قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَحْسَسَ بِالقَتْلِ: ائْتُونِي ثَوْبًا لَا يَرَعْبُ فِيهِ أَحَدٌ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لَا أَجْرَدُ.

فَقِيلَ لَهُ: ثَبَانٌ.

فَقَالَ: لَا، ذَلِكَ لِبَاسٌ مَن صُربَتِ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ. (6)

ص: 302

1- (1) الفَرْزُ: الفسحُ فِي الثوبِ، لَقَدْ تَفَرَّرَ الثوبُ، إِذَا تَقَطَّعَ وَبَلِيَ (الصحيح: ج 2 ص 781 «[1] فزر»).

2- (2) النُّكْتُ: أَنْ تُنْقَضَ أَخلاقُ الأَخِييَةِ وَالأَكْسِيَةِ البَالِيَةِ لِتَغزُلَ ثَانِيَةً. وَنَكَّتَ السُّوَاكَ وَغَيْرَهُ يَنْكُتُهُ نَكْتًا: شَعَثَهُ (تاج العروس: ج 3 ص 273 274 «[2] نكت»).

3- (3) الثَّبَانُ: سَرَاوِيلُ صَغِيرٍ يَسْتُرُ العورَةَ المَغْلُظَةَ فَقَطْ، وَيُكثِرُ لِبَسَهُ المَلأَحُونَ (النهاية: ج 1 ص 181 «[3] تبن»).

4- (4) بَيَّنَ الإِمامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا النِّصِّ سَبَبَ امْتِناعِهِ عَنِ لِبَسِ الثَّبَانِ بِتَلْمِيحِينَ لِطِيفِينَ: أَحَدُهُما لِأَيِّهِ 61 مِنْ سِوَرِهِ البقره الوارده فِي شَأْنِ اليَهُودِ الَّذِينَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ، وَالأَخرُ لِأَيِّهِ 29 مِنْ سِوَرِهِ التَّوْبَةِ الَّتِي وَسَمَتِ أَهْلَ الذَّمِّ بِالصِّغارِ، فَلَمْ يَكُنِ الثَّبَانُ فِي لِبَاسِ العَرَبِ بَلْ كانَ فِي لِبَاسِ اليَهُودِ، وَيشهدُ لِذَلِكَ وَرودُهُ فِي البَيْتِ التَّالِي: رُبَّ جَدِّ لِعُقْبَةَ بْنِ أَبانٍ لَأَسُّ فِي بِلادِنَا ثَبانًا كَمَا يُؤَيِّدُهُ أَنَّ لِفِظِ «الثَّبَانِ» لَيْسَ عَرَبِيًّا بَلْ هُوَ مَعْرَبٌ «تَبان» الفارسي (شرح نهج البلاغه: ج 6 ص 293).

5- (5) تاريخ الطبري: ج 5 ص 451، [4] الكامل فِي التاريخ: ج 2 ص 572 نحوه وَرَاجِع: الإِرشاد: ج 2 ص 111 وَ [5] إِعلامُ الوَرى: ج 1 ص 468. [6]

6- (6) المعجم الكبير: ج 3 ص 117 ح 2850، تاريخ دمشق: ج 14 ص 221، كفاية الطالب: ص 434، [7] بغيه الطلب: ج 6 ص 2617؛ [8] الملهوف: ص 174 نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 54. [9]

748. تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم: چون حسین علیه السلام با سه یا چهار نفر تنها ماند، شلووار یمانی محکمش را که چشم را خیره می کرد خواست تا زیر لباسش بپوشد و آن را پاره پاره و رشته رشته کرد تا پس از شهادتش به غارت نبرند.

یکی از یاران او گفت: کاش زیر آن، شلووارک می پوشیدی!

فرمود: «آن، لباس خواری است و برای من، شایسته نیست که آن را بپوشم» (1).

اما هنگامی که به شهادت رسید، بحر بن کعب، آن را از [تن] ایشان در آورد و ایشان را بی لباس، رها کرد.

749. المعجم الکبیر به نقل از ابن ابی لیلی: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد شهید می شود، فرمود: «لباسی که کسی به آن رغبت نکند، برایم بیاورید که زیر پوششم بگذارم تا مرا بی لباس نکنند».

به ایشان گفته شد: شلووارک.

فرمود: «نه. این، لباس کسی است که مهر خواری بر او زده اند».

پس لباسی گرفت و آن را پاره کرد و زیر لباسش قرار داد؛ اما چون به شهادت رسید، او را بی لباس کردند.

ص: 303

---

1- (1) امام علیه السلام با اشاره به آیه 61 از سوره بقره، این لباس را از آن یهود دانسته و سبب خودداری خود را از پوشیدن این لباس، توضیح داده است. خداوند، یهودیان را در این آیه محکوم به خواری کرده است. همچنین، در آیه 29 از سوره توبه، آنان را در جامعه اسلامی در جایی فروتر نشانده است. به عبارت دیگر، «تَبَان» یا همان «تَبَان» فارسی، نه به دلیل این که لباس قوم خاصی است، بلکه به دلیل لباس اهل ذمه بودن (که جامه ویژه یهودیان آن روز در سرزمین های عربی بود)، مناسب فرزند پیامبر خدا نبود.

مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

750 . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

أَخْبِرْنِي عَنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِالْعَرَبِيِّهِ؟

فَقَالَ: هُوْدٌ، وَصَالِحٌ، وَشُعَيْبٌ، وَإِسْمَاعِيلُ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (1)

فَضَّلُ شُهَدَاءِ آلِ الْحَسَنِ

751 . الإقبال عن خلاد بن عمير الكندي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَلْ لَكُمْ عِلْمٌ بِآلِ الْحَسَنِ الَّذِينَ خُرِجَ بِهِمْ مِمَّا قَبَلْنَا؟... فَقُلْنَا نَرْجُو أَنْ يُعَافِيَهُمُ اللَّهُ، فَقَالَ: وَ أَيْنَ هُمْ مِنَ الْعَافِيَةِ؟! ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ، وَ بَكَينَا، ثُمَّ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: «يُقْتَلُ مِنْكَ أَوْ يُصَابُ مِنْكَ نَفْرٌ بِسَطِّ الْفِرَاتِ، مَا سَبَقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ»، وَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ وُلْدِهَا غَيْرُهُمْ. (2)

752 . مقاتل الطالبيّين عن يحيى بن عبد الله عن الذي أفلت من الثمانيه: لَمَّا ادْخَلْنَا الْحَبَسَ قَالَ

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ مِنْكَ عَلَيْنَا فَاشْدُدْ حَتَّى تَرْضَى.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ: مَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟!!

ثُمَّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ أَبِيهَا [الإمام الحسين عليه السلام]، عَنْ جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «يُدْفَنُ مِنْ وُلْدِي سَبْعَةٌ بِسَاطِئِ الْفِرَاتِ؛ لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ». فَقُلْتُ: نَحْنُ ثَمَانِيَةٌ!

قَالَ: فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ وَ جَدَوْهُمْ مَوْتَى، وَ أَصَابُونِي وَ بِي رَمَقٌ، وَ سَقَوْنِي مَاءً وَ أَخْرَجُونِي، فَعِشْتُ. (3)

1- (1) الخصال: ص 319 ح 103، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 241 245 ح 1 [1] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص 593 596 ح 44 عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 75 80 ح 1. [2]

2- (2) الإقبال: ج 3 ص 86، [3] بحار الأنوار: ج 47 ص 302 ح 25. [4]

3- (3) مقاتل الطالبيين: ص 177؛ [5] دلائل الإمامة: ص 72، بحار الأنوار: ج 47 ص 302. [6] يشير هذان الحديثان إلى ما تعرّض له مجموعه من أحفاد الإمام الحسن المجتبي عليه السلام، من الاعتقال و السجن، و ذلك بعد الثورة التي قادها أبناء عبد الله المحض بن الحسن المثنى بن الإمام الحسن المجتبي عليه السلام و الذي كانت امه فاطمه بنت الإمام الحسين عليه السلام.

750 . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام به نزد ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت: مرا از پنج پیامبر عرب زبان آگاه کن.

فرمود: «هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد که دروهای خدا بر همه آنان باد».

### 42/7- فضیلت شهدای خاندان امام حسن

751 . الإقبال به نقل از خلّاد بن عمیر کندی: بر امام صادق علیه السلام در آمدم. فرمود: «آیا اطلاعی از خاندان امام حسن علیه السلام که آنها را از پیش ما بردند، دارید؟»....

گفتم: امید داریم که خدا عافیتشان دهد.

فرمود: «آنان کجا و عافیت کجا؟!». سپس گریست تا آنجا که صدای گریه اش بلند شد و ما نیز گریستیم.

سپس فرمود: «پدرم از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد که از پدرش که دروهای خدا بر او باد شنیده که به او فرموده است: "از [نسل] تو چند نفر در [کنار] رود فرات، کشته می شوند (به مصیبت آنها دچار می شوی) که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند" و از نسل فاطمه علیها السلام، جز اینها کسی نمانده است».

752 . مقاتل الطالبيين به نقل از یحیی بن عبد الله، از [تنها] کسی که از میان هشت نفر

نجات یافت: چون ما را به زندان بردند، علی بن حسن گفت: خدایا! اگر این گرفتاری از سرِ خشم تو بر ماست، آن را شدیدتر کن تا از ما راضی شوی.

عبد الله بن حسن گفت: خدایت رحمت کند! این سخن چیست؟

سپس برای ما از فاطمه صغری، از پدرش (امام حسین علیه السلام)، از مادرش فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا نقل کرد که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: «هفت نفر از فرزندان من در کنار فرات دفن می شوند که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند».

من گفتم: ما هشت نفریم [و این حدیث، شامل ما نمی شود]!

چون در زندان را گشودند، آنان را مُرده یافتند و به من، در حالی که نیمه جانی داشتم، رسیدند و آبم دادند و بیرونم آوردند و زنده ماند. (1)

1- (1) این دو حدیث، به زندانی شدن نوادگان امام حسن علیه السلام در جریان قیام آنان، اشاره دارد. رهبران این قیام، پسران عبد الله محض بودند که فرزند فاطمه صغری و حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

لا شفاعَةَ في الحَدِّ

753 . دعائم الإسلام: عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَخَذَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ فِي حَدِّ وَجَبَ عَلَيْهِ لِيُقِيمَهُ عَلَيْهِ، فَذَهَبَ بَنُو أَسَدٍ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَشْفِعُونَ بِهِ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ.

فَانْطَلَقُوا إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لَا تَسْأَلُونِي شَيْئًا أَمْلِكُهُ إِلَّا أُعْطَيْتُكُمْوَهُ.

فَخَرَجُوا مَسْرُورِينَ، فَمَرَّوْا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا قَالَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَكُمْ بِصَاحِبِكُمْ حَاجَةٌ فَانصَرِفُوا، فَلَعَلَّ أَمْرَهُ قَدْ قَضَى!

فَانصَرَفُوا إِلَيْهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ، قَالُوا: أَلَمْ تَعِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمْلِكُهُ، وَهَذَا شَيْءٌ لِلَّهِ لَسْتُ أَمْلِكُهُ. (1)

ص: 306



753. دعائم الإسلام: نقل است که علی علیه السلام مردی از بنی اسد را به خاطر حدی که بر او واجب شده بود، دستگیر کرد تا حد را بر او جاری سازد. از این رو، بنی اسد به نزد حسین علیه السلام رفتند و خواستار شفاعت او شدند؛ اما او خودداری ورزید.

پس به نزد علی علیه السلام رفتند و این کار را از او خواستند. علی علیه السلام فرمود: «از من، چیزی نمی خواهید که در اختیار من باشد، جز آن که آن را به شما می دهم».

آنان، شادمان بیرون آمدند و بر حسین علیه السلام گذشتند و آنچه را علی علیه السلام گفته بود، به او خبر دادند. حسین علیه السلام فرمود: اگر با رفیقان کاری دارید، باز گردید که شاید کار او تمام شده باشد!

پس به نزد او باز گشتند و دیدند که حد بر او جاری شده است.

گفتند: ای امیر مؤمنان! آیا به ما وعده ندادی؟

فرمود: «وعده دادم آنچه در اختیار من است، [می بخشم] و این حد، از آن خدا بود، نه در اختیار من».

## قَضَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

754 . الأمايلى ياسناده عن الحسين بن على عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قضى باليمين مع الشاهد الواحد، وإن علياً عليه السلام قضى به بالعراق. (1)

755 . عيون أخبار الرضا ياسناده عن الحسين بن على عليه السلام: اختصم إلى علي بن أبي طالب عليه السلام رجلان، أحدهما باع الآخر بعيراً واستثنى الرأس والجلد، ثم بدا له أن ينحره. قال: هو شريكه في البعير على قدر الرأس والجلد. (2)

## ورائهُ قميصِ هارونَ بنِ عمران

756 . الثاقب في المناقب ياسناده عن الحسين بن على عليه السلام: كنت مع أبي على شاطئ الفرات، فنزع قميصه وغاص في الماء، فجاءه موج فأخذ القميص، فخرج أمير المؤمنين عليه السلام وإذا بهاتف يهتف: يا أمير المؤمنين، خذ ما عن يمينك، فإذا منديل فيه قميص ملفوف، فأخذ القميص ولسه، فسقطت من جيبه رقعته، مكتوب فيها:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هَذَا قَمِيصُ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ» 3 . (3)

ص: 308

1- (1) الأمايلى للصدوق: ص 445 ح 593 [1] عن عباد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 104 ص 277 ح 1 و [2] راجع: السنن الكبرى للبيهقي: ج 10 ص 285 ح 20652.

2- (2) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 43 ح 153، [3] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 252 ح 176 [4] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 134 ح 2. [5]

3- (4) الثاقب في المناقب: ص 273 ح 237 [6] عن عبد الله بن عبد الجبار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 57 [7] عن عيسى بن أحمد عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين عليه السلام عن قنبر، منه منقبه: ص 93 عن عيسى بن أحمد عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين عليه السلام عن قنبر و كلاهما نحوه و راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 229. [8]

754 . الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، بر اساس یک شاهد و سوگند، حکم داد و امام علی علیه السلام هم در عراق بر این اساس، قضاوت کرد.

755 . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: دو مرد نزد امام علی علیه السلام طرح دعوا کردند. یکی به دیگری شتری فروخته و سر و پوست آن را استثنا کرده بود. سپس [خریدار] تصمیم گرفته بود آن شتر را نحر کند. امام علیه السلام حکم داد: «او (فروشنده) در شتر به اندازه سر و پوست، شریک است».

#### 45/7- به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران

756 . الثاقب فی المناقب به سندش، از امام حسین علیه السلام: با پدرم کنار رود فرات بودیم که پیراهنش را درآورد و در آب فرو رفت. موجی آمد و پیراهن را بُرد. امیر مؤمنان، بیرون آمد که هاتقی ندا داد: ای امیر مؤمنان! آنچه را از سمت راست می آید، بگیر.

بقچه ای دیدیم که پیراهنی را در آن پیچیده بودند. پس پیراهن را گرفت و پوشید. از جیبش، برگه ای افتاد که در آن نوشته بود: «به نام خداوند بخشنده

مهربان. هدیه ای است از جانب خدای عزیز حکیم به علی بن ابی طالب. این، پیراهن هارون بن عمران است.» [این گونه] بود و آن را میراث گروهی دیگر کردیم».

757 . الكافي عن أبي سعيد عن الحسين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ. (1)

758 . المصنّف عن جابر الجعفي عن الشعبي أو عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام: إِنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا دَخَلَا الْفُرَاتَ وَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ (2) مِنْهُمَا إِزَارَةٌ، ثُمَّ قَالَا: إِنَّ فِي الْمَاءِ أَوْ: إِنَّ لِلْمَاءِ سَاكِنًا. (3)

1- (1) الكافي: ج 6 ص 445 ح 4، و [1] في مشكاة الأنوار: ص 553 ح 1866 [2] عن الإمام الحسن عليه السلام.

2- (2) في المصدر: «واحد»، وهو تصحيف ظاهر.

3- (3) المصنّف لعبد الرزاق: ج 1 ص 289 ح 1114، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 227 ح 2 عن ليث عمّن رأى الحسين عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 9 ص 547 ح 27355.

757 . الكافي به نقل از ابو سعید، از امام حسین علیه السلام: هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند، خداوند، روز قیامت، لباسی از آتش بر او می پوشاند.

758 . المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از جابر جُعی، از شّعی یا امام باقر علیه السلام: حسن و حسین علیهما السلام در حالی که هر یک، ردایی به تن داشتند، به فرات در آمدند. سپس فرمودند: «آب نیز ساکنی دارد».

759 . الكافي عن أبي سعيد عقيصا التيمي: مَرَرْتُ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ صَمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ هُمَا فِي الْفُرَاتِ مُسْتَتَعَانِ فِي إِزَارَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُمَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا، أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ؟!!

فَقَالَا لِي: يَا أَبَا سَعِيدٍ، فَسَادُنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ، إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ. (1)

ص: 312

---

1- (1) الكافي: ج 6 ص 390 ح 3، [1] المحاسن: ج 2 ص 407 ح 2423 [2] نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 479 ح 1. [3]

759 . الکافی به نقل از ابو سعید عقیصای تیمی: بر حسن و حسین که دروذهای خدا بر آنان باد درآمدم. آنان، خود را در فرات، پوشیده در  
ردا می شستند. به ایشان گفتم: ای فرزندان پیامبر خدا که خداوند بر شما درود بفرستد! این دو ردا را تباه کردید!  
به من فرمودند: «ای ابو سعید! تباهی دو ردایمان، نزد ما بهتر از تباهی دین ماست. آب نیز اهل و ساکنانی دارد، مانند ساکنان زمین».

ص: 313

دراسه حول اشعار الإمام الحسين عليه السلام و الديوان المنسوب إليه

لفن الشعر دور كبير و استثنائي في نقل المفاهيم، و ترويح الثقافه، و خلق الملاحم، و تخليد الأحداث. و لهذا السبب يتمتع الشعر بمكانه مرموقه بين المعارف البشريه، و كسائر الفنون يمكنه أن يسخر للقيم الإلهيه و الإنسانيه، كما يمكن استخدامه ضدّها.

و كان الشعر في زمن البعثه النبويه من أهمّ السبل في إضلال الناس و إبعادهم عن الحقيقه، لذا ذمّ القرآن الكريم شعراء ذلك العهد و أتباعهم حيث قال:

«و الشّعراء يتبعهم الغاوون\* ألم تر أنّهم في كلّ وادٍ يهيمون\* و أنّهم يقولون ما لا يفعلون». (1)

و ممّا لا شكّ فيه أنّ الخصائص المذكوره في هذه الآيات، تختصّ بالشعراء الذين يستخدمون فنّ الشعر في نشر الانحطاط و السقوط. و لهذا يستثنى القرآن الكريم الشعراء الرساليين مباشره بالآيات التاليه:

«إلّا الذين آمنوا و عملوا الصّالحات و ذكروا الله كثيراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلّم الذين ظلموا أنّهم كانوا يفترون». (2)

و لأجل الّا- يُجحف حق الشعراء، يميّز الله سبحانه و تعالى هؤلاء عن غيرهم بذكر هذا الاستثناء، و يعرفهم للمجتمع المسلم بأربعه خصائص:

1. الإيمان.

2. العمل الصالح.

3. الإكثار من ذكر الله تعالى.

4. التصدّي للظلم و استخدام الشعر في رده.

و قد اعتبر الرسول صلى الله عليه و آله هؤلاء الشعراء مجاهدين في سبيل الله. فحينما نزلت الآيه 79 من سوره الشعراء، أتى حسان بن ثابت و عدد آخر من الشعراء المسلمين الرسول صلى الله عليه و آله و سألوه عن قول الشعر، فأجابهم النبيّ صلى الله عليه و آله:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ و لِسَانِهِ، و الذى نفسى بيده لكانّ ما ترمونهم به ينضح التّبل». (3)

و هكذا كان الرسول صلى الله عليه و آله يؤكّد استخدام فنّ الشعر في ساحات الجهاد، و كان يوصى بتسخير هذا الفنّ لنشر الحكمه في المجتمع و ترسيخها:

«إِنَّ مِنَ الشّعْرِ لِحِكْمَةٌ». (4)

كما أوصى الإمام الصادق عليه السلام أصحابه:



عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ. (5)

إنَّ التَّأَمُّلَ فِي سِيرَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَنْثَمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ يَكْشِفُ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَسْتَعْمِدُونَ فَنَّ الشَّعْرَ لِأَغْرَاضِ تَرْبِيَةِ وَسِيَاسِيَةِ وَ عَسْكَرِيَةِ، لَكِنْ هَلْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَنْظُمُونَ الشَّعْرَ أَيْضاً؟ وَهَلْ الْأَشْعَارُ الْمُنْسُوبَةُ إِلَيْهِمْ صَادِرَةٌ عَنْهُمْ حَقّاً؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَحْتَاجُ إِلَى مَنَاقَشَةٍ.

ص: 314

---

1- (1) الشعراء: 224-226. [1]

2- (2) الشعراء: 227. [2]

3- (3) مسند ابن حنبل: ج 10 ص 335 ح 27244 [3] عن كعب بن مالك.

4- (4) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 379 ح 5805؛ سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1235 ح 3755 عن ابى بن كعب.

5- (5) رجال الكشي: ج 2 ص 704 ح 748 [4] عن سماعه.

### پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان

هنر شعر، در انتقال مفاهیم، گسترش فرهنگ، آفرینش حماسه و جاودان سازی حادثه ها، نقشی بس ارجمند و بی بدیل دارد و از این رو، در معارف بشر از جایگاه والایی برخوردار است. این هنر، مانند دیگر هنرها می تواند در خدمت ارزش های الهی و انسانی قرار گیرد و می تواند در جهت عکس آن، مورد سوء استفاده واقع شود.

در هنگامه بعثت پیامبر خدا، شعر، یکی از عوامل مهم ضلالت و گم راهی مردم بود. از این رو، قرآن کریم، شعر را بیان آن دوران و پیروان آنها را به شدت مورد نکوهش قرار داده و می فرماید:

«و شاعران را گمراهان، پیروی می کنند. آیا ندیده انی که آنان در هر وادی ای سرگردان اند؟ و آنان اند که چیزهایی را می گویند که انجام نمی دهند».

بی شک، ویژگی هایی که در این آیات برای شاعران آمده، اختصاص به کسانی دارد که هنر شعر را در جهت گسترش فرهنگ انحطاط و ابتذال، مورد استفاده قرار می دادند. لذا بلافاصله قرآن، شاعران متعهد را استثنا می کند و می فرماید:

«مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و خدا را بسیار به یاد می آورند و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند».

خداوند متعال، در این آیه، برای آن که حق شعر و شاعران متعهد، ضایع نگردد، با یک استثناء، صف این گروه از شاعران را از دیگران جدا کرده است و با چهار ویژگی، آنان را به جامعه اسلامی معرفی می کند. این ویژگی ها عبارت اند از:

1. ایمان

2. عمل صالح

3. بسیار به یاد خدا بودن

4. در برابر ستم ها به پا خاستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن.

گفتنی است که سرایندگانی با این اوصاف، از منظر پیامبر خدا، مجاهد شناخته شده اند. هنگامی که آیات آخر سوره شعرا نازل شد، حسان بن ثابت و تنی چند از شاعران مسلمان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و درباره سرودن شعر با وجود این آیه، کسب تکلیف کردند. پیامبر خدا در پاسخ فرمود:

مؤمن، با شمشیر و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، گویا آنچه شما به آنان می زنید، خدنگ به هدف خورده است.

بدین سان، پیامبر خدا، بهره گیری از هنر شعر در میدان جهاد را مورد تأکید قرار می دهد و در پیامی دیگر، بهره گیری از این هنر را در جهت

تعمیق و گسترش حکمت در جامعه توصیه می نماید:

پاره ای از شعرها، حکمت اند.

همچنین، امام صادق علیه السلام به پیروان خود توصیه می فرماید:

شعرِ عبدی را به فرزندانِتان بیاموزید، که او بر دین خداست.

تأمل در سیره پیشوایان الهی نشان می دهد که آنان، از هنر شعر در جهت اهداف تربیتی، سیاسی و نظامی بهره می گرفته اند؛ اما این که خود نیز شعر می سروده اند یا نه، و این که اشعار منسوب به آنها تا چه حد صحّت دارد، موضوعاتی قابل بررسی اند.

ص: 315





إنَّ أوَّلَ شبهه يمكن طرحها هي أنَّ القرآن لا يعتبر نظم الشعر لائقاً بمقام النبوه: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يُنْبِغِي لَهُ» 1. و بما أنَّ إمامه أهل البيت عليهم السلام استمرار لنبوّه النبيّ الخاتم صلى الله عليه و آله، فلا يليق نظم الشعر بمقام الإمامه أيضاً.

يمكننا الإجابة على هذا الإشكال: بأنَّ الشعر كما مرّ ذكره على صنفين: الشعر الممزوج بخيالات الشاعر الكاذبه حتّى يستلذّ به المستمع و يستأنس به، و قد قيل عنه «أحسن الشعر أكذبه» (1)، و هو ما لا يليق بمقام النبوه و الإمامه، بل حتّى بالمؤمن النزيه.

أمّا الصنف الآخر من الشعر، و الذي سمّاه الرسول صلى الله عليه و آله بالحكمه، فلا يتعارض مبدئياً مع مقام النبوه أو الإمامه.

نعم! عدم نظم الشعر من قبل الرسول صلى الله عليه و آله أمر مطلوب، فلو نظم الشعر، صدّق الناس إشاعه المشركين بأنّ القرآن شعر. بعبارة اخرى، نظم الشعر كالكتابه لا يتنافى مع مقام الإمامه، كما كان الأئمه يكتبون فى حين لم يكتب الرسول لردع

شائعه تلقّيه العلم من الآخرين. فنظم الأئمه للشعر لا إشكال عليه من الناحيه الثبوتيه، لكن يجب تحقّقه من الناحيه الإثباتيه.

إنّ الأدلّه التي تثبت تمتّع أئمه أهل البيت بجميع العلوم (2)، تستطيع أن تثبت تمتّعهم بقابليه نظم الشعر، فهناك مستندات كثيره تدلّ على أنّ الإمام عليّ عليه السلام كان ينشد الشعر، لكن ليس بإمكاننا التسليم بأنّ كلّ ما نسب إليه من الشعر (3) صادر عنه حقيقه.

نفس الكلام مطروح بالنسبه للإمام الحسين عليه السلام و الأشعار المنسوبه إليه، و لتبيين الموضوع، تقدّم الإيضاحات التاليه:

ص: 318

---

1- (2) ربّما قالوا: «أحسن الشعر أكذبه»، كقول النابغه: «يقدر السلوقى المضاعف نسجه/ و يوقدن بالصفاح نار الحباحب» (إعجاز القرآن للباقلانى: ص 114). [1]

2- (3) راجع: أهل البيت فى الكتاب و السنّه/ علم أهل البيت.

3- (4) راجع: موسوعه الإمام عليّ بن أبى طالب فى الكتاب و السنّه: ج 10/ الإمام و فنّ الشعر.

نخستین شبهه ای که ممکن است مطرح شود، این است که: قرآن، سرودن شعر را شایسته مقام نبوت نمی داند:

«ما به او شعر نیاموختیم و شایسته او هم نبود».

از سوی دیگر، امامت اهل بیت علیهم السلام ادامه نبوت حضرت ختمی مرتبت است. در نتیجه، این شبهه پیش می آید که سرودن شعر با مقام امامت، همچون مقام نبوت، ناسازگار است.

در پاسخ این شبهه باید گفت: همان گونه که پیش از این یادآوری شد، شعر دو گونه است: شعری که با تخیلات کاذب شاعر، آراسته می شود تا برای مخاطب، شیرین و دل نشین گردد و درباره آن گفته شده: «بهترین شعر، دروغ ترین آن است».<sup>(1)</sup>

سرودن چنین شعری، نه شایسته مقام نبوت است و نه شایسته مقام امامت؛ بلکه شایسته مؤمن پرهیزگار نیز نیست. شعری که به فرموده پیامبر خدا، حکمت است. چنین شعری نه با مقام نبوت به طور اصولی در تضاد است و نه با مقام امامت.

آری! در خصوص پیامبر خدا، سرودن شعر، مزیت داشته است؛ زیرا اگر شعر می سرود، اتهام شعر بودن قرآن که توسط مشرکان شایع شده بود تقویت می شد.

به سخن دیگر، سرودن شعر، مانند کتابت، منافاتی با مقام امامت ندارد، همان طور

که امامان می نوشتند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی نوشت تا شایعه تعلیم دیدن او تقویت نشود. سرودن شعر توسط امامان نیز از نظر ثبوتی هیچ ایرادی ندارد؛ اما از نظر اثباتی، باید سرودن شعر توسط آنان، اثبات گردد.

دلایلی که اثبات می کند امامان از اهل بیت از همه علوم برخوردار بودند، می تواند برخوردار بودن آنان از فن شعر را نیز اثبات کنند، چنان که در مورد امام علی علیه السلام اسناد فراوانی در دست است که ایشان، شعر می سرود؛ اما نمی توان پذیرفت همه اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است، سروده ایشان باشد.

درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است نیز همین بحث مطرح است و برای روشن شدن مسئله، توضیحاتی ارائه می گردد.

ص: 319

---

1- (1) مانند این شعر نابغه ذبیانی: زره سلوqi حلقه حلقه بافته شده، شراره می دهد/ و سنگ های عریض هم شراره بر می افروزند.

أولاً: المصادر التاريخية والأدبية والحديثية لأشعار الإمام الحسين عليه السلام

لقد نسبت في المصادر التاريخية والأدبية والحديثية أشعار للإمام الحسين عليه السلام، نذكر هنا قائمه بأسماء الأشخاص الذين ذكروا بعض الأبيات و نسبوها للإمام عليه السلام ضمن كتاباتهم:

1. أبي مخنف (المتوفى 157ق) (1) ثلاثة أبيات
2. مصعب بن زبير (المتوفى 236ق) (2) ثلاثة أبيات
3. البلاذري (المتوفى 279ق) (3) سبعة أبيات
4. محمد بن سعد (القرن الثالث) (4) ثلاثة أبيات
5. الطبري (المتوفى 310ق) (5) سبعة أبيات
6. أحمد بن أعمش (المتوفى 314ق) (6) خمس و ثلاثون بيتاً
7. المسعودي (المتوفى 346ق) (7) بيتان
8. أبو الفرج الإصفيهاني (المتوفى 362ق) (8) سبعة أبيات
9. الشيخ الصدوق (المتوفى 381ق) (9) ثمانية أبيات
10. أبو هلال العسكري (المتوفى 382ق) (10) بيتان
11. الحلواني (القرن الخامس) (11) بيت واحد
12. أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي (المتوفى 450ق) (12) بيت واحد
13. يحيى بن حسين الشجري (المتوفى 499ق) (13) بيتان
14. ابن شهر آشوب المازندراني (المتوفى 588ق) (14) ستة و ثمانون بيتاً
15. ابن عساکر (المتوفى 571ق) (15) خمسة و عشرون بيتاً
16. أحمد بن علي الطبرسي (القرن السادس) (16) اثنان و ثلاثون بيتاً
17. فتال النيشابوري (القرن السادس) (17) ثلاثة عشر بيتاً
18. الخوارزمي (القرن السادس) (18) اثنان و أربعون بيتاً



19. ابن الجوزى (القرن السابع) (19) ثلاثة أبيات
20. محمد بن طلحة الشافعي (القرن السابع) (20) إحدى و ثلاثون بيتاً
21. ابن عديم (المتوفى 660ق) (21) اثنان و عشرون بيتاً
22. السيد ابن طاووس (المتوفى 664ق) (22) خمسة عشر بيتاً
23. علي بن عيسى الأربلي (المتوفى 693ق) (23) مئة و تسعة و عشرون بيتاً
24. ابن منظور (المتوفى 711ق) (24) تسعة عشر بيتاً
25. ابن كثير الدمشقي (المتوفى 774ق) (25) اثنان و عشرون بيتاً
26. حسن بن أبي الحسن الديلمي (المتوفى 841ق) (26) أربعة أبيات
27. ابن نما (المتوفى 841ق) (27) تسعة عشر بيتاً
28. محمد بن أحمد الدمشقي (المتوفى 871ق) (28) تسعة عشر بيتاً
29. ابن الصبّاغ (القرن التاسع) (29) أربعة و ثلاثون بيتاً
30. العلامة البحراني (القرن الحادي عشر) (30) خمسة و سبعون بيتاً
31. محمد بن أبي طالب (القرن الحادي عشر) (31) ثلاثة و أربعون بيتاً
32. نور الله الشوشتری (القرن الحادي عشر) (32) مئة و خمسة و عشرون بيتاً
33. العلامة محمد باقر المجلسي (المتوفى 1110ق) (33) مئة و سبعة و أربعون بيتاً
34. القندوزي (القرن الثالث عشر) (34) ثلاثة و أربعون بيتاً
35. الشبلنجي (القرن الثالث عشر) (35) عشرون بيتاً
36. السيد محسن الأمين (المتوفى 1371ق) (36) ستة و ثلاثون بيتاً
37. آية الله المرعشي النجفي (المتوفى 1371ش) (37) ثمانية و عشرون بيتاً
38. أحمد الصابري (معاصر) (38) أربعمئة و واحد و عشرون بيتاً

- 1- (1) مقتل الحسين لأبي مخنف:ص 25.
- 2- (2) نسب قریش:ص 59.
- 3- (3) أنساب الأشراف:ج 3 ص 364 368 و ص 393.
- 4- (4) الطبقات الكبرى(الطبقه الخامسه من الصحابه):ج 1 ص 371.
- 5- (5) تاريخ الطبرى:ج 5 ص 342 و 404 و 420.
- 6- (6) الفتوح:ج 5 ص 72 و 79 و 84 و 115 و 116.
- 7- (7) مروج الذهب:ج 3 ص 64،إثبات الوصيّه:ص 177.
- 8- (8) الأغاني:ج 16 ص 147 و ص 148 و ج 19 ص 204،مقاتل الطالبیین:ص 94 و 320. [1]
- 9- (9) الأمالی للصدوق:ص 219 و 221 و 223.
- 10- (10) تصحيفات المحدثين:ص 174.
- 11- (11) نزهه الناظر:ص 88.
- 12- (12) نصيحة الملوك:ص 337(طبع مؤسسه شباب الجامعه الإسكندريه).
- 13- (13) الأمالی للشجرى:ج 1 ص 185. [2]
- 14- (14) المناقب لابن شهر آشوب:ج 4 ص 45 و 66 69 و 72 و 79 و 80 و 95 و 99 و 108 110.
- 15- (15) تاريخ دمشق:ج 14 ص 185 187 و 204 و 219 و ج 69 ص 120 و....
- 16- (16) الاحتجاج:ج 2 ص 100-101.
- 17- (17) روضه الواعظين:ص 173 و 203 و [3]205.
- 18- (18) مقتل الحسين للخوارزمى:ج 1 ص 123 و 142 و 143 و 147 و 186 و 233 و ج 2 ص 7 و 32 و 33.
- 19- (19) تذكره الخواص:ص 265. [4]
- 20- (20) مطالب السؤل:ص 72 و 73.
- 21- (21) بغيه الطلب فى تاريخ حلب:ج 6 ص 2593 2596.
- 22- (22) الملهوف:ص 134 و 140 و 157 و 170.
- 23- (23) كشف الغمّه:ج 2 ص 231 و 238 240 و 244 250،و [5]قد نقل عن ابن الخشاب النحوى أشعاراً لأبى مخنف.
- 24- (24) مختصر تاريخ دمشق:ج 7 ص 131 و 133.
- 25- (25) البدايه و النهايه:ج 8 ص 177 و 209 و [6]210.
- 26- (26) أعلام الدين:ص 298،إرشاد القلوب:ج 1 ص 30.
- 27- (27) مثير الأحزان:ص 38 و 45 و 49 و 55 و 72.
- 28- (28) جواهر المطالب فى مناقب الإمام الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام:ج 2 ص 315 و 316.
- 29- (29) الفصول المهمّه:ص 177 و 179. [7]
- 30- (30) عوالم العلوم(قسم الإمام الحسين عليه السلام):ج 17 ص 63-69 و 245 و 284 و 290 292 و 298.
- 31- (31) تسليه المجالس:ج 2 ص 248 و 310 و 315 318.
- 32- (32) إحقاق الحقّ:ج 11 ص 625 648.
- 33- (33) بحار الأنوار:ج 44 ص 160 و 161 و 190 196 و 209 و 316 و 319-374،و ج 45 ص 9 و 41 و 47 49 و ج 78 ص

34- (34) ینابیع المودّة: ج 3 ص 69 و 75 و [8] 80 و 153.

35- (35) نور الأبصار: ص 242.

36- (36) أعیان الشیعه: ج 1 ص 621. [9]

37- (37) شرح إحقاق الحقّ: ج 27 ص 217 230 بعض نظم الإمام الحسین علیه السلام.

38- (38) أدب الحسین و حماسته: ص 13 55.

## توضیحاتی درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است

### یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین

در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، اشعاری به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که در اینجا، فهرست وار به نویسندگانی که ابیاتی چند از این اشعار را در آثار خود آورده اند، اشاره می شود:

1. ابو مخنف (م 157ق) 3 بیت
2. مُصعب بن زبیر (م 236ق) 3 بیت
3. بلاذری (م 279ق) 7 بیت
4. محمد بن سعد (ق 3) 3 بیت
5. طبری (م 310ق) 7 بیت
6. احمد بن اعثم (م 314ق) 35 بیت
7. مسعودی (م 346ق) 2 بیت
8. ابو الفرج اصفهانی (م 362ق) 7 بیت
9. شیخ صدوق (م 381ق) 8 بیت
10. ابو هلال عسکری (م 382ق) 2 بیت
11. حلوانی (ق 5) 1 بیت
12. ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (م 450ق) 1 بیت
13. یحیی بن حسین شجری (م 499ق) 2 بیت
14. ابن شهر آشوب مازندرانی (م 588ق) 86 بیت
15. ابن عساکر (م 571ق) 25 بیت
16. احمد بن علی طبرسی (ق 6) 32 بیت
17. فتال نیشابوری (ق 6) 13 بیت

18. خوارزمی (ق 6 ق) 42 بیت
19. ابن جوزی (ق 7 ق) 3 بیت
20. محمد بن طلحه شافعی (ق 7 ق) 31 بیت
21. ابن عدیم (م 660 ق) 22 بیت
22. سید ابن طاووس (م 664 ق) 15 بیت
23. علی بن عیسیٰ اربلی (م 693 ق) 129 بیت
24. ابن منظور (م 711 ق) 19 بیت
25. ابن کثیر دمشقی (م 774 ق) 22 بیت
26. حسن بن ابی الحسن دیلمی (م 841 ق) 4 بیت
27. ابن نُمَام (م 841 ق) 19 بیت
28. محمد بن احمد دمشقی (م 871 ق) 19 بیت
29. ابن صباغ (ق 9 ق) 34 بیت
30. بحرانی (ق 11 ق) 75 بیت
31. محمد بن ابی طالب (ق 11 ق) 43 بیت
32. نور اللہ شوشتری (ق 11 ق) 125 بیت
33. محمد باقر مجلسی (م 1110 ق) 147 بیت
34. فندوزی (ق 13 ق) 43 بیت
35. شیلنجی (ق 13 ق) 20 بیت
36. سید محسن امین عاملی (م 1371 ق) 36 بیت
37. سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م 1371 ش) 28 بیت
38. احمد صابری همدانی (معاصر) 421 بیت

















إضافه للمصادر التي مرّ ذكرها آنفاً، والتي ورد فيها أبيات منسوبه للإمام الحسين عليه السلام في طيّات أبحاثها، ولم تستهدف حسب الظاهر استقصاء كلّ ما نُسب للإمام، وجمعه هناك كتب تحمل عنوان ديوان خاصّ بأشعار الإمام، نذكر من أهمّها:

1. ديوان الإمام الحسين عليه السلام: هناك نسختان من هذا الديوان في مكتبه «بازيد» في اسطنبول، تعودان إلى القرن الثامن الهجري. وقد رأى مؤلّف كتاب أدب الحسين وحماسه هذه النسختين ونقلهما في كتابه. يحتوي هذا الديوان 146 بيتاً. وقد طبع نفس الديوان في اليمن عام 1317هـ. ق تحت عنوان ديوان الإمام السجّاد عليه السلام.

2. القول الحسن في شعر الحسين عليه السلام، لعبد القادر الناصر، نسخه من هذا الديوان موجوده في مكتبه عارف حكمت في المدينه المنوره، ويحمل الرقم 227 من الدواوين، كما يحوى ثلاثين ورقه.

نقل نفس العنوان لابن الحجّاج الشاعر (1)، ولكن قد يكونا ديوانين مختلفين وإن اشتركا في العنوان.

3. ديوان الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، لمحمّد حسين بن محمّد باقر البيرجندی، وقد ذكره العلامة الطهراني في كتاب الذريعه. (2)

4. ديوان الإمام الحسين عليه السلام، لمحمّد بن عبد الرحيم المارديني، طُبع هذا الديوان

ببيروت عام 2002 2003، ويحتوى 293 بيتاً في 54 قطعه شعريه.

ترجم الأستاذ أمير هوشنك داناى هذا الديوان إلى الفارسيه، وطبعته مؤسسه «موعود» الثقافيه عام 1381 هـ. ش. (2002م) في طهران.

ص: 328

1- (1) راجع: الذريعه: ج2 ص304 وص358 وج7 ص16، وفي أهل البيت في المكتبه العربيه من السيّد عبد العزيز الطباطبائي.

2- (2) الذريعه: ج9 ص249. [1]

بجز منابع یاد شده که نویسندگان آنها اشعاری از امام حسین علیه السلام را در ضمن کتاب، گرد آورده اند و ظاهراً قصد استقصا و جمع آوری کامل را نداشته اند، کتاب هایی نیز با عنوان دیوان به اشعار امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است که از آن جمله، به این موارد می توان اشاره کرد:

1. دیوان الإمام الحسين عليه السلام، که دو نسخه در کتاب خانه «بایزید» استانبول دارد و قدمت نسخه آن به حدود قرن هشتم برمی گردد. این دو نسخه را نویسنده کتاب ادب الحسين عليه السلام و حماسه، دیده و اشعار آن را در کتاب خود، آورده است. تعداد اشعار این دیوان، 146 بیت است.

گفتنی است همین دیوان در یمن به عنوان دیوان الإمام السّجاد عليه السلام به سال 1317ق، به چاپ رسیده است.

2. القول الحسن فی شعر الحسين عليه السلام، از عبد القادر الناصر.

نسخه ای از این دیوان در کتاب خانه عارف حکمت در مدینه منوره به شماره 227 دواوین، در سی برگ، موجود است.

کتابی به همین نام از ابن الحجاج (شاعر شیعی) نیز گزارش شده است و احتمال دارد این دو، متفاوت باشند.

3. دیوان الإمام الحسين بن علی بن أبی طالب، از محمد حسین بن محمد باقر البیرجندی. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، از این کتاب، یاد می کند.

4. دیوان الإمام الحسين عليه السلام، از محمد بن عبد الرحیم ماردینی، که در بیروت به

سال 2003م، به چاپ رسیده است. در این دیوان، 54 قطعه شعر در 293 بیت، گردآوری شده است.

یادآوری می شود که این دیوان را آقای امیر هوشنگ دانایی به فارسی برگردانده شده و در سال 1381ش، توسط مؤسسه فرهنگی موعود، به چاپ رسیده است.

ثالثاً: أشعار الإمام الحسين عليه السلام فى هذا الكتاب

تحتوى المصادر التاريخيه و الأدبيه و الحديثيه التى ذكرناها 1553 بيتاً منسوباً للإمام الحسين عليه السلام، و إذا حذفنا المكرّر يبقى القليل منها.

وقد رتبت الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام فى هذا الكتاب [حكم الإمام الحسين عليه السلام] فى ثلاثة فصول:

يحتوى الفصل الأول الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام، و هى مئة و ثلاثه و ثلاثون بيتاً فى ثلاث و ثلاثين مقطوعه شعريه.

وقد ورد استشهاد الإمام بأشعار الآخرين فى الفصل الثانى، و هو ثمانيه عشر بيتاً فى خمسه مقاطع.

أمّا الفصل الثالث يحوى ديوان الإمام الحسين عليه السلام الذى نقله مؤلف كتاب أدب الحسين و حماسته من النسختين الخطيتين بشكل كامل. و يتألف هذا الديوان من مئة و خمس و أربعين بيتاً فى تسع و عشرين مقطوعه شعريه.

رابعاً: تقييم الأشعار من حيث الانتساب و الصدور

كما أسلفنا، لا مانع فى نظم الأئمه للشعر، و المهم هو إثبات صدوره منهم و صحه نسبه الشعر إليهم.

هناك شواهد و قرائن تاريخيه تشهد على صحه صدور عدد من الأشعار و التمثل

بأشعار الآخرين عن بعض الأئمه، كالإمام عليّ عليه السلام، و أمّا فى صدور الأشعار المنسوبة إلى الإمام الحسين عليه السلام، تجد ملاحظه النقاط التاليه:

1. تؤكّد بعض المصادر استشهاد الإمام الحسين عليه السلام بأشعار آخرين، كأخى الأوس، فروه بن مسيل المرادى، ابن المفرغ، ضرار بن الخطّاب الفهرى، و زميل بن أبي الفزارى.

2. وردت بعض الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام فى «الديوان المنسوب للإمام عليّ عليه السلام»، منها الأبيات التاليه:

الموت خير من ركوب العار و العار خير من دخول النار

و الله من هذا و هذا جار

أو:

يا من بدنياه اشتغل و غره طول الأمل

الموت يأتى بغته و القبر صندوق العمل

و كذلك:

مضى أمسك الماضي شهيداً معدلاً و خلفت في يوم عليك شهيد

فإن أنت بالأمس اقترفت إساءه فقيده باحسان و أنت حميد

و لا ترج فعل الخير يوماً إلى غد لعلّ غداً يأتي و أنت فقيد

و كما البيت التالي:

فإن تكن الدنيا تعد نفسه فإنّ ثواب الله أعلى و أنبل

3. ما ورد في الفصل العاشر تحت عنوان «ديوان الإمام الحسين عليه السلام»، لا يشبه أيّاً من الأبيات المنسوبة للإمام في المصادر الأخرى، والتي جُمعت في الفصل

التاسع، وهذا ما يسبّب الشكّ في هذه النسبه. كما لم يذكر هذا الديوان في أيّ من كتب المصادر و الفهارس القديمه.

و في الختام يمكننا الاستنتاج بأنّ بعض الأشعار المذكوره في الفصل الثامن من نظم الإمام الحسين عليه السلام، كما أنّ بعضها منسوب للآخرين أيضاً.

ص: 330



## سه. اشعار امام حسین در این کتاب

در مجموع این منابع، چه دیوان‌ها و چه منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، 1553 بیت به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که با حذف مکررات، تعداد آنها بسیار اندک خواهد شد.

در این کتاب، (حکمت نامه امام حسین علیه السلام)، اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام در سه فصل تنظیم شده است:

در اولی (فصل هشتم)، اشعار منسوب به ایشان جمع آوری شده که مجموعاً 33 قطعه و 133 بیت است.

در دومی (فصل نهم)، تمثیل‌های امام حسین علیه السلام به اشعار دیگران، جمع شده و شمار آنها، پنج قطعه در هجده بیت است.

در سومی (فصل دهم) نیز «دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام» که نویسنده کتاب ادب الحسین علیه السلام و حماسه، بر پایه دو نسخه خطی به چاپ رسانده به صورت کامل، درج شده است. این دیوان نیز حاوی 29 قطعه و 146 بیت است.

## چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور

چنان که در ابتدای بحث آوردیم، سرودن شعر توسط امامان علیهم السلام، منعی ندارد و آنچه در این زمینه اهمیت دارد، اثبات صدور و درستی انتساب این اشعار به امام علیه السلام است.

درباره برخی از امامان، (مانند امام علی علیه السلام)، شواهد و قرائن تاریخی بر

صحت صدور شماری از اشعار و تمثیل‌ها از ایشان، گواهی می‌دهد؛ اما در مورد اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام توجه به این نکات، ضروری است:

1. در برخی منابع، بدین مطلب تأکید شده که امام حسین علیه السلام به شعر شاعرانی مانند اخو الأوس، فروه بن مسیل مرادی، ابن مفرغ، ضرار بن خطاب فهری و زُمیل بن ابیر فزاری، تمثیل جُسته است.

2. برخی اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، در «دیوان منسوب به امیر مؤمنان» آمده است، مانند این شعر:

الموت خیرٌ من ركوب العار و العار خیرٌ من دخول النار

و الله من هذا و هذا جار.

و این شعر:

یا من بدنیاه اشتغل و غره طول الأمل

الموت یأتی بغتةً و القبر صندوق العمل.

و نیز این شعر:

مضى أمسك الماضى شهيدا معدلاً و خلفت فى يوم عليك شهيد

فإن أنت بالأمس اقترفت إساءه فقيد باحسان و أنت حميد

و لا ترج فعل الخير يوماً إلى غد لعلّ غدا يأتى و أنت فقيد

و نیز این شعر:

فأن تكن الدنيا تعدّ نفيسه فإن ثواب الله أعلى و أنبل.

3. آنچه با عنوان «دیوان امام حسین علیه السلام» در فصل دهم ذکر می شود، با ابیات منسوب به امام حسین علیه السلام در سایر مصادر که در فصل نهم آمده است هیچ

مشابهنی ندارد و این، خود، دلیل عمده برای تردید در این انتساب است، چنان که در هیچ یک از کتب فهرست نگاری و مصادر کهن نیز به این دیوان، اشاره نشده است.

بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که برخی از اشعار یاد شده در فصل هشتم، سروده امام حسین علیه السلام است هر چند برخی از این سروده ها به دیگران نیز منسوب شده است.

ص: 331





خامسا: مغزى الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام

بإمكاننا تبويب الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام فى الفصل الثامن بشكلٍ إجمالىّ فى العناوين التاليه:

1. التوحيد و معرفه الله، 2. المعاد و عالم الآخره، 3. المناجاه، 4. مكارم الأخلاق، 5. المديح، 6. ذمّ الأعداء، 7. التعريف بنفسه، 8. متفرقات.

نتناول هذه العناوين فى شعر الإمام الحسين عليه السلام بصوره مختصره:

أ التوحيد و معرفه الله

يدعو الإمام فى بعض أشعاره الناس لردع النفس عن التوجّه إلى المخلوقات فى رفع حوائجهم، و التوجّه إلى الخالق تعالى بها، و طلب الرزق منه (14). (1)

ب المعاد و عالم الآخره

ينبّه الإمام فى خمس من مقطوعاته الشعريه إلى الموت و الآخره، و أهمّ ما يتناوله فى هذا المجال: الاعتبار بالموت (1)، الاعتبار بالقبور (2)، فناء الدنيا (12)، فضل الموت على الحياه بذلّه (11 و 16).

ج المناجاه

تبدأ إحدى المقاطع الشعريه المذكوره و هى المناجاه مع الله (28) بالعباره التاليه:

ياربّ ياربّ أنت مولاه.

ص: 334

---

1- (1) العدد المذكور داخل القوسين يدلّ على رقم المقطوعه الشعريه فى الفصل الثامن من الكتاب.

## اشاره

در یک بررسی اجمالی می توان موضوعات و مفاهیم اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام را که در فصل هشتم آمده اند چنین دسته بندی کرد:

### الف توحید و خداشناسی

امام علیه السلام در برخی اشعار، آدمی را به بی نیازی از مخلوق و نیاز بردن به درگاه خالق و روزی خواستن از خداوند، دعوت می کند(14) (1).

### ب آخرت و زندگی پس از مرگ

در پنج قطعه از اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، به مرگ و آخرت، توجه داده شده است و این موضوعات در این اشعار، جلب توجه می کند: عبرت گرفتن از مرگ(1)، عبرت گرفتن از قبرستان(2)، فانی بودن دنیا(12)، برتری مرگ بر زندگی ننگین(11 و 16).

### ج مناجات

یک قطعه از اشعار منسوب، مناجات با پروردگار است(28) و با تعبیر: «یا

رب، یا رب، أنت مولاه» آغاز می شود.

ص: 335

## د مكارم الأخلاق

يوصى الإمام في اثنين من مقاطعه الشعريه (19 و 20) بمكارم الأخلاق، و يذمّ الطمع (16) و كنز الأموال (16) و استعطاء الآخرين (13)، و يمدح الجود في إحدى مقطوعاته (6).

ه المديح

يمدح الإمام أباه في مقطوعه (4)، و يذكر أمجاد أسلافه في اخرى (3)، كما يثنى على رباب و سكينه (5) و أخيه الحسن عليه السلام (9) و العباس (8) و حرّ بن يزيد الرياحي (7) في مقاطع اخرى.

و ذمّ الأعداء

يذمّ أعداءه يوم عاشوراء في مقطوعه (21)، كما يذمّ يزيد في اخرى (22).

ز الرجز

يسرد الإمام في أربعة من الأشعار المنسوبه إليه (10، 18، 21، 23) مفاخره و فضائله و حقّه في الخلافه. كما يبيّن نسبه و معتقده في يوم عاشوراء في مقطوعه اخرى (29).

## ح متفرقات

هناك مضامين اخرى في الأشعار المنسوبه للإمام، منها: بيان وحدته (27)، وداع سّكينه يوم عاشوراء (30)، تقلّبات الدنيا (16)، جوابه لأعرابي (26)، و الردّ على عمرو بن العاص (26).

ص: 336

## د توجه به مکارم اخلاقی

در دو قطعه از اشعار، توصیه‌ها و سفارش‌های کلی اخلاقی است (19 و 20) و چند قطعه به نکوهش حرص و آز (16)، زراندوزی (16) و دست دراز کردن در نزد دیگران (13) اختصاص دارد و در یک قطعه، از جود، ستایش شده است (6).

## ه مدایح

امام علیه السلام در قطعه شعری، پدر بزرگوار خویش را می ستاید (4)، در یک قطعه، مفاخر خاندان خود را بیان می کند (3) و در چند قطعه، رباب و سکینه (5) برادرش حسن (9) برادرش عباس (8) و حرّ بن یزید ریاحی (7) را می ستاید.

## و نکوهش دشمنان

امام علیه السلام در یک قطعه، در روز عاشورا دشمنان خود را نکوهش کرده (21) و در یک قطعه دیگر، یزید را نکوهش می کند (22).

## ز رجز

امام حسین علیه السلام در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، مفاخر و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته تر بودن خود برای خلافت، سخن گفته است (10، 18، 21 و 23). همچنین در رجزی در روز عاشورا به معرفی نسب و آیین خود، پرداخته است (29).

## ح گوناگون

در لا- به لای اشعار امام حسین علیه السلام، مضمون‌های گوناگون و مختلف دیگری نیز به چشم می‌خورند مانند: بیان تنهایی خویش (27)، خداحافظی با سکینه در روز عاشورا (30)، فراز و فرود دنیا (16)، پاسخ به اعرابی (26) و پاسخ به عمرو بن عاص (26).



فِي فَضْلِ اسْرَتِهِ

-

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءَ امْرَأًا لَا يُدِيلُهُ (1) فَنَاصِرُهُ وَ الْخَازِلُونَ سِوَاءُ

أَنَا ابْنُ الَّذِي قَدْ تَعَلَّمُونَ مَكَانَهُ وَ لَيْسَ عَلَيَّ الْحَقُّ الْمُبِينُ طَخَاءُ (2)

أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَ وَالِدِي أَنَا الْبَدْرُ إِنْ خَلَا النُّجُومَ خَفَاءُ

أَلَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بَيْوتِنَا صَبَاحًا وَ مِنْ بَعْدِ الصَّبَاحِ مَسَاءً

يُنَازِعُنِي وَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ يَزِيدُ وَ لَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ

فِيَا نُصَحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَ لَأْتُهُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ أَدْيَانِهِ أَمَنَاءُ

بِأَيِّ كِتَابٍ أُمُّ بَائِيهِ سَنَّهُ تَنَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعْدَاءُ. (3)

2/8

فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْقُبُورِ

-

نَادَيْتُ سُكَّانَ الْقُبُورِ فَأَسْكَتُوا (4) وَ أَجَابَنِي عَنْ صَمَتِهِمْ نَدْبُ الْجُثَا. (5)

قَالَتْ: أَا تَدْرِي مَا صَنَعْتُ بِسَاكِنِي مَرَّقْتُ أَلْحَمُهُمْ وَ خَرَقْتُ الْكُسَا (6)

وَ حَشَوْتُ أَعْيُنَهُمْ تُرَابًا بَعْدَ مَا كَانَتْ تَأْذَى بِالْيَسِيرِ مِنَ الْقَدَى (7)

أَمَّا الْعِظَامُ فَإِنِّي فَرَّقْتُهَا حَتَّى تَبَايَنَتِ الْمَفَاصِلُ وَ الشَّوَى (8)

قَطَّعْتُ ذَا مِنْ ذَا وَ مِنْ هَذَا كَذَا فَتَرَكْتُهَا رِمَمَا (9) يَطُولُ بِهَا الْبِلَى (10). (11)

ص: 338

1- (1) فِي الْمَصْدَرِ: «لَا يَدِي لَهُ»، وَ فِي الْفُصُولِ الْمَهْمَّةِ: «[1] لَا يَدَا لَهُ»، وَ مَا أُثْبِتَنَاهُ هُوَ الصَّحِيحُ؛ مِنْ الْإِدَالَةِ بِمَعْنَى النُّصْرَةِ.

2- (2) طَخَاءُ الْقَمَرِ: أَيُّ مَا يَغْشِيهِ مِنْ غَيْمٍ يُغْطِي نَوْرَهُ (النِّهَايَةُ: ج 3 ص 117 «[2] طَخَا»).

- 3- (3) كشف الغمّة: ج 2 ص 247، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 123 ح 6؛ [4] الفصول المهمّة: ص 178، [5] نور الأبصار: ص 153 و [6] فيه «لأذيه» بدل «لايدى له».
- 4- (4) أسكت: انقطع كلامه فلم يتكلم (القاموس المحيط: ج 1 ص 150 «سكت»).
- 5- (5) فى البدايه و النهايه: « [7] تُرب الحصى» بدل «ندب الجثا». و الجثا: جمع جثوه؛ و هو الشىء المجموع. و منه الحديث «رأيت قبور الشهداء جثا»؛ يعنى أتربه مجموعته (النهايه: ج 1 ص 239 « [8] جثا»).
- 6- (6) الكِسْوَه و الكُسْوَه: اللباس، وِاحِدَةُ الكُسا (لسان العرب: ج 15 ص 223 « [9] كسا»).
- 7- (7) القذى: ما يقع فى العين و الماء و الشراب فى ترابٍ أو تبنٍ أو وسخٍ أو غير ذلك (القاموس المحيط: ج 4 ص 30 «قذا»).
- 8- (8) الشوى: الأطراف؛ كاليد و الرجل (مفردات ألفاظ القرآن: ص 471 « [10] شوى»).
- 9- (9) الرّمّه: العظام الباليه، و تجمع على رَمَم (المصباح المنير: ص 239 « [11] رمم»).
- 10- (10) الظاهر أنّها من بَلَى الثَّوبُ يَبْلَى بِلَى. و فى البدايه و النهايه: «يطوفُ بها البلاء» و هى من البلاء؛ الامتحان و الاختبار.
- 11- (11) بغيه الطلب فى تاريخ حلب: ج 6 ص 2596، [12] تاريخ دمشق: ج 14 ص 186 و ليس فيه «تأذى باليسير من القذى أمّا العظام فإننى فرقتها حتى»، البدايه و النهايه: ج 8 ص 209 [13] نحوه؛ جواهر المطالب: ج 2 ص 315. [14]

## 1/8- در فضیلت خاندان خود

-اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد

در این صورت، یاری کننده و رهاکنندگان او یکسان خواهند بود.

من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید

حقیقت، روشن است و بر آن، پرده ای نیست.

مگر پیامبر خدا، پدر و جدّ من نیست؟

من، ماه شب چهارده هستم، اگر ستارگان در پرده اند.

مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان

در پشتِ خانه های ما نازل نشد؟

یزید، با من به جنگ برمی خیزد و خداوند، میان من و او حاکم خواهد بود

و کارها آن گونه که او می خواهد، نیست.

ای ناصحان خداوندی [ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ]! این شماست که از طرف خداوند، فرمان روایی

و شماست که امانتدار ادیان آسمانی هستید.

چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر

دورشدگان، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر) رُبوده اند؟

## 2/8- در عبرت گرفتن از گورها

-ساکنان گورها را صدا زدم و آنها خاموش ماندند

اما توده خاک گور در برابر سکوت آنان، مرا پاسخ داد.

گفت: آیا می دانی که با ساکنان خود چه کرده ام؟

گوشت هایشان را متلاشی کرده ام و پوشاکشان را از هم دریده ام.

چشمانشان را از خاک آکنده ام

همانا که از رسیدن خاشاکی، آزرده می شدند.

اما استخوان ها را نیز به گونه ای پراکنده کرده ام

که بندها و دست ها و پاها از هم جدا گشته اند.

این را از آن و آن را از این، جدا کردم

و آنها را به حال خود گذاشتم، تا در مدّت طولانی به صورت استخوان های پوسیده در آیند.

ص: 339

فِي سَكِينَةٍ وَ الرَّبَابِ

-

لَعَمْرِكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا تُصَيِّفُهَا (1) سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ

أُحِبُّهُمَا وَ أَبْدَلُ بَعْدُ (2) مَالِي وَ لَيْسَ لِإِلَائِمِي فِيهَا عِتَابُ

وَ لَسْتُ لَهُمْ وَ إِن عَتَبُوا مُطِيعًا حَيَاتِي أَوْ يُعَيِّنِي التُّرَابُ. (3)

ص: 340

1- (1) فِي بَعْضِ الْمَصَادِر: «تَحَلُّ بِهَا» بَدَلُ «تُصَيِّفُهَا».

2- (2) فِي بَعْضِ الْمَصَادِر: «جُلُّ» بَدَلُ «بَعْدُ».

3- (3) الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج 1 ص 371، نَسَبُ قَرِيشٍ: ص 59، [1] تَارِيخُ دِمَشْقٍ: ج 69 ص 119، الْأَغَانِي: ج 16 ص 147 148، مَقَاتِلُ الطَّالِبِيِّينَ: ص 94 وَ [2] لَيْسَ فِيهِ الْبَيْتُ الْأَخِيرُ، تَذَكْرَةُ الْخَوَاصِّ: ص 265 وَ [3] الثَّلَاثَةُ الْأَخِيرَةُ نَحْوَهُ؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 45 ص 47.

-به جان تو سوگند، من آن خانه ای را دوست می دارم

که سکینه و رباب، (1) در آن خانه، پذیرایی کنند.

آن دورا دوست می دارم و مالم را [برایشان] بذل می کنم

و هیچ سرزنش کننده ای حق ملامت مرا ندارد.

من ملامتگران را، اگرچه مرا سرزنش کنند

فرمان نمی برم تا این که خاک، مرا در خود، پنهان سازد.

ص: 341

---

1- (1) برخی، نام این دو بانورا «سکینه» و «رباب» تلفظ می کنند که با توجه به معانی آنها، صحیح به نظر نمی رسد.

فِي رِثَاءِ أَخِيهِ الْحَسَنِ لَمَّا وَضَعَهُ فِي لَحْدِهِ

-

أَدْهَنُ رَأْسِي أَمْ تَطْيِبُ مَجَالِسِي (1) وَرَأْسُكَ مَعْفُورٌ (2) وَأَنْتَ سَلِيْبٌ

أَوْ اسْتَمْتِعِ الدُّنْيَا لِشَيْءٍ أَحْبَبْتَهُ أَلَا كُلُّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَبِيْبٌ

فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَعَنَّتَ حَمَامَةً عَلَيَّكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَا (3) وَجَنُوبٌ

وَمَا هَمَلْتِ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ قَطْرَةً وَمَا اخْضَرَّتْ فِي دَوْحِ الْحِجَازِ قَضِيْبٌ

بُكَائِي طَوِيْلٌ وَالدَّمْعُ غَزِيْرَةٌ وَأَنْتَ بَعِيْدٌ وَالْمَزَارُ قَرِيْبٌ

غَرِيْبٌ وَأَطْرَافُ الْبُيُوتِ تَحُوْطُهُ أَلَا كُلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيْبٌ

وَلَا يَفْرَحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضَى وَكُلُّ فَتَى لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيْبٌ

فَلَيْسَ حَرِيْبًا (4) مَنْ أَصِيْبَ بِمَالِهِ وَ لَكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيْبٌ

نَسِيْبِكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُ وَ لَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيْبٌ. (5)

5/8

فِي فُضَائِلِ أَبِيهِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ

-

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْبَدْرُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ

أَلَمْ تَرَوْا وَتَعَلَّمُوا أَنَّ أَبِي قَاتِلُ عَمْرٍو وَ مُبِيرُ (6) مَرَحِبِ

وَلَمْ يَزَلْ قَبْلَ كُشُوفِ الْكُرْبِ مُجَلِّيًا ذَلِكَ عَن وَجْهِ النَّبِيِّ

أَلَيْسَ مِنْ أَعْجَبِ عُجَبِ الْعَجَبِ أَنْ يَطْلُبَ الْأَبْعَدُ مِيرَاثَ النَّبِيِّ

وَ اللَّهُ قَدْ أَوْصَى بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ. (7)

- 1- (1) فى بعض المصادر: «أطيب محاسنى» بدل «تطيب مجالسى».
- 2- (2) المعفور: المترّب المعفّر بالتراب (النهايه: ج 3 ص 261 «[1] عفر»).
- 3- (3) الصَّبَا: الريح تهبّ من مطلع الشمس (المصباح المنير: ص 332 «[2] صبى»).
- 4- (4) الحَرْبُ: نهب مال الإنسان و تركه لا شىء له (النهايه: ج 1 ص 358 «[3] حرب»).
- 5- (5) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 45، [4] بحار الأنوار: ج 44 ص 160 ح 29؛ [5] مقتل الحسين للخوارزمى: ج 1 ص 142 نحوه.
- 6- (6) مُبِيرٌ: مُهْلِكٌ (النهايه: ج 1 ص 161 «بور»).
- 7- (7) كشف الغمّه: ج 2 ص 248، [6] بحار الأنوار: ج 78 ص 124 ح 6. [7]



#### 4/8- در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی

- آیا به سرم روغن بزنم یا در مجالس خود، خوش باشم

حال آن که سر تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟!

یا برای آنچه دوست دارم، از دنیا بهره گیرم؟

[نه؛] بلکه هر آنچه به تو نزدیک تر است، محبوب من است.

تا زمانی که کبوتر، آواز بخواند

و باد صبا و جنوب بوزد، بر تو گریه می کنم.

و ما دام که از چشمم قطره اشکی بریزد

و شاخه ای از درختان انبوه حجاز، سرسبز شود، [من، همچنان می گیرم].

گریه من، طولانی و اشک های من، فراوان خواهد بود

چرا که تو دوری، گرچه مزارت نزدیک است.

او غریب است، با آن که خانه ها او را احاطه کرده اند

آری! همه کسانی که زیر خاک اند، غریب اند.

باز ماندگان، پس از رفتگان، خوش حالی نمی کنند

چرا که هر کسی بهره ای از مرگ خواهد داشت.

کسی که مالش به تاراج رفته، تهی دست نیست

بلکه تاراج شده، کسی است که برادرش را با دست خود، در دل خاک نهاده است.

خویشاوند تو، کسی است که رو در رو با تو سخن گوید

و آن که در دل خاک قرار گرفته، خویشاوندی ندارد.

#### 5/8- در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان

- من، حسین بن علی بن ابی طالب

ماه شب چهارده سرزمین عرب هستم.

آیا ندیدید و نمی دانید که پدر من

کشنده عمر و [بن عبد ود] و هلاک کننده مَرَحَب است؟

او پیوسته می کوشید اندوه را

پیش از آن که زایل شود، از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله بزداید.

آیا این از شگفت ترین شگفتی ها نیست

که دورترین افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله میراث او را طلب کند

و حال آن که خداوند، به رعایتِ نزدیک تر، سفارش کرده است؟!!

ص: 343

فِي يَوْمِ الطَّفِّ حِينَ حَمَلَ عَلِيَّ الْمَيْسِرَةَ

-

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْمَى عِيَالَتِ أَبِي

أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَشَى أَمْضَى عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ. (1)

فِي الْجُودِ

-

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَيَّ النَّاسِ طَرًا قَبْلَ أَنْ تَتَقَلَّتْ

فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ. (2)

فِي رِثَاءِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ

-

إِنْ لَمْ أُمَّتْ أَسْفَا عَلَيْكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ مُشْتَاقًا إِلَى الْمَوْتِ. (3)

1- (1) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 110؛ [1] تسليه المجالس: ج 2 ص 318، [2] بحار الأنوار: ج 45 ص 49. [3]

2- (2) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 66، [4] بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 3. [5]

3- (3) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 45، [6] بحار الأنوار: ج 44 ص 161 ح 30. [7]

## 6/8- در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد

-من حسین بن علی هستم

از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم.

سوگند می خورم که سر فرود نیاورم

بر اساس دین پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کنم.

## 7/8- در بخشش

-هرگاه دنیا به تو روی آورد، قبل از این که از دستت برود

به همه مردمان، از آن ببخش

چرا که اگر دنیا روی آورد، بخشش، آن را از میان نمی برد

و چون پشت کند، بخل، نگاهش نمی دارد.

## 8/8- در رثای امام حسن

-اگرچه به جهت تأسّف بر مرگ تو نمردم ام

لیکن به خاطر فراق تو، مشتاق مرگ شده ام!

ص: 345

فِي رِثَاءِ الْحُرِّ

-

لِنِعَمِ الْحُرِّ حُرِّ بَنِي رِيَّاحٍ وَنِعَمِ الْحُرِّ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ (1)

وَ نِعَمِ الْحُرِّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ. (2)

10/8

فِي رِثَاءِ أُخِيهِ الْعَبَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

-

تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُم بِنَا أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ

أَمَا كَانَتْ الرَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدِ

لَعْنَتُمْ وَ اخزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ فَسَوْفَ تُلَاقُوا (3) حَرَّ نَارٍ تَوَقَّدِ. (4)

11/8

فِي ذِكْرِ مَفَاخِرِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

-

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِيِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أُفْخَرُ

وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ

وَ فَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدٍ وَ عَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ

وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَ فِينَا الْهُدَى وَ الْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ

وَ نَحْنُ أَمَا لِلَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَطُولُ (5) بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ

وَ نَحْنُ وُلَاهُ الْحَوْضِ نَسْقَى وَ لَاتَنَا بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ

- 1- (1) في بعض المصادر: «صَدَّ بَوْرٌ عِنْدَ مَشْتَبِكِ الرَّمَاحِ» بدل «و نعم الحرّ مختلف الرماح» (انظر: روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار: ص 402).
- 2- (2) الأُمالي للصدوق: ص 223 ح 239 [1] عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضه الواعظين: ص 205 و [2] فيه «و حرّ عند» بدل «نعم الحرّ»، بحار الأنوار: ج 44 ص 319. [3]
- 3- (3) هكذا في المصدر، والصحيح: «تلاقون»، إذ لا وجه لجزمها، ولكن الوزن لا يصحّ ب «تلاقون».
- 4- (4) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 108، [4] تسليح المجالس: ج 2 ص 310، [5] بحار الأنوار: ج 45 ص 41. [6]
- 5- (5) طالت النَّخْلَه: ارتفعت (المصباح المنير: ص 381). وفي بعض المصادر: «نُسِرْتُ» بدل «نطول».
- 6- (6) الاحتجاج: ج 2 ص 103 ح 168، [7] المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 80، [8] كشف الغمّه: ج 2 ص 231، [9] تسليح المجالس: ج 2 ص 316، [10] بحار الأنوار: ج 45 ص 48؛ [11] الفتوح: ج 5 ص 116، [12] مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 32 [13] كلاهما نحوه، مطالب السؤول: ص 72 و [14] ليس فيه من «نحن أمان» إلى «نجهر».

## 9/8- در رثای حُر

-چه نیکو آزاده ای است حُرّ ریاحی

و چه نیکو آزاده ای که بدنش محلّ فرود آمدن نیزه ها شده است!

و چه نیکو آزاده ای که حسین را صدا زد

و جانش را [در راه او] بامدادان، فدا کرد.

## 10/8- در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا

-ای بدترین مردم! با کارتان، از حد گذرانید

و با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردید.

آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد؟

آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟

آیا [فاطمه] زهرا مادر من نیست؟

آیا او فرزند بهترین انسان ها، احمد، نیست؟

به سبب جنایت هایتان، نفرین شدید و خوار گشتید

و به زودی، آتشی افروخته را خواهید دید.

## 11/8- درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا

-من، پسر علی پاک از خاندان هاشم

برای افتخار، همین مرا بس است.

جدّ من، پیامبر خدا، گرمی ترین مردم است

و ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم.

فاطمه، مادرم، از تبار احمد است

و عمویم جعفر، [در بهشت،] «صاحب دو بال» خوانده می شود.

کتاب راستین خدا، میان ما نازل شده است

و هدایت در خاندان ماست و از وحی به نیکی سخن می رود.

ما امان خدا برای همه مردمانیم

و به همین دلیل، میان مردم، والا مرتبه ایم و آن را آشکار می کنیم.

ما صاحبان حوض کوثریم و دوستداران خود را

با جام پیامبر خدا، سیراب می کنیم و این، چیزی انکارناشدنی است.

پیروان ما میان مردم، گرامی ترین پیروان اند

و دشمنان ما روز قیامت، زیان می کنند.

ص: 347



فِي فَضْلِ الشَّهَادَةِ

-

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَاللَّهِ مَا هَذَا وَهَذَا جَارِي. (1)

فِي ذَمِّ الْحَرِصِ

-

فَمَا لَكَ غَيْرَ مَا قَدْ خُطَّ شَيْءٌ وَإِنْ كَثُرَ التَّقَلُّبُ وَالشُّخُوصُ (2)

وَقَدْ يَأْتِي الْمُقِيمَ الْمَالَ عَفْوًا وَيُحَرِّمُهُ عَلَى الطَّلَبِ الْحَرِصِ. (3)

ص: 348

- 
- 1- (1) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، [1] أعلام الدين: ص 298، [2] كشف الغمّة: ج 2 ص 244، [3] نزّهه الناظر: ص 88 ح 27، الملهوف: ص 170، مثير الأحزان: ص 72 و ليس فيهما «والله ما هذا و هذا جاري»، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 4. [4]
- 2- (2) شخوص المسافر: خروجه عن منزله (النهاية: ج 2 ص 450 «[5] شخص»). [5]
- 3- (3) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص 328.

## 8/12- در فضیلت شهادت

-مرگ [در نزد من]، از ننگ، بهتر است

و ننگ، از افتادن در آتش، بهتر.

به خدا سوگند، نه این خواهد شد و نه آن!

## 8/13- در نکوهش آزمندی

-روزی ات بیش از مقداری که برایت نوشته شده، نیست

گرچه به دنبال آن، این سو و آن سو بروی و همه جا سفر کنی.

گاه برای کسی که در وطنش مانده، بیش از نیازش می رسد

و کسی که آزمندانه در پی آن می دود، محروم می شود.

ص: 349

فِي فَنَاءِ الدُّنْيَا

-

يَا أَهْلَ لَذَّةِ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا إِنَّ اغْتِرَارًا بِظِلِّ زَائِلٍ حُمُقٌ. (1)

فِي ذَمِّ سُؤَالِ غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى

-

إِذَا مَا عَضَّكَ الدَّهْرُ فَلَا تَجْنَحْ (2) إِلَى خَلْقِ

وَلَا تَسْأَلِ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى قَاسِمِ الرِّزْقِ

فَلَوْ عِشْتَ وَطَوَّفْتَ مِنَ الْغَرْبِ إِلَى الشَّرْقِ

لَمَا صَادَفْتَ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُسْعِدَ أَوْ يُشْقِيَ. (3)

فِي الْإِسْتِغْنَاءِ بِالْخَالِقِ عَنِ الْمَخْلُوقِ

-

إِغْنِ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ وَالصَّادِقِ

وَاسْتَرْزِقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقِ

مَنْ ظَنَّ أَنَّ النَّاسَ يُغْنُونَهُ فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ بِالْوَائِقِ

أَوْ ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ مِنْ كَسْبِهِ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلَانِ مِنَ حَالِقِ (4). (5)

ص: 350

1- (1) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 69، [1] بحار الأنوار: ج 44 ص 193 ح 6، و [2] في محاسبه النفس للكفعمي: ص 46 [3] من دون إسناد إلى المعصوم، وفي تنبيه الخواطر: ج 1 ص 69 و [4] كشف الغمّة: ج 2 ص 187 [5] عن الإمام الحسن عليه السلام.

2- (2) جَنَحَ إِلَى الشَّيْءِ: مَالَ (المصباح المنير: ص 111 «جَنَحَ»).

3- (3) كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج 2 ص 246 و 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 123 ح 6؛ [6] الفصول المهمّة: ص 178، [7] نور الأبصار: ص 153 و

[8] فيه «المغيث العالم الحق» بدل «تعالى قاسم الرزق».

4- (4) مِنْ حَالِقٍ: أَي مِنْ جَبَلٍ عَالٍ (النهاية: ج 1 ص 426 «[9] حلق»).

5- (5) تَارِيخُ دِمَشْقٍ: ج 14 ص 186، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 147 و [10] فيه «أنشد عبد الله بن إبراهيم النحوي للحسين بن

عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: «إغن...»، بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2595، [11] البدايه و النهايه: ج 8 ص 209 و

[12] فيه «تمسد» بدل «تغن»، جواهر المطالب: ج 2 ص 315. [13]

## 8/14- در ناپایدار بودن دنیا

-ای اهل لذت های دنیای بی دوام!

فریفته شدن به سایه ای زوال پذیر، نابخردی است.

## 8/15- در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا

-وقتی روزگار بر تو فشار آورد

به مردم، روی نیاور

و از غیر خداوند متعال

قسمت کننده روزی، درخواست مکن.

اگر زنده بمانی

و شرق و غرب دنیا را بگردی

کسی را نمی یابی که بتواند [تو را]

سعادت مند و یا بدبخت کند.

## 8/16- در بی نیازی جستن از مردم به کمک خداوند

-با پیوستن به خالق، از مخلوق بی نیازی بجوی

که از راستگو و دروغگو، بی نیاز می شوی.

از فضل خدای رحمان، روزی بخواه

زیرا جز او کسی روزی دهنده نیست.

هر کس بپندارد که مردم، می توانند او را بی نیاز کنند

بی شک، به [خداوند] رحمان، اطمینان ندارد.

یا هر کس بپندارد که ثروتش دستاورد خودش است/

مانند کسی است که در سراشیبی تند، پایش لغزیده است.



فِي فَضْلِ اسْرَتِهِ

-

مَنْ كَانَ يَبْأَى (1) بِجَدِّ فَإِنَّ جَدِّي الرَّسُولُ

أَوْ كَانَ يَبْأَى بِأُمِّ فَإِنَّ أُمَّيَ الْبَتُولُ

أَوْ كَانَ يَبْأَى بِزَوْجٍ فَزَوْجُنَا جَبْرَائِيلُ

فَنَحْنُ لَمْ نَبَأْ إِلَّا بِمَا يُطَاعُ الْجَلِيلُ. (2)

فِي الْمَوْعِظَةِ

-

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَهُ فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْشَيْتَ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَقَلِّهُ حِرْصَ الْمَرْءِ فِي السَّعْيِ أَجْمَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ. (3)

ص: 352

1- (1) البأى: الكبر والفخر (الصحاح: ج 6 ص 2278 «[1] بآ»).

2- (2) مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 123؛ [2] بحار الأنوار: ج 43 ص 352 و [3] فيه للحسن عليه السلام نحوه.

3- (3) الملهوف: ص 134، مثير الأحزان: ص 45، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 95 [4] بزياده «عليكم سلام الله يا آل أحمد فإني أراني عنكم سوف أرحل» في آخره، كشف الغمّة: ج 2 ص 240 [5] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 374 و ج 45 ص 49؛ [6] تاريخ دمشق: ج 14 ص 187، مطالب السؤول: ص 73، [7] الفتوح: ج 5 ص 72 و [8] الثلاثة الأخيره نحوه.

## 8/17- در فضیلت خانواده اش

- هر کس بخواهد به جدّش افتخار کند

جدّ من، پیامبر خداست.

اگر بخواهد به مادر افتخار کند

مادر من، بتول است.

اگر بخواهد به دیدارکننده اش ببالد

دیدارکننده ما جبرئیل علیه السلام است.

اما ما افتخار نمی کنیم، مگر

به کارهایی که برای اطاعت خدا، انجام می دهیم.

## 8/18- در موعظه

- اگرچه دنیا گران بها شمرده می شود

اما پاداش خداوند، بلندپایه و گرامی تر است.

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند

کشته شدن با شمشیر در راه خدا، برتر است.

اگر روزی ها تقسیم و اندازه گیری شده اند

بنا بر این، حرص نورزیدن در کسب روزی، زیباتر است.

اگر نتیجه جمع کردن اموال در این جهان، رها کردن آنهاست

پس چرا انسان بر چیزی که رها می شود، بخل بورزد؟!!



فِي اخْتِيَارِ الْمَوْتِ عَلَى ذُلِّ الْحَيَاةِ

-

أَذُلُّ الْحَيَاةِ وَ ذُلُّ الْمَمَاتِ وَ كُلًّا أَرَاهُ طَعَامًا وَبِيَاءً

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنْ وَاحِدٍ (1) فَسِيرِي إِلَى الْمَوْتِ سِيرًا جَمِيلًا. (2)

فِي مَضَارِّ كَثْرَةِ الْمَالِ

-

كُلَّمَا زِيدَ صَاحِبُ الْمَالِ مَا لَأَزِيدَ فِي هَمِّهِ وَ فِي الْإِشْتِغَالِ

قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَةَ الْعَى شِ وَيَا دَارَ كُلِّ فَاِنٍ وَبَالِ

لَيْسَ يَصْفُو لِزَاهِدٍ طَلَبُ الرُّهِّ إِذَا كَانَ مُثْقَلًا بِالْعِيَالِ. (3)

فِي لَيْلِهِ عَاشُورَاءَ

-

يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمَ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي. (4)

ص: 354

1- (1) في المصدر: «من إحداهما»، و ما أثبتناه هو الصحيح، و لا يستقيم الوزن إلا به.

2- (2) محاضرات الأدباء: ج 3 ص 142. [1]

3- (3) تاريخ دمشق: ج 14 ص 186، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2595، [2] البدايه و النهايه: ج 8 ص 209، [3] جواهر

المطالب: ج 2 ص 315. [4]

4- (4) الإرشاد: ج 2 ص 93، [5] الأمل للصدوق: ص 221 ح 239، الملهوف: ص 140 وزاد فيه «ما أقرب الوعد إلى الرحيل إلى جنان وإلى مقيل»، تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 244، [6] مثير الأ-حزان: ص 49 نحوه وفي الأربعة «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، إعلام الوري: ج 1 ص 456، [7] بحار الأنوار: ج 44 ص 316؛ [8] تاريخ الطبرى: ج 5 ص 420، [9] أنساب الأشراف: ج 3 ص 393، [10] الفتوح: ج 5 ص 84 [11] نحوه وفيهما «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 560، البدايه و النهايه: ج 8 ص 177. [12]

## 19/8- درباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذیلانه

- آیا ننگِ زندگی و خواری مرگ را با هم بپذیرم

در حالی که من، طعم هر دورا ناگوار می بینم؟

اگر به ناچار، باید یکی از مرگ یا زندگی ذیلانه را برگزید

پس ای نفس! با حرکتی زیبا، به سوی مرگ بشتاب.

## 20/8- در ضررهای بسیاری اموال

- هر اندازه که بر دارایی ثروتمند، افزوده شود

بر گرفتاری و مشغولیت او افزوده می شود.

[ای دنیا، ای ناگوارکننده زندگی!]

ای سرای هر نابوده شونده و از بین رونده! تو را شناخته ایم.

برای هیچ زاهدی، طلب زهد، گوارا نمی شود

هرگاه بار زندگی اش سنگین باشد.

## 21/8- در شب عاشورا

- ای روزگار! نفرین بر دوستی تو باد

چه قدر طلوع و غروب داری.

و چه قدر یاران و هواخواهان گشته داری

و روزگار، هیچ گاه به جایگزین هم قانع نمی شود.

کار همه با خدای بزرگ است

و هر زنده ای، رونده راه من است.

-

يا نكباتِ الدهرِ دولى دولى (1) وأقصرى إن شئتِ أو أطيلى

رَمَيْتِنى رَمِيَهْ لا مُقِيلَ بِكُلِّ خَطْبٍ فَادِحِ جَلِيلِ

و كُلى عِبءٍ (2) أَيِّدِ (3) ثَقِيلِ أَوَّلَ ما رُزِنْتُ (4) بِالرَّسولِ

و بَعْدُ بِالطَّاهِرَةِ البَتولِ وَ الوالِدِ البَرِّ بنا الوَصولِ

و بِالشَّقِيقِ الحَسَنِ الجَلِيلِ وَ البَيْتِ ذى التَّأويلِ وَ التَّنْزِيلِ

و زورِنَا المَعروفِ مِن جَبْرِيلَ فَمَا لَهُ فى الرُّزءِ مِن عَدِيلِ

ما لَكَ عَنى اليَوْمَ مِن عُدولِ وَ حَسبى الرَّحْمَنُ مِن مُنِيلِ. (5)

ص: 356

1- (1) دَالَتِ الأَيَّامُ: أى دارت (الصحاح: ج 4 ص 1700 «[1] دول»).

2- (2) فى المَصْدَرِ: «غَبء»، و التَّصْوِيبُ مِن بَحارِ الأَنْوارِ. [2]

3- (3) آد: قَوِيٌّ وَ اشْتَدَّ فَهُوَ أَيَّدُ (المصباح المنير: ص 32 «آد»).

4- (4) الرُّزءُ: المَصِيبَةُ (الصحاح: ج 1 ص 53 «[3] رزأ»).

5- (5) كَشَفَ الغَمَّةَ: ج 2 ص 250، [4] بَحارِ الأَنْوارِ: ج 78 ص 126 ح 6. [5]

## 8/22- در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان

-ای مصیبت های روزگار! هر گونه می خواهید، بچرخید

چه کوتاه باشید، چه طولانی.

\*

[ای مصیبت های روزگار!] مرا هدف قرار داده اید که گریزی از آن نیست

با حوادث گران و بسیار بزرگ

و بلاهای سخت و بزرگ و سنگین!

نخستین مصیبتی که بدان گرفتار شدم، [از دست دادن] پیامبر خدا بود.

سپس، مصیبت مادرم طاهره بتول [بود]

و پس از آن، شهادت پدر نیکوکار و بسیار بخشنده ام.

و بعد از آن، شهادت برادر گرامی ام، حسن

و نیز خاندان تفسیر و تأویل قرآن.

بعد از آن، نیامدن زائر معروف ما جبرئیل علیه السلام

که بالاترین مصیبت ماست.

امروز، گریزی از رسیدن این مصیبت ها نیست

[خدای] رحمان! مرا از هر چه می رسد، کفایت کننده است.

ص: 357

فِي فَضْلِ اسْرَتِهِ وَأَحْقِيَّتِهِ لِلْخِلَافَةِ

-

أَبِي عَلِيٍّ وَجَدِّي خَاتَمِ الرُّسُلِ وَالْمُرْتَضُونَ لِدِينِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِي  
 وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَالْقُرْآنُ يَنْطِقُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِي مَنْ لَيْسَ يَمْلِكُ لِي  
 مَا يُرْتَجَى بِأَمْرِي لَا قَائِلٍ عَدْلًا (1) وَلَا يَزِيغُ إِلَى قَوْلٍ وَلَا عَمَلٍ  
 وَلَا يُرَى خَائِفًا فِي سِرِّهِ وَجَلًّا وَلَا يُحَادِثُ مِنْ هَفْوٍ وَلَا زَلَلٍ  
 يَا وَيْحَ نَفْسِي مِمَّنْ لَيْسَ يَرَحْمَهَا أَمَّا لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ  
 أَمَا لَهُ فِي حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ مِنَ الْعَمَالِقَةِ (2) الْعَادِيَةِ الْأُولَى  
 يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَغْبُونُ شِيمَتُهُ إِنِّي وَرِثْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ رَسُولٍ  
 أَنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنْ آلِهِ فِيمَا تَرَى اعْتَلَّتْ وَمَا فِي الدِّينِ مِنْ عِلَلٍ (3)

فِي طَوْلِ الْأَمَلِ

-

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ وَغَرَّةَ طَوْلِ الْأَمَلِ  
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً (4) وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ (5)

ص: 358

1- (1) العَدْلُ: المَلَامَةُ (الصِّحَاح: ج 5 ص 1762 «عَدْل»).

2- (2) الْعَمَالِقَةُ: الْجَبَابِرَةُ الَّذِينَ كَانُوا بِالشَّامِ مِنْ بَقِيَّةِ قَوْمِ عَادٍ (النَّهَائِيه: ج 3 ص 301 «[1] عَمَلِق»).

3- (3) كَشَفَ الْغَمَّهُ: ج 2 ص 249، [2] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 78 ص 125 ح 6. [3]

4- (4) جَاءَ بَغْتَةً: أَي فِجَاءَةً عَلَي غَرَّةٍ (المصباح المنير: ص 56 «[4] بَغْت»).

5- (5) بَسْتَانَ الْوَاعِظِينَ: ص 194. [5]

## 23/8- در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت

- پدرم، علی و جدّم، خاتم پیامبران است

آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند.

خدا می داند و قرآن نیز می گوید

آن کسی که در برابر من قرار گرفته است (یزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد.

به چنین کسی امید نمی رود که ملامت کننده نباشد

و در گفتار و عمل، منحرف نگردد.

در نهان، بیمناک و هراسناک نیست

و از لغزش و سقوط، حذر نمی کند.

وای بر جان من از کسی که بر آن رحم نمی کند!

آیا برای او در کتاب خدا مثلی وجود ندارد؟

آیا در سخنان مردم، برای او عبرت هایی نیست

از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟

ای که اخلاقش به انحطاط کشیده! [بدان که]

من، وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و او هم وارث پیامبران الهی است.

آیا تو با آن که نامناسب دیده می شوی، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به او شایسته تری

در حالی که در دین خدا کاستی ای وجود ندارد؟!

## 24/8- در درازی آرزوها

- ای کسی که به دنیایش مشغول شده است

و آرزوهای درازش، او را فریفته است!

بدان که مرگ، ناگهان فرا می رسد

وقبر انسان، صندوق اعمال اوست.

ص: 359



فِي وَدَاعِ ابْنَتِهِ سُكَيْنَةَ وَقَدْ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ

-

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَأَعْلَمِي مِنْكِ الْبُكَاءَ إِذَا الْحِمَامُ (1) دَهَانِي

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرَّوْحُ فِي جُثْمَانِي

وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِالَّذِي تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ. (2)

فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ وَمَطَاعِنِ أَعْدَائِهِ يَوْمَ الطَّفِّ

-

كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدِمَا رَغَبُوا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

فَقَتَلُوا قَدِمَا عَلِيًّا وَابْنَهُ أَلِ حَسَنَ الْخَيْرِ الْكَرِيمِ الطَّرَفَيْنِ

حَتَّى (3) مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمِعُوا نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ

يَا لِقَوْمٍ مِنْ أَنْاسٍ رُذَلٍ جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلُّهُمْ بِاجْتِيَا حِي (4) لِرِضَاءِ الْمُلْحِدِينَ

لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي لِعَبِيدِ اللَّهِ نَسَلِ الْكَافِرِينَ

وَابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنَوَةَ بِجُنُودِ كَوْكُوفِ (5) الْهَاطِلِينَ

لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرَقَدَيْنِ

بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ الْقُرْشِيِّ الْوَالِدَيْنِ

خَيْرَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَأَبِي وَارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ

طَحَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأُحَدٍ وَحُنَيْنٍ  
وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَهُ شَفَتِ الْغِلَّ بَفِضِّ الْعَسْكَرِينَ  
ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعَا كَانَ فِيهَا حَتْفٌ (6) أَهْلِ الْفَيْلَقِينَ  
وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ بِحُسَامٍ صَارِمٍ ذِي شَفَرَتَيْنِ  
وَ الَّذِي أَرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا يَطْلُبُونَ الْوَتَرَ (7) فِي يَوْمِ حُنَيْنٍ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعَتْ أُمَّهُ السَّوْءَ مَعَا بِالْعِتْرَتَيْنِ  
عِتْرَةَ الْبَرِّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْقَرْمِ (8) يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ (9)  
مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّي جَعْفَرٌ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنَحَتَيْنِ (10)  
مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى وَكَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمِينَ  
وَالِدِي شَمْسٌ وَ أُمِّي قَمَرٌ فَأَنَا الْكَوْكَبُ وَ ابْنُ الْقَمَرَيْنِ  
جَدِّي الْمُرْسَلُ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ أَبِي الْمَوْفَى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ  
بَطْلٌ قَرْمٌ هَزْبٌ (11) ضَيْعَمٌ (12) مَا جِدَّ سَمَحٌ قَوِيٌّ السَّاعِدِينَ  
عُرْوَةُ الدِّينِ عَلَيَّ ذَاكُمْ صَاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ  
مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا مَا عَلَى الْأَرْضِ مُصَلٌّ غَيْرُ ذَيْنِ  
تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا مَعَ قُرَيْشٍ مُذْ نَشَأَ طَرْفَهُ عَيْنِ  
عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا مَا يَافِعَا (13) وَ قُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ  
يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى مَعَا وَعَلَيَّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ. (14)

ص: 360

- 
- 1- (1) الْحِمَامُ: الْمَوْتُ (النَّهَائِيه: ج 1 ص 446 «حمم»).
  - 2- (2) الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ: ج 4 ص 109. [1]
  - 3- (3) الْحَنْقُ: الْغَيْظُ (الصَّحَاح: ج 4 ص 1465 «حنق»).
  - 4- (4) فِي الْمَصْدَرِ: «بِأَحْتِيَاجِي»، وَ التَّصْوِيبُ مِنَ الْمَصَادِرِ الْآخَرَى.

5- (5) الوَكُوفُ: الغزيره (النهايه: ج 5 ص 220 «وكف»).

6- (6) الحَتَف: الموت (الصحاح: ج 4 ص 1340 «حتف»).

7- (7) صاحبُ الوَثْرِ: الطالبُ بالثأر (النهايه: ج 5 ص 148 «[2] وتر»).

8- (8) القَرْمُ: الفحلُ و السيد (القاموس المحيط: ج 4 ص 163 «قرم»).

9- (9) الجَحْفَلُ: الجيش (الصحاح: ج 4 ص 1652 «[3] جحفل»).

10- (10) هكذا في المصدر، وهو غير صحيح؛ لأنَّ الأجنحه جمع فكيف يثنى؟ علما أنَّ هذا البيت ليس موجودا في الديوان.

11- (11) الهَزْبُرُ: الأسد، والغليظ الضخم، والشديد الصُّلْب، فارسيه (القاموس المحيط: ج 2 ص 161 «هزبر»).

12- (12) الصَّبِغَم: العَصَّ الشديد، وبه سمى الأسد: ضيغما (النهايه: ج 3 ص 91 «[4] صبغم»).

13- (13) أَيْفَعُ الغلام فهو يافع: إذا شارَفَ الاحتلام و لَمَّا يحتلم (النهايه: ج 5 ص 299 «[5] يفع»).

14- (14) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 79، [6] بحار الأنوار: ج 45 ص 47 و ص 92 و [7] راجع: الاحتجاج: ج 2 ص 101 و

كشف الغمّه: ج 2 ص 238 و تسليه المجالس: ج 2 ص 315 و [8] الفتوح: ج 5 ص 115 و مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 33 و

الفصول المهمّه: ص 177 و مطالب السؤول: ص 73.

## 8/25- در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود

-ای دخترم، سکینه! بدان که وقتی مرگ، مرا در بر گرفت

گریه های تو طولانی خواهد شد.

با اشک های حسرت بارت، قلبم را

تا زمانی که جان در بدن دارم، نسوزان.

آنگاه که من کشته شدم، تو سزاوارتری

که زنان برای گفتن تسلیت، به گردت جمع شوند، ای بهترین زنان!

## 8/26- در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان، در روز عاشورا

-این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز

از پاداش پروردگار انس و جن، روی گردان بودند.

پیش از این، علی و نیز فرزندش

حسن را، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود، به کینه کشتند.

و اینک با کینه و خشم می گویند: جمع شوید

تا همگی بر حسین بتازیم.

وای بر این قوم، از دست این مردم پست

که برای کشتن اهل دو حرم، لشکر آراسته اند.

آنها برای نابودی من، به همدیگر سفارش می کنند

و برای رضای دو ملحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده اند.

در ریختن خون من از خدا نمی ترسند

برای [رضایت] عبید الله، از نسل دو کافر.

ابن سعد، همچون دانه های فراوان باران

با لشکر قهرش مرا تیرباران کرد.

نه این که خلافی کرده باشم

بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو ستاره فروزان.

علی بن ابی طالب، بهترین فرد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبری که از طرف پدر و مادر، قُوشی است.

برگزیده خداوند از میان مردم، پدرم است

و پس از آن، مادرم و من، فرزند دو برگزیده خدایم.

من نقره ای هستم که از طلا گرفته شده ام

نقره ای که فرزند دو طلاست:

مادرم فاطمه زهرا، و پدرم

وارث پیامبران و سرور انس و جن

همو که وقتی در جنگ های بدر و احد و حنین

پهلوانان به میدان آمدند، آنها را در هم کوبید.

او(پدرم) در جنگ احد، داستانی دارد

با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید.

سپس در جنگ احزاب و فتح مکه با حضور پدرم

سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان برای همیشه مُردند.

همان صاحب خیبر که با خیبریان به جنگ برخاست

با شمشیری دو دم و بُرنده.

همو که سپاهی را به هلاکت افکند

که در روز حنین، به خونخواهی آمده بودند.

بین این اَمّت زشتکار با عترت آن دو [بزرگ] چه کردند

و به خیال خود، به خاطر خدا کردند.

عترت پیامبر برگزیده نیکوکار متقی

و عترت علی، دلاور روزهای جنگ.

چه کسی عمویی مانند عمویم جعفر دارد

که خداوند، دو بال [در بهشت] به او بخشیده است؟

چه کسی میان مردم، جدّی همانند جدّ من دارد

و پدری مانند پدر من؟ من، فرزند دو نامدارم.

پدرم، خورشید و مادرم، ماه است

و من، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم.

جدّم فرستاده خدا و چراغ هدایت است

و پدرم کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است.

او پهلوان، دلاور، شیر ستبر بیشه

قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده است.

آری! این علی، دستگیره دین

و صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به دو قبله است

که هفت سال کامل با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده است

در حالی که روی زمین، هیچ نمازگزاری جز آن دو نبود.

بت ها را رها کرد و از هنگام ولادت

چشم بر هم زدنی، همراه قریش، بت ها را سجده نکرد.

از نوجوانی، فقط خدا را عبادت کرد

در حالی که قریش، دوت را پرستش می کردند.

آنها لات و عَزَّار را پرستش می کردند

در حالی که علی، به دو قبله (بیت المقدّس و کعبه) نماز می گزارد.

ص: 361







فِي الْمَوْعِظَةِ أَيْضًا

-

مَا يَحْفَظُ اللَّهُ يُصَنِّعُ مَا يَضَعُ (1) اللَّهُ يُهِنُّ

مَنْ يُسَعِدِ اللَّهُ يَلِينُ لَهُ الزَّمَانُ إِنْ حَسُنَ

أَخِي اعْتَبِرْ لَا تَعْتَرِرْ كَيْفَ تَرَى صَرْفَ الزَّمَنِ

يَجْزِي بِمَا أُوتِيَ مِنْ فِعْلٍ قَبِيحٍ أَوْ حَسَنٍ

أَفْلَحَ عَبْدٌ كُشِفَ الِ غِطَاءٌ عَنْهُ فَفَطَنَ

وَقَرَّ عَيْنَا مَنْ رَأَى أَنَّ الْبَلَاءَ فِي اللِّسَنِ

فَمَارَ 1 مِنْ أَلْفَاظِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَوَزَنَ

و خَافَ مِنْ لِسَانِهِ غَرَبًا (2) حَادِيدًا فَحَزَنَ (3)

-

و مَنْ يَكُ مُعْتَصِمًا بِاللَّهِ ذِي الْعَرْشِ فَلَنْ

يُضْرَبَ شَيْءٌ وَ مَنْ يُعَدِي عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ

مَنْ يَأْمَنُ اللَّهَ يَخَفُ وَ خَائِفُ اللَّهِ أَمِنْ

وَ مَا لِمَا يُثْمِرُهُ الِ خَوْفٌ مِنَ اللَّهِ ثَمَنٌ

يَا عَالِمَ السِّرِّ كَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مَا عَلَنَ

صَلِّ عَلَى جَدِّي أَبِي الِ قَاسِمِ ذِي النُّورِ الْمُبِينِ؟

أَكْرَمُ مَنْ حَيَّ وَ مَنْ لُفِّفَ مَيْتًا فِي الْكَفَنِ

وَ اٰمِنُنْ عَلَيْنَا بِالرِّضَا فَأَنْتَ أَهْلٌ لِلْمِنَنِ

وَ أَعْفِنَا فِي دِينِنَا مِنْ كُلِّ خُسْرٍ وَ غَبْنٍ

ما خَابَ مَنْ خَابَ كَمَنْ يَوْمًا إِلَى الدُّنْيَا رَكَنَ

طوبى لِعَبْدٍ كُشِفَتْ عَنْهُ غَيَابَاتُ الوَسَنِ (4)

وَ المَوْعِدُ اللّهُ و ما يَقْضِي بِهِ اللّهُ مَكْن. (5)

ص:364

1- (1) مازه: غزله و فرزه (القاموس المحيط: ج 2 ص 193 «ماز»)

2- (2) فى المصدر: «عزبا»، و الصحيح ما أثبتناه، قال ابن منظور: فى لسانه غربٌ أى حدّه، و غربُ اللسان: حدّته، و لسانٌ غربٌ: حديد (لسان العرب: ج 1 ص 641 «[1] غرب»).

3- (3) فى بحار الأنوار: «[2] فخزن».

4- (4) الوَسَن: ثقله النوم، و قيل: النعاس (لسان العرب: ج 13 ص 449 «[3] وسن»).

5- (5) كشف الغمّة: ج 2 ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 124 ح 6.

- آنچه را که خداوند متعال حفظ کند، محفوظ می ماند

و هر چه را وا گذارد، خوار می گردد.

هر کس را خداوند سعادت‌مند کند

روزگار با همه خشونت هایش بر او آسان می شود.

برادرم! عبرت گیر و مغرور نشو

مگر گردش روزگار را نمی بینی

که جزا می دهد به آنچه داده شده

از کارهای نیک و بد

رستگار، بنده ای است که پرده غفلت

از او برگرفته شد و حقیقت را دریافت.

و چشم کسی روشن است که بداند

گرفتاری انسان، در زبان است.

از این رو، در همه حال

گزیده و سنجیده سخن می گوید.

و از تند و تیزی زبان خود می ترسد

و ناراحت می شود [و آن را نگاه می دارد].

کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند

هرگز، چیزی به وی ضرر نمی رساند.

و کیست که بتواند با خدا دشمنی ورزد

و به او زیان رساند؟ او کیست؟

هر کس از خدا نترسد، از همه چیز می ترسد

ولی آن که از خدا می ترسید، از هیچ چیزی نمی ترسد.

و ثمره خداترسی، آن قدر بسیار است

که نمی توان آن را ارزش گذاری کرد.

ای آن که به نهران آگاهی

همان گونه که آشکارا می دانی!

بر جدّم ابو القاسم، درود فرست

که صاحب نور درخشنده است

بر آن که گرامی ترین زنده ها

و گرامی ترین درگذشتگان است.

و با رضایت خود، بر ما منت گذار

که تو سزاوار منت نهادن هستی.

و ما را در دینمان معاف دار

از هر خسارت و کاستی ای.

هیچ کس زیان ندید

به قدر کسی که حتّی به اندازه یک روز به دنیا میل پیدا کرد.

خوشا به حال آن بنده ای که کنار رود

پرده های خوابِ سنگین از چشمانش!

و عده دیدار الهی، واقع خواهد شد

و آنچه خداوند حکم کند، همان خواهد شد.





فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْمَوْتِ

-

أَيْنَ الْمُلُوكُ الَّتِي عَنْ حِفْظِهَا غَفَلَتْ حَتَّى سَقَاهَا بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيهَا

تِلْكَ الْمَدَائِنُ فِي الْأَفَاقِ خَالِيَةٌ عَادَتْ خَرَابًا وَذَاقَ الْمَوْتَ بَانِيهَا

أَمْوَالُنَا لِدَوَى الْوَرَاثِ (1) نَجْمَعُهَا وَدَوْرُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَبْنِيهَا. (2)

فِي ذَمِّ يَزِيدَ

-

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِيَدِي يَزِيدَ لِغَيْرِهِ

وَبِأَنَّهُ لَمْ يَكْتَسِبْهُ بِغَيْرِهِ وَبِمِيرِهِ (3)

لَوْ أَنْصَفَ النَّفْسَ الْخَوُونَ لَقَصَّرَتْ مِنْ سِيرِهِ

وَلَكَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَدْنَى شَرِّهِ مِنْ خَيْرِهِ. (4)

فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ

-

سَبَقْتُ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي بِحُسْنِ خَلْقِهِ وَعُلُوِّ هِمِّهِ

وَلَا حَاجَ بِحِكْمَتِي نَوْرِ الْهُدَى فِي لَيَالٍ فِي الضَّلَالَةِ مُدْلِهَمَّةٍ (5)

يُرِيدُ الْجَاحِدُونَ لِيُطْفِئُوهُ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّهُ. (6)



1- (1) هكذا في المصدر، والصواب: «لذوى الميراث».

2- (2) إرشاد القلوب: ص 30. [1]

3- (3) الغيرة: الميرة، يغيرهم: أى يميزهم وينفعهم. والميرة: الطعام يمتاره الإنسان (الصحاح: ج 2 ص 775 «[2] غير» و ص 821 «مير»).

4- (4) كشف الغمّة: ج 2 ص 247، [3] بحار الأنوار: ج 78 ص 123 ح 6. [4]

5- (5) ليلة مُدْلِهِمَّه: أى مظلمه (الصحاح: ج 5 ص 1921 «[5] دهم»).

6- (6) المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 72، [6] بحار الأنوار: ج 44 ص 194 ح 6. [7]

## 28/8- در عبرت گرفتن از مرگ

- کجایند شاهانی که نتوانستند خودشان را نگه دارند

تا این که کاسه مرگ را سر کشیدند؟

این، شهرهای آنان است که در سرتاسر جهان، خالی

و خراب گشته است و بنا کنندگان آنها، طعم مرگ را چشیده اند.

آری! ما اموالمان را برای وارثان خود، جمع می کنیم

و خانه هایمان را نیز برای خراب شدن، بنا می نهیم.

## 29/8- در نکوهش یزید

- خداوند می داند که آنچه

در دستان یزید است، از آن غیر اوست

و آن را به دست نیاورده است

با مال و سرمایه خود.

اگر یزید، درباره نفس خائن خود، انصاف به خرج می داد

از این روش خود، کوتاه می آمد.

و این کاری بود که می توانست از بدی های او بکاهد

و کارهای خیر، پیش کش او.

## 30/8- در بیان فضایل خودش

- با خوش اخلاقی و همّت بلند، پیشی گرفتم

از همه جهانیان برای رسیدن به مقامات بلند.

نور هدایت، با حکمت من درخشید

در شب های بسیار تاریک گم راهی.

منکران، می خواهند این نور را خاموش کنند

ولی خداوند بر خلاف خواسته آنان، آن را کامل خواهد کرد.

ص: 369

-

ذَهَبَ الَّذِينَ أَحْبَبُهُمْ وَبَقِيَتْ فِيمَنْ لَا أَحِبُّهُ

فِيمَنْ أَرَاهُ يُسُبُّنِى ظَهَرَ الْمَغِيبِ وَلَا أُسُبُّهُ

يَبْغِى فَسَادِى مَا اسْتَطَاعَ وَأَمْرُهُ مِمَّا أُرْبُهُ (1)

حَتَّى يَدْبُ (2) إِلَى الصَّرَاءِ وَذَاكَ مِمَّا لَا أُدْبُهُ

وَيَرَى ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ حَوْلِى يَطْنُ وَلَا يُدْبُهُ

وَإِذَا خَبَا (3) وَغَرَّ (4) الصُّدُورِ فَلَا يَزَالُ بِهِ يُسُبُّهُ (5)

أَفَلَا يَعِيْجُ (6) بِعَقْلِهِ أَفَلَا يَتُوبُ (7) إِلَيْهِ لُبُّهُ

أَفَلَا يَرَى أَنْ فَعَلَهُ مِمَّا يَسُورُ إِلَيْهِ غِبُّهُ (8)

حَسْبِى بِرَبِّى كَافِيَا مَا أَخْتَشَى وَالبَغْىُ حَسْبُهُ

وَلَقَلَّ مَنْ يُبْغِى (9) عَلَى وَفَمَا كَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ (10). (11)

ص: 370

- 
- 1- (1) رَبِّ الصَّيْعَةِ: أى أصلحها وأتممها (الصحاح: ج 1 ص 130 «[1]رب»).  
 2- (2) يقال: دَبَّتْ عَقَارِبُهُ؛ بمعنى سَرَتْ نَمَائِمُهُ وَأَذَاهُ. وَهُوَ يَدْبُ بَيْنَنَا بِالنَّمَائِمِ (تاج العروس: ج 1 ص 477 «[2]دب»).  
 3- (3) فى المصدر: «جنا»، والتصويب من بحار الأنوار. [3]قال ابن منظور: خَبَّتِ النَّارُ وَالحَرْبُ وَالحِجْدَةُ: سَدَّ كُنْتُ وَطَفَنْتُ وَخَمَدَ لَهَبُهَا (لسان العرب: ج 14 ص 223 «[4]خبا»).  
 4- (4) الوَغْرُ: الغلُّ و الحاراه (النهاية: ج 5 ص 208 «[5]وغر»).  
 5- (5) شَبَّبَتِ النَّارُ وَ الحَرْبُ أَشْبَبُهَا شَبًّا: إِذَا أوقدتها (الصحاح: ج 1 ص 151 «[6]شبيب»).  
 6- (6) عَاجَ بِهِ: أى عطف إليه، و مال، و ألم به (النهاية: ج 3 ص 315 «[7]عوج»).  
 7- (7) ثَابَ الرَّجُلُ يَتُوبُ تَوْبًا: رَجَعَ بَعْدَ ذهابه (الصحاح: ج 1 ص 94 «[8]ثوب»).  
 8- (8) غِبُّ كُلِّ شَيْءٍ: عَاقِبَتُهُ (الصحاح: ج 1 ص 190 «غيب»).  
 9- (9) فى المصدر: «ينبغى»، والتصويب من بحار الأنوار. [9]

10- (10) فى المصدر: «أءبه»، و التصويب من بحار الأنوار.

11- (11) كشف الغمّة: ج 2 ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 6؛ [10] الفصول المهمّة: ص 178، نور الأبصار: ص 153 نحوه و

ليس فيهما من «يبغى» إلى «لّبّه».

-آنان که دوستشان داشتیم، از این جهان رفتند  
و اینک، در میان کسانی هستم که دوستشان ندارم.  
در میان مردمی زندگی می‌کنم که پشتِ سرم ناسزا می‌گویند  
اما من از آنان به بدی یاد نمی‌کنم.  
تا می‌توانند، در پی تباہ کردنم هستند  
ولی من برای اصلاح آنان، امر به معروف می‌کنم.  
با کینه و خشم، در پی زیان رساندن به من اند  
حال آن که من، در پی زیان آنان نیستم.  
آنان حشرات گزنده را می‌بینند که در  
اطراف من، صدا می‌کنند؛ اما آنها را از من نمی‌رانند.  
هرگاه آتش کینه دل‌ها رو به خاموشی می‌رود  
آنان، آن را شعله‌ور می‌کنند.  
آیا اندیشه خود را به کار نمی‌اندازند  
یا عقل به سرشان باز نگشته است؟  
آیا نمی‌دانند عواقب اعمال بدشان  
دامنگیر خودشان می‌شود؟  
پروردگرم برای من بس است  
در برابر آنچه از آن بیم دارم و ستم هم، کارِ آنان است.  
و کم است کسی که به او ستم شود  
و پروردگارش کفایتش نکند.



فِي الْمُنَاجَاةِ مَعَ رَبِّ الْأَرْبَابِ

-إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَايَرَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، فَأَتَى قَبْرَ خَدِيجَةَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: إِذْهَبْ عَنِّي. قَالَ أَنَسٌ: فَاسْتَخَفَيْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِي الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ قَائِلًا:

يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عَبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُهُ

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقًا يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ

وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَكَى بَنَّهُ وَغَصَّتْهُ أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

إِذَا ابْتَلَى (1) بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ.

فَنُودِي:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كَنَفِي وَكُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

صَوْتُكَ تَشْتَاتُهُ مَلَائِكَتِي فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجْبٍ فَحَسْبُكَ السُّرْتُ قَدْ سَفَرْنَاهُ (2)

لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جَوَانِبِهِ (3) خَرَّ صَرِيحًا لِمَا تَغَشَّاهُ

سَلْنِي بِلَا رَغْبَةٍ وَلَا رَهْبٍ وَلَا حِسَابٍ إِلَيَّ أَنَا اللَّهُ. (4)

ص: 372

1- (1) كَذَا فِي الْمَصْدَرِ وَبِحَارِ الْأَنْوَارِ، وَ[1] لَعَلَّ الصَّوَابِ: «خَلَا».

2- (2) سَفَرْتُ الشَّيْءَ: كَشَفْتُهُ (الْمَصْبَاحُ الْمُنِيرُ: ص 278 «سَفَرٌ»).

3- (3) الضَّمِيرُ يَحْتَمِلُ إِرْجَاعَهُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سَبِيلِ الْإِلْتِفَاتِ، لِبَيَانِ غَايَةِ خُضُوعِهِ وَوَلَهِهِ فِي الْعِبَادَةِ بِحَيْثُ لَوْ تَحَرَّكَ رِيحٌ لِأَسْقَطْتَهُ (بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 44 ص 193). [2]

4- (4) الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج 4 ص 69، [3] بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 44 ص 193 ح 5. [4]



## در مناجات با ربُّ الأرباب

- امام حسین علیه السلام با انس بن مالک، کنار قبر خدیجه علیها السلام آمد و گریست. سپس به وی فرمود: «مرا تنها بگذار».

انس می گوید: خود را از او پنهان کردم. پس از آن که نمازش به درازا کشید، شنیدم که می گوید:

«ای پروردگارم، ای پروردگارم! تو مولای منی

به بنده کوچکت رحم کن که پناهش تویی.

ای صاحب والایی ها! فقط به تو اعتماد دارم

خوشا به حال آن که تو مولایش باشی!

خوشا به حال آن که ترسان و شب بیدار است

و شکایت گرفتاری هایش را فقط به پروردگار با عظمتش می گوید

و درد و بیماری ای

بیشتر از محبت مولایش ندارد.

هرگاه از غم و غصه اش شکوه کند

پروردگارش جوابش را می دهد و می پذیرد.

هرگاه هنگام تاریکی ها به او تضرع کند

خداوند، گرمی اش می دارد و به خود، نزدیکش می کند».

پس ندا داده شد:

بلی، بلی! تو تحت حمایت من هستی

و هر آنچه را گفتی، دانستیم.

فرشتگان من، به آوای تو مشتاق اند

و تو را همین بس که آن را شنیدیم.

دعای تو نزد من، میان حجاب ها در جولان است  
و ماندن آن میان حجاب ها بس باشد. ما پرده برگرفتیم.

اگر به گاه دعا، باد بر او بوزد

بیهوش بر زمین می افتد.

از من بخواه، بی هیچ ترس و وحشتی

و بی حساب، که من خداوندم.

ص: 373

فِي جَوَابِ الْأَعْرَابِيِّ

- إِنَّ أَعْرَابِيًّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَوَقَّفَ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوْلَهُ حَلَقَةٌ، فَقَالَ لِبَعْضِ جُلَسَاءِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟

فَقَالَ لَهُ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَيَّاهُ أَرَدْتُ.

فَقَالَ لَهُ: وَمَا تَصْنَعُ بِهِ يَا أَعْرَابِيُّ؟

فَقَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ فَيُعْرَبُونَ فِي كَلَامِهِمْ، وَإِنِّي قَطَعْتُ بَوَادِيَا وَقِفَارًا وَأُودِيَةً وَجِبَالًا، وَجِئْتُ لِأَطَارِحَةِ الْكَلَامِ وَأَسْأَلُهُ عَنِ عَوِيصِ (1) الْعَرَبِيِّ.

فَقَالَ لَهُ جَلِيسُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ جِئْتَ لِهَذَا فَايْذَا بِذَلِكَ الشَّابِّ وَأُومِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَوَقَّفَ عَلَيْهِ وَسَلَّم، [فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] (2)، ثُمَّ قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ يَا أَعْرَابِيُّ؟

فَقَالَ: إِنِّي جِئْتُكَ مِنَ الْهَرَقْلِ (3)، وَالْجَعَلَلِ (4)، وَالْأَيْتَمِ (5)، وَالْهَمِّهِمْ.

فَتَبَسَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ، لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ مَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَأَقُولُ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا، فَهَلْ تُجِيبُنِي عَلَى قَدْرِ كَلَامِي؟

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ مَا شِئْتَ، فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَنْهُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِنِّي بَدَوِيٌّ وَأَكْثَرُ مَقَالِي الشُّعْرُ، وَهُوَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ مَا شِئْتَ فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَلَيْهِ.

فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

هَذَا قَلْبِي إِلَى اللَّهِ وَقَدْ وَدَّعَ شَرَّخِيهِ (6)

وَقَدْ كَانَ أَنْيَقًا عَصَى رَجْرَارَى ذَيْلِيهِ

عُلَّالَاتُ وَلَذَاتُ فَيَا سُقْيَا لِعَصْرِيهِ

فَلَمَّا عَمَمَ الشَّيْبُ مِنَ الرَّأْسِ نِطَاقِيهِ

وَأَمْسَى قَدْ عَنَانِي مِنْهُ تَجْدِيدُ خِضَابِيهِ

تَسَلَّيْتُ عَنِ اللَّهْوِ وَالْقَيْتِ قِنَاعِيهِ

وَفِي الدَّهْرِ أَعَاجِبٌ لِمَنْ يَلْبَسُ حَالِيهِ

فَلَوْ يُعْمَلُ ذُو رَأْيٍ أَصِيلٍ فِيهِ رَأْيِيهِ

لَأَلْفَى عِبْرَةً مِنْهُ لَهُ فِي كُلِّ عَصْرِيهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (7): يَا أَعْرَابِيُّ، قَدْ قُلْتَ فَاسْمَعْ مِنِّي: (8)

فَمَا رَسَمْتُ شَجَانِي أَنْ مَحَا آيَةَ رَسْمِيهِ

سَفُورٌ دَرَحَ (9) الذَّلِيلَى نِ فِي بَوغَاءِ (10) قَاعِيهِ

وَ مَوْدٌ (11) حَرَجَفْتُ تَتْرَى عَلَى تَلْيِيدِ ثَوْبِيهِ

وَ دَلَّاحٌ (12) مِنَ الْمُزْنِ دَنَا نَوْءُ سِمَاكِيهِ (13)

أَتَى مُثَعْنَجِرَ (14) الْوَدْقِ (15) يَجُودُ مِنْ خِلَالِيهِ

وَ قَدْ أَحْمَدَ بَرْقَاهُ فَلَا ذَمَّ لِيَبْرَقِيهِ

وَ قَدْ جَلَّلَ رَعْدَاهُ فَلَا ذَمَّ لِرَعْدِيهِ

ثُجَيْجٌ (16) الرَّعْدِ ثُجَاجٌ إِذَا أَرَخَى نِطَاقِيهِ

فَأَضْحَى دَارِيسًا قَفْرًا لِيَبْنُونَهِ أَهْلِيهِ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمَّا سَمِعَهَا: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ مِثْلَ هَذَا الْغُلَامِ أَعْرَبَ مِنْهُ كَلَامًا، وَ أَذْرَبَ لِسَانًا، وَ أَفْصَحَ مِنْهُ مَنْطِقًا!

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَعْرَابِيُّ:

هَذَا غُلَامٌ كَرَّمَ الرَّحْمَ نٌ بِالتَّطْهِيرِ جَدِّيهِ

كَسَاهُ الْقَمَرُ الْقَمَقَامُ مِنْ نُورِ سَنَاءِيهِ

وَ لَوْ عَدَّدَ طَمَاحٌ نَفَحْنَا عَنْ عِدَادِيهِ

وَ قَدْ أَرْضَيْتُ (17) مِنْ شِعْرِي وَ قَوْمَتُ عَرَوْضِيهِ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْأَعْرَابِيُّ قَوْلَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا، مِثْلِكُمَا بَخِلْتُهُ الرَّجَالُ، وَعَنْ مِثْلِكُمَا قَامَتِ النِّسَاءُ، فَوَ اللَّهُ لَقَدِ انصَرَفْتُ وَ  
أَنَا مُحِبٌّ لَكُمَا، رَاضٍ عَنْكُمَا، فَجَزَاكُمَا اللَّهُ خَيْرًا. وَ انصَرَفَ. (18)

ص: 374

- 1- (1) العَوْصُ: ضدَّ الإمكان و اليُسْر؛ شىء أعوصٌ و عويصٌ، و كلامٌ عويصٌ (لسان العرب: ج 7 ص 58 «[1]عوص»).  
2- (2) لم تذكر في المصدر، و أثبتناها لاقتضاء السياق لها.  
3- (3) اسم لأحد سلاطين الروم (لغت نامه دهخدا).  
4- (4) الجعل: النخل القصار «هامش ديوان الإمام الحسين عليه السلام».  
5- (5) الأَيْنَمُ: نبتة تنبت في السَّهْل و دكاك الأرض، لها ورق طوال لطاف محدب الأطراف عليها وبر أغبر كأنه قطع الفراء (انظر: لسان العرب: ج 12 ص 648 «[2]ينم»).
- 6- (6) شَرَخُ الشَّبَابِ: أوله، و قيل: نضارته و قوته (النهاية: ج 2 ص 457 «[3]شرح»).
- 7- (7) في المصدر: «الحسن عليه السلام»، و الصحيح ما أثبتناه.  
8- (8) الأبيات الآتية التي أنشدها الإمام عليه السلام لم تذكر هنا في المصدر، حيث قال المؤلف: «ثم إنه عليه السلام قال أبياتا سيأتي ذكرها في الباب المختص به المعقود لمناقبه إن شاء الله»، ثم ذكرها في ص 73. و قد أوردناها هنا كي يتم الكلام و يكتمل السياق.  
9- (9) دَرَجٌ: دفع (القاموس المحيط: ج 1 ص 220 «درج»). و في الصراط المستقيم: «[4]سفود درج...».
- 10- (10) البَوْغَاءُ: التراب الناعم (النهاية: ج 1 ص 162 «[5]بوغ»).
- 11- (11) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «هتوف».
- 12- (12) سَحَابَةٌ دُلُوحٌ: أى كثيره الماء (الصحاح: ج 1 ص 361 «[6]دلح»).
- 13- (13) السَّمَاكُ: نجم في السماء معروف، و هما سماكان: رامح و أعزل و رامح لا نوع له (النهاية: ج 2 ص 403 «[7]سمك»).
- 14- (14) ثَعَجَرْتُ الدَّمَ: أى صببته فانصب (الصحاح: ج 2 ص 605 «[8]ثعجر»).
- 15- (15) الوُدُقُ: المطر (النهاية: ج 5 ص 168 «ودق»).
- 16- (16) مطر ثَجَّاجٌ: إذا انصبَّ جدًّا (الصحاح: ج 1 ص 302 «[9]ثجج»).
- 17- (17) كذا في المصدر، و في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «أرصنتُ» بدل «أرصيتُ»، و الظاهر أنه الصواب.  
18- (18) مطالب السؤل: ص 69؛ [10]الصراط المستقيم: ج 2 ص 172 [11] نحوه.

-مردی بادیه نشین(اعرابی)،وارد مسجد الحرام شد و در کنار امام حسن علیه السلام که عده ای گردش را گرفته بودند ایستاد و از یکی از حاضران پرسید:این مرد کیست؟

او گفت:حسن بن علی بن ابی طالب است.

بادیه نشین گفت:من با همو کار دارم.

به بادیه نشین گفت:ای بادیه نشین!با او چه کار داری؟

گفت:شنیده ام که آنها فصیح سخن می گویند و من،بیابان ها،دشت ها،دَرّه ها و کوه ها را پیموده و آمده ام تا با او سخن بگویم و مشکلات زبان عربی را از او بیروم.

همنشین امام حسن علیه السلام به وی گفت:اگر برای این کار آمده ای،از آن جوان بیروم.و به امام حسین علیه السلام اشاره نمود.

او نزد امام حسین علیه السلام رفت و سلام کرد.[ایشان،پاسخش را داد و]فرمود:«چه حاجتی داری؟».

گفت:من از نزد هِرْقُل (1) و جَعَلَل (2) و اَیْمَم (3) و هَمَّهَم آمده ام.

امام حسین علیه السلام تبسمی نمود و فرمود:«ای اعرابی!سخنی گفتی که جز عالمان،آن را در نمی یابند».

بادیه نشین گفت:بیش از این نیز می گویم.آیا به اندازه من می توانی پاسخم دهی؟

امام حسین علیه السلام فرمود:«آنچه می خواهی،بگو که من،پاسخت می دهم».

اعرابی گفت:من بادیه نشینم و بیشتر سخنان من،شعر است که دیوان عرب است.

فرمود:«هر چه می خواهی،بگو.من،پاسخ می دهم».

او شروع به سرودن شعر نمود و گفت:

دل من به سوی لهُو و لعب می شتابد

در حالی که با نشاط جوانی،بدرود گفته است.

روزگار زیبایی که

دو سوی دامنش را می کشیدم

خوشی هایی بود و لذت هایی

و چه نوشیدنی هایی در آن زمان بود!

هنگامی که پیری

اطراف سرم را نیز سفید کرد

و مرا ناگزیر کرد

تا خضاب به کار ببرم

از خوش گذرانی، دست کشیده

بساط آن را برچیدم.

روزگار، شگفتی ها دارد

برای کسی که هر دو حالت را تجربه کند.

پس هرگاه انسان خردمند

و صاحب رأیی اندیشه اش را به کار گیرد

از آن، عبرتی می گیرد

که در تمام دوران زندگی به کارش می آید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای اعرابی! حال که گفتمی، از من بشنو:

نشانه ای که آثارش محو گشته است

مرا اندوهگین نمی سازد.

پرده برگرفته و دامن کشان

بر شن های نرم می خرامد.

بادهای ملایم و بسیار خُنک

که پی در پی، جامه هایش را می لرزاندند.

ابری پُر باران

که نزدیک است افتادن دو ستاره اش.

باران سیل آسا

از خلال ابرها می تراود

با برق های ستودنی

و نه نکوهیدنی

و صداهای رعدش نیز باشکوه است

و نانکوهیده.

رعدی غرنده

تا هر کجا که دایره اش را بگسترده.

[با این همه] چون او از اهلش جدا شد

بیابان، تهی شد».

هنگامی که اعرابی، این شعرها را شنید، گفت: هرگز کلامی گویاتر، فصیح تر و زیباتر از کلام این جوان، ندیده بودم.

در این هنگام، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای اعرابی!

او جوانی است که خداوند مهربان

دو جدش را با طهارت، تکریم کرده است.

قرص ماه نقره فام

نور شرف خویش را بر او پوشانده است.

اگر شمارنده ای، فضایل او را بشمارد

ما نیز در شمارش او خواهیم دمید.

من، شعر خود را می سرایم



وقتی که اعرابی، شعر امام حسن علیه السلام را شنید، گفت: خدا [این بزرگواری تان را] بر شما دو نفر مبارک گرداند. مردان، از [به جا گذاشتن] مانند شما، بخل می ورزند، و زنان نیز از [زادن] مانند شما باز ایستاده اند. به خدا سوگند، من با رضایت و محبت شما می روم. خداوند، به شما جزای خیر دهد! و سپس رفت.

ص: 375

---

1- (1) هِرْقُل، نام یکی از سلاطین روم است (لغت نامه دهخدا).

2- (2) جَعْلَل، به درخت خرماي کوتاه می گویند.

3- (3) اَيْنَم، گیاهی است که در دشت و زمین هموار می روید. برگي بلند و لطیف و پشت خمیده دارد. کُرکی خاکی رنگ دارد، همانند بدن گورخر.









فِي الْإِعْتِذَارِ مِنَ السَّائِلِ

-خَرَجَ سَائِلٌ يَتَخَطَّى أَرْقَةَ الْمَدِينَةِ، حَتَّى أَتَى بَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَرَعَ الْبَابَ وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

لَمْ يَخِبِ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ حَرَكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

فَأَنْتَ ذُو الْجُودِ أَنْتَ مَعْدِنُهُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ. (1)

وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقِفًا يُصَلِّي، فَخَفَّفَ مِنْ صَدَلَاتِهِ وَخَرَجَ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ، فَرَأَى عَلَيْهِ أَثْرَ ضَرْبٍ وَفَاقَهُ، فَرَجَعَ وَنَادَى بِقَبْرِ، فَأَجَابَهُ: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قَالَ: مَا تَبَقِيَ مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا؟ قَالَ: مِائَتَا دِرْهَمٍ، أَمَرْتَنِي بِتَفْرِقَتِهَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ.

قَالَ: فَهَاتِيهَا فَقَدْ أَتَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُمْ، فَأَخَذَهَا وَخَرَجَ يَدْفَعُهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

خُذْهَا وَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ وَاعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا عَصَا تَمُدُّ إِذَا (2) كَانَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَقِفَةً

لَكِنَّ رَيْبَ الْمَنُونِ (3) ذُو نَكَدٍ (4) وَ الْكَفُّ مِمَّا قَلِيلُهُ النَّفَقَةُ.

قَالَ: فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَوَلَّى وَهُوَ يَقُولُ:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ جُيُوبُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ فَمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَحَرٌ. (5)

ص: 380

1- (1) توجد بعض الأخطاء في هذين البيتين في المصدر، وصححناها من الترجمة المطبوعه بتحقيق محمد باقر المحمودي.

2- (2) في المصدر: «تمدادا»، والتصويب من بغية الطلب في تاريخ حلب. و [1] في الترجمة المطبوعه الأئفه الذكر: «لو كان في سيرنا الغداة عصا».

3- (3) في الترجمة المطبوعه الأئفه الذكر: «ريب الزمان».

4- (4) نكده عيشه: اشتد وعسر (القاموس المحيط: ج 1 ص 342 «نكد»).

5- (5) تاريخ دمشق: ج 14 ص 185، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2593 و [2] راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65 و

[3]بحار الأنوار:ج 44 ص 190 ح 2. [4]

-فقیری از خانه اش خارج شد و کوچه های مدینه را پیمود و به خانه امام حسین علیه السلام رسید. در خانه را کوبید و شعر زیر را سرود:

کسی که به تو امید بسته

و حلقه در خانه تو را به صدا در آورده، ناامید باز نگشته است.

تو سر تا پا، سخاوتی و معدنِ بخششی

و پدرت، کشنده فاسقان است.

امام حسین علیه السلام نماز می خواند. نمازش را کوتاه کرد و به سوی او آمد و آثار گرفتاری و ناداری را در او دید. به خانه باز گشت و قنبر را صدا زد. او پاسخ داد: بله، ای پسر پیامبر خدا!

[امام علیه السلام به او] فرمود: «آیا از مخارج زندگی ما چیزی در نزد تو مانده است؟».

گفت: دویست درهم هست که فرموده ای آن را میان خانواده ات تقسیم کنم.

فرمود: «همان را بیاور. کسی آمده که از خانواده ام به آن، سزاوارتر است».

سپس، آن را گرفت و از خانه خارج شد و در حال دادن آن به مرد عرب، چنین سرود:

«این را بگیر و من از تو پوزش می خواهم

و بدان که من نسبت به تو مهربانم.

اگر ما در زندگی بهره ای داشتیم

آنگاه، بارانِ بخشش ما بر تو فرو می ریخت.

اما روزگار بر ما تنگ گرفته است

و دستان ما اینک از بخشش های فراوان، کوتاه است».

اعرابی، آن را گرفت و باز گشت، در حالی که می گفت:

شما پاکانی امین هستید

و هر جا یاد شوید، بر شما درود می فرستند.



شما و فقط شما، والایانی هستید که علم به قرآن، نزد شماست

و نیز آنچه سوره ها بر آن مشتمل است.

کسی که از تبارِ علی نیست

دیگر افتخاری میان مردم ندارد.

ص: 381





التمثيل بشعر أخى الأوس في جواب الحرّ

-

سأمضى و ما بالموت عاز على الفتى إذا ما نوى خيرا و جاهدا مسلما

و واسبى الرجال الصالحين بنفسه و فارق مذموما و خالف مجرما

أقدم نفسي لا اريد بقاءها لتلقى خميسا (1) في الوغاء عرما (2)

فإن عشت لم اذم و إن مت لم الم (3) كفى بك ذلا أن تعيش مرغما. (4)

ص: 384

---

1- (1) الخميس: الجيش، سمي به لأنه مقسوم بخمسه أقسام: المقة دمه، و الساقه، و الميمنه، و الميسره، و القلب (النهايه: ج 2 ص 79) [1] خمس».

2- (2) العرمم: الجيش الكثير (الصحاح: ج 5 ص 1984) [2] عرم».

3- (3) في المصدر: «فإن عشت لم الم و إن مت لم اذم»، و لا يستقيم الوزن به، و قد صححناه من بحار الأنوار.

4- (4) الفتوح: ج 5 ص 79، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 233؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 69، تسليه المجالس: ج 2 ص 248 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 و راجع: الإرشاد: ج 2 ص 81 و الأمالى للصدوق: ص 219 و مثير الأحزان: ص 45 و تاريخ الطبرى: ج 5 ص 404 و بستان الواعظين: ص 261 ح 413.

## باب نهم: تمثیل جُستن امام به اشعار شاعران

### 9/1- تمثیل به شعر مرد اوسی در پاسخ خُر

-من می روم و مرگ برای جوان مرد، عار نیست

اگر تیش خیر باشد و در مسلمانی جهاد کند

و صالحان را با جان خود، یاری دهد

و از ناشایست، دوری گزیده، با تبه‌کار، مخالفت کند.

جان خویش را تقدیم می کنم و ماندنش را نمی خواهم

تا در میدان جنگ با لشکر انبوه دشمن، دیدار کنم.

اگر زنده بمانم و اگر بمیرم، سرزنش نمی شوم

این خواری، تو را بس که در زیر سلطه دیگران، زندگی کنی.

ص: 385

التَّمَثُّلُ بِشَعْرِ فَرَوَةَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ

-

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَّامُونَ قَدَمَا وَإِنْ نُغَلَبَ فَغَيْرُ مُغَلَّبِينَ

و ما إن طُبْنَا (1) جُبْنَا و لكن مَنَانَا و دَوْلُهُ آخِرِينَا

إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنِ اناسٍ كَلَاكِلَهُ (2) أَنَاخَ بِآخِرِينَا

فَأَفْنَى ذَلِكَمُ سَرَواتِ (3) قَوْمِي كَمَا أَفْنَى الْقُرُونَ الْأَوَّلِينَا

فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا و لَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا

فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا: أَفَيَقُوا سَيَلْفَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا (4)

التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ ابْنِ مُفَرِّغٍ لِلخُرُوجِ مِنَ الْمَدِينَةِ

-قال أبو سَعيدِ المَقْبُرِيُّ: نَظَرْتُ إِلَى الحُسَيْنِ دَاخِلًا مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْشِي وَ هُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَى رَجُلَيْنِ؛ يَعْتَمِدُ عَلَى هَذَا مَرَّةً وَ عَلَى هَذَا مَرَّةً، وَ هُوَ يَتَمَثَّلُ بِقَوْلِ

ابنِ مُفَرِّغٍ:

لَا ذَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصُّبْحِ مُغَيَّرًا وَ لَا دُعَيْتُ يَزِيدًا

يَوْمَ اعْطَى مِنَ الْمَهَابَةِ ضَيْمًا (5) وَ الْمَنَايَا يَرْصُدَنَنِي أَنْ أَحِيدًا.

قال: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَ اللَّهُ مَا تَمَثَّلَ بِهِذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ إِلَّا لِشَيْءٍ يُرِيدُ، قال: فَمَا مَكَثَ إِلَّا يَوْمَيْنِ حَتَّى بَلَغَنِي أَنَّهُ سَارَ إِلَى مَكَّةَ. (6)

1- (1) قال الزبيدي: و [1] من المجاز: الطُّبُّ: الدَّابُّ و الشَّانُ و العاده و الدَّهْرُ؛ يقال: ما ذاك بِطَبِي؛ أى بدهرى و عادتى و شأنى (تاج العروس: ج 2 ص 177 « [2] طبب »).

2- (2) الكلِّكَلُ: الصدر من كلِّ شىء، و الكلِّكَلُ في الفرس: ما بين محزمية إلى ما مسَّ الأرض منه إذا رُبِضَ، و قد يستعار لما ليس بجسم؛ قالت أعرابيه ترثى ابنها: «ألقي عليه الدهرُ كلِّكَلَهُ مَنْ ذَا يَقُومُ بِكَلِّكَلِ الدَّهْرِ» (تاج العروس: ج 15 ص 665 « [3] كلل »).

- 3- (3) سَراه: أى أشراف، و تجمع السَراه على سَرَوات (النهايه: ج 2 ص 363 «[4]سرى»).
- 4- (4) الملهوف: ص 157، مثير الأ-حزان: ص 55، الإحتجاج: ج 2 ص 100 و [5] ليس فيه «من إذا» إلى «الأولينا»، إثبات الوصيّه: ص 177، بحار الأنوار: ج 45 ص 9؛ [6] تاريخ دمشق: ج 14 ص 219 وفيه «طعمه» بدل «دوله»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 7 و [7] فيه «وإن نهزم فغير مهزّمين» بدل «وإن نغلب فغير مغلبين» و فى الأربعة الأخيره البيتان الأوليان فقط.
- 5- (5) الضيّم: الظلم (الصحاح: ج 5 ص 1973 «ضيم»).
- 6- (6) تاريخ الطبرى: ج 5 ص 342 [8] عن أبى سعد المقبرى، مروج الذهب: ج 3 ص 64، أنساب الأشراف: ج 3 ص 368، [9] تاريخ دمشق: ج 14 ص 204، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 186؛ الأملى للشجرى: ج 1 ص 185 و [10] الأربعة الأخيره عن أبى سعيد المقبرى، مثير الأحزان: ص 38 عن عبد الملك بن عمير و كلّها نحوه و فيها «مخافه الموت» بدل «من المهابه».

## 2/9- تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا

-اگر دشمن را فراری دهیم، که از دیرباز، کار ما فراری دادن دشمن بوده  
و اگر هم به ظاهر مغلوب شویم، [چون حق با ماست،] هیچ وقت شکست خورده نیستیم.

عادت و خوی ما ترس نیست؛ لیکن

اجل های ما و روزگار دولت دیگران رسیده است.

هرگاه [شتر] مرگ، سینه اش را از درِ خانه گروهی بردارد

بی گمان، آن را در کنار گروه دیگری می خواباند.

همین مرگ اشراف، قوم ما را نابود کرد

همان گونه که پیشینیان را هم نابود کرد.

اگر پادشاهان عالم در این دنیا جاودانه می ماندند، ما هم می ماندیم

و اگر بزرگان باقی می ماندند، ما هم باقی می ماندیم.

به شماتت کنندگان ما بگوئید که دست بردارند

چرا که آنان نیز مانند ما مرگ را ملاقات خواهند کرد.

## 3/9- تمثّل به شعر ابن مفرّغ برای خارج شدن از مدینه

-ابو سعید مقبّری می گوید: امام حسین علیه السلام را دیدم که به مسجد مدینه آمد، در حالی که دو نفر همراهی اش می کردند. گاه به گاه، به  
یکی از آنها تکیه می کرد و

به شعرهای ابن مفرّغ، تمثّل می جست:

من، چوپانان را در سپیده دمان نترسانده ام

با شیخون زدن، و مرا یزید [بن مفرّغ] نخوانند

در آن روزی که از ترس، دست در دست ظلم بگذارم

و از کمین مرگ [هراسناک] کنار بکشم.



پیشِ خود گفتم: به خدا سوگند، او به این شعرها تمثّل نجّست، جز آن که اراده کار مهمّی دارد. دو روز بعد، به من خبر رسید که امام علیه السلام به سوی مکه حرکت کرده است.

ص: 387

التَّمَثُّلُ بِأَشْعَارِ ضِرَارِ بْنِ الْخَطَّابِ الْفِهْرِيِّ يَوْمَ الظَّفِّ (1)

-

مَهْلًا بَنَى عَمَّنَا ظَلَامَتَنَا إِنَّ بِنَا سَوْرَةَ (2) مِنَ الْغَلَقِ (3)

لِمِثْلِكُمْ تُحْمَلُ السُّيُوفُ وَلَا تُغَمَّرُ أَحْسَابُنَا مِنَ الرَّقَقِ (4)

إِنِّي لَأَنمِي إِذَا انْتَمَيْتُ إِلَى عِزِّ عَزِيزٍ وَمَعَشَرِ صُدُقِ

بِيضِ سِبَاطٍ (5) كَأَنَّ أَعْيُنَهُمْ تُكْحَلُ يَوْمَ الْهِيَاجِ بِالْعَلَقِ (6). (7)

ص: 388

- 
- 1- (1) قالها يوم الخندق و تمثّل بها أمير المؤمنين يوم صفين أيضا.
  - 2- (2) سَوْرَةٌ: أى ثوره من حِدّه (النهايه: ج 2 ص 420 «سور»).
  - 3- (3) غَلِقٌ: صَجِرٌ وَ غَضِبٌ (المصباح المنير: ص 451 «غلق»).
  - 4- (4) الرَّقَقُ: الضَّعْفُ (الصحاح: ج 4 ص 1483 «رقق»).
  - 5- (5) سَبَطٌ: أى مُمْتَدُّ الأَعْضَاءِ تَامَ الخَلْقِ (النهايه: ج 2 ص 334 «[1] سبط»).
  - 6- (6) العَلَقُ: الدم الغليظ (الصحاح: ج 4 ص 1529 «[2] علق»).
  - 7- (7) مقاتل الطالبيين: ص 320، [3] الأغاني: ج 19 ص 204، [4] شرح نهج البلاغه: ج 3 ص 309.

-ای عموزادگان! از طعنه زدن به ما دست نگه دارید

که ما سخت خشمگینیم.

شمشیرها برای [دفاع از] شما حمل می شوند

و پدران ما ضعیفی متّهم نیستند.

آری! من، اگر بخوام نسبم را بگویم

خود را به نیرویی پیروز و گروهی راستین، منتسب می کنم

سپیدروییانی راست قامت که چشمان خود را

در توفان جنگ، با خون غلیظ، سُرمه می کشند.

ص: 389

---

1- (1) ضرار، این اشعار را در جنگ خندق گفته است و امام علی علیه السلام هم در جنگ صفین به آن، تمثّل جُسته است.

التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ زُمَيْلِ بْنِ أَبِيهِ الْفَزَارِيِّ

-عَرَضَ لَهُ [أَيَّ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ بَعْدَ صَدْحِ لَمَحِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَيْمَانَ بْنِ صَدْرٍ وَ سَدِّ عَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ بِالرُّجُوعِ عَنِ الصُّلْحِ.

فَقَالَ: هَذَا مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَصْلُحُ. قَالُوا: فَمَتَى أَنْتَ سَائِرٌ؟ قَالَ: غَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَلَمَّا سَارَ خَرَجُوا مَعَهُ، فَلَمَّا جَاوَزُوا دَيْرَ هِنْدٍ، نَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَتَمَثَّلَ قَوْلَ زُمَيْلِ بْنِ أَبِيهِ الْفَزَارِيِّ، وَهُوَ ابْنُ أُمِّ دِينَارٍ:

فَمَا عَن قَلِيٍّ (1) فَارَقْتُ دَارَ مَعَاشِرٍ هُمْ الْمَانِعُونَ بَاحْتِي (2) وَ ذِمَارِي (3)

و لَكِنَّهُ مَا حَمَّ (4) لَا بُدَّ وَاقِعٍ نَظَارٍ (5) تَرَقَّبَ مَا يُحَمُّ نَظَارٍ. (6)

ص: 390

1- (1) الْقَلِيُّ: الْبُغْضُ (الصَّحَاحُ: ج 6 ص 2467 «قلا»).

2- (2) بَاحَهُ الدَّارُ: وَسَطُهَا (النَّهَائِيَّةُ: ج 1 ص 161 «[1] بوح»).

3- (3) الذَّمَّارُ: مَا لَزِمَكَ حِفْظُهُ مِمَّا وَارءَكَ وَ تَعَلَّقَ بِكَ (النَّهَائِيَّةُ: ج 2 ص 167 «[2] ذمر»).

4- (4) حَمَّ: قَدَّرَ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1904 «حمم»).

5- (5) نَظَارٍ: أَيَّ انْتَبَهَ، اسْمٌ وَضِعَ مَوْضِعَ الْأَمْرِ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 7 ص 541 «[3] نظر»).

6- (6) أَنْسَابُ الْأَشْرَافِ: ج 3 ص 364. [4]

- پس از آن که امام حسن علیه السلام صلح با معاویه را پذیرفت، سلیمان بن صَدْرَد خزاعی و سعید بن عبد الله حنفی به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که از صلح، باز گردد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این کار نمی شود و به صلاح نیست».

گفتند: پس چه زمانی [از کوفه] خارج می شوی؟

فرمود: «اگر خدا بخواهد، فردا».

هنگامی که امام علیه السلام حرکت کرد، آنان نیز با او خارج شدند. زمانی که از دیرِ هند گذشتند، امام حسین علیه السلام نگاهی به کوفه کرد و به شعر زُمیل بن ابیر فزاری، فرزند امّ دینار، تمثّل جُست که:

من از سرِ بغض، جدا نشده ام

از دیار مردمی که مدافع خانه و حریم من بودند.

اما آنچه مقدر گشته، واقع می شود

منتظر باش، منتظر، تا آنچه مقدر شده، به انجام رسد.

-

تَبَارَكَ ذُو الْعُلَى وَ الْكِبْرِيَاءِ تَقَرَّدَ بِالْجَلَالِ وَ بِالْبَقَاءِ

وَ سَوَى الْمَوْتِ بَيْنَ الْخَلْقِ طُرًّا وَ كُلُّهُمْ رَهَائِنُ لِلْفَنَاءِ

وَ دُنْيَانَا وَ إِنْ مِلْنَا إِلَيْهَا فَطَالَ بِهَا الْمَتَاعُ إِلَى انْقِضَاءِ

أَلَا إِنَّ الرُّكُونَ إِلَى الْغُرُورِ إِلَى دَارِ الْفَنَاءِ مِنَ الْعَنَاءِ

وَ قَاطِنُهَا (2) سَرِيحُ الظَّنِّ (3) عَنْهَا وَ إِنْ كَانَ الْحَرِيصُ عَلَى الثَّوَاءِ. (4)

ص: 392

1- (1) قال مؤلف أدب الحسين و حماسه: ديوانٌ منسوبٌ إلى الإمام الشهيد سيّد الإباء و الشهداء، الحسين بن عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليهما، عثرت عليه في مكتبة بايزيد باستانبول؛ قرب جامع بايزيد في ضمن رسائل مخطوطه، يقرب تاريخ أكثرها من القرن الثامن الهجري، لكنّ النسخه لم تكن مورّخه و لا مقيّده باسم الناسخ و الجامع، إلا أنّ أسلوب الخطّ كان يشهد بقدمته، و عنوان الديوان «للإمام حسين بن عليّ»، و لكن في فهرست المكتبة ذكر باسم «نصح الأبرار». و بعد مضيّ مدّه و قفت على نسخه اخرى من الديوان، و عنوانه بعد البسملة «كتاب المخمّسات من تصنيف السعيد الشهيد المرحوم المغفور بالرحمة الواسعه و الكرامه الجامعه حسين بن عليّ بن أبي طالب كرم الله وجهه و رضى الله عنهما»، مرتّبّه على حروف الهجاء بالقوافي، و في آخر النسخه رباعيّه بالتركيبه: حق تعالي رحمتي گلسون اكا بويازان مسكينى دعادن اكا فاعلات فاعلات فاعلون نفس الدن گورنجه لولدوق زبون فاستنسخت النسخه الأولى و أشرت إلى اختلاف النسختين، و حسبت ذلك من الغنائم التي لا يقاس بشيء من الذخائر الدنيويّه. بعد ما رجعت إلى إيران في 1391 هجرى بمخالفة حكومه إيران، سألت المحقّقين عن الديوان، فقالوا ما رأيناه و لا سمعناه، إلا أنّى وجدته مذكورا في ناسخ التواريخ، و كذا في ديوان المعصومين للخيابانى، منسوباً إلى الإمام السجّاد عليه السلام، فذاكرت الفقيه النسّابه العلّامه آيه الله العظمى السيّد شهاب الدين النجفى المرعشى، فقال: إنّ الديوان طبع ببمبئى فى الهند، و أعطانى نسخه منه، و فى أوّله: هذا هو الديوان الذى ينسب إلى إمام العارفين و سيّد الساجدين، جمعها و ألفها محمّد بن الحسن الحرّ العاملى، نشره ملك الكتاب الميرزا محمّد الشيرازى فى 1317 هـ بخطّ الميرزا داود الشيرازى. فراجعت المعاجم و كتب التراجم، و لم أجد الديوان من مؤلّفات الحرّ العاملى حتّى إنّه قدّس سره لم يذكره فى كتابه أمل الآمل فى علماء جبل عامل، الذى ذكر فيه ترجمته و جميع مؤلّفاته. و كذا لم أجد من أصحابنا من نسب الديوان أو بيتا منه إلى الإمام السجّاد عليه السلام، و لم يعتمد مؤلّف ناسخ التواريخ و كذا المدرّس الخيابانى فى ديوان المعصومين فى نسبه الديوان إلى الإمام السجّاد عليه السلام إلاّ على الديوان المطبوع فى بمبئى، المسمّى بالتحفه السجّاديه، و نسب أيضا إلى قطب الدين زين العابدين. فاعتمدت على ما عثرت عليه فى نسختين خطّيتين عتيقتين فى مكتبة بايزيد باستانبول من نسبه الديوان إلى الإمام الشهيد الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، هذا ما

وجدته وحقته، والله أعلم بحقائق الأمور.

2- (2) قَطَنَ بالمكان: أقام به و توطَّئَهُ، فهو قاطن (الصحاح: ج 6 ص 2182 « [1] قطن »).

3- (3) ظَعَنَ: سار (الصحاح: ج 6 ص 2156 « ظعن »).

4- (4) ثَوَى بالمكان: إذا أقام فيه (النهاية: ج 1 ص 230 « [2] ثوا »).

باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین (1)

1/10- قافیه «الف»

- خجسته است خداوند بلند مرتبه و با عظمت

آن که در شکوه و جاودانگی، یگانه است.

خداوندی که مرگ را میان همه آفریدگان، یکسان قرار داد

و همه آنها در گرو فنایند.

دنیای ما فانی است، اگر چه به آن علاقه داشته باشیم

و مدتی طولانی از آن، بهره مند باشیم.

هان که دل سپردن به سرای فریب و فنا

خود، موجب رنج است.

و مقیم کوی دنیا، ناگزیر است که زود از آن، کوچ کند

اگر چه بر ماندن، حریص باشد.

ص: 393

1- (1) مؤلف ادب الحسين عليه السلام و حماسه می گوید: به دیوان منسوب به امام شهید، سرور آزادگان و شهیدان، حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما در کتاب خانه بایزید، کنار مسجد جامع بایزید استانبول، دست یافتم که در ضمن چند رساله خطی بود و بیشتر رساله های یاد شده، به قرن هشتم هجری مربوط بودند. نسخه یاد شده هم تاریخ نداشت و کاتب و گردآورنده اش هم معلوم نبود؛ اما شیوه خطش گواه قدمت آن بود. عنوان دیوان، این بود: «للإمام حسین بن علی»؛ اما در فهرست کتاب خانه از آن به نصح الأبرار یاد شده بود. پس از گذشت مدتی، به نسخه دیگری از دیوان دست یافتم که عنوانش پس از بسم الله، این بود: «کتاب المخمسات من تصنیف السعید الشهید المرحوم المغفور بالرحمة الواسعه و الکرامه الجامعه حسین بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنهما». ترتیب شعرهای آن بر حسب قافیه الفبایی بود و در آخر نسخه، این رباعی به زبان ترکی آمده بود: حق تعالی رحمتی گلسون اکا بو یازان مسکینی دعادن اکا فاعلاتن فاعلاتن فاعلن نفس الدن گورنجه لولدوق ابون [رحمت خداوند متعال، شامل حال این نویسنده مسکین دعاگو باد فاعلاتن فاعلاتن فاعلن تا جان از دست می رود]. نسخه نخست را استنساخ کردم و به اختلاف دو نسخه هم اشاره نمودم. به نظر، این، از



غنیمت‌هایی است که هیچ گنج‌دنیوی با آن قابل مقایسه نیست. پس از آن که در سال 1391 هجری برای مبارزه با رژیم حاکم بر ایران، به ایران بازگشتم، از پژوهشگران، درباره دیوان یاد شده پرسیدم. گفتند که نه آن را دیده‌اند و نه درباره اش شنیده‌اند؛ اما خودم آن را در ناسخ‌التواریخ و همین‌طور در دیوان‌المعصومین مدرّس خیابانی پیدا کردم و دیدم که به امام سجّاد علیه السلام نسبت داده شده است. موضوع را با فقیه نسب‌شناس، علامه آیه الله سیّد شهاب‌الدین مرعشی در میان گذاشتم. وی گفت که دیوان یاد شده، در بمبئی هند چاپ شده است و یک نسخه از آن را هم به من داد. در آغاز آن آمده است: «هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين و سيّد الساجدين، جمعها و ألفها محمّد بن الحسن الحرّ العاملي، نشره ملك الكُتّاب الميرزا محمّد الشيرازي في 1317 هـ، بخطّ الميرزا داود الشيرازي». به کتاب‌های معجم و تراجم مراجعه کردم و دیوان را در زمره در تألیفات حرّ عاملی نیافتم و حتّی او در کتاب خودش أمل‌الآمل فی علماء جبل عامل هم در شرح حال خود و تألیفاتش، از آن، یاد نکرده است. همین‌طور در میان علمای شیعه، کسی را پیدا نکردم که بیتی از دیوان یاد شده را به امام سجّاد علیه السلام نسبت بدهد و مؤلّف ناسخ‌التواریخ و مدرّس خیابانی در دیوان‌المعصومین هم به انتساب دیوان به امام سجّاد علیه السلام اعتماد نکرده‌اند. فقط دیوان چاپ بمبئی که التحفه السجّادیه نام دارد به امام سجّاد علیه السلام منتسب شده است. این اثر به قطب‌الدین زین‌العابدین هم نسبت داده شده است. با این وصف، من به دو نسخه خطّی قدیمی کتاب خانه بایزید استانبول اعتماد کردم که این دیوان را به امام شهید، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، منسوب نموده است. این است آنچه من یافتم و تحقیق کردم و، البتّه خداوندت به حقیقت امور آگاه تر است.

-

يُحَوَّلُ عَنْ قَرِيبٍ مِنْ قُصُورٍ مُزَخْرَفَةٍ إِلَى بَيْتِ التُّرَابِ  
 فَيَسْلَمُ فِيهِ مَهْجُورًا فَرِيدًا أَحَاطَ بِهِ سُحُوبٌ (1) الإِغْتِرَابِ  
 وَهُوَ الْحَشِرِ أَفْطَعُ كُلِّ أَمْرٍ إِذَا دُعِيَ ابْنُ آدَمَ لِلْحِسَابِ  
 وَ أَلْفَى (2) كُلَّ صَالِحَةٍ أَتَاهَا وَسَيِّئَةٍ جَنَاهَا فِي الْكِتَابِ  
 لَقَدْ آنَ التَّرْوُدُ إِنْ عَقَلْنَا وَ أَخَذُ الْحِطُّ مِنْ بَاقِي الشَّبَابِ.

ص:394

- 
- 1- (1) كلمه «سحوب» لم أعثر عليها في كتب اللُّغه، و الأنسب كلمه «شحوب». .  
 2- (2) أَلْفَيْتُ الشَّيْءَ: وَجَدْتُهُ (الصَّحاح: ج 6 ص 2484 « [1] لفا»).

-آری به زودی از قصرهای آراسته  
به سوی خانه خاکی منتقل می شود  
و یگه و تنها به آن سپرده می شود  
و ابرهای غربت، گرداگردش را پُر می کنند.  
و وحشت قیامت، هراسناک تر از هر چیزی است  
آنگاه که آدمی زاده به حسابرسی خوانده می شود.  
هر کار شایسته ای را که آورده است  
و هر کار بدی را که مرتکب شده، در نامه عملش می یابد.  
اگر خردمند باشیم، زمان آن فرا رسیده است که توشه بگیریم  
و از باقی مانده دوران جوانی به درستی بهره ببریم.

-

فَعَقِبِي كُلَّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِ مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ إِلَى الشَّتَاتِ  
 وَ مَا حُزْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَ حَرِّمِ يُورَعُ فِي الْبَنِينِ وَ فِي الْبَنَاتِ  
 وَ فِي مَنْ لَمْ نُؤْهِلْهُمْ بِفَلْسٍ وَ قِيمِهِ حَبَّهِ قَبْلَ الْمَمَاتِ  
 وَ تَسَانَا الْأَحِبَّةُ بَعْدَ عَشْرِ وَ قَدْ صِرْنَا عِظَامًا بِالْيَاتِ  
 كَأَنَّا لَمْ نُعَاشِرْهُمْ بُوْدٌ وَ لَمْ يَكُ فِيهِمْ خَلٌّ مُؤَاتِ.

-

لِمَنْ يَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ تَحْوِي مِنَ الْمَالِ الْمُؤَفَّرِ وَ الْأَثَاتِ  
 سَتَمَضَى غَيْرَ مَحْمُودٍ فَرِيدًا وَ يَخْلُو بَعْلُ عَرِسِكَ بِالْثَرَاتِ  
 وَ يَخْذُلُكَ الْوَصِيُّ بِلا وَفَاءٍ وَ لا إِصْلَاحِ أَمْرٍ ذِي انْتِكَاثِ  
 لَقَدْ أَوْفَرْتَ وَزَرَ مُرْحَجًا (1) يَسُدُّ عَلَيْكَ سُبُلَ الْإِنْبِعَاثِ  
 فَمَا لَكَ غَيْرَ تَقْوَى اللَّهِ حِرْزًا (2) وَ مَا لَكَ دُونَ رَبِّكَ مِنْ غِيَاثِ.

1- (1) في المصدر: «مرحينا»، و ما أثبتناه هو الصحيح. و المرحجن هو الثقيل الواسع (لسان العرب: ج 13 ص 177 «رحجن»). و في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «مرحينا».

2- (2) الحرز: المكان الذي يُحفظ فيه (المصباح المنير: ص 129 «[1] حرز»).

### 10/3- قافیه «ت»

- همه چیزهایی که ما (انسان ها) در آن هستیم  
از به هم پیوستگی، به سوی از هم گسیختگی است.  
تمام اموالی که از حلال یا حرام به دست آورده ایم  
میان پسران و دختران، توزیع می شود  
و نیز میان کسانی که قبل از مرگمان  
آنان را شایسته یک پول سیاه و یک حبه نم می دانستیم.  
همه دوستان، پس از ده روز، فراموشمان می کنند  
و ما استخوان هایی پوسیده خواهیم شد.  
گویی با آنان مهربان نبوده ایم  
و میان آنها هیچ دوست صمیمی و همراهی نداشته ایم.

### 10/4- قافیه «ث»

- ای فریب خورده! برای چه کسی جمع می کنی  
این همه ثروت و اثاثیه را؟  
یگه و تنها و نکوهیده از دنیا می روی  
و شوهر آینده همسرت، از میراث تو بهره مند می گردد.  
وصی تو بایی وفایی به وصیت  
و بدون اصلاح امور از هم پاشیده، تو را رها می سازد.  
تو می مانی با گناهان سنگینی که مرتکب شده ای  
و آنها مانع برخاستن سعادت مندانه تو از گور می شوند.  
برای تو، جز تقوای الهی، پناهگاهی

و بجز پروردگارت، فریادرسی نیست.

ص: 397

## قافيةُ الجيم

-

تُعَالِجُ بِالطَّبِيبِ كُلَّ دَاءٍ وَ لَيْسَ لِدَاءِ دِينِكَ مِنْ عِلَاجٍ  
 سِوَى صَرَخِ إِلَى الرَّحْمَنِ مَحْضٍ بِنَيْهِ خَائِفٍ وَ يَقِينِ رَاجٍ  
 وَ طَوِيلِ تَهْجُدٍ بِطِلَابِ عَفْوٍ بَلِيلٍ مُدْلِهِمَّ السُّتْرِ دَاجٍ  
 وَ إِظْهَارِ النَّدَامَةِ كُلِّ وَقْتٍ عَلَى مَا كُنْتَ فِيهِ مِنْ اِعْوِجَاجٍ  
 لَعَلَّكَ أَنْ تَكُونَ غَدًا حَظِيًّا يُبْلَغُهُ فَائِزٍ وَ سُرُورِ نَاجٍ.

## قافيةُ الحاءِ

-

عَلَيْكَ بِصَرْفِ نَفْسِكَ عَنْ هَوَاهَا فَمَا شَيْءٌ أَلْذُّ مِنَ الصَّلَاحِ  
 تَأَهَّبَ لِلْمَنِيِّهِ حِينَ تَغْدُو كَأَنَّكَ لَا تَعِيشُ إِلَى الرَّوَّاحِ  
 فَكَمْ مِنْ رَائِحٍ فِينَا صَاحِحٍ نَعْتَهُ نُعَاتُهُ قَبْلَ الصَّبَّاحِ  
 وَ بَادِرٍ بِالْإِنَابَةِ قَبْلَ مَوْتٍ عَلَى مَا فِيكَ مِنْ عِظَمِ الْجُنَاحِ  
 فَلَيْسَ أَحُو الرِّزَانِهِ مَنْ تَجَافَى وَ لَكِنْ مَنْ تَسَمَّرَ (1) لِلْفَلَاحِ.

## قافيةُ الخاءِ

-

وَ إِنْ صَافَيْتَ أَوْ خَالَلتَ خِلاَ فَفِي الرَّحْمَنِ فَاجْعَلْ مَنْ تُؤَاحَى  
 وَ لَا تَعْدِلْ بِتَقْوَى اللَّهِ شَيْنًا وَ دَعِ عَنكَ الصَّلَالَهَ وَ التَّرَاحَى

فَكَيْفَ تَنَالُ فِي الدُّنْيَا سُرُورًا وَ أَيَّامُ الْحَيَاةِ إِلَى انْسِلَاحِ

وَجُلُّ سُرُورِهَا فِيمَا عَهِدْنَا هُ مَشُوبٌ بِالْبُكَاءِ وَ بِالصُّرَاحِ

لَقَدْ عَمِيَ ابْنُ آدَمَ لَا يَرَاهَا عَمَى أَفْضَى إِلَى صَمِّ الصَّمَاخِ. (2)

ص: 398

---

1- (1) التَّشْمِيرُ فِي الْأَمْرِ: السَّرْعَةُ فِيهِ وَ الْخِيفَةُ (المصباح المنير: ص 322 «[1] شمر»).

2- (2) الصَّمَاخُ: نَقْبُ الْأُذُنِ (النهاية: ج 3 ص 52 «صمخ»).



## 10/5- قافیه «ج»

- هر دردی را با کمک طیب، درمان می کنی

در حالی که برای درد دینت، درمانی نیست

جز تضرع کامل و نیت خالص

و یقین همراه با بیم و امید، نسبت به پروردگار مهربان

و شب زنده داری طولانی و طلب عفو

در شب های تاریک و ظلمانی

و اظهار پشیمانی از کج روی ها

و لغزش ها در تمام لحظه های زندگی.

شاید که در روز قیامت، خرسند

و رستگار گردی و به شادی رهایی برسی!

## 10/6- قافیه «ح»

- نفس خود را از هواهای نفسانی باز دار

که هیچ چیزی گوارتر از صالح بودن نیست.

هر صبح که برمی خیزی، آماده مرگ شو

گویی که تا شامگاه، نخواهی زیست.

چه بسیار کسانی که شب، تن درست اند

اما پیش از برآمدن خورشید، خبر مرگ آنها را فریاد می کنند.

پیش از آن که مرگ، تو را دریابد

به توبه کردن از گناهان بزرگ و سنگینت بشتاب.

کسی که از توبه سر می تابد، دارای وقار نیست

بلکه آن که برای رستگاری آستین‌ها را بالا زده، باوقار است.

## 10/7- قافیه «خ»

-اگر در اندیشه در انداختنِ طرح دوستی و صمیمیت با کسی هستی

این دوستی را در راه خدا قرار بده.

و تقوای الهی را با هیچ چیز، عوض نکن

و گم راهی و سستی را رها کن.

در حالی که روزهای زندگی رو به پایان است

چگونه به دنبال شادمانی در دنیا هستی؟

بیشتر شادی‌های آن چنان که می‌دانیم

همیشه همراه گریه و شیون بوده است.

[اما] آدمیان، کور شده اند و این حقیقت را نمی‌بینند

کوری ای که به کری گوش هم انجامیده است.

ص: 399

-

أخى قد طال لبُثْكَ في الفسادِ وبِئْسَ الزَّادُ زادَكَ للمعادِ

صبا منك الفؤادُ فلم تزعهُ وحدثت إلى متابعه الفؤادِ

وقادتك المعاصي حيث شاءت فألفتك امرأ سلس القيادِ

لقد نوديت للترحالِ فاسمع ولا تتصاممَنَّ عن المُنَادِ

كفاك شيبُ رأسِكَ من نذيرٍ وغالب لونه لَوْنِ السَّوادِ.

-

و دُنْيَاكَ الَّتِي غَرَّتَكَ فِيهَا (1) زَخَارِفُهَا تَصِيرُ إِلَى انْحِاذِ (2)

تَرْحُحَ مِنْ (3) مَهَالِكِهَا بِجَهْدٍ فَمَا أَصْغَى إِلَيْهَا ذُو نَفَاذِ

لَقَدْ مُزِجَتْ حَلَاوَتُهَا بِسَمٍّ فَمَا كَالْحِذْرِ مِنْهَا مِنْ مَلَاذِ

عَجِبْتُ لِمُعْجَبٍ بِنَعِيمِ دُنْيَا وَ مَغْبُونٍ بِأَيَّامِ اللَّذَاذِ

و مُؤَثِّرِ الْمَقَامِ بِأَرْضِ قَفَرٍ عَلَى بَلَدٍ خَصِيبٍ ذِي رِذَاذِ.

1- (1) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «منها» بدل «فيها».

2- (2) الحَذُّ: القَطْعُ المُسْتَأْصِلُ؛ حَذَّهُ يَحْذُهُ حَذًّا: قَطَعَهُ قَطْعًا سَرِيعًا مُسْتَأْصِلًا (لسان العرب: ج 3 ص 482 «[1] حذذ»).

3- (3) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عن» بدل «من».

## 10/8- قافیه «د»

-برادرم! ماندنت در فساد و تباهی به درازا کشیده است

و توشه ات برای روز قیامت، بد توشه ای است!

دلت به هوسرانی روی آورد و تونه تنها آن را منع نکردی

بلکه از خواسته هایش پیروی کردی.

گناهان، تو را به هر جا که خواستند، کشاندند

و از تو، انسانی رام و تسلیم شده ساختند.

تو را برای کوچ، ندا می دهند. گوش کن

و خود را در برابر ندا دهنده، به کری مزین.

سپیدی موی سرت از هر هشدار دهنده ای بی نیازت می کند

[آگاه باش که] سپیدی موهای تو، بر سیاهی آن، چیره گشته است.

## 10/9- قافیه «ذ»

-دنیای تو که تو را فریفته است

زیورهایش رو به زوال است.

بکوش تا از مهلکه های آن برکنار باشی

چرا که صاحب اراده، به آن، گوش نمی سپرد.

دنیایی که شیرینی آن به زهر آمیخته است

هیچ پناهگاهی بهتر از پرهیز از آن نیست.

در شگفتم از شیفته نعمت دنیا

و فریفته روزهای خوش آن!

و در شگفتم از ترجیح دهنده اقامت در سرزمین های خشک و بی آب و گیاه

بر اقامت در سرزمین های حاصلخیز و پر باران!

ص: 401

-

هَلِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا جَمِيعًا سِوَى ظِلِّ يَزُولُ مَعَ النَّهَارِ  
تَفَكَّرَ أَيْنَ أَصْحَابِ السَّرَايَا (1) وَأَرَبَابِ الصَّوَّافِنِ وَالْعِشَارِ (2)  
وَأَيْنَ الْأَعْظَمُونَ يَدَا وَ بَأْسَا وَ أَيْنَ السَّابِقُونَ لَدَى الْفَخَارِ  
وَأَيْنَ الْقَرْنَ مِنْهُمْ بَعْدَ قَرْنٍ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالشُّمِّ الْكِبَارِ  
كَأَنَّ لَمْ يُخْلَقُوا وَ لَمْ يَكُونُوا وَ هَلِ حَتَّى يُصَانُ عَنِ الْبَوَارِ. (3)

-

أَيَغْتَرُّ الْفَتَى بِالْمَالِ زَهْوًا وَ مَا فِيهَا يَقُوتُ مِنْ اعْتِزَازِ  
وَ يَطْلُبُ دَوْلَةَ الدُّنْيَا جُنُونًا وَ دَوْلَتَهَا مُحَالَفَةَ الْمَخَازِي (4)  
وَ نَحْنُ وَ كُلُّ مَنْ فِيهَا كَسَفَرٍ دَنَا مِنْهَا الرَّحِيلُ عَلَى الْوِفَازِ (5)  
جَهْلِنَاهَا كَأَنَّ لَمْ نَخْتَبِرْهَا عَلَى طُولِ التَّهَانِي وَ التَّعَازِي  
أَلَمْ نَعْلَمْ بِأَنَّ لَا لَبَثَ فِيهَا وَ لَا تَعْرِيجَ غَيْرَ الْإِجْتِيَازِ.

1- (1) السَّرِيَّةُ: هِيَ طَائِفَةٌ مِنَ الْجَيْشِ يَبْلُغُ أَقْصَاهَا أَرْبَعَمِئَةِ، وَ جَمْعُهَا السَّرَايَا (النهاية: ج 2 ص 363 «[1] سرى»).  
2- (2) الظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الصَّوَّافِنِ هُنَا: الْخَيْلُ؛ إِذْ أَنَّ الصَّافِنِينَ فِي الدَّابَّةِ هُوَ أَنْ تَقُومَ عَلَى ثَلَاثِ قَوَائِمٍ وَ تَرْفَعُ قَائِمَهُ عَنِ الْأَرْضِ، وَ أَكْثَرُ مَا يَصِفُنَ الْخَيْلَ. وَ الْعِشَارُ: جَمْعُ عَشْرَاءٍ؛ وَ هِيَ النَّاقَةُ... (انظر: العين: ص 452 «[2] صفن» وَ الصَّحاح: ج 2 ص 747 «[3] عشر»). وَ الْمَعْنَى: أَيْنَ الْأَمْرَاءِ وَ الْأَغْنِيَاءِ وَ أَصْحَابِ الْأَمْوَالِ؟!  
3- (3) الْبَوَارُ: الْهَلَاكُ (النهاية: ج 1 ص 161 «[4] بور»).  
4- (4) الْمَخَازِي: الْخَيْلُ الْمَخَالِفَةُ لِلْقَوَائِمِ.

4- (4) في المصدر: «مخالفة المجاز»، والظاهر أنّ الصواب ما أثبتناه.

5- (5) الوَفْزُ وِوَفَزٌ وِجَمْعُهُ الوِفَازُ مِثْلُ سَهْمٍ وِسِهَامٍ، وِهَمَّ عَلى وَفَزٍ: عَجَلَهُ (المصباح المنير: ص 667 «وفز»).

## 10/10- قافیه «ر»

- آیا دنیا و همه آنچه در آن است  
جز سایه ای است که با روز، به پایان می رسد؟  
بیندیش که سرداران  
و صاحبان اسبان و شتران کجا رفتند  
و بزرگان قدرت و دلیران بی باک  
و افتخار آفرینان پیشین کجایند  
و خلفای متکبر و گردنکش  
که یکی از پس دیگری آمدند و رفتند، کجایند.  
گویی که نبوده اند و یا آفریده نشده اند  
آیا کسی می تواند از نابودی، در امان باشد؟

## 11/10- قافیه «ز»

- آیا انسان از سرِ خود خواهی به مال دنیا می نازد  
و خود را بدان گرمی می شمرد، در حالی که دنیا از دست می رود؟!  
و دولت دنیا را دیوانه وار می طلبد  
در حالی که دولت آن، با رسوایی ها همراه است؟!  
ما و همه جهانیان، مانند مسافرانی هستیم که  
زمان کوچمان، با شتاب، نزدیک می شود.  
در حالی که با همه شادی ها و غم هایی که در دنیا داشته ایم  
آن را نیاز موده ایم و به حقیقت آن، جاهلیم.  
آیا نمی دانیم که دنیا جای ماندن نیست



و راه دیگری جز عبور کردن از آن نیست؟

ص: 403

-

أَفِي السَّبَخَاتِ (1) يَا مَغْبُونُ تَبْنِي وَ مَا يُبْقِي السَّبَاخُ عَلَى الْأَسَاسِ  
 ذُنُوبَكَ جَمَّةً تَتْرَى عِظَامًا وَ دَمْعَكَ جَامِدًا وَ الْقَلْبُ قَاسٍ  
 وَ أَيَّامًا عَصِيَّتَ اللَّهُ فِيهَا وَ قَدْ حُفِظْتَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ نَاسٍ  
 وَ كَيْفَ تُطِيقُ يَوْمَ الدِّينِ حَمَلًا لِأَوْزَارِ كِبَارٍ (2) كَالرَّوَّاسِي  
 هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي لَا وُدَّ فِيهِ وَ لَا نَسَبٌ وَ لَا أَحَدٌ مُوَاسٍ.

-

عَظِيمٌ هَوْلُهُ وَ النَّاسُ فِيهِ حَيَارَى مِثْلَ مَبْثُوثِ الْفَرَاشِ  
 بِهِ يَتَغَيَّرُ الْأَلْوَانُ يَوْمًا وَ تَصْطَلُ الْفَرَائِصُ (3) بِارْتِعَاشِ  
 هُنَالِكَ كُلَّمَا قَدَّمتَ يَبْدُو فَعْيَيْكَ ظَاهِرًا وَ السُّرُّ فَاشٍ  
 تَقْفَدُ نَقْصَ نَفْسِكَ كُلَّ يَوْمٍ فَقَدْ أودى بِهَا طَلْبُ الْمَعَاشِ  
 إِلَى كَمْ تَبْتَغِي الشَّهَوَاتِ طَوْرًا (4) وَ طَوْرًا تَكْتَسِي لَيْنَ الرِّيَاشِ.

1- (1) السَّبَخَةُ: هِيَ الْأَرْضُ الَّتِي تَعْلُوهَا الْمَلُوحَةُ وَ لَا تَكَادُ تَنْبَتُ إِلَّا بَعْضُ الشَّجَرِ (الْنَهَائِيه: ج 2 ص 333 «[1] سَبَخُ»).

2- (2) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَوْزَارِ الْكِبَارِ».

3- (3) الْفَرَاصَةُ: اللَّحْمَةُ بَيْنَ الْجَنْبِ وَ الْكَتْفِ الَّتِي لَا تَزَالُ تَرَعْدُ مِنَ الدَّابَّةِ، وَ جَمْعُهَا فَرِيصٌ وَ فَرَائِصُ (الصَّحَاح: ج 3 ص 1048 «[2] فَرِصُ»).

4- (4) فِي الْمَصْدَرِ: «طُرًا»، وَ مَا أُثْبِتْنَاهُ هُوَ الصَّحِيحُ، كَمَا فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

## 12/10- قافیه «س»

-ای فریب خورده! آیا در شوره زار، خانه می سازی  
در حالی که شوره زار، چیزی بر بنیان خانه باقی نمی گذارد؟!  
گناهانت فراوان و بزرگ و پشت سر هم اند  
اما اشکت خشکیده و قلبت را قساوت گرفته است.  
روزهای نافرمانی ات از خدا را فراموش کرده ای  
در حالی که آنها را به زیان تو ثبت کرده اند.  
چگونه بار گناهان را در روز جزا بر دوش می کشی  
در حالی که همچون کوه ها سنگین اند  
همان روزی که در آن، نه دوستی به کار می آید  
و نه خویشاوندی، و نه کسی است که به یاری انسان برخیزد؟

## 13/10- قافیه «ش»

-هراس آن روز، بزرگ است و مردم در آن  
مانند پروانه های پراکنده در فضا، سرگردان اند.  
روزی که از ترس، رنگ چهره ها دگرگون می شود  
و لرزه بر پهلوها می افتد.  
در آن جاست که هر چه پیش فرستاده ای، ظاهر می شود  
و عیبت آشکار و رازت فاش می گردد.  
هر روز، نقایص نفست را جستجو کن  
چرا که طلب معاش، جانت را به هلاکت افکنده است.  
تا کی، گاه به دنبال شهوت های گوناگون هستی

و گاه، لباس های نرم می پوشی؟!!

ص: 405

-

عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي إِلَى سُنَنِ (1) السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ  
 وَ مَا تَرْجُو النَّجَاةَ بِهِ وَشَيْكََا وَ فَوْزَا يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي  
 فَلَسْتَ تَنَالُ عَفْوَ اللَّهِ إِلَّا بِتَطْهِيرِ النَّفُوسِ مِنَ الْمَعَاصِي  
 وَ بِرِّ الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رَفِيقٍ وَ نُصْحِ لِلْأَدَانِي وَ الْأَقَاصِي  
 فَإِنْ تَرَشَّدَ (2) لِقَصْدِ الْخَيْرِ تُفْلِحُ وَ إِنْ تَعَدَلْ فَمَا لَكَ عَن مَنَاصِ.

-

وَ أَصْلُ الْحَزْمِ أَنْ تُضْحَى وَ تُمَسَى وَ رَبُّكَ عَنكَ فِي الْحَالَاتِ رَاضٍ  
 وَ أَنْ تَعْتَاضَ بِالتَّخْلِيطِ رُشْدًا فَإِنَّ الرُّشْدَ مِنْ خَيْرِ اعْتِيَاضٍ  
 فَدَعْ عَنكَ الَّذِي يُعْوَى وَ يُرْدَى وَ يورثُ طَوْلَ حُزْنٍ وَ ارْتِمَاضٍ (3)  
 وَ خُذْ بِاللَّيْلِ حَظَّ النَّفْسِ وَ اطْرُدْ عَنِ الْعَيْنَيْنِ مَحْجُوبَ الْغِمَاضِ  
 فَإِنَّ الْغَافِلِينَ ذَوِي التَّوَانِي نَظَائِرُ لِلْبَهَائِمِ فِي الْغِيَاضِ.

1- (1) سَنَنْ الطَّرِيقِ: نَهْجُهُ وَ جِهَتُهُ (القَامُوسُ الْمُحِيطُ: ج 4 ص 237 «سنن»).

2- (2) الرُّشْدُ وَ الرَّشْدُ: نَقِيضُ الْغَيِّ. رَشَّدَ يَرشُدُ رُشْدًا، وَ هُوَ نَقِيضُ الضَّلَالِ، إِذَا أَصَابَ وَجْهَ الطَّرِيقِ (لسان العرب: ج 3 ص 175 «[1]رشد»).

3- (3) ارتمض الرجل: اشتد عليه و أفلقه (الصحاح: ج 3 ص 1081 «[2]رتمض»).

## 10/14- قافیه «ص»

- بر توباد انجام دادن کاری که منجر شود

به سلامت و تورا رهایی بخشد

کاری که تورا تا آستان رهایی بیاورد

و در روزی که موهای پیشانی گرفته می شود [و به دوزخ می برند]، تورا رستگار کند.

به آمرزش الهی نمی رسی

مگر با پاک کردن نفست از آلودگی گناهان

و نیز با نیکی کردن به مؤمنان و ملاطفت به آنها

و خیرخواهی برای دور و نزدیک.

اگر ره به راه خیر ببری، رستگار می شوی

و اگر کج شوی، هیچ راه نجاتی برای تو نیست.

## 10/15- قافیه «ض»

- اصل دوراندیشی، آن است که در همه [لحظات] شبانه روز

پروردگارت از تو راضی باشد

و هدایت را جایگزین بی سر و سامانی کنی

چرا که هدایت، از بهترین جایگزین هاست.

پس آنچه را گم راه و خوارت می کند

و موجب اضطراب و غم های طولانی می شود، رها کن.

در شب، خواب شیرین را از چشمانت دور کن

و بهره ات را از آن برگیر (نماز شب بخوان)

چرا که غافلان تنبل و سست کردار

به چارپایانی می مانند که در بیشه زارها رهايند.

ص: 407

-

كفى بالمرء عارا أن تراه من الشأن الرفيع إلى انحطاط  
على المذموم من فعل حريصا عن الخيرات منقطع النشاط  
يشير بكفه أمرا ونهيا إلى الخدام من صدر البساط  
يرى أن المعازف والملاهي مسببة الجواز على الصراط  
لقد خاب الشقي و ضلّ عجزا و زال القلب منه عن النياط. (1)

-

إذا الإنسان خان النفس منه فما يرجوه راج للحفاظ  
ولا ورع لديه ولا وفاء ولا الإصغاء نحو الاعتاظ  
وما زهد التقى بخلق رأس ولا لبس بأثواب غلاظ (2)  
ولكن بالهدى قولا وفعلا وإدمان التخشع في اللحاظ  
وبالعمل الذي ينجى و ينمى و يوسع للفرار من الشواظ. (3)

1- (1) النياط: عرق علق به القلب من الوتين، فإذا قطع مات صاحبه (الصحاح: ج 3 ص 1166 « [1]نوط»)).  
2- (2) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «ولا بلباس أثواب غلاظ».  
3- (3) الشواظ و الشواظ: اللهب الذي لا دخان له (الصحاح: ج 3 ص 1173 « [2]شوظ»)).



## 16/10- قافیه «ط»

-انسان را ننگ و عار، همین بس که او را

از مقام بلند انسانی، رو به پستی و انحطاط بینی:

بر انجام دادن کارهای نکوهیده حریص باشد

و از کارهای نیک، گسسته و به آنها بی نشاط باشد.

از بالای مجلس، امر و نهی کند

با اشاره دستاش به خادمان.

بپندارد که رامشگری و خوش گذرانی

جواز گذشتن از صراط است.

به حقیقت که این بدبخت، زیانکار و گم راه گشته است

و شاه رگ قلب او، پاره شده است.

## 17/10- قافیه «ظ»

-هرگاه انسان به خود، خیانت کند

هیچ کس امید ندارد که وی حریمش را حفظ کند.

چنین کسی، نه وفایی دارد و نه تقوایی

و به هیچ اندرزی گوش فرا نمی دهد.

زهد انسان متقی، به تراشیدن سر

و پوشیدن لباس های خشن نیست

بلکه به هدایت یافتن در گفتار و کردار

و به اصلاح رفتار و خاکساری همیشگی نگاهش [در دنیا] است.

نیز به انجام دادن کارهایی است که رهایی بخش و رشد دهنده اند

و باعث رهایی انسان از شراره های آتش دوزخ می شوند.

ص: 409

-

لِكُلِّ تَفَرُّقِ الدُّنْيَا اجْتِمَاعٌ و ما بَعَدَ المَنُونِ مِنْ اجْتِمَاعِ  
فِرَاقِ فَاصِلٍ و نَوَى (1) شَطُونٌ (2) و شُغْلٌ لا يُلَبِّثُ لِلدُّوَاعِ  
و كُلُّ اُخُوِّه لا بُدَّ يَوْمًا و إن طَالَ الوِصَالُ إِلَى انْقِطَاعِ  
و إنَّ مَتَاعَ دُنْيَانَا قَلِيلٌ (3) و ما يُجَدَى القَلِيلُ مِنَ المَتَاعِ  
و صارَ قَلِيلُها حَرَجًا عَسِيرًا نَشِيبٌ بَيْنَ أنيَابِ السَّبَاعِ.

-

فَلَم يَطْلُبْ عُلُوَّ القَدْرِ فِيها و عِزَّ النَفْسِ إِلَّا كُلُّ طاعِ  
و إن نَالَ التُّفُوسُ (4) مِنَ المَعَالِي فَلَيْسَ لِنَيْلِها طِيبُ المَساعِ  
إِذا بَلَغَ امرؤُ عُلْيَا و عِزًّا تَوَلَّى و اضمَحَلَّ مَعَ البِلاغِ  
كَفَصْرِ قَد تَهَدَّمَ حافِئاهُ إِذا صارَ البِناؤُ إِلَى الفِراغِ  
أقولُ و قد رَأَيْتُ مُلوكَ عَصِرٍ (5) أَلَا لا يَبِغِيَنَّ المُلُكَ باغِ.

1- (1) التوى: الدار؛ فإذا قالوا: شطت نواهم فمعناه: بعدت دارهم. و التوى [أيضا]: التحول من مكان إلى آخر (تاج العروس: ج 20 ص 267) [1] نوى».

2- (2) الشطن: البعد، أى بعد عن الخير (النهاية: ج 2 ص 475) [2] شطن».

3- (3) فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «وإن متاع ذى الدنيا قليل».

4- (4) فى نسخه: «و إذ نال النفيس».

5- (5) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عصرى» بدل «عصر».

## 18/10- قافیه «ع»

- برای همه جدایی های این دنیا، امکان جمع شدن هست

اما پس از مرگ، جمع شدنی در کار نیست.

مرگ، جداکننده، فاصله انداز و سفری طولانی است

و چنان انسان را گرفتار می کند که فرصت خداحافظی هم نمی دهد.

تمام دوستی ها از هم می گسلند

اگرچه در مدتی طولانی، پایدار بوده باشند.

برخورداری ما از دنیا، بسیار اندک است

و برخورداری اندک، فایده ای ندارد.

به دست آوردن همان بی ارزش هم، دشوار است

و میان دندان های تیز درندگان قرار دارد.

## 19/10- قافیه «غ»

- در این دنیا جز طغیانگران

کسی دنبال برتری و عزت (اقتدار) نمی رود.

اگر هم کسانی در این جهان به برتری دست یابند

باز، هیچ خوشی و گوارایی در آن نخواهد بود.

چون کسی به برتری و عزت رسد

بخت از او روی برمی گرداند و به سوی نابودی می رود

مانند دیوارهای قصری که در پایان ساخت آن

از پایه فروریزند.

من پادشاهان عصر خود را دیده ام

و هشدار می دهیم که در پی پادشاهی نباشید.

ص: 411

-

أَقْصِدُ بِالْمَلَامَةِ قَصْدَ غَيْرِي وَأَمْرِي كُلُّهُ بِإِدَى الْخِلَافِ

إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ خَمْسِينَ عَامًا وَلَمْ يَرِ فِيهِ آثَارُ الْعَفَافِ

فَلَا يُرْجَى لَهُ أَيْدَا رِشَادٍ فَقَدْ أَوْدَى بِمُنِيَّتِهِ التَّجَافِي

وَكَمْ (1) لَا أَبْذُلُ الْإِنْصَافَ مَنِّي وَأَبْلُغُ طَاقَتِي فِي الْإِنْصَافِ

لِي الْوَيْلَاتُ إِنْ نَفَعَتْ عِظَاتِي سِوَايَ وَلَيْسَ لِي إِلَّا الْقَوَافِي.

-

أَلَا إِنَّ السَّبَاقَ سِبَاقُ زُهْدٍ وَمَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سِبَاقٍ

وَيَعْنِي مَا حَوَاهُ الْمَلِكُ أَصْلًا وَفِعْلُ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ

سَتَأْلُفَكَ التَّدَامَةَ عَنْ قَرِيبٍ وَتَشْهَقُ حَسْرَةً يَوْمَ الْمَسَاقِ (2)

أَتَدْرِي أَيَّ يَوْمٍ ذَاكَ فَكَّرَ وَأَيُّنَ أَنَّهُ يَوْمُ الْفِرَاقِ

فِرَاقٌ لَيْسَ يُشْبِهُهُ فِرَاقٌ قَدْ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ عَنِ التَّلَاقِ.

-

عَجِبْتُ لِذِي التَّجَارِبِ كَيْفَ يَسْهَوُ وَيُتْلُو اللَّهْوَ بَعْدَ الْإِحْتِنَاكِ (3)

وَمُرْتَهَنُ الْفَضَائِحِ وَالْخَطَايَا يُقْصِرُ فِي اجْتِهَادِ اللَّفْكَائِ

و موبق (4) نَفْسِهِ كَسَالاً وَ جَهَالاً وَ مُورِدُهَا مَخَوفَاتِ الْهَلَاكِ

بِتَجْدِيدِ الْمَآئِمِ كُلِّ يَوْمٍ وَقَصْدٍ لِلْمَحَارِمِ بِانْتِهَاكِ

سَيَعْلَمُ حِينَ تَفْجُؤُهُ الْمَنَايَا وَ يَكْنُفُ حَوْلَهُ جَمْعُ الْبَوَاكِي.

ص: 412

---

1- (1) فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «و لِم» بدل «و كم».

2- (2) فى المصدر: «يوم الحساب»، و الصواب ما أثبتناه كما فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام.

3- (3) حَنَّكَتْكَ الْأُمُور: أى راضتكَ و هذَّبْتِكَ (النهايه: ج 1 ص 452 «[1] حنك»).

4- (4) وَبَقَّ: هَلَكَ (الصحاح: ج 4 ص 1562 «وبق»).



## 10/20- قافیه «ف»

- آیا با آنکه تمام کارهایم نادرست است

قصده ملامت دیگران بنمایم؟

انسان، زمانی که پنجاه سال زندگی کند

و در او آثار خویشتنداری نباشد

دیگر به صلاح او امیدی نیست

زیرا با قصد دور شدن از حقیقت، خودش را هلاک کرده است.

تا کی منصفانه رفتار نکنم

و تمام توان خود را مصروف دادگری نسازم؟!

وای بر من، اگر اندرزهایم به دیگران سود دهد

و برای من، جز الفاظ آن نماند!

## 10/21- قافیه «ق»

- بدان که تنها مسابقه ای که ارزش رقابت دارد، زهد است

و جز آن، چیزی ارزش مسابقه دادن ندارد.

هر چیزی که انسان در این جهان، مالک شود، از بُن، نابود می شود

و [تنها،] کار خیر در نزد خداوند، باقی می ماند.

به زودی همدم پشیمانی خواهی شد

وقتی که در روز حسابرسی الهی، شیون سر دهی.

آیا هیچ می دانی که آن، چه روزی است؟

خوب بیندیش و بدان که آن، روز جدایی است.

این جدایی، همانند دیگر جدایی ها نیست

زیرا در آن، امید دیدار مجددی وجود ندارد.

## 10/22- قافیه «ک»

-از صاحب تجربه [که سرد و گرم روزگار را چشیده] در شگفتم

که چگونه در غفلت است و به دنبال سرگرمی می رود!

در شگفتم از کسی که جانش در گرو رسوایی ها و خطاهایش است

و در کوشیدن برای رهایی جانش کوتاهی می کند.

با تبلی و نادانی، موجب هلاکت خویش می شود

و خود را به مهلکه های ترسناک درمی اندازد

با تکرار کردن گناهان در هر روز

و با پرده دری در انجام دادن حرام های الهی.

این را وقتی خواهد فهمید که مرگ، ناگهان به سراغش بیاید

و گریه کنندگان، بر گردش حلقه زنند.

ص: 413

-

كَانَ سُورَهُ أَمْسَى غُرُورًا وَحَلَّ بِهَا مُلِمَاتُ الرَّوَالِ  
 وَعُرِّيَ عَنِ ثِيَابٍ كَانَ فِيهَا وَالْبَسَ بَعْدَهُ ثَوْبَ انْتِقَالِ  
 وَبَعْدَ زُكُوبِهِ الْأَفْرَاسِ تَيْهَا (1) يُهَادِي بَيْنَ أَعْنَاقِ الرَّجَالِ  
 إِلَى قَبْرِ يُغَادِرُ فِيهِ فَرْدًا نَأَى عَنْهُ الْأَقَارِبُ وَالْمَوَالِي (2)  
 تَخَلَّى عَنِ مُورَّثِهِ وَوَلَّى وَلَمْ تَحْجُبْهُ مَائِثَةُ الْمَعَالِي  
 يُبْدِرُ (3) مَا أَصَابَ وَلَا يُبَالِي أَسْحَتَا كَانَ ذَلِكَ أَمْ حَلَالًا  
 أَتَبَخَّلُ تَانِيهَا شَرِّهَا بِمَالٍ يَكُونُ عَلَيْكَ بَعْدَ غَدٍ وَبَالَا (4)  
 فَمَا كَانَ الَّذِي عُقْبَاهُ شَرٌّ وَمَا كَانَ الْحَسِيْسُ لَدَيْكَ مَا لَا  
 تَوَخَّ مِنْ الْأُمُورِ فِعَالٌ خَيْرٍ وَأَكْمَلَهَا وَأَشْرَفَهَا خِصَالًا  
 فَلَا تَغْتَرَّ بِالْذُّنْيَا فَذَرِّهَا فَمَا يُسَوِي لَكَ الدُّنْيَا خِلَالًا. (5)

ص: 414

- 
- 1- (1) في المصدر: «فيها»، والصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.  
 2- (2) المولى: المعتق، والمعتق، وابن العم، والناصر، والجار (الصحيح: ج 6 ص 2529 «[1] ولي»). في المصدر: «نأى عن أقربائه و الموالى»، والصحيح ما أثبتناه كما في النسخة الثانية.  
 3- (3) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «يُبْدِرُ» بدل «يُبْدِرُ».  
 4- (4) في المصدر: «يكون غد عليك بعد وبالا»، والصواب ما أثبتناه، كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.  
 5- (5) هكذا في المصدر، ومعناه غير واضح، والله العالم.

-گویی شادی هایش به نیرنگ، بدل شده است

پیشامدهای تکان دهنده بر او رسیده است.

از لباس هایی که بر تن داشته، برهنه شده است

و لباس های انتقال(کفن)را بر تنش کرده اند.

بعد از آنکه در این دنیا از سرِ خودخواهی بر اسبان سوار می شد

اینک بر دوش مردم برده می شود

به سوی قبری که در آن، تنهاست

به دور از آشنایان و خویشان.

از وارث خود، جدا می شود و به وی پشت می کند

و شرافت های موروثی، او را [از تنهایی و مرگ،] نجات نمی دهند.

\*\*\*

در هر چه به دست می آورد، ولخرجی می کند

و اهمیتی نمی دهد که حلال است یا حرام.

آیا به مالی که در قیامت، وبال گردنت خواهد بود

از سرِ حرص و نابخردی، بخل می ورزی؟

آن مالی که عاقبتش شر

و خودش ناچیز است، در واقع، مال نیست.

از کارهای دنیا، آنچه را که نیک است

و از همه کارها کامل تر و شریف تر است، انجام بده.

فریب دنیا را نخور و آن را واگذار

چرا که هیچ وقت برای تو روبه راه نخواهد شد.

ص: 415

## قافية الميم

-

و لَم يَمُرُّ بِهِ يَوْمٌ فَظِيْعٌ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ يَوْمِ الْحِمَامِ  
 وَ يَوْمِ الْحَشْرِ أَعْظَمُ مِنْهُ هَوْلًا إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ فِي الْمَقَامِ  
 فَكُمْ مِنْ ظَالِمٍ يَبْقَى ذَلِيلًا وَ مَظْلُومٍ تَشَمَّرَ لِلْخِصَامِ  
 وَ شَخْصٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا حَقِيرًا تَبَوَّأَ مَنْزِلَ النَّجْبِ الْكِرَامِ  
 وَ عَفْوِ اللَّهِ أَوْسَعُ كُلِّ شَيْءٍ تَعَالَى اللَّهُ خَلَّاقَ الْأَنَامِ.

## قافية التّون

-

إِلَهٌ لَا إِلَهَ لَنَا سِوَاهُ رَوْوْفٌ بِالْبَرِيَّةِ ذُو امْتِنَانِ  
 أَوْحَدُهُ بِإِخْلَاصٍ وَ حَمْدٍ وَ شُكْرِ بِالضَّمِيرِ وَ بِاللِّسَانِ  
 وَ أَسْأَلُهُ الرِّضَا عَنِّي فَإِنِّي ظَلَمْتُ النَّفْسَ فِي طَلَبِ الْأَمَانِ  
 وَ أَفْنَيْتُ الْحَيَاةَ وَ لَمْ أَصْنُهَا وَ زُغْتُ إِلَى الْبَطَالَةِ وَ التَّوَانِي  
 إِلَيْهِ أَتُوبُ مِنْ ذَنْبِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي وَ خَلَعِي لِلْعِنَانِ.

## 10/24- قافیه «م»

- بر انسان، هیچ روزی هراس انگیزتر  
و سخت تر از روز مرگ، نگذشته است  
اما روز حشر، از آن هم وحشتناک تر است  
آنگاه که مردمان در جایگاه حساب، قرار می گیرند.  
در آن روز، بسی ستمگر، ذلیل می شوند  
و بسی مظلوم، خود را برای انتقامگیری آماده می کنند.  
چه بسیار کسانی که در دنیا کوچک شمرده می شدند  
ولی آن روز، در جایگاه شریفان و بزرگان، جای می گیرند.  
عفو خداوند، گسترده تر از هر چیز است  
خداوند بلندمرتبه ای که آفریدگار آدمیان است.

## 10/25- قافیه «ن»

- خداوندی که جز او برای ما خدایی نیست  
بر آفریدگان خود، مهربان و دارای احسان های فراوان است.  
یکتایش می شمارم، با اخلاص و ستایش  
و سپاس قلبی و زبانی.  
اکنون از درگاه او می خواهم که از من راضی باشد  
زیرا در رسیدن به آرزوهای باطلم، بر خود، ستم کرده ام.  
زندگانی خود را تباه کردم و آن را نگاه نداشتم  
و به بطالت و سستی گراییدم.  
از گناه و نادانی ام و نیز از زیاده روی

و لجام گسیختگی ام، به سوی او باز می گردم و توبه می کنم.

ص: 417



-

فَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ وَلِيٌّ قَبُولٌ تَوْبَهُ كُلُّ غَاوٍ  
 أَوْمَلُ أَنْ يُعَافِيَنِي بِعَفْوٍ وَيُسَخِّنَ عَيْنَ إِبْلِيسَ الْمُنَاوِي  
 وَيَنْفَعَنِي بِمَوْعِظَتِي وَقَوْلِي وَيَنْفَعُ كُلَّ مُسْتَمِعٍ وَرَاوٍ  
 ذُنُوبِي قَدْ كَوَتْ جَنَبِي كَيْتَا أَلَا إِنَّ الدُّنُوبَ هِيَ المَكَاوِي  
 وَلَيْسَ لِمَنْ كَوَاهُ الذَّنْبُ عَمْدًا سِوَى عَفْوِ المُهَيِّمِينَ مِنْ مُدَاوِي.

-

وَقَعْنَا فِي الخَطَايَا وَالبَلَايَا وَفِي زَمَنِ انْتِقَاصٍ وَاشْتِبَاهِ  
 تَفَانِي الخَيْرِ وَالصُّلْحَاءِ ذَلُّوا وَعَزَّ يَذُلُّهُمْ أَهْلُ السَّفَاهِ  
 فَصَارَ الحُرُّ لِلْمَمْلُوكِ عِبْدًا فَمَا لِلحُرِّ مِنْ قَدْرِ وَجَاهِ  
 وَبَادَ الآمِرُونَ بِكُلِّ حَرْفٍ (1) فَمَا عَنِ مُنْكَرٍ فِي النَّاسِ نَاهِ  
 فَهَذَا سُغْلُهُ طَمَعٌ وَجَمْعٌ وَهَذَا غَافِلٌ سَكَرَانُ لَاهِ

-

وَكَنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْبِسَاطٍ وَفِي مَنْ يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيِ  
 وَصَوْلًا غَيْرَ مُحْتَشِمٍ زَكِيًّا جَمِيلَ السَّعْيِ فِي إِنْجَازِ وَأَيِ (2)

مُعِينَا لِلْأَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى أَمِينِ الْجَنبِ (3) عَنْ قُرْبٍ وَ نَأْيِ

بَعِيدَا عَنْ سَبِيلِ الشَّرِّ سَمَحًا نَقِيًّا الْكَفِّ عَنْ عَيْبٍ وَ ثَأْيِ (4)

تَلَقَّى مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقٍ تَفْزُ بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأْيِ. (5)

ص: 418

---

1- (1) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «و بَاءَ الْأَمْرُونَ بِكُلِّ عُرْفٍ».

2- (2) الْوَأْيُ: الْوَعْدُ الَّذِي يُوثِّقُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَ يَعْزِمُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ (النهائية: ج 5 ص 144 «و [1] أَيْ»).

3- (3) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمِينِ الْجَيْبِ».

4- (4) الثَّأْيُ: الْفَسَادُ (النهائية: ج 1 ص 205 «ثَأْيِ»).

5- (5) لَأْيٌ: مَشَقَّةٌ وَ جُهْدٌ وَ إِبْطَاءٌ (النهائية: ج 4 ص 221 «[2] لَأْيِ»).

## 10/26- قافیه «و»

-بی تردید، خداوند، توبه پذیر و مهربان است  
و قبول توبه هر گم راهی را به عهده گرفته است.  
امیدوارم که با عفو خود، به من عافیت ببخشد  
و با این کار، چشمان دشمنم ابلیس را گریان کند  
و از اندرز و سختم به من سود رساند  
و هر شنونده و روایت کننده ای را نیز بهره مند سازد.  
گناهانم پهلوهای مرا داغ کرده اند  
آگاه باش که گناهان، همان میله های آهنی داغ زنی هستند.  
و برای کسی که گناهانش او را داغ زده اند  
دارویی بجز عفو خداوند مسلط بر همه چیز، نیست.

## 10/27- قافیه «ه»

-در ورطه بلا و خطا افتاده ایم  
در روزگار انحطاط و سرگردانی.  
خیر، از میان رفته و صالحان، ذلیل گشته اند  
و با ذلت صالحان، سفیهان، عزت یافته اند.  
آزادگان، به اسارت بردگان در آمده اند  
و برای آنان ارزش و منزلتی نیست.  
آنان که امر به معروف می کردند، هلاک گشته اند  
و میان مردم، هیچ نهی کننده ای از بدی وجود ندارد.  
برخی طمعکارانه به جمع مال، مشغول اند

و عده ای نیز غافل و سرمست و خوش گذران اند.

## 10/28- قافیه «ی»

-بشاش، بزرگوار و خوش برخورد باش

و درباره کسی که به تو امید بسته است، خوش گمان.

به حال و روز خویشان، رسیدگی کن و خود را نگیر

پاک باش و برای تحقق وعده هایی که داده ای، بکوش.

یار بیوگان و یتیمان باش

و برای آشنا و بیگانه، امانتدار خوبی باش.

به وارستگی، از راه های شر، دوری گزین

و از دست آلودن به هر عیب و فساد خودداری کن.

اندرزهای مرا صادقانه پذیر

تا به گاه رسیدن سختی های روزگار، ایمن باشی.

ص: 419

---

1- (1) أدب الحسين عليه السلام وحماسته: ص 9 و ص 47 55، وقد جاءت هذه المقطوعات الشعرية بتمامها في كتاب «ديوان الإمام الحسين عليه السلام، إعداد عبد الرحيم» نقلاً عن كتاب جمال الخواطر وعجائب الكون وغرائب النوادر مع اختلافات يسيره.

با عنایت و کمک و توفیق خداوند متعال به پایان رسید، و الحمد لله رب العالمین.

ص: 421



فهرستها

اشاره

فهرست منابع و مآخذ

فهرست تفصیلی

ص: 423











































































\*القرآن الكريم كلام الله المجيد.

1. إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، المنسوب إلى أبي الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت 346 هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، 1409 هـ.
2. إثبات الهداه، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ)، قم: المطبعة العلميّه.
3. الاحتجاج على أهل الججاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت 620 هـ) تحقيق: إبراهيم البهادري و محمد هادي به، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
4. إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل، القاضي نور الله بن السيّد شريف الشوشتری (ت 1019 هـ)، مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشي، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، 1411 هـ.
5. الأخبار الطوال، أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري (ت 282 هـ)، تحقيق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى 1409 هـ.
6. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الرابعة، 1414 هـ.
7. اختيار معرفه الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1404 هـ.

8. أدب الحسين وحماسه، أحمد صابري الهمداني (معاصر)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

9. الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

10. إرشاد القلوب، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمى (ت 711 هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الرابعة، 1398 هـ.

11. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (ت 460 هـ)، تحقيق: السيّد حسن الموسوى الخراسان، طهران: دار الكتب الإسلاميه.

12. أسد الغابه فى معرفه الصحابه، أبو الحسن عزّ الدين علىّ بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (ت 630 هـ)، تحقيق: على محمد معوض، وعادل أحمد، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1415 هـ.

13. الإصابه فى تمييز الصحابه، أبو الفضل أحمد بن علىّ بن الحجر العسقلانى (ت 852 هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، وعلى محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1415 هـ.

14. الأصول الستّه عشر، نخبه من الرواه، قم: دار الشبسترى، الطبعة الثانيه، 1405 هـ.

15. الإعتقادات و تصحيح الإعتقادات، أبى جعفر محمد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: عاصم عبد السيّد، قم: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

16. إعجاز القرآن للباقلانى، أبو بكر محمد بن الطيّب (ت 403 هـ)، تحقيق: السيّد أحمد صقر، الطبعة الثالثه، مصر: دار المعارف.

17. أعلام الدين فى صفات المؤمنين، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمى (ت 711 هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانيه، 1414 هـ.

18. إعلام الورى بأعلام الهدى، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 هـ)، تحقيق: على

أكبر الغفّارى، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، 1399 هـ.

19. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأ-مين الحسينيّ العامليّ الشقرايّ (ت 1371 هـ)، إعداد: السيّد حسن الأ-مين، بيروت: دار التعارف، الطبعة الخامسة، 1403 هـ.

20. الأغاني، أبو الفرج عليّ بن الحسين بن محمّد الإصفهانيّ (ت 356 هـ)، تحقيق: عبد عليّ مهنا، وسمير جابر، بيروت: دار الكتب العلميّه.

21. الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه في السنه، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي الحسنى المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: جواد القيّومى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى، 1414 هـ.

22. الأمالى للشجرى، يحيى بن الحسين الشجرى (ت 499 هـ)، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثالثه، 1403 هـ.

23. الأمالى للصدوق، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الخامسة، 1400 هـ.

24. الأمالى للطوسى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، الطبعة الأولى، 1414 هـ.

25. الأمالى للمفيد، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: حسين استاد ولى، و على أكبر الغفّارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الثانيه، 1404 هـ.

26. الإمامه و السياسه (تاريخ الخلفاء)، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 هـ)، تحقيق: على شيرى، قم: مكتبه الشريف الرضى، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

27. الأنساب للسمعانى، أبو سعد عبد الكريم بن محمّد بن منصور التميمى السمعانى (ت 562 هـ)، تحقيق: عبد الله عمر البارودى، بيروت: دار الجنان، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

28. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (ت 279 هـ)، إعداد: محمّد باقر المحمودى، بيروت: دار المعارف، الطبعة الثالثه.

29. أهل البيت فى الكتاب و السنّه، محمّد المحمّدى الرىشهري (معاصر)، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1375 هـ.ش.
30. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت 1110 هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، 1412 هـ.
31. البدايه و النهايه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت 774 هـ)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف.
32. بستان الواعظين و رياض السامعين، أبو الفرج جمال الدين ابن الجوزى (ت 597 هـ)، تحقيق: أيمن البحيرى، بيروت: مؤسسسه الكتب الثقافيه، 1415 هـ.
33. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علىّ الطبرى (ت 525 هـ)، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريّه، الطبعة الثانيه، 1383 هـ.
34. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمى المعروف بابن فروخ (ت 290 هـ)، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، الطبعة الأولى، 1404 هـ.
35. بغيه الطلب فى تاريخ حلب، عمر بن أحمد بن أبى جراهه (ت 660 هـ)، تحقيق: سهيل ذكار، بيروت: دار الفكر.
36. البلد الأمين، تقى الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثى الهمدانى المعروف بالكفعمى (ت 905 هـ).
37. تاج العروس من جواهر القاموس، محمّد بن محمّد مرتضى الحسينى الزبيدى (ت 1205 هـ)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1414 هـ.
38. تاريخ الإسلام للذهبي، شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبى (ت 748 هـ)، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثانيه، 1409 هـ.
39. تاريخ إصبهان، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهانى (ت 430 هـ)، تحقيق: سيّد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلميه.

40. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت 463 هـ)، المدينة المنورة/بغداد: المكتبة السلفية.
41. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق 5 هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.
42. تاريخ مدينة دمشق (تاريخ ابن عساكر)، علي بن الحسن ابن عساكر الدمشقي (ت 571 هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، 1415 هـ.
43. تاريخ واسط، أبو الحسن أسلم بن سهل الواسطي (ت 292 هـ.ق)، تحقيق: كوركيس عواد، بيروت: عالم الكتب.
44. تاريخ يحيى بن معين، يحيى بن معين البغدادي (ت 233 هـ)، تحقيق: أحمد محمد نور سيف، مكة: جامعه الملك عبد العزيز، 1399 هـ.
45. تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت 284 هـ)، بيروت: دار صادر.
46. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، علي الغروي الحسيني الإسترآبادي (معاصر)، تحقيق: حسين استاد ولي، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1409 هـ.
47. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، أبو محمد الحسن بن علي الحزاني المعروف بابن شعبه (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الثانية 1404 هـ.
48. تذكره الخواص، سبط بن الجوزي، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبه نينوى الحديثه.
49. تسليه المجالس وزينه المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، محمد بن أبي طالب الحسيني الموسوي الحائري الكركي (ق 10 هـ)، تحقيق: فارس حسون كريم، نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، 1418 هـ.

50. تصحيقات المحدثين، الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري (ت 382 هـ)، تحقيق: محمود أحمد ميره، القاهرة: مطبعة العربية الحديثه، الطبعة الأولى، 1402 هـ.
51. تفسير فخر الرازي (التفسير الكبير)، محمد الرازي فخر الدين ابن ضياء الدين عمر المشتهر بخطيب الري (ت 604 هـ)، بيروت: دار الفكر، سنه 1410 هـ.
52. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعيشى (ت 320 هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، طهران: المكتبة العلميه، الطبعة الأولى، 1380 هـ.
53. تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق 4 هـ)، إعداد: محمد كاظم المحمودى، طهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، 1410 هـ.
54. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبي (ت 671 هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، 1405 هـ.
55. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، تحقيق: مؤسسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1409 هـ.
56. تفسير الميزان (الميزان فى تفسير القرآن)، محمد حسين الطباطبائى (ت 1402 هـ)، قم: طبع مؤسسسه إسماعيليان، الطبعة الثانية، 1394 هـ.
57. تنبيه الخواطر و نزاهه النواظر (مجموعه ورام)، أبو الحسين ورام بن أبى فراس (ت 605 هـ)، بيروت: دار التعارف و دار صعب.
58. تنزيه الشريعه، أبو الحسن على بن محمد بن عراق الكنانى (ت 963 هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الثانية، 1401 هـ.
59. التوحيد، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: هاشم الحسينى الطهرانى، قم: مؤسسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1398 هـ.

60. التهذيب (تهذيب الأحكام في شرح المقنعه)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ)، بيروت: دار التعارف، الطبعة الأولى، 1401 هـ.
61. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت 742 هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، 1409 هـ.
62. الثاقب في المناقب، أبو جعفر محمد بن علي بن حمزه الطوسي (ت 560 هـ)، تحقيق: رضا علوان، قم: مؤسسه أنصاريان، الطبعة الثانية، 1412 هـ.
63. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبه الصدوق.
64. جامع الأحاديث، أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي (ق 4 هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيسابوري، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للحضرة الرضويه المقدسه، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
65. جامع الأخبار أو معارج اليقين في اصول الدين، محمد بن محمد الشعيري السبزواري (ق 7 هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
66. الجعفريات الأشعثيات، أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (ق 4 هـ)، طهران: مكتبه نينوى، طبع في ضمن قرب الإسناد.
67. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسه الآفاق.
68. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام (المناقب لابن الدمشقي)، أبو البركات محمد بن أحمد الباعوني (ت 871 هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، الطبعة الأولى، 1415 هـ.
69. الجواهره في نسب الإمام علي و آله، محمد بن أبي بكر الأنصاري التلمساني المعروف بالبرّي، تحقيق: محمد التونجي، بيروت: مؤسسه الأعلمي، مكتبه النوري، الطبعة

70. الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية، حميد الشهيد بن أحمد بن محمد المحلّي (ت 652 هـ)، تحقيق: المرتضى المحطوري، صنعاء: مكتبه بدر، 1423 هـ.

71. الحكايات، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413.

72. حليه الأولياء و طبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (ت 430 هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية، 1387 هـ.

73. الخرائج و الجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت 573 هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1409 هـ.

74. الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: مؤسسه الأعلمي، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

75. الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1414 هـ.

76. الدرّ الباهره من الأصداف الطاهره، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد الأول (ت 786 هـ)، تحقيق: داود الصابري، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للحضرة الرضويّة المقدّسه، الطبعة الأولى، 1365 هـ.ش.

77. دستور معالم الحكم و مأثور مكارم الشيم، أبو عبد الله بن محمد بن سلامه القضاعي (ت 454 هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، 1401 هـ.

78. دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمي المغربي (ت 363 هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر



فيضى، مصر: دار المعارف، الطبعة الثالثة، 1389 هـ.

79. الدعوات، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 هـ)، تحقيق: مؤسسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1407 هـ.

80. دلائل الإمامه، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق 5 هـ)، تحقيق: مؤسسسه البعثه، قم: مؤسسسه البعثه.

81. ديوان الإمام الحسين عليه السلام ووصاياه و حكمه و كرمه، عبد الرحيم مارديني، دمشق: دار المحبّه، بيروت: دار آيه، 1423.

82. ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، أبو العبّاس أحمد بن عبد الله الطبري (ت 693 هـ)، بيروت: دار المعرفه.

83. الذريعه إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرك الطهراني (ت 1348 هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، 1403 هـ.

84. الذريّه الطاهره النبويّه، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي (ت 310 هـ)، تحقيق: سعد المبارك الحسن، الكويت: الدار السلفيه، الطبعة الأولى، 1407 هـ.

85. ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت 538 هـ)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الرضى، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

86. رجال الطوسى، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 هـ)، تحقيق: جواد القيومى، قم: مؤسسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1415 هـ.

رجال الكشّى اختيار معرفه الرجال.

87. رجال النجاشى (فهرس أسماء مصتفى الشيعة)، أبو العبّاس أحمد بن علىّ النجاشى (ت 450 هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

88. الرساله القشيريّه في علم التصوّف، عبد الكريم بن هوازن القشيري (م 465 ق)، تحقيق: زريو معروف، دمشق: دار الخير.

89. روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار، محسن عقيل (معاصر)، بيروت: دار المحجّج البيضاء، دار الرسول الأكرم، 1421 هـ.
90. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير روح المعاني)، أبو الفضل شهاب الدين السيّد محمود الآلوسی (ت 1270 هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الرابعة، 1405 هـ.
91. روضه الواعظين، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابوري (ت 508 هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسه الأعلمي، الطبعة الأولى، 1406 هـ.
92. الزهد، أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت 241 هـ)، بيروت: دار الكتب العلميّه.
93. الزهد، أبو عبد الرحمن بن عبد الله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت 181 هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلميّه.
94. الزهد، أبو محمّد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت 250 هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: حسينيان، الطبعة الثانيه، 1402 هـ.
95. سبل الهدى و الرشاد، محمّد بن يوسف الصالحى الشامى (ت 942 هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميّه، 1414 هـ.
96. سرگذشت كتاب شهيد جاويد، رضا استادى (معاصر)، قم: قدس، 1382 ش.
97. سرّ السلسله العلويه، سهل بن عبد الله البخارى (ت 431 هـ)، قم: منشورات الشريف الرضى، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
98. سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت 275 هـ)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، 1395 هـ.
99. سنن أبى داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت 275 هـ)، تحقيق: محمّد محيى الدين عبد الحميد، دار إحياء السنّه النبويه.
100. سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت 279 هـ)، تحقيق: أحمد محمّد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث.

101. سنن الدارقطني، أبو الحسن عليّ بن عمر البغدادي المعروف بالدارقطني (ت 285 هـ)، تحقيق: أبو الطيّب محمّد آبادي، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الرابعة، 1406 هـ.
102. السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت 303 هـ)، تحقيق: عبد الغفّار سليمان البنداري، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1411 هـ.
103. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت 458 هـ)، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
104. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسّسه الرساله، الطبعة العاشره 1414 هـ.
105. السيره النبويّه لابن كثير، أبو الغداء إسماعيل بن كثير (ت 774 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
106. شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار، أبو حنيفه القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت 363 هـ)، تحقيق: السيّد محمّد الحسيني الجلالى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1412 هـ.
107. شرح نهج البلاغه، عزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبي الحديد المعتزلى المعروف بابن أبي الحديد (ت 656 هـ)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانيه، 1387 هـ.
108. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكاني (ت 5 هـ)، تحقيق: محمّد باقر المحمودى، طهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، 1411 هـ.
109. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيّه، أبو نصر إسماعيل بن حمّاد الجوهري (ت 398 هـ)، تحقيق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعه، 1410 هـ.
110. صحيح ابن حبان، عليّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت 739 هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، 1414 هـ.

111. صحيح البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت 256 هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، 1410 هـ.
112. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت 261 هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1412 هـ.
113. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، المنسوبة إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1408 هـ.
114. الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، زين الدين أبي محمد علي بن يونس النباطي البياضي (ت 877 هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودي، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى، 1384 هـ.
115. طبّ الأئمّه عليهم السلام، ابنا بسطام النيسابوريان، تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دار المحبّه البيضاء، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
116. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي (ت 230 هـ)، بيروت: دار صادر.
117. طبقات المحدثين بإصبعهان و الواردين عليها، عبد الله بن حبان (ت 369 هـ)، تحقيق: عبد الغفور عبد الحقّ البلوشي، بيروت: مؤسسسه الرساله، الطبعة الثانية، 1412 هـ.
118. العُدّد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت 726 هـ)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: مكتبه آيه الله المرعشي، الطبعة الأولى، 1408 هـ.
119. عدّه الداعي و نجاه الساعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي (ت 841 هـ)، تحقيق: أحمد موحدى، طهران: مكتبه وجدانى.
120. عقد الدرر فى أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى بن عليّ المقدسى الشافعيّ السلمى (من اعلام ق 7 هـ) تحقيق: عدّه من العلماء، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1403 هـ.
121. علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ

الصدوق(ت 381 هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

122. عمده الطالب في أنساب آل أبي طالب، أحمد بن علي الحسيني (ت 828 هـ)، تحقيق: محمّد حسن آل الطالقاني، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الثانية، 1362 ش.

123. عمده عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأئمة (العمدة)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلّي المعروف بابن البطريق (ت 600 هـ)، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1407 هـ.

124. عمل اليوم و الليلة، أبو بكر أحمد بن محمّد بن إسحاق الدينوري المعروف بابن السني (ت 364 هـ)، تحقيق: سالم أحمد السلفي، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافية، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

125. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، عبد الله بن نور الله البحراني الإصفهاني (من أعلام ق 12 هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهديّ عج، قم: مؤسسه الإمام المهديّ عج، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

126. عوالي اللآلي العزيزية في الأحاديث الدينية، محمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت 940 هـ)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: مطبعة سيّد الشهداء عليه السلام، الطبعة الأولى، 1403 هـ.

127. العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت 175 هـ)، تحقيق: مهدي المخزومي، قم: دار الهجرة، الطبعة الأولى، 1409 هـ.

128. عيون الأخبار، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276 هـ)، القاهرة: دار الكتب المصرية، سنة 1343 هـ.

129. عيون أخبار الرضا عليه السلام، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: السيّد مهديّ الحسينيّ اللاجورديّ، طهران: منشورات جهان.

130. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (ت 550 هـ)، تحقيق: مير سيّد

جلال الدين محدث الأرموى، طهران: جامعه طهران، الطبعة الثالثة، 1360 هـ.ش.

131. الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: عباد الله الطهراني، وعلى أحمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، 1411 هـ.

132. الغيبة، أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (ت 350 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبه الصدوق.

133. الفتوح، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت 314 هـ)، تحقيق: علي شيرى، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، 1411 هـ.

134. فتوح البلدان، أحمد بن يحيى البلاذري (ت 279 هـ)، تحقيق: عبد الله أنيس الطباع، بيروت: مؤسسه المعارف، الطبعة الأولى، 1407 هـ.

135. فراند السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمه من ذريتهم عليهم السلام، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله الجويني (ت 730 هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسه المحمودي، الطبعة الأولى، 1398 هـ.

136. الفرج بعد الشده، أبو القاسم علي بن محمد التنوخي (ت 384 هـ)، بيروت: مؤسسه النعمان، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

137. فرج المهموم، فى تاريخ علماء النجوم، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي الحسنى المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، منشورات الشريف الرضى

138. فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي، فواز أحمد الزمرلى، بيروت: دار الكتاب العربى.

139. الفردوس بمأثور الخطاب، أبو شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت 509 هـ)، تحقيق: السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1406 هـ.

140. الفصول المختاره من العيون و المحاسن، أبو القاسم علي بن الحسين الموسوى المعروف، بالشريف المرتضى و علم الهدى (ت 436 هـ)، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى ألفيه

الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

141. الفصول المهمّة في معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام، عليّ بن محمّد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صباغ (ت 855 هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمي.

142. الفضائل، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبي طالب القميّ (ت 660 هـ.ق)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريّة، الطبعة الأولى، 1338 هـ.

143. فضائل الأشهر الثلاثة، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: مطبعة الآداب، الطبعة الأولى، 1396 هـ.

144. فضائل الشيعة، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهديّ عجل، قم: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

145. فضل زياره الحسين عليه السلام، محمّد بن عليّ الشجريّ (ت 445 هـ)، تحقيق: أحمد الحسيني، قم: مكتبه آيه الله المرعشي العامه، مطبعة الخيام، 1403 هـ.

146. الفقيه كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

147. فلاح السائل ونجاح المسائل فى عمل اليوم و الليلة، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: غلام حسين مجيدى، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى.

148. القاموس المحيط، أبو طاهر مجد الدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (ت 817 هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1403 هـ.

149. القانون فى الطب، أبو عليّ سينا (ت 428 هـ)، بيروت: نشر دار صادر.

150. قرب الإسناد، أبو العبّاس عبد الله بن جعفر الحميرى القميّ (ت بعد 304 هـ)، تحقيق:

ص: 470

مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

151. قصص الأنبياء، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مشهد: الحضرة الرضويّة المقدّسه، الطبعة الأولى، 1409 هـ.

152. قضاء حقوق المؤمنين، سديد الدين أبو على بن طاهر الصورى (ق 6 هـ)، تحقيق حامد الخفّاف، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، 1410 هـ.

153. الكافي، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازى (ت 329 هـ)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، 1389 هـ.

154. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت 367 هـ)، تحقيق: عبد الحسين الأمينى التبريزى، النجف الأشرف: المطبعة المرتضوية، الطبعة الأولى، 1356 هـ.

155. الكامل فى التاريخ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت 630 هـ)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

156. كتاب الدعاء للطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

157. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالي العامرى (ت حوالى 90 هـ)، تحقيق: محمّد باقر الأنصارى، قم: نشر الهادى، الطبعة الأولى، 1415 هـ.

158. كتاب العقل و فضله لابن أبى الدنيا، عبد الله بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت 281 هـ)، تحقيق: محمّد السعيد بسيونى زغلول، بيروت: طبع مؤسسه الكتاب الثقافيه.

كتاب من لا يحضره الفقيه الفقيه.

159. كشف الخفاء و مزيل الإلباس، أبو الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت 1162 هـ)، بيروت: مكتبة دار التراث.

160. كشف الرية عن أحكام الغيبه، زين الدين العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت...هـ)، قم:



161. كشف الغمّة فى معرفه الأئمّه، علىّ بن عيسى الإربلىّ (ت 687 هـ)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولىّ المحلّاتىّ، بيروت: دار الكتاب الإسلامىّ، الطبعة الأولى، 1401 هـ.

162. كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر، أبو القاسم علىّ بن محمّد بن علىّ الخزاز القمىّ (ق 4 هـ)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، قم: نشر بيدار الطبعة الأولى، 1401 هـ.

163. كفايه الطالب فى مناقب علىّ بن أبى طالب عليه السلام، أبو عبد الله محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجى الشافعىّ (ت 658 هـ)، تحقيق: محمّد هادى الأمينىّ، طهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانية، 1404 هـ.

164. كمال الدين و تمام النعمه، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1405 هـ.

165. كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علىّ المتقى بن حسام الدين الهندى (ت 975 هـ)، تصحيح: صفوه السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامى، الطبعة الأولى، 1397 هـ.

166. كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت 449 هـ)، إعداد: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

167. لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصرى (ت 711 هـ)، بيروت: دار صادر، الطبعة الأولى، 1410 هـ.

168. لغت نامه، على أكبر دهخدا، طهران: دانشگاه طهران.

169. منه منقبه من مناقب أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب و الأئمّه من ولده عليهم السلام، أبو الحسن محمّد بن أحمد بن علىّ بن الحسن القمىّ المعروف بابن شاذان (ق 5 هـ)، تحقيق: نبيل رضا علوان، طهران: مكتبة الصدر.

170. مشير الأحران و منير سبل الأشجان، أبو إبراهيم محمد بن جعفر الحلّي المعروف بابن نما (ت 645 هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج).
171. المجازات النبويّه، أبو الحسن الشريف الرضيّ محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت 406 هـ)، تحقيق: طه محمد الزيني، قم: مكتبه بصيرتي.
172. مجمع الأمثال، أحمد بن محمد الميداني (ت 518 هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مصر: مطبعه السعاده، الطبعه الأولى، 1379 هـ.
173. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحيّ (ت 1085 هـ)، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني، طهران: مكتبه نشر الثقافه الإسلاميّه، الطبعه الثانيه، 1408 هـ.
174. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو عليّ الفضل بن الحسن الطبرسيّ (ت 548 هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسوليّ المحلاتّيّ و السيّد فضل الله اليزديّ الطباطبائيّ، بيروت: دار المعرفه، الطبعه الثانيه، 1408 هـ.
175. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ (ت 807 هـ)، تحقيق: عبد الله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعه الأولى، 1412 هـ.
176. محاسبه النفس للكفعمي، تقى الدين إبراهيم بن عليّ العاملي المعروف بالكفعمي (ت 900 هـ)، قم: نشر مرتضوي، الطبعه الثالثه القديمه.
177. المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت 280 هـ)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، الطبعه الأولى، 1413 هـ.
178. المحاسن و المساوي، إبراهيم بن محمد البيهقي (ت 320 هـ)، بيروت: دار صادر، 1390 هـ.
179. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حسين بن محمد الراغب الإصفهاني (ت 502 هـ)، مصر: المكتبه العامره، الطبعه الأولى، 1326 هـ.
180. المحلّي، علي بن أحمد المعروف بابن حزم (ت...هـ)، بيروت: دار الجيل.
181. المحيط في اللغه، أبو القاسم صاحب إسماعيل بن عبّاد الطالقاني (ت 385 هـ)، تحقيق:

محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب.

182. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي (ق 9 هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى.

183. مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت 346 هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة: مطبعة السعادة، الطبعة الرابعة، 1384 هـ.

184. المستدرک علی الصحيحين، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت 405 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، 1411 هـ.

185. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت 1320 هـ)، تحقيق: مؤسس آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسس آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

186. مستطرفات السرائر (النوادر)، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إدريس الحلبي (ت 598 هـ)، تحقيق: مؤسس الإمام المهدي عج، قم: مؤسس الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

187. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، زين الدين بن علي بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 965 هـ)، تحقيق: مؤسس آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسس آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثالثة، 1412 هـ.

188. مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت 307 هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدّه: دار القبلة، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

189. مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت 241 هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، 1414 هـ.

190. مسند البزار (البحر الزخار)، أبو بكر أحمد بن عمرو العتكي البزار (ت 292 هـ)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت: مؤسس علوم القرآن، الطبعة الأولى، 1409 هـ.

191. مسند الإمام زيد، زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام (ت 122 هـ)، بيروت منشورات دار مكتبه الحياه.

192. مسند الشهاب، أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (ت 454 هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، 1405 هـ.
193. مسند ابن الجعد، أبو الحسن علي بن الجعد بن عبيد الجوهري (ت 230 هـ)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: مؤسسه نادر، الطبعة الأولى، 1410 هـ.
194. مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسي (ق 7 هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، 1385 هـ.
195. مصباح الزائر، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بالسيد ابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1417 هـ.
196. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، الشارح: حسن المصطفوي، طهران: انتشارات قلم، الطبعة الأولى، 1363 هـ.ش.
197. المصباح في الأدعية و الصلوات و الزيارات، تقى الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت 900 هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
198. مصباح المتهدّد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، الطبعة الأولى، 1411 هـ.
199. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، أحمد بن محمد المقرئ الفيومي (ت 770 هـ)، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، 1414 هـ.
200. المصباح في الأدعية و الصلوات و الزيارات (جته الأمان الواقية)، تقى الدين إبراهيم بن علي العاملي المعروف بالكفعمي (ت 900 هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
201. المصنّف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت 211 هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المجلس العلمي.

202. المصنّف في الأحاديث والآثار، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (ت 235 هـ)، تحقيق: سعيد محمد اللّحام، بيروت: دار الفكر.
203. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحة الشافعي (ت 654 هـ)، نسخه مخطوطه، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
204. المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية، الحافظ أحمد بن عليّ العسقلانيّ المعروف بابن حجر (ت 852 هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، 1414 هـ.
205. معاني الأخبار، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1361 هـ.ش.
206. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت 360 هـ)، تحقيق: طارق بن عوض الله، وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة: دار الحرمين، الطبعة الأولى، 1415 هـ.
207. معجم البلدان، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحمويّ الروميّ (ت 626 هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، الطبعة الأولى، 1399 هـ.
208. المعجم الصغير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت 360 هـ)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، 1401 هـ.
209. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت 360 هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، الطبعة الثانية، 1404 هـ.
210. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكريا الرازي القزويني (ت 395 هـ)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة الإعلام الإسلامي، 1404 هـ.
211. المعجم الوسيط، جماعه من المؤلفين، القاهرة: المجمع العلمي العربيّ.
212. معدن الجواهر ورياضه الخواطر، أبو الفتح محمد بن عليّ الكراچكي (ت 449 هـ)، تحقيق:

السيد أحمد الحسيني، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الثانية، 1394 هـ.

213. مفردات ألفاظ القرآن، أبو القاسم الحسين بن محمد الراغب الإصفهاني (ت 502 هـ)، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى، 1412 هـ.

214. مقاتل الطالبين، أبو الفرج علي بن الحسين بن محمد الإصبهاني (ت 356 هـ)، تحقيق: السيد أحمد صقر، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، 1405 هـ.

215. مقتل الحسين عليه السلام، أبو مخنف لوط بن يحيى الأزدي الكوفي (ت 157 هـ)، قم: المطبعة العلميّة، الطبعة الثانية، 1364 هـ.ش.

216. مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت 568 هـ)، تحقيق: محمد السماوي، قم: مكتبة المفيد.

217. مكارم الأخلاق، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1414 هـ.

218. الملا-حم و الفتن، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلميّ، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

219. الملهوف على قتلى الطفوف، أبو القاسم علي بن موسى بن طاووس الحسيني الحلّي (ت 664 هـ)، تحقيق: فارس تبريزيان، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، 1414 هـ.

220. مناقب آل أبي طالب مناقب ابن شهر آشوب، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت 588 هـ)، قم: المطبعة العلميّة.

221. مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفي القاضى (ت 300 هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة، قم، الطبعة الأولى، 1412 هـ.

222. المناقب لابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (ت 483 هـ)، إعداد: محمد باقر البهودي، طهران: دار الكتب الإسلاميّة، الطبعة الثانية، 1402 هـ.

223. منية المرید فی آداب المفید و المستفید، زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف

بالشهيد الثاني (ت 965 هـ)، تحقيق: رضا المختارى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى، 1409 هـ.

224. موسوعه الإمام عليّ عليه السلام فى الكتاب و السنّه و التاريخ، محمّد الرّيشهري و آخرون، قم و بيروت: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1422 هـ.

225. موسوعه العقائد الإسلاميه فى الكتاب و السنّه، محمّد الرّيشهري و آخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1425 هـ.

226. موسوعه ميزان الحكمه، ج 1، محمّد الرّيشهري و آخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1425 هـ.

227. الموضوعات لابن الجوزى، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزى القرشى (ت 597 هـ)، تحقيق: عبد الرحمن محمّد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، 1403 هـ.

228. المومن، الحسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (من أصحاب الأئمّه عليهم السلام)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عج، قم: مدرسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1404 هـ.

229. مهج الدعوات و منهج العبادات، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، 1411 هـ.

230. نثر الدرّ، منصور بن حسين أبى (ت 421 هـ)، تحقيق: محمّد على قرنه، مصر: مركز تحقيق التراث، الطبعة الأولى، 1981 م.

231. نزهه الناظر و تنبيه الخواطر، أبو عبد الله الحسين بن محمّد الحلوانى (ق 5 هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

232. نسب قریش، مصعب بن عبد الله الزبيرى (ت 236 هـ)، تحقيق: بروفنسال، القاهرة: دار المعارف.

233. نصيحه الملوك، المنسوب لأبى الحسن المواردى، تحقيق و دراسه: فؤاد عبد المنعم أحمد، الإسكندريه: مؤسسه شباب الجامعه.

234. نظم درر السمطين، محمّد بن يوسف الزرندي (ت 750 هـ)، إصفهان: مكتبه الإمام أمير

المؤمنين عليه السلام، 1377 هـ.

235. نواذر الأصول في معرفه أحاديث الرسول، أبو عبد الله محمد بن علي بن سوره الترمذى (ت 320 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1413 هـ.

236. نواذر الراوندى، فضل الله بن علي الحسينى الراوندى (ت 573 هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريه، الطبعة الأولى، 1370 هـ.ش.

237. نور الأبصار في مناقب آل بيت النبى المختار صلى الله عليه وآله، مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجى (ت 1298 هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1398 هـ.

238. النهايه في غريب الحديث و الأثر، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير (ت 606 هـ)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعه، 1367 هـ.ش.

239. نهج البلاغه، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت 406 هـ)، تحقيق: السيد كاظم المحمدي و محمد الدشتى، قم: انتشارات الإمام على عليه السلام، الطبعة الثانيه، 1369 هـ.

240. الوضع فى الحديث، عمر بن حسن عثمان فلاته، دمشق: مكتبه الغزالى، بيروت: مؤسسه مناهل العرفان، 1401 هـ.

241. وقعه صفين، نصر بن مزاحم المنقرى (ت 212 هـ)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبه آيه الله المرعى، الطبعة الثانيه، 1382 هـ.

242. الهدايه الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصبى (ت 334 هـ)، بيروت: مؤسسه البلاغ، 1406 هـ.

243. ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت 1294 هـ)، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، 1416 هـ.





فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر...7

1/11 تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود...7

2/11 آداب صلوات فرستادن بر پیامبر...9

فصل دوازدهم: خانه خدا...11

1/12 میهمان خدا...11

2/12 دعای ورود به مسجد و خروج از آن...11

3/12 برکت های پیوسته به مسجد رفتن...13

4/12 فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر...13

5/12 یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام...15

6/12 استلام حجرالاسود...15

فصل سیزدهم: کسب حلال...17

1/13 تشویق به کسب حلال...17

2/13 تشویق به تجارت...17

3/13 برکت تجارت...19

4/13 چانه زدن در خرید...19

5/13 بهترین مال...21

فصل چهاردهم: انفاق...23

1/14 ترغیب به انفاق...23

2/14 مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد...23

3/14 فرجام بُخل در طاعت خدا...25

4/14 سزاوارترین مردم به انفاق...25

باب پنجم: حکمت های اخلاقی و عملی...27

فصل یکم: اخلاق نیکو...27

1/1 خوش خویی...27

2/1 راستی...29

3/1 امانتداری...29

4/1 آزادگی...31

5/1 بردباری...33

6/1 مدارا...35

7/1 گذشت...35

8/1 بخشش...37

9/1 سخاوت...41

10/1 وفاداری...41

11/1 سکوت...43

12/1 صبر...43

13/1 شجاعت...43

14/1 شکرگزاری...43

15/1 رضایت به قسمت...45

16/1 قناعت...47

17/1 عزّت...47

18/1 خویش‌تنداری در عیبجویی از مردم...51

19/1 توانگری جان...53

20/1 بلند همتی...53

21/1 بیم از خدا...55

ص:482

22/1 پرهیزگاری...55

23/1 توکل بر خدا...57

24/1 پارساترین مردم...59

فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر...61

فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین...71

1/3 غذا خوردن با بینوایان...71

2/3 آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن...73

3/3 آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل...75

4/3 آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله...77

5/3 آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان...77

6/3 صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن...81

7/3 پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش...81

8/3 شجاعت و کرامت...81

9/3 جبران احسان برادران...83

10/3 مهربانی در برابر ناسزاگویی...85

11/3 نیکی به اندازه معرفت...87

12/3 کوشش برای هدایت دشمن...95

فصل چهارم: اعمال نیکو...99

1/4 برآوردن حاجت ها...99

2/4 شادمان کردن برادران...101

3/4 پیوند با خویشان...101

4/4 رعایت حقّ همسر...103

5/4 همسایه داری خوب...105

6/4 بزرگداشت بزرگان...107

7/4 نیکوکاری...107

8/4 گریستن بر مصیبت های اهل بیت...109

ص:483

- 9/4 گریستن بر مصیبت های امام حسین... 111
- 10/4 سرمشق گرفتن از امام حسین... 111
- 11/4 میانه روی در طلب روزی... 113
- 12/4 اطعام کردن... 115
- 13/4 استرجاع در مصیبت... 117
- 14/4 دعا کردن برای عطسه کننده... 117
- فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت... 119
- 1/5 حُسن معاشرت... 119
- 2/5 دوستی با مردم... 119
- 3/5 پیوند با مردم... 121
- 4/5 شناخت مردم... 123
- 5/5 شناخت دوستان... 127
- 6/5 دیدار برادران... 127
- 7/5 آن که سزاوار همنشینی است... 129
- 8/5 آن که سزاوار همنشینی نیست... 129
- 9/5 جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار... 131
- 10/5 برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود... 133
- 11/5 پذیرش عذر... 133
- 12/5 عذر بدتر از گناه... 133
- 13/5 شریکان هدیه... 133
- 14/5 هزینه حفظ آبرو... 135

15/5 برکت مشورت...135

16/5 درخواست خیر از خداوند...137

17/5 ادب سخن گفتن...139

18/5 آداب تسلیت و تهنیت...141

19/5 ادب پاسخ دادن به دعوت...141

ص:484



20/5 ادب رویه رو شدن با دانا و کم خرد...143

21/5 ادب نقل حدیث...143

22/5 ادب معاشرت با فرمان روایان...143

23/5 ادب درخواست...145

24/5 ادب بر آوردن حاجت مؤمن...145

25/5 ادب نیکوکاری...147

توضیح...149

26/5 آداب عید غدیر...149

27/5 آداب خوردن و آشامیدن...151

فصل ششم: سلام کردن و آداب آن...155

1/6 پیشی جستن در گفتن سلام...155

2/6 سلام کردن قبل از سخن گفتن...155

3/6 سلام کردن بر گناهکار...155

4/6 سلام رساندن...157

5/6 بُخل در سلام کردن...157

فصل هفتم: اخلاق زشت...159

1/7 تکبر...159

2/7 دروغگویی...161

3/7 غیبت...161

4/7 بخل...161

5/7 فرومایگی...163

6/7 عجله...163

7/7 نأبردباری...165

8/7 سخن چینی...165

9/7 فقر جان...165

10/7 بیم از فقر و پی جویی فخر...167

ص: 485

فصل هشتم: کارهای زشت...169

1/8 ستم کردن به ناتوان...169

2/8 دل بستگی به ستمکار...169

3/8 نافرمانی پدر و مادر...171

4/8 فرمان برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار...171

5/8 غُلُو (تندروی)...177

6/8 سوگند خوردن فراوان...177

7/8 ستیزه جویی...179

8/8 رد کردن درخواست کننده...179

9/8 شطرنج بازی...181

فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن...183

1/9 دنیا، دست به دست می شود...183

2/9 آن که دنیا برایش فراهم است...183

3/9 پستی دنیا در نزد خدا...185

4/9 داستان امیر مؤمنان و دنیا...185

5/9 پرهیز دادن از دنیا...189

6/9 دنیا، زندان مؤمن...189

7/9 زیان های دنیادوستی...191

8/9 غفلت دنیاپرستان...191

9/9 مردم، بنده دنیایند...191

فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی...193

1/10 پیشگیری از بیماری‌ها...193

2/10 آنچه ذهن را تقویت می‌کند...195

3/10 آنچه برای تدارک، مفید است...195

4/10 کناره‌گیری از جذامی...195

5/10 گوناگون...197

ص: 486

- باب ششم: حکمت های جامع... 201
- فصل یکم: حکمت های جامع قدسی... 201
- فصل دوم: حکمت های جامع نبوی... 209
- فصل سوم: حکمت های جامع علوی... 223
- فصل چهارم: حکمت های جامع حسینی... 227
- باب هفتم: حکمت های گوناگون... 233
- 1/7 عرضه شدن اعمال بر خدا... 233
- 2/7 عمل، به نیت است... 233
- 3/7 چاره گناه... 235
- 4/7 آثار گناهان... 235
- 5/7 سخت ترین کیفر... 237
- 6/7 کیفر موحدان مرتکب گناه کبیره... 237
- 7/7 تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان... 237
- 8/7 بزرگ ترین مصیبت... 241
- 9/7 سخن امام در کنار قبر برادر... 241
- 10/7 مصیبت دیده آن است که از پاداش، محروم ماند... 243
- 11/7 ثواب زیارت قبور اهل بیت... 247
- 12/7 غنیمت شمردن عمر... 249
- 13/7 عذرخواهی خدا از فقیران... 249
- 14/7 ذکر بیمناک... 249
- 15/7 استدراج... 251

16/7 سعادت‌مند حقیقی... 251

17/7 ترک‌کنندگان بهترین خوشبختی... 261

الف هرثمه بن ابی مسلم... 261

ص: 487

ب ضحاک بن عبد الله مشرقی... 263

ج عبید الله بن حُرّ جُعیفی... 265

18/7 برکت بامدادان... 271

19/7 برکت فرزند... 273

20/7 پرورش دام... 275

21/7 غرور فرزندان آدم... 275

22/7 تصوّر واقعی مرگ... 277

23/7 بیعت انصار... 277

24/7 تجربه آموزی... 279

25/7 پاسخ پرسش های پادشاه روم... 279

26/7 پاسخ عمرو بن عاص... 281

27/7 پاسخ پرسش های مرد شامی... 283

28/7 حرمت حرم... 283

29/7 پندگویی پندناپذیر... 287

30/7 بدترین خصلت فرمان روایان... 287

31/7 پیمان فضل ها... 289

32/7 بهترین امان... 293

33/7 نقش انگشتر امام حسین... 295

34/7 خضاب کردن امام حسین... 297

35/7 نیم خورده گربه... 299

36/7 سهم نوزاد... 299

37/7 آزاد کردن اسیر... 301

38/7 شوربای پیامبران... 301

39/7 سبزی الیاس و یوشع... 301

40/7 لباسِ خواری... 303

41/7 پیامبران عرب زبان... 305

ص: 488



42/7 فضیلت شهدای خاندان امام حسن...305

43/7 حد، شفاعت بردار نیست...307

44/7 قضاوت امیر مؤمنان...309

45/7 به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران...309

46/7 لباس شهرت...311

47/7 آب هم ساکنانی دارد...311

باب هشتم: حکمت های منظوم...315

پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان...315

منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت...319

یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین...321

دو. دیوان های مستقل...329

سه. اشعار امام حسین در این کتاب...331

چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور...331

پنج. محتوای اشعار منسوب به امام...335

الف توحید و خداشناسی...335

ب آخرت و زندگی پس از مرگ...335

ج مناجات...335

د توجّه به مکارم اخلاقی...337

ه مدایح...337

و نکوهش دشمنان...337

ز رجز...337

ح گوناگون...337

1/8 در فضیلت خاندان خود...339

2/8 در عبرت گرفتن از گورها...339

3/8 درباره سکینه و رباب...341

ص:489

4/8 در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی...343

5/8 در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان...343

6/8 در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد...345

7/8 در بخشش...345

8/8 در رثای امام حسن...345

9/8 در رثای حُر...347

10/8 در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا...347

11/8 درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا...347

12/8 در فضیلت شهادت...349

13/8 در نکوهش آزمندی...349

14/8 در ناپایدار بودن دنیا...351

15/8 در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا...351

16/8 در بی نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند...351

17/8 در فضیلت خانواده اش...353

18/8 در موعظه...353

19/8 درباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه...355

20/8 در ضررهای بسیاری اموال...355

21/8 در شب عاشورا...355

22/8 در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان...357

23/8 در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت...359

24/8 در درازی آرزوها...359

25/8 در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود...361

26/8 در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان، در روز عاشورا...361

27/8 اندرز...365

28/8 در عبرت گرفتن از مرگ...369

29/8 در نکوهش یزید...369

ص:490

- 30/8 در بیان فضایل خودش...369
- 31/8 در بیان غربت خویش...371
- 32/8 در مناجات باریُّ الأرباب...373
- 33/8 در جواب بادیه نشین...375
- 34/8 در عذرخواهی از نیازمند...381
- باب نهم: تمثّل جُستن امام به اشعار شاعران...385
- 1/9 تمثّل به شعر مرد اوسی در پاسخ حُر...385
- 2/9 تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا...387
- 3/9 تمثّل به شعر ابن مفرّغ برای خارج شدن از مدینه...387
- 4/9 تمثّل به شعر ضِرار بن خطّاب فِهری در روز عاشورا...389
- 5/9 تمثّل به سخن زُمیل بن ابیر فزّاری...391
- باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین...393
- 1/10 قافیه «الف»...393
- 2/10 قافیه «ب»...395
- 3/10 قافیه «ت»...397
- 4/10 قافیه «ث»...397
- 5/10 قافیه «ج»...399
- 6/10 قافیه «ح»...399
- 7/10 قافیه «خ»...399
- 8/10 قافیه «د»...401
- 9/10 قافیه «ذ»...401

10/10 قافيه ((ر)) 403...

11/10 قافيه ((ز)) 403...

12/10 قافيه ((س)) 405...

ص: 491

405... 13/10 قافیه «ش»

407... 14/10 قافیه «ص»

407... 15/10 قافیه «ض»

409... 16/10 قافیه «ط»

409... 17/10 قافیه «ظ»

411... 18/10 قافیه «ع»

411... 19/10 قافیه «غ»

413... 20/10 قافیه «ف»

413... 21/10 قافیه «ق»

413... 22/10 قافیه «ک»

415... 23/10 قافیه «ل»

417... 24/10 قافیه «م»

417... 25/10 قافیه «ن»

419... 26/10 قافیه «و»

419... 27/10 قافیه «ه»

419... 28/10 قافیه «ی»

423... فهرست ها

456... فهرست منابع و مآخذ

481... فهرست تفصیلی

ص: 492

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

